

ن

در ایرانی میانه عربی

کرستوفز پرویز

ترجمه دکتر رقیه بهرامی

۷۵۰ تومان

خود ارانی صانع عربی

اسکن شد

نحو در ایرانی میانه غربی

نوشته کریستوفر برونر

ترجمه دکتر رقیه بهزادی



تهران - ۱۳۷۳

این کتاب برگردانی است از:

A Syntax of Western Middle Iranian
by Christopher J. Brunner
New York, 1977.



نشر بردار - تهران، صندوق پستی ۱۱۳۶۵-۳۸۶۵

نحو در ایرانی میانه غربی

نوشته کریستوفر برونر

ترجمه دکتر رقیه بهزادی

ناظر فنی: حسن نیکبخت

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ اول: تهران، بهار ۱۳۷۳

حروفچینی: گنجینه

چاپ: چاپخانه رامین

این کتاب با سرمایه بنیاد فرهنگی ری چاپ شده است.

در این کتاب

۹	سخنی از مترجم
۱۱	درآمد
۲۲	نمادها
۲۳	فصل یکم: اسم
۲۳	۱. شمار
	(الف) اسم و صفت ۲۳، (ب) اسم جمع ۲۸، (ج) رابطه میان اسم و تعریف کننده آن ۳۱، (د) ارتباط در شمار میان فاعل و خبر ۳۶.
۳۷	۲. تعریف و عمل اسم
	(الف) ادات موصولی ۳۷، (ب) جلو قرار گرفتن تعریف کننده ۴۷، (ج) عطف بیان ۴۹، (د) توصیف صفتها به وسیله اسمها ۵۱، (هـ) عبارات فعل ۵۴.
۵۷	۳. جمله های اسمی و صورتهای اسمی افعال
	(الف) فقدان رابطه ۵۷، (ب) جمله اسمی ملکی ۶۱، (ج) جمله های اسمی با عبارات متمم ۶۳، (د) اسمهای مشتق از فعل: کارکردهای وجه و صفی ۶۶، (هـ) کارکردهای اسمی مصدر ۷۰.
۷۲	۴. مقایسه
	(الف) صفت تفضلی ۷۲، (ب) صفت عالی ۷۶.

فصل دوم: اسمهای عددی ۷۹

- ۷۹ ۵. کار کردهای عدد «یک»
 (الف) کارکرد عددی ۷۹، (ب) کارکرد نامعین ۸۲.
 ۸۵ ۶. اعداد اصلی و ترتیبی
 ۹۳ ۷. عبارتهای توزیعی و کسری

فصل سوم: ضمایر ۹۹

- ۹۹ ۸. ضمایر شخصی در اول شخص و دوم شخص
 (الف) اول شخص مفرد ۹۹، (ب) ضمایر شخصی دیگر ۱۰۳
 ۱۰۶ ۹. ضمایر سوم شخص
 (الف) ضمایر شخصی/ اشاره‌ای ۱۰۶، (ب) ضمایر اشاره
 به نزدیک ۱۱۶.
 ۱۲۴ ۱۰. ضمایر انعکاسی
 (الف) ضمیر ملکی ۱۲۴، (ب) ضمیر تأکیدی ۱۳۱، (ج) تقابل ۱۳۴.
 ۱۳۶ ۱۱. ضمایر موصولی و ضمایر پرسشی
 (الف) کارکرد موصولی ۱۳۶، (ب) کارکرد پرسشی ۱۴۵
 ۱۴۸ ۱۲. ضمایر نامعین (مبهمات) کمی
 (الف) ضمایر نامعین ۱۴۸، (ب) ضمایر کمی ۱۵۱

فصل چهارم: پسوندهای ضمیری ۱۵۷

- ۱۵۷ ۱۳. محیطها و کار کردهای پسوندها
 (الف) پیوستگی به اسم ۱۵۷، (ب) پیوستن به ضمیر ۱۶۰،
 (ج) پیوستن به ادات موصولی ۱۶۵، (د) پیوستن به فعل ۱۶۶،
 (هـ) پیوستن به یک حرف ربط پیرو ۱۶۹، (و) پیوستن
 به حرف ربط همپایه ۱۷۱، (ز) پیوستن به قید ۱۷۴، (ح)
 پیوستن به حرف اضافه ۱۷۵، (ط) پیوستن به ادات فعل ۱۷۹،
 پیوستن به بند پیشین ۱۸۰.

فصل پنجم: حروف اضافه و حروف (اضافه) پسایند، پیش فعلها و ادوات ۱۸۳

۱۴. حرف اضافه مکان، pad ۱۸۳

(الف) عمومی ۱۸۳، (ب) نشانه موقعیت مادی و اجتماعی
 ۱۸۵، (ج) نشانه موقعیت زمانی ۱۸۷، (د) نشانه حالت یا
 فعالیت ۱۸۹، (هـ) ارجاع ۱۹۱، (و) نشانه کنشگر و وسیله
 ۱۹۳، (ز) نشانه روش ۱۹۵، (ح) نشانه سبب ۱۹۷، (ط) تعیین
 ویژگی ۱۹۸، (ی) نشانه هدف یا مقصود ۱۹۹، (ک) گزاره
 پذیری ۲۰۱، (ل) عبارتهای صفتی ۲۰۳، (م) عبارتهای فعل
 ۲۰۴، (ن) حروف اضافه عبارتی ۲۰۵، (ص) pad با صفت
 ۲۰۶.

۱۵. حرف اضافه جهت ۲۰۸

الف. حرف اضافه ۵ در معنای جهت ۲۰۸

(الف) نشانه هدف عمل ۲۰۸، (ب) نشانه مفعول مستقیم
 ۲۱۲، (ج) به صورت مفعول غیر مستقیم ۲۱۶، (د) توصیف
 زمان ۲۱۸، (هـ) کاربردهای گوناگون ۲۱۹.

ب. حرف اضافه az/az برای نشان دادن جهت جدایی ۲۲۰

(الف) نشانه جدایی و مبدأ ۲۲۰، (ب) نشانه مکان ۲۲۲، (ج)
 توصیفات زمانی ۲۲۴، (د) کاربرد بخشی ۲۲۵، (هـ) نشانه
 سبب ۲۲۶، (و) نشانه کنشگر و وسیله ۲۲۸، (ز) نشانه مفعول؛
 گزاره پذیری ۲۲۹، (ح) نشانه وابستگی ۲۳۰، (ط) نشانه روش
 ۲۳۰.

۱۶. حروف (اضافه) پسایند ۲۳۱

(الف) نشانه سبب ۲۳۲، (ب) نشانه قصد ۲۳۳، (ج) ارجاع
 ۲۳۵، (د) نشانه مفعول غیر مستقیم ۲۳۶، (هـ) گزاره پذیری
 ۲۳۹، (و) نشانه مفعول مستقیم ۲۳۹.

۱۷. پیش فعلها و ادوات پیش فعلی ۲۴۱

(الف) حروف اضافه در فارسی میانه به صورت پیش فعل ۲۴۱،
 (ب) قیده‌های فارسی میانه به عنوان پیش فعلها ۲۴۳، (ج)

be به عنوان پیش فعل و ادات پیش فعلی ۲۴۴، (د) ادات پیش فعلی be در پهلوی ۲۴۹، (هـ) ادات پیش فعلی hamē(w) ۲۵۶، (و) پیش فعلها در پارسی ۲۵۹.

فصل ششم: قید ۲۶۳

۱۸. قید و عبارتهای قیدی ۲۶۳

(الف) اسم در عبارات قیدی ۲۶۳، (ب) قیدهای ساده ۲۶۸، (ج) قید واژه بند ۲۷۰، (د) قید امری ۲۷۳.

فصل هفتم: کارکردهای فعل در جمله ساده ۲۷۷

۱۹. جایگاه؛ تطابق؛ ادوات تعریف کننده ۲۷۷

(الف) جمله های فعلی ۲۷۷، تطابق فعل و فاعل ۲۸۲، (ج) جمله پرسشی ۲۸۴، (د) جمله های منفی ۲۸۶، (هـ) فعلهای غیرشخصی و ساختارهای غیرشخصی ۲۸۷، (و) فعلهای شخصی با مصدر متمم ۲۹۱.

۲۰. وجه ۲۹۵

(الف) وجه اخباری: کارکرد آینده ای ۲۹۵؛ کاربرد گذشته ۲۹۶؛ (ب) وجه امری ۳۰۳؛ (ج) وجه التزامی: حالت کارکرد نامعین ۳۰۴، کارکرد آینده معین ۳۰۸، کارکرد اندرزی ۳۰۹؛ (د) وجه تمنایی: کارکرد عمل فرضی ۳۱۱، کارکرد عمل توصیفی ۳۱۵.

۲۱. حالتها و زمانهای افعال ۳۲۰

(الف) صورتهای افعال متعدی در حالت معلوم ۳۲۰، (ب) صورتهای زمانی افعال متعدی در حالت مجهول و در فعلهای لازم ۳۲۰، (ج) زمان حال - آینده ۳۲۲، (د) زمان ماضی نقلی ۳۲۵، (هـ) زمانهای ناقص و تام ۳۲۷، (و) زمان ماضی بعید ۳۳۵.

فصل هشتم: جمله‌های مرکب و مختلط

۳۳۹

۲۲. ربطی‌های همپایه

(الف) حرف ربط ud: کارکرد ربطی ۳۳۹، کارکرد شبه‌قیدی ۳۴۰، حذف حرف عطف ۳۴۲، تکرار حرف عطف ۳۴۴، همپایگی ۳۴۵؛ (ب) حرف ربط ناقض ۳۴۶؛ (ج) تمایز ۳۴۸؛ (د) حرف ربط سببی ۳۴۹.

۲۳. حروف ربط پیرو

(الف) کارکرد kũ: نقل قول مستقیم ۳۵۱، بند استنتاجی ۳۵۳، بند مقصود ۳۵۴، بند اسمی تخصیص ۳۵۶؛ (ب) حرف ربط مکان: kũ ۳۵۹؛ (ج) حرف ربط زمان و شرط: kad/ka ۳۶۰؛ (د) حرف ربط زمان و مقصود: ta و yad ۳۶۴؛ (هـ) کارکرد حرف ربط موصولی ۳۶۷، کارکرد مقایسه‌ای ۳۶۹؛ (و) حرف ربط شرطی ۳۷۲؛ بند ناقض در فارسی میانه ۳۷۴.

۳۷۵

۲۴. جمله‌دوره‌ای (=متناوب) در فارسی میانه

۳۷۹

ضمیمه ۸. سرود مانوی

۳۸۷

ضمیمه B. فهرست منتجی از صورتهای فعلی پندارنگاری در کتیبه‌ها

۴۰۰

کتابشناسی

۴۰۰

۸. انتشارات حاوی متنها و ترجمه‌ها

۴۰۶

B. انتشارات دستوری و غیره

۴۱۲

فهرست کلمات فارسی میانه و پارتی و تگوارهای مورد بحث

به استاد دکترا احمد تفضلی

سخنی از مترجم

از آنجا که در زبان فارسی مطالب بسیاری دربارهٔ دستور زبان فارسی میانه و پارتی وجود نداشت، تصمیم گرفته شد که کتاب نحو در ایرانی میانه غربی اثر استاد کریستوفر بروئر را به زبان فارسی ترجمه کنیم تا منبعی در اختیار دانش پژوهان و دانشجویان علاقه‌مند به زبانهای دورهٔ ایرانی میانه قرار دهیم. در این راه با دشواریهایی مواجه بوده‌ایم از قبیل این که بسیاری از منابع را به زبان اصلی در اختیار نداشتیم و اکثر آنها به فارسی برگردانده نشده است. اما در ترجمهٔ مثالهای کتاب بیشتر به آنچه که به زبان فارسی نو ترجمه شده مراجعه کرده‌ایم. در مورد واژه‌ها و اصطلاحات حقوقی مادیان هزار دادستان، تا آنجا که میسر بوده از واژه‌های متناسب قضایی استفاده شده است. در اینجا ذکر این نکته لازم است که نقطه‌گذاریهای درون نقل قولها عیناً اقتباس از اثر مؤلف است. شاید پاره‌ای از کتابهایی که در فهرست نویسنده وجود داشت و در زمان چاپ این کتاب هنوز منتشر نشده بود، اکنون چاپ شده باشد، ولی مترجم از لحاظ حفظ وفاداری نسبت به متن کتاب حاضر، مطالب را به همان گونه ذکر کرده است. در این راه، دشواریهای فراوان، از قبیل عکسبرداری از همهٔ جمله‌ها با حروف ریز و درشت لاتینی، به کار بردن علائم نقطه‌گذاری، انطباق حرف‌نویسی جمله‌های فارسی میانه و پارتی با ترجمه‌های آنها، و توجه به متن کتیبه‌های گوناگون وجود داشته است که آشنایان با چاپ کتاب از آنها به‌خوبی آگاهی دارند. اگر هم اشتباهی در حرف‌نویسی دیده شود متأسفانه در متن وجود داشته که در ترجمهٔ فارسی منعکس شده و اصلاح آنها با وسایل موجود، میسر نبوده

است، و از این بابت پوزش می‌خواهد، و البته استادان ارجمند، توانایی اصلاح آنها را دارند.

در اینجا از همه استادان و نویسندگانی که از کتابها و ترجمه‌های آنها گه‌گاه استفاده شده است و همچنین از همه دست‌اندرکاران چاپ که در این راه دشوار از هیچ‌گونه بذل مساعدت و صرف وقت دریغ نورزیده‌اند صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

درآمد

نشان دادن قواعد نحو پهلوی
کار نسبتاً دشواری است.
دوهارله

ایرانی میانه غربی (wMIr) نشان دهنده مرحله زبانی میان زبانهای ایرانی باستان (OIr) غربی و فارسی نو (NP) است.^۱ (فارسی باستان "OP" که از آن، گونه‌ای با شواهد پراکنده در دست است، از زبانهای ایرانی باستان غربی به شمار می‌رود). زبان ایرانی میانه غربی مرکب از دو زبان یا دو گروه گویشی است: فارسی میانه (MP) که زبان استان فارس است، و پارتی (Pt)، که زبان استانهای شمال مرکزی و شمال غربی به شمار می‌رود.^۲ بررسی محققانه ایرانی میانه غربی با بررسی زبان ایرانی باستان آغاز شد ولی با کندی پیشرفت کرد.^۳ از آنجا که متون پهلوی (Phl) از دیرباز پایه اساسی تجزیه و تحلیل فارسی میانه را تشکیل می‌داد، ابهام خط فهم زبان را بسیار دشوار می‌ساخت. بدین ترتیب بعد از آنکتیل دوپرون، مولر با کوششهای پیشگامانه خود در وهله اول به حرف نویسی و تفسیر لغوی پرداخت. نحو در مقایسه با فارسی نو مفهومی شد، هرچند مولر نیز به جزئیاتی مانند پسوندهای ضمیری پرداخت، که کارکرد آنها ظاهراً با کارکردهای پسوندهای فارسی نو تناقض داشت.^۴

۱. درباره مرحله زبانی ایرانی میانه غربی رک به:

W.B. Henning, "Mitteliranischen," *Handbuch der orientalistik I*, iv, Leiden, 1958, 89-90.

۲. رک به همان، برای ایرانی میانه ۹۷؛ برای پارتی ۹۳-۹۴.

۳. رک به:

A.H. Anquetil Duperron, *Zend-Avesta, ouvrage de Zoroaster II*, paris, 1771.

۴. رک به:

Marc.Jos. Müller, "Essai sur la langue pehlevie," *JA series III*, VII, 1839, 289-346; "untersuchungen über den Anfang des

آغاز سازه‌شناسی و نحو فارسی میانه به‌طور منظم در دستور زبان‌هایی که اشپیگل نوشته یافت می‌شود.^۵ منابع محدود اشپیگل او را بر آن داشت که تاحدی درباره‌ی سازش فارسی میانه با فارسی نو مبالغه کند و بگوید: «این زبان اصولاً به مرحله‌ی زبان‌های ایرانی نو نزول کرده است.»^۶ با وجود این، وی به‌خوبی تشخیص داد که آن منابع متأخر شاید نظریه‌ای کامل و دقیق از زبان زنده به‌دست ندهد.^۷

معمای بزرگ دانشمندان متأخر عبارت از تطبیق واژگان ظاهراً سامی با سازه‌شناسی و نحو ایرانی است. نظریه «زبان مخلوط» به بررسی‌های پیشین زبان می‌رساند. «بدین ترتیب یک گویش را که دارای بن مایه‌ی زبان سامی است با اسلوب ایرانی صرف می‌کند و اصول واژه‌سازی و نحو ایرانی را با آن به‌کار می‌برد.»^۸ به عبارت دیگر، تعداد بسیاری از واژگان سامی وارد فارسی میانه و پارتی شد، و موارد صرفی ایرانی بدان افزوده گشت.^۹ هوگ در توضیح این مقفع برای نوشته‌های پهلوی به‌عنوان پندارنگاری‌هایی جهت تلفظ‌های ایرانی^{۱۰} توجیه بهتری

Bundehesch," *Abh. der pihl. -philol. cl. der könig. bayer. AW III*, 1840, Abth III, 615-44.

۵. رک به:

Fr. Spiegel, *Grammatik der pārsisprache*, Leipzig, 1851.
Grammatik der Huzvāresch sprache, Vienna, 1856.

۶. Huzvāresch, ۱۴.

۷. همان، ۱۴۹؛ مقایسه شود با: *pārsisprache* 80-81. برای بررسی‌های مربوط به تاریخ کهن ایرانی میانه غربی، رک به:

Haug's "An introductory essay on the pahlavi language" in Jamaspji and Haug, *An old pahlavi-pazand Glossary*, London Bombay, 1870, 1-148.

درباره‌ی بررسی سکه‌ها و مهرها رجوع شود به کتابنامه در:

R. Göbl, *sasanidische Numismatik*, Braunschweig, 1968, 88-93.

۸. رک به:

Ed. Sachau, *Neue Beiträge zur kenntniss der zoroastrischen Literatur*, Vienna, 1871, 7.

۹. رک به:

Sachau, review of Jamaspji and Haug, *op.cit.*, *ZDMG XXIV*, 1870, 723-24.

"Essay," 38-40.

۱۰. رک به:

یافت، اما هوگ از وضعیت زبان مخلوط، که موجب تیرگی و ابهام قضایا می شد، نتوانست خود را رها سازد. از نظر دوهارله پهلوی «زبانی واقعاً مخلوط» بود، اگرچه «استفاده از لغات سامی در آنجا محصول یک تصنع و یک سبک گذرا بود.»^{۱۱} فکر زبان مخلوط در دستور زبان اثر بلوشه تا پایان سده باقی ماند و حال آن که یونکر عقیده دوهارله را با دقت مورد شرح و بسط قرار داد.^{۱۲}

تعبیر نوشته پهلوی به عنوان پندارنگاری و توضیح آن با ارجاع به سنت کتابتی به جای زبان محاوره ای موجب تجزیه و تحلیل روشنی از واجشناسی و سازه شناسی فارسی میانه در رساله «فارسی میانه» زالمان شده است.^{۱۳} تنها در این هنگام بود که فهم سنگنوشته ها امکان پذیر شد.^{۱۴} صحت این نظریه به وسیله اسناد مانوی تأیید گردید که خط آن دقیق و تقریباً آوایی و زبان آن عمدتاً فارغ از تأثیرات فارسی نو بوده است.^{۱۵} بدین ترتیب فارسی میانه مانوی (MMP) معیاری به دست داد که با آن

۱۱. رک به:

C. de Harlez, *Manuel du pehlevi des livres Religieux et Historiques de la perse*, Paris, 1880, V.

۱۲. رک به:

Heinrich F.J. Junker, *The Frahang i pahlavik*, Heidelberg, 1912, 15-16.

۱۳.

Wm. Geiger and E. kuhn. ed., *Grundriss der iranischen philologie*, strassbourg, 1895-1901, Bd. 1, Abt. 1, 249-332.

۱۴. در مورد پندارنگاریهای فعل نک به:

E. Herzfeld's "Essay on pahlavi," *paikuli* I, Berlin, 1942, 52-73;
H.H. Schaeder, *Iranische Beitrage* I, Halle, 1930, 236-37. Franz Rosenthal.

خلاصه ای از تحقیقات را در اثر زیر ارائه می دهد:

Die aramaistische Forschung, Leiden, 1939, 72-82.

در مورد گسترش نظامهای نوشتاری رک به:

Henning, op.cit., 30-33.

۱۵. برای تحقیقات نخستین در اسناد مانوی رک به:

Henning, "Das verbum des Mittelpersichen der Turfanfragmente," *Zll IX* 1933, 158-59; A Ghilain, *Essai sur la Langue parthe*,

پهلوی و سنگنوشته‌ها را بتوان مقایسه کرد، و حال آن که متون پارتی مانوی (MPT)، منبع نخستین را برای فهم پارتی در اختیار دانشمندان گذاشت. زالمان فارسی میانه مانوی را از پارتی مانوی در این طرح دستوری به طور منظم تشخیص نداد،^{۱۶} ولی تدسکو تجزیه و تحلیلی از نکات مهم از لحاظ واجشناسی و سازه‌شناسی و واژگان به دست داد.^{۱۷} دستور زبان کامل این دو زبان هنوز نوشته نشده‌اند، ولی نظامهای فعل در آنها در "Verbum" اثر هنینگ و "Essai" نوشته گیلن عرضه شده است. یک دستور کامل پهلوی هم در دست نیست، ولی راستار گویوا شرحی جدید از سازه‌شناسی باقدری عطف توجه به نحو در اختیار ما نهاده است.^{۱۸}

دستور زبان حاضر محدود به شرحی منظم درباره ساختهای نحوی در فارسی میانه و پارتی است. تکرار سازه‌شناسی فارسی میانه لازم به نظر نمی‌آید، و سازه‌شناسی پارتی به اندازه کافی شبیه آن است. در اینجا واجشناسی عرضه نشده است، زیرا این موضوع خود به خود مستلزم بررسی وسیعی همراه با مقایسه‌ای دقیق میان املاء متون گوناگون و ارزیابی گویش و اختلاف دوره‌های مختلف است. به منظور تسهیل امر، روش آوایی مکتزی در مورد فارسی میانه و روش گیلن در مورد پارتی اساساً مورد قبول واقع شده است.^{۱۹}

عرضه یک نحو کاملاً همزمان همان گونه مصنوعی خواهد بود که عرضه یک واجشناسی یکسان. بیشتر متون ایرانی میانه غربی به صورت ادبی، مشخصاً جدا از کلام عام است:

«زیرا پارتی، به همان میزان اندک فارسی میانه، گویشی واقعی است: هر دو

louvia, 1939, 34-37.

۱۶. رک به:

Manichaeische studien I, Mém. de l'Ac Imp sc de st. -petersbourg,
1908, 10, 154-70.

۱۷. نک به:

paul Tedesco, "Dialektologie der westiranischen Turfantexte,"
MO XV, 1921, 184-258.

۱۸.

Srende-persidskij yazyk, Moscow, 1966.

۱۹.

D.N. Mackenzie, "Notes on the transcription of pahlavi,"

زبانهای مراوده، اداری و ادبی با ماهیت همگانی بوده و به همان نسبت به صورتی متنوع متداول شده است.^{۲۰}

از اینجاست که باید منابع فراوانی از متون مورد استفاده قرار گیرد تا شخص از محدودیتهای هر کدام از آنها رها شود. این عمل مستلزم توجه به تغییرات نحوی در زمان خود است، ولی نحو در یک متن پهلوی یا فارسی میانه مانوی به تنهایی نیز همان گونه خواهد بود. یک نحو کاملاً همزمان را تنها برای سنگنوشته‌ها می توان نوشت.

منابع ایرانی میانه غربی از لحاظ تاریخی از سده اول پیش از میلاد تا دوره اسلامی ادامه می یابد.^{۲۱} منابع پارتی پیش - ساسانی پراکنده هستند: مانند قطعات سفالی نسا (بیشتر حاوی اوراد)، نوشته های روی پوست در اورامان، سنگنوشته های پراکنده (سرپل زهاب، سنگ یادبود خواسک)، درباره روزگار ساسانی، نوشته های پارتی سنگنوشته های رسمی به دو زبان، قطعات پراکنده دورا وروپوس، و اسناد مانوی^{۲۲} را در دست داریم. آثار فارسی میانه به مراتب بیشتر است. سنگنوشته های رسمی، به انضمام قطعات دورا وروپوس اطلاعات گرانمایی درباره زبان سده سوم و چهارم در اختیار ما می گذارد. متون مانوی به سبب واقع بودن در خارج از روایات زردشتی بیشتر ارزش دارند.^{۲۳} همین نکته در مورد ترجمه زبور در سده ششم صدق

BSOAS XXX, 1967, 19-23; *A concise pahlavi Dictionary*, london, 1971, XIV-XV; Ghilain, *Essai*, 40.

همچنین نک به:

Henning, "verbum," 161,

و

Rastorgueva, *op. cit.*, 27-28.

۲۰. رک به:

H.H. schaeder, "Beiträge zur iranischen sprachgeschichte," *ung jahr XV*, 1935, 566.

۲۱. رک به:

Hennig's survey, "Mitteliranisch," 27-30, 40-52.

۲۲ درباره عصر و انتقال اسناد مانوی، رک به:

Ghilain, *Essai*, 24-33.

←

۲۳. برای این مطلب رک به:

می‌کند و این علی‌رغم تمایل به ترجمه مزبور به صورت تحت‌اللفظی پشتی‌تا (pešitta) است. منبع متأخر دیگر که باید آن را کاملاً مورد بهره‌برداری قرار داد، مدارک نوشته بر روی پاپیروس است. پاپیروسها احتمالاً نزدیکتر به زبان محاوره، ولی قطعه‌قطعه هستند و به‌ویژه خط آنها مبهم است. مهرها و ظروف سیمین اطلاعاتی از ادوار مختلف در اختیار ما می‌گذارند و حال آن که سکه‌ها محدود به اوراد سنتی و از لحاظ کتابت قدیمی و از لحاظ پارینه‌نویسی، جالب توجه‌تر هستند.

انتخاب متون پهلوی برای استفاده در نحو، دشوار است. هیچ متنی ظاهراً نمی‌تواند دوره‌منحصر به فردی را منعکس کند، به‌جز آثار دینی که آن را به دقت می‌توان تاریخگذاری کرد. از آنجا که هدف ما فارسی میانه روزگار ساسانی است، آن آثار دینی و غیردینی مورد تأکید قرار می‌گیرد که اصل و منشأ آنها تا اندازه‌ای مردم‌پسند بوده است.^{۲۴} اما تنها خاصیت چنین آثار، یعنی ساخت و انتقال آنها، به صورت شفاهی، ممکن است مشکل‌ویژه آنها باشد. زبان آنها، خواه در مرحله شفاهی و خواه ضمن استنساخ، با کاربرد بعدی آنها تطابق پیدا کرده است.

فارسی میانه کتابهای زردشتی یک زبان ادبی همگانی است که با فارسی مخلوط شده و دارای بسیاری از صورتهای شمالی است که با صورتهای جنوبی درهم آمیخته است.^{۲۵}

تطبیق متون کهن با این زبان ادبی باید در تجزیه و تحلیل نحو آنها مورد قبول واقع شود. در متون دیگر از نظرهای مختلف کنونی استفاده شده است. در زند بهمن یسن، نمونه‌های ترجمه و واژه حفظ شده است. گزیده اندرز پوریوتکیشان و

Mary Boyce, "The Manichean Literature in Middle Iranian," *Handbuch der Orientalistik*, I, IV Iranistik, 2 Literature, Lieferung 1, Leiden, 1968, 31-66.

۲۴. چنین است KAP, AZ, Awn, LK, XR و DA. برای اختصارات متون، رک به: فهرست بعدی در این کتاب.

۲۵. رک به:

Boyce, "Middle Persian Literature," *Handbuch der Orientalistik*, I, IV Iranistik, 2 literature Lieferung I, Leiden, 1968, 66.

همچنین رک به:

Salemann, "Mittelpersich," 250.

اندروز خسرو قبادان و ریدک، اگرچه از لحاظ زمانی مبهم هستند و جنبه آموزشی دارند، ولی اصل و منشأ آنها باستانی است و، نمی توان آنها را نادیده گرفت. بالاخره در مادیان هزار دادستان زبان فنی دادگاههای ساسانی حفظ شده، و بدین ترتیب، از لحاظ زبان محافظه کارانه تر از بیشتر متون پهلوی است.^{۲۶}

از آنجا که این کتاب به منزله نحو متون است و نه بازسازی فرضی از یک مرحله از گفتار درایرانی میانه غربی است، مناسب خواهد بود که متون را به صورت حرف نویسی و نه آوانویسی نقل کنیم. «درست در دستور زبان چنین پدیده ای که می توانسته است به هر حال موجب پژواک توأم با دردسر (بحث انگیز) گردد که ارزش آن، مضافاً می توانسته تردید آمیز باشد، به کار رفته است.»^{۲۷} در مورد حرف نویسی کتاب حاضر، روش هنینگ برای متون مانوی به کار رفته است.^{۲۸} خط دقیق سنگنوشته ها و خط زبور دارای هیچ گونه دشواری نیست.^{۲۹} حرف نویسی پهلوی مشکل است و هیچ روشی بدون انبوهی از نشانه های تشخیص نمی تواند شکل دقیق

۲۶. برای بحث درباره متون پهلوی، رک به:

Boyce, "MP Lit.," J.C. Tavadia *Die Mittelpersische Sprache und Literature der zarathustrier*, Leipzig, 1956; E. W. west, "pahlavi Literature," in Wm Geiger and E. Kuhn, ed., *Grundriss der iranischen philologie*, Bd. II, 75-129.

۲۷. رک به:

Henning, "Verbum," 161.

همچنین برای بحث هنینگ درباره حرف نویسی و آوانویسی رک به:

"Mitteliranisch," 120-23.

۲۸.

Mitteliranische Manichaica aus chinesisches-Turkestan III, sb PAW phil-hist. kl., 1934, 27, 911.

۲۹. نک به:

Mackenzie, *Dictionary*, Xi,

و همچنین:

H.S. Nyberg. *A Manual of pahlavi I*, wiesbaden, 1964, 129,

و نیز نک به:

Rastorgueva, *op. cit.*, 21-22.

مقایسه شود با:

Henning, "Mitteliranisch," 124-25.

کلمه‌ای خاص را در موردی خاص نشان دهد. اما روش مکثی این امتیاز بزرگ را دارد که هجی‌های مبهم پهلوی را با توجه به سایر منابع فارسی میانه به دقت بررسی می‌کند.^{۳۰} و به نظر می‌رسد که کمتر از همه به صورت مطلق است و بیش از همه از لحاظ تعبیر و تفسیر اعتبار دارد و معمولاً در این کتاب مورد استفاده قرار گرفته است. زیر کلمات خلاصه شده یا کلمات درهم‌ریخته را خط کشیده‌ایم. (بدین ترتیب "y" که "z" به نظر می‌رسد به صورت y و "z" شبیه "y": به صورت z) نشان داده شده است. اما پندارنگاریهایی که مکثی آنها را به صورت آسانی به کار برده (E برای H، O برای ') مورد استفاده ما نبوده است. مسأله کوچکی که وجود دارد نشان دادن دو حرف به هم پیوسته  و  است. حروف x₁ و x₂ که به وسیله نیبرگ به کار رفته و حروف y₁ و y₂ که مورد استفاده مکثی قرار گرفته شکل مداوم این علائم را نشان می‌دهد ولی شکل واجی و کاربرد سازه‌ای را موکول به استنتاج از مفهوم می‌کند. به منظور وضوح نحوی، آنها را در اینجا به وسیله واجنویسی و مناسب برای هر مورد چنین آورده‌ایم: -t/d یا -ēh، -ēnd، -ēd.

در نقل متون، همه مطالب مانوی منقول در «کاتالوگ» مری بویس را به وسیله M به اضافه شماره‌ای که به آن اختصاص دارد ذکر می‌کنیم.^{۳۱} در متون انتشار یافته به وسیله هنینگ در *Mir Man III* به بعد، معمولاً به وسیله شماره متن به اضافه عددی که روی خط است آورده شده و به صفحه و کنار ستون و شماره خط ستونی اشاره نمی‌شود. اصلاحاتی که در ارجاعات صفحات و خطوط در «کاتالوگ» مزبور به عمل آمده در اینجا منظور شده است. به «کاتالوگ» جهت طبقه‌بندی متون مانوی و همچنین برای انتشارات پیشین متون اشاره شده است.^{۳۲} مطالب سنگنوشته‌ای به وسیله خط، و متون پهلوی با

۳۰. رک به:

Dictionary, x-iv; / "Notes," 17-29.

۳۱. رک به:

A catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichaean Script in the German Turfan, collection, Berlin, 1960.

استثنائات عبارت از آن سرودهای منتشر شده‌ای هستند که به وسیله بندها شماره گذاری شده‌اند.

۳۲. و برای چندین متن از متون پارتی نقل شده برای انتشار رجوع شود به: اثر مری بویس به نام:

فصل یا پرگراف نشان داده شده است.

فهرست متون زیر، اختصاراتی را که در ارجاعات به کار رفته به دست می‌دهد و انتشارات کتابشناسی A را که از آن اقتباس شده ذکر می‌کند.^{۳۳}

IB۴۹۷۴	والداسمیت ۳
ab	بویس ۲
ANR	هرتسفلد ۱
AR	بویس ۳
Armazi	هنینگ ۲۲
AWN	آسا
AXK	جاماسپ آسانا
AVr	نیرگ ۱
AZ	پالیارو
BBB	هنینگ ۳
Bih	گیرشمن
Bih-Frag	مناش ۲
BM	بیوار
BP	هانسن ۱
CAP	کانگا
DA	جاماسپ آسانا
DE	فرای ۵
F	هنینگ ۱۵

→ *Middle Iranian Manichaica from chinese Turkestan IV*, Berlin Akademie der Wissenschaften.

در جمهوری دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی سابق).

۳۳. متون منهای اضافات و اصلاحاتی نقل شده است که ممکن است در انتشارات بیاید ولی با تجدیدنظرهای بعدی مانند:

(Henning, "Mitteliranisch," 28-30,

در باره پوست‌نوشته‌های اورامان.

Fs	مهرهایی از گل رس، فرای	فرای ۴
GMII	پاپیروسهای لنینگراد	پریخانیان
H	هوویداگمان	بویس ۳
Hajj	سنگنوشته حاجی آباد	نیبرگ ۴
I	سنگنوشته اقلید	فرای ۶
Jh	سرود عیسی	والدشمیت ۲
KAP	کارنامه اردشیر بابکان	آنتیا
KKZ	سنگنوشته کرتیر کعبه زردشت	شومون
KNR	سنگنوشته کرتیر نقش رستم	هنینگ ۲۳
KNR	سنگنوشته کرتیر نقش رجب	فرای ۲
KSM	سنگنوشته کرتیر در سرمشهد	ژنیو ۲
L	مهرهای لنینگراد	لوکونین
Lk	داستان گر شاسپ	دابار
Maq	سنگنوشته مقصود آباد	مناش ۲
MHD	مادیان هزار دادستان	بارتولومه ۱
-----a	مادیان هزار دادستان	انکلساریا
Miškin	سنگنوشته مشکین شهر	گروپ ۲
MYF	مادیان یوشت فریان	آسا
N	سفالهای نسا	دیاکونوف
Ni	سفالهای نسا	دیاکونوف
		ولیف شیتس
P	سنگنوشته پایکولی	هرتسفلد ۱
Pc	سنگنوشته ستون تخت جمشید	مناش ۲
Per	سنگنوشته های تخت جمشید	فرای ۳
Ps	قطعات زبور	آندره آس ۲
S	متون مانوی	زالمان ۱
sarpul	سنگنوشته سرپل	گروپ ۱
Sm	کاسه های ارمیتاژ	اسمیرنوف

ŠKZ	سنگ‌نوشته شاپور اول در کعبه زردشت	اسپرینگلینگ ۲
ŠNRb	نقش برجسته شاپور اول در نقش رجب	هرتسفلد ۱
Tāb	کاسه‌های تبرستان	هنینگ ۲۱
XR	خسرو و ریدگ	اونوالا ۲
Xwāsak	سنگ یادبود خواسک	هنینگ ۱۳
ZWY	زند بهمن یسن	انکلساریا

قطعات مانوی ترجمه به آلمانی و انتشار یافته پس از «مجموعه» عبارت است از:

زوندرومان	M 4570
زوندرومان	M 4574
زوندرومان	M 5861
هنینگ ۲۴	M 6020

نمادها

در حرف نویسی ها:

- [] حاکی از بازسازی متن مفقود شده است.
- () حاکی از بازسازی متن آسیب دیده و تا اندازه ای قابل خواندن است.
- < > حاکی از حذف یک کلمه یا حرف است.
- + حاکی از اصلاح یک کلمه و معمولاً نشان تغییر یا افزودن یک حرف است.
- .../.. حاکی از نقطه گذاری و معمولاً در متون فارسی میانه مانوی یا پارتی مانوی است.

در آوانویسی ها:

- * حاکی از یک صورت نامشخص یا نشان دادن یک صورتی از پندارنگاری است.

در ترجمه ها:

- * حاکی از یک معنای نامشخص یا زمینه ای است.
- () حاکی از کلماتی است که صریحاً در متن قرینه به کار نرفته است.
- شمار در فارسی میانه و پارتی به صورت اعداد کوچک رومی آورده شده است.

نک: نگاه کنید.

رک: رجوع شود.

فصل یکم

اسم

۱. شمار

الف. اسم و صفت^۱

فارسی میانه

۱.۱. اسم در فارسی میانه تنها تا اندازه محدودی به وسیله معیارهای سازه‌شناسی از صفت متمایز می‌شود.^۲ بدین ترتیب، بافت نحوی، نخستین وسیله برای تشخیص کارکرد یک اسم، خواه به صورت اسم خواه صفت، در جمله است. عواملی که به تشخیص کارکرد اسم کمک می‌کند عبارت است از (الف) نقش آشکار اسم در بافت متن:

ŠPYL HYMNND (ZWY 3.2)

«بهتر بگرند»^۳

(ب) موقعیت اسم به عنوان عنصر نخستین در ساختاری که دارای لفظ موصولی است:

’hyng ‘y sh̄ dys (M 738 V 5-6)

«نخستین از سه دیسه (= چهره)»

۱. در مورد اسم، درباره کارکرد اساسی آن در جمله به عنوان فاعل، مفعول بی واسطه، خبر، نکر: راستار گویوا، صفحات ۴۷-۵۱ و ۱۳۳-۱۳۵؛ درباره صفت به عنوان تعریف کننده و خبر رجوع شود به همان کتاب صفحات ۵۱-۵۲.

۲. رک: وندها، همان کتاب، ۲۹-۳۴.

۳. به جای آنکه گفته شود: «آنها نیکان را باور خواهند داشت»، یا «آنها به خوبی باور خواهند کرد».

و (ج) تعریف اسم به وسیله شمار، ضمائر، یا قیده‌های ضمیری:

h'n 'y tnygyrd (M 9 II R 5)

«آن یک تن»

sn'n 'nwšg'n (M 738 R 13)

«سه انوشه»

بافتهای متنی و نحوی نیز نشان می‌دهد که آیا اسمهای همجوار، یک واحد

نحوی هستند یا نه:

'c ps w'd rwšn 'wd 'c ps rwšn 'b (M 7980 I R i 6-8)

«از پس باد، روشنی و از پس روشنی، آب»

۲۰۱. در یک عبارت اسمی مجموعه محیطهای ممکن برای یک اسم تعریف

کننده به صورت:

(— اسم)

(اسم - ادات موصولی - —)

محدودتر است از آنچه که برای یک صفت تعریف کننده به کار می‌رود که

عبارت است از:

(— اسم)

(اسم - ادات موصولی - —)

(اسم - —)

این اختلاف، در بعضی موارد، صفتها را از ابهام بیرون می‌آورد:

hm'g h'n šhry'ryy rwšn 'wyst'm 'prydg (M 729 I V i 7-9)

«همه آن شهریارِ روشنی، جایگاه آفرین شده»

'z 'yn 'ym 'c 'br nbyšt. u wzydd'dyst'n'n rwšn

(M 9 II R 2-4)

«از آنچه که در بالا و [از] داوران روشنی نوشتم»

اما اسم باید هنوز معمولاً از بافت استنباط شود:

'wš hm'g rwšn d'ryd... 'wd h'm qyšwr rwšn d'r'd

(M 7984 II V ii 26-27)

«او همه روشنی را نگاه می‌دارد... و [این که] او شاید روشنی همه جهان را

نگاه دارد.»

rwcyng 'y [dy]l'n bzmng 'y rwšn (M 224 I R 1-2)

«روشن کننده دلها، چراغ روشنی»

پسونند جمع یعنی *ān* - می تواند یک عبارت اسمی را روشن سازد، اگر وابسته به اسم باشد:

jwdy kwnyd zyndg'n 'c mwrđg'n rwšn'n 'c t'ryg'n 'wd

bwxtg'n 'c 'ndrxtg'n (M 798a V i 2-5).

«زندگان را از مردگان، روشنان را از تاریکی ها، و نجات یافتگان را از

محکومان جدا می کند.»

wtltk'n lwb'n (AWN 10.2)

«روانهای درگذشتگان»

اگر وابسته به صفت باشد:

prystg[n wzr]g'n zydr (BBB 28-29)

«داناترین پیامبران بزرگ»

fryhstwm'n rwšn'n (M 90 3)

«گرامی ترین دوستان روشنان»

پارتی

۳۰۱. بافت نحوی برای تشخیص اسم از کارکردهای صفتی در پارتی

به همان اندازه اهمیت دارد که در فارسی میانه. کارکردهای اسمی ساده:

'z hym tw rwšn (AR VI 10)

«من روشنی تو هستم.»

hmg pwr rwšn (H I 68)

«همه پراز روشنی»

r'h 'w rwšn (M 7 I 50)

«راه به سوی روشنی»

rwšn z'yd (M 741 4)

«روشنی زاده می شود»

hw rngs rwšn (M 2 II 60-61)

«آن روشنی کوچک»

در عبارتهای اسمی، به سبب استفاده کمتر از ادات موصولی، بافت حتی مهمتر است تا در فارسی میانه. اسم غالباً در محیط (اسم —)، دیده می شود، همان گونه که صفت معمولاً چنین عمل می کند.^۴ اسم در این محیط ممکن است به طور واضح جنبه صفتی داشته باشد (الف) از طریق کاربردش به عنوان تعریف کننده اسم خاص:

c(y)hrg sdwys rwšn. nm'yd (M 741 3)

«سدویس روشن، چهره خود را آشکار می کند.»

یا (ب) به وسیله سازگاری اختیاری با یک اسم جمع:

'ymyn pydr'n rwšn'n (M 2 II 107-08)

«این پدران روشن»

z'wr'n rwšn'n (M 741 16)

«روشنان زورها»

bg'n rwšn'n (M 5569 9)

«روشنان بغان»

šhr'n rwšn'n šhrd'r (H VIc 21)

«شهریار دوره های روشن»

استفاده از جمع می تواند یک کارکرد اسمی را روشن سازد.

'ngd rwšn'n fry'ng (AR I 1)

«محبوب روشن دارا»

اما ساختار عبارتهای اسمی در مفرد و جمع ممکن است مبهم باشد. اسم + صفت یا اسم + اسم:

n'w rwšn (M 5569 6)

۴. رک: به نمونه های ۶.۲.

«ناو روشنی»

dydym rwšn (" 8)

«دیهیم روشنی»

صفت + اسم یا اسم + اسم:

'wn lmtyr nys'g ky rwšn frd'd t'b'd (M 6 55-56)

«ای چراغ درخشان که درخشندگی روشن تو تابیده است»

صفت + اسم یا اسم + صفت:

pd b'rwr'n rwšnn r'z (M 42 35-36)

«مانند روشنان باروران»

گاهی اسمهایی که به -yn ختم می شوند میبهند. این علامت ممکن است اسم جمع را با -īn نشان دهد یا صفتی را با -ēn. سایر ویژگیهای نحوی معمولاً ساختار را روشن می سازد:

gy'nyn cmg cy tw tyrgystr (M 67 12-13)

«مسیر جانی تو تیزتر است.»

اما بعضی مثالها مبهم می مانند. مورد زیر اگر اسمی باشد ممکن بوده است با اضافه کردن (ē) یا اضافه کردن (ō) بدین گونه نشان داده شود:

d'm hy(n)[z'wr]⁵ ky cšm 'st u gwš gy'nyn (M 7 I 43-44)

«آفریده زورمندی که چشم و گوش جانی [است]»

وجود ادات موصولی در یک عبارت اسمی، ابهام را از بین می برد، زیرا در پارسی بر خلاف فارسی میانه، به ندرت صفتی را به دنبال دارد. بدین ترتیب:

qyrdg'n tšy rwšn 'wt t'r (M 8171 21-22)

«کرده های روشنی و تاریکی»

۵. بازسازی ممکن.

ب. اسم جمع

فارسی میانه

۴.۱. تعیین یک مرجع جمع به وسیله یک اسم جمع اختیاری است. صورت فعل به اندازه کافی شمار فاعل را نشان می دهد، اگر فعل صرف شود:

HTt NTLWNd plcndy 'yst'm ZY LY... 'DYNšn plcndc
nšyd'ndy B'TL LK (Ps 131.12).

«اگر فرزندان پیمان مرا رعایت کنند، پس، فرزندان آنان نیز بعد از تو فرمانروایی خواهند کرد.»

GBR' ZY pyl TMH dyt MNW L'WTH gwspnd'n PWN
dšt kwp YH'WWNt H'WHd (KAP 8.45)

«در آنجا پیرمردانی را دید که در دشتهای و کوهها با گوسپندان خود بودند.»
شمار اسمی که فاعل صورت فعل جمع (یا مرجع یک فاعل) نیست معمولاً از بافت روشن می شود:

ch'lp'd W KYN' wlcyt... gwšn PWN g's ZY NPŠH QDM
ŠBKWNt (AWN 15.1, 5)

«چارپا و گوسفند را مراقبت کردند... و در زمان خود به آنها نر دادند.»
YTYBWNst H'WHd PWN ZK ZY hwp wstlt g's
(AWN 14.20)

«برگاهی خوب گسترده نشسته بودند.»

[ʔP]šn L'YT w'ty PWN PWMH (Ps 134.17)

«هیچ بادی (= نفسی) در دهان آنها نیست.»

'wyš'n kym n'm ny 'y'st (M 1 41-42)

«کسانی که نامشان در یاد من نیست»

در به کار بردن اسم جمع برای مرجعهای جاندار، در پهلوی گرایش بیشتری وجود دارد تا در فارسی میانه مانوی. با وجود این، جمع به صورت اختیاری باقی می ماند. به کار بردن یا حذف پایانه جمع در متون فارسی میانه مانوی غالباً بر اثر ملاحظات وزنی و آهنگین تعیین می شود:

yzd 'wd xwr wd m'h (M 7984 I R ii 22-23)

«ایزدان و خورشید و ماه»

در تضاد با:

rwšnyy 'yg yzd'n (ibid. 20-21)

«روشنی ایزدان»

۵.۱. در عبارت اسمی، ساختار اسم مفرد جانشین + اسم جمعی که نام را تعریف می کند، هم کوتاه و هم دقیق است:

'b'ryg'n dyn 'y pyšyng'n (M 5294 I R 2)

«دیگر دینهای پیشینیان»

dyn 'y [']hyng'n (R 4-5)

«دینهای پیشینیان»

'y pyšyng'n dyn (V 13-14)

«از دینهای پیشینیان»

عبارت *Pēš īnagān dēnān* (مانند V 17) یا *Dēnān* *pēš īnagān* مبهم به نظر می آمده و احتمالاً به معنای «دینهای باستانی» بوده است. در واقع آن عبارت، به صورت *dēn ī pēš īn*، که مفردی در معنای جمع است، ادا می شود (R 10-11). الگوی مفرد + جمع در عبارتهای اسمی بیشتر به کار می رود:

l't'n lwb'n (AWN 12.4)

«روان رادان (= بخشنندگان)»

'wyš'n yzd'n sr (M 7984 II Rii 16-17)

«سر آن ایزدان»

dyl 'y prwxyd'r'n (M 738 V 14)

«دل خوشبختان»

عبارتهای با ضمائر تعریف کننده:

dyl 'yg 'm'h (BBB 395)

«دل ما»

BR' PWN ptwnd ZY LKWM (ZWY 2.3)

«جز به پیوند خویش»

در ساختاری با دو عبارت:

plystky ZY MN p'tkws'n sldly (Per I.8)

«فرستادگانی از [سوی] سرداران نواحی»

۶.۱. اسمهایی که همیشه به اسم جمع اشاره دارد معمولاً به صورت مفرد

دیده می شود:

krpk ZY PWN d't l'd 'BYDWNd (CAP 22)

«کرفه [ای] که برای داد کرده شود»

ZNH mltwm PWN x iii iii PWN kwst ZY 'p'hlt BR'

'psyhynd (ZWY 4.55)

«از [هر] ده [تن] از این مردم، نه [تن] در سوی اباختر (= شمال) نابود شوند.»

اما ممکن است به صورت جمع به کار برده شود اگر مرجعها جاندار باشند:

'LHš'n mltwm'n MNWš'n PWN gtyg 'hlmwk ZY

plypt'l YHWWNT HWHd (AWN 47.5)

«آن مردمانی هستند که در گیتی اهل موغ و فریفتار بودند»

ارجاع در جمله ممکن است به سهولت از حالت اسم جمع به اجزای اصلی

آن درآید:

hm'g rm rwšn 'yt xwd wcyd hynd (BBB 358-59).

«همه رمة روشنی، که خود برگزیده اند»

lmy HWHnd MNWš'n [wydyptk d]yly (Ps 95.10)

«آنها مردمی هستند که دلهایشان گمراه [است].»

پارتی

۷.۱. شاید بتوان گفت که اسم جمع در پارتی بیش از فارسی میانه به کار

می رود. شمار را با فعل می توان نشان داد:

'YK y'zt 'dywr YHYHnt (ŠKZ 30)

«برای آنکه ایزدان یاریگر باشند»

sxwn z'dg xrwšt bwd hyd (M 30 R i 21-22)

«شمازادگان سخن بوده‌اید.»

p'dgyrb 'frydg ky 'c 'br 'štynd (M 284a V ii 8-10)

«آفریدگان شکل که در بالا ایستند (= زندگی می‌کنند)»

یا به وسیله اسم جمع در همان بافت:

šhr'n 'n's'g 'wd g'h y'wyd'n (M 76 V 11-12)

«دوره‌های طولانی بی‌شمارند و گاه‌های آنها جاویدان.»

در پارتی می‌توان اسم معنی را که با پسوند -ēf- تشکیل می‌شود به عنوان،

یک اسم جمع صریح به کار برد:

'rd'wyft 'z'd qryd. 'c hwyn nydrng (M 99 R 15)

«نیکوکاران را از بندهایشان آزاد کن.»

u wyz'd sywg.. 'wd swgb'ryg hmg rm'rd'wyft

(M 5569 18-19)

«همه رمة اردایان، رها شده و یتیم و سوگوار [باقی ماندند].»

این الگو، در عبارتهای اسمی مرکب از اسم جانشین مفرد + اسم

تعریف کننده جمع، در پارتی به همان اندازه به کار می‌رود که در عبارتهای فارسی میانه:

y'ztn CBW (ŠKZ 29)

«چیز ایزدان»

hwyn pwsg zrgwng (H I 22)

«تاجگل سبز آنان»

ج. رابطه میان اسم و تعریف کننده آن (الف) در مورد شمار

فارسی میانه

۸.۱. اگرچه تطابق کامل میان یک اسم جمع و یک صفت تعریف کننده در

فارسی میانه اجباری نبوده است، به ویژه در فارسی میانه مانوی، این نکته هم در مورد مرجعهای جاندار صدق می کند مانند:

hmwc'g'n wzrg'n 'stwn'n 'wd pwstb'n'n 'y whmn
nrym'n (M 11 R 12-14)

«آموزگاران بزرگ، ستونها و پشتیبانان بهمن نریمان»

prystg'n nyw'n r'myšngr'n 'y dyn 'wyšt'ptg

(M 11 R 7-8)

«فرستادگان دلیر، آرامش بخشان (= مصلحان) دین بشارت داده شده»

'ndwm d's s'r'r'n p'q'n 'ndr bwd hynd

(M 5294 I R 10-13)

«مادام که سرداران پاک آنان اندر بودند (= حضور داشتند)»

و هم در مورد مرجعهای غیرجاندار:

'yn mhrn'mg 'y pwr 'c sxwn'n zyndg'n 'wd mhr'n
xwš'n (M 1 170-73)

«این مهرنامه (= کتاب دعا) پراز سخنان زنده و سرودهای زیبا [است]»

در اینجا نیز^۶ عوامل هماهنگ ممکن است تعیین کننده استفاده از پسوند جمع باشد.

۹.۱. اسمی که به وسیله شماره تعریف شده باشد به صورت مفرد به کار می رود^۷ و چنانچه به وسیله یک قید - ضمیری کمی تعریف شده باشد به مفرد می گراید:

KBYR 'YŠ (MHDa 11.15)

«بسیار کس»

ZK ZY KBYR ZHB'yn g's wstlg ZY hwp W b'lšn

LWTH bwp psck MNWš'n ptš YTYBWNst HWHd

(AWN 15.9-10)

۶. نک: به ۴.۱. مقایسه شود با ضمیمه A در مورد استفاده از A-.

۷. نک: به ۱.۶.

«بسیار گاه زرین، بستر خوب، و بالش و فرشهای شایسته که بر روی آنها نشسته بودند.»

اما اسم به صورت جمع نیز دیده می شود:

'p'ryk lwb'n'n' (AWN 12.3)

«دیگر روانها»

prhyd wcydg'n (M 2 I R i 19)

«بسیاری برگزیدگان»

wys[p]'n przynd'n dwšyst''n (BBB 3-4)

«همه فرزندان بسیار دوست داشتنی»

ws m'nyst'n'n (M 2 I Ri 19)

«بسیار مساکن (= صومعه ها)»

yq cnd mhr'n (M 1 182-83)

«چند سرود»

sr 'y wysp'n wyhyh'n (M 172 R 7-8)

«سر همه بهی ها»^۸

اسمی که به وسیله یک ضمیر اشاره تعریف شده باشد نیز به آسانی صورت جمع به خود می گیرد:

'wyn šhr'n (M 2 I R i 16)

«آن دوره های طولانی»

'ymyš''n bšykh'n wzrg''n (Jh 15 R 6-8)

«این پزشکان بزرگ»

پارتی

۱۰۰۱. در پارتی تطابق بین اسم و صفت در جمع به طور یکسان اختیاری

۸. مقایسه شود با ترجمه سغدی در مفرد: 'sryy... wnyh wyspw ʔrβ'ky'.

است. با تطابق:

frwx'n rw'n'n (M 42 56)

«روانهای فرخ (= شاد)»

nys'gyn drxt'n (M 5 28)

«درختان درخشان»

šhr'n rwš'n'n (M 538 V 3)

«دوره‌های طولانی روشنی»

šhr'n 'st'w'dg'n (M 544 R 8)

«دوره‌های طولانی ستوده شده»

بدون تطابق:

gryw'n mwrđg (AR VII 35)

«جانهای مرده»

šhr'n 'frydg (M 102 V 11)

«دوره‌های آفرین شده (= مبارک)»

'fryd[g] šhr'n (M 102 16)

«دوره‌های آفرین شده (= مبارک)»

qmbyg rwc'n (AR VII 13)

«روزهای زود گذر»

عوامل آهن‌گین به نظر می‌رسد که در فارسی میانه نیز وجود دارد:

nyw 'škyb'm šwb'n'n r'š't'n wjydg'n 'mwst'n 'wd

ngwš'g'n (M 5 113-18)

«بسیار شکوبا هستیم - شبانان راستی، گزیدگان باوفا و نیوشاکان»

n'w'n 'rg'w pwwd'n w'c'fryd.. syzdyn z'[wr]'n k'w'n

rzmywzn (M 77 27-28)

«ناوهای باشکوه، کشتیهای روحانی. زورهای نیرومند، غولهای جنگجو...»

۱۱۰۱. عبارتهایی که دارای یک تعریف‌کننده کمی یا اشاره‌ای هستند در

فارسی میانه به همان گونه متغیرند. (الف) تعریف‌کننده مفرد + اسم مفرد:

ws zhg (M 6 42)

«زاده بسیار»

ws zmbg (M 1 296)

«نبرد بسیار»

'n's'g gryw (M 6 98)

«جانهای بی شمار»

(ب) تعریف کننده جمع + اسم جمع:

hrwyn šhr'n (BBB 154)

«همه شهرها»

ws'n yzd'n bg'n 'wd rdnyn (M.730 R i 7-9)

«ایزدان بسیار، بغان و گوهرها»

'ymyncyc mrdwhmn frwx'n (M 5815 93)

«همچنین این مردم فرخ (= نیکبخت)»

(ج) عبارتهای همراه با تضاد در شمار:

hrwyn. g(r)yhcg u zynd'n (H IVa 1)

«همه گودالها و زندانها»

'ymyn. hrwyn qryšn (M 40 V 6)

«همه این صورتها»

hrwyn wyg'ng (AR VII 17)

«همه نابودگران»

'n'sg 'šmg'n gstgr'n (M 7 219-20)

«اهلموغان نفرت انگیز بی شمار»

(د) اسم معنی جمع، تعریف کننده مفرد می گیرد:

h'ws'ryt ny 'st pd hrw bgyft (M 6 71-73)

«در میان همه بغان کسی چون تو نیست.»

gd 'w 'ym dyn 'rd 'wyft (M 6650 V 7-9)

«نزد همه اردایان دین آمد.»

د. ارتباط در شمار میان فاعل و خبر

فارسی میانه

۱۲۰۱. اسمی که خبر است نیازی به تطابق در شمار با فاعل جمع یا مرجع ندارد. قاعدتاً، شمار قبلاً به اندازه کافی به وسیله فاعل یا فعل نشان داده شده است.

drwzn m' hyb bwynd (M 5294 II R 15-16)

«آنها نباید دروغگوینان باشند.»

KBYRm bwty HWHnd 'wšt'pykly (Ps 128.1)

«تهدیدکنندگان من بسیار بودند.»

'wyš'n dyw'n... 'y m'yg 'n'nd dwp'y

(M 7981 I R ii 13-17)

«آن دیوان، و مانند آنها، که ماده، دوپا، و مانند آن بودند.»

پارتی

۱۳۰۱. نشان دادن شمار جمع به همان ترتیب برای خبر در پارتی اختیاری است. جمله‌هایی با خبر مفرد:

pd hnd 'bdyn +bwynd frnštḡ (M 77 6)

«آنها بر اثر عاداتهای کورکورانه نابود شدند.»

pṭ hw 'bryn šhrd'ryft 'spwr'n bwynd 'rg'w

(M 30 R i 23-30)

«در آن شهر یاری عالی، کاملان مورد احترام باشند.»

dw q'rw'n ky pd mn rfynd 'n's'g (M 42 82-84)

«دو سپاهی که به من حمله می‌کنند بی شمارند.»

مقایسه شود با یک خبر جمع:

'wy'tk rbysyp s'ntwr W ḡymwn MNW Lḡw z'wry

'rrn YḡWt (ŠKZ 11)

«فرماندهان پرایتوری^۹، سناتورها، و افسرانی که سرداران آن قوا بودند.»

۲. تعریف و عمل اسم

الف. ادات موصولی

فارسی میانه

۱.۲. عبارات اسمی که به صورت یک واحد نحوی عمل می کنند ممکن است به یکی از دو صورت زیر تشکیل شود: (۱) اسم تعریف کننده ممکن است مستقیماً قبل از اسم جانشین (۲) و یا بعد از آن بیاید و ادات موصولی در میان آن دو به کار رود. تکرار ساختار با ادات موصولی، یا حداقل تکرار صورت مکتوب آن، در منابع مختلف فارسی میانه متفاوت است. ادات به طور متوسط در کتیبه ها به کار می رود. ولی در فرامین پادشاهان در کتیبه ها، سکه ها، و مهرها جایی که انتظار می رود نوشته نمی شود. این ممکن است بدان جهت باشد که ساختار چنین الگویی تقلیدی از گونه پارتی است.^{۱۰}

ptkly ZNH mzdysn bgy šhpwhry MLK'n MLK' 'yr'n
W 'nyr'n MNW ctry MN yzd'n BRH mzdysn bgy 'rth.
štr MLK'n MLK' 'yr'n MNW ctry MN yzd'n npy
bgy p'pky MLK' (ŠNRb)

«این پیکره بغ مزدپرست، خدایگان شاپور شاهان شاه ایران و انیران که چهار از ایزدان دارد فرزندان بغ مزدپرست نواده خدایگان پاپک شاه [است].»

[p](')pky bthšy BRH 'rthšt(ry) [.....] ('r)th(štry) bthšy
(Armazi)

«بابک بیدخش، پسر اردشیر [...] از اردشیر بیدخش.»

ادات موصولی بر روی مهرها، حتی در عملکرد اختیاری پیوستن یک

۹. کارمند عالی رتبه رومی، پایین تر از کنسول - م.

۱۰. رجوع شود به سرپل A، در ۵.۱۰ و سنگنوشته یادبودی خواسک در ۱۳.۹.

تعریف کننده عطف بیانی، نسبتاً متداول است:

[d]st'twly ZY mgw (BM CC4)

«دستاور مغ»

w'ybwxt ZY mgw ZY 'twrplnbg'n (BM EC6)

«وای بوخت مغ، پسر آذر فرنېغ»^{۱۱}

در زبور، ادات همیشه در ساختارهایی به کار می رود که لازم است. در متون پهلوی، شاید به سبب استفاده بسیار از ادات، و شاید تحت تأثیر کار کاتبان در فارسی نو، ادات غالباً در عبارات ساده نوشته نمی شود. دستنویسهای مختلف از یک متن ممکن است، در به کار بردن ادات بسیار متفاوت باشند. ولی برای حفظ صراحت در عبارات طولانی و پیچیده، چنانکه در منابع کهنتر دیده نمی شود، معمولاً از ادات باید استفاده کرد.

۲.۲. متون فارسی میانه مانوی و پارتی مانوی منابع باارزشی هستند؛ زیرا که ادات موصولی همیشه در آنها نوشته می شود و در متون بسیاری به چشم می خورد. کاربردها و محیطهای $\bar{t}(g)$ در فارسی میانه توسط خانم مری بویس تجزیه و تحلیل شده است.^{۱۲} ادات غالباً با چهار ساختار به کار می رود، که هریک از آنها ممکن است با تعریف کننده های اضافی نامفهوم گردد:

A	I	اسم جانشین + اسم وابسته
B	II	اسم + اسم عطف بیانی
	III	اسم + عبارت حرف اضافه ای
	IV	اسم + عبارت صفتی
	V	اسم + صفت توصیفی

در ستون بالا، نوع پنجم به ندرت دیده می شود.

ساختارهایی با ادات موصولی در فارسی میانه، بیشتر از پارتی وجود دارد، و تضادهای بیشتری در استفاده از آن به چشم می خورد. (۱) ادات در پارتی

۱۱. یا «مغ آتش آذر فرنېغ»

۱۲. «استفاده از ادات موصولی در ایرانی میانه غربی»، در

Indo-Iranica... Georg Morgenstierne, Wiesbaden, 1964, 28-47.

پسوند ضمیری به خود نمی گیرد، در صورتی که در فارسی میانه اغلب چنین است.^{۱۳} (۲) ادات در پارتی بیش از یک بار در ساختار پیچیده به کار نمی رود، در صورتی که در مورد $\bar{t} (g)$ چنین است. (۳) در پارتی اسم و صفت به ندرت به وسیله ادات به هم می پیوندند، اما در فارسی میانه، اسم و صفت مفرد غالباً به هم متصل می شوند.

۳.۲. ادات موصولی ممکن است دو نام یا بیشتر را، به صورتهای مختلف ربطی، به هم پیوندند (الف) این توصیف احتمالاً بیشترین این حالات است:

pnz'n 'ndrz'n nyw'n 'y xw'styy (M 174 I 6-9)

«پنج اندرز عالی پرهیزگاری»

w'ngy ZYmn swtykl[y]hy (Ps 128 Canon)

«بانگ ستایش ما»

KR'wspy YWM ZYt zywndkyhy (Ps 127.5)

«همه روزهای زندگی تو»

(ب) ملکیت:

hmDYN'yh ZY NYŠH (MHD 101. 7)

«همداستانی (= موافقت) زن»

zmyk ZY 'LHš'n (Ps 134.12)

«زمین ایشان»

'pswsy ZY lsw'dkl'n W 'phltyhy ZY shykl'n (Ps 122.4)

«ریشخند رسواگران و نادانی لاف زنان»

(ج) علت یا منشأ:

xyym 'wd wy[m'r] 'yg 'z u 'wrzgw (Jh 15 V 12-13)

«زخمها و بیماریهای آزار و شهوت»

PWLKN' ZYmn yzdy (Ps 98.3)

«نجات بخشی ایزدا»

(د) نسبت اسم وابسته ممکن است با مفعول بی واسطه، همسویه باشد:

q'm 'y yzdygyrddy (M 36 V 16)

«کام به ایزدشناسی»

bxš'g 'y r'y 'wd nyw'gyrddy (M 738 R 14-15)

«بخشایندۀ دانایی و پرهیزگاری»

kn'rng ZY 'LHšn PRŠY'n (Bp 58.8)

«فرمانده سواره نظام»

'whrmzd mynwg 'pzwnyk d't'l ZY gyh'n' 'st'wmnd'n

(ZWY 3.6)

«اورمزد مینوی افزونی، دادار جهان هستی مند (= مادی)»

(ه) نیز ممکن است با مفعول با واسطه همسویه باشد:

plm'n bwlt'l ZY LK YHWWNm (KAP 6.3)

«فرمانبردار تو باشم»

d'twblyh ZY dlwgn'n (AWN 79.8)

«داوری دروغزن (= قضاوت به سود دروغگو)»

r'myšngr'n 'y dyn 'wyšt'ptg (M 11 R 7-8)

«رامش بخشان دین ستم شده»

(و) اسم وابسته ممکن است در حالت عطف بیان باشد.

'twrp't ZY mhrspnd'n (AWN 1.16)

«آزرباد مهر اسپندان»

wḥwdynšhpwḥly ZY 'yl'n 'nblkpty (BM ADI)

«به‌دین شاپور، انباربُد ایران»

d'wyty ZYt 'B[Dk] (Ps 131. 10)

«داوود، بنده تو»

ml ZY ZWZN xx x viii (Bp 6.4)

«شمار سی و هشت درهم»

(ز) نسبت تعریف کننده به اسم جانشین ممکن است، با یک عبارت اضافی

وابسته، دقیقتر تصریح شود:

ḥwhyšn' ZY PWN NYŠH (MHD 101.6)

«خواهشی (=علاقه) به زن»

'hwnsyndyh ZY PWN weyl (MHD 3.2)

«ناخورسندی (=نارضایی) نسبت به فتوا (=قضاوت)»

'ps'y ZY dpywr ZY MN hl(')n štrystn (Bih 9-10)

«اپسای دبیر، از شهر حران»

'HRN wn's ZY PWN ZK 'dwykn' (MHD 73.1)

«گناه دیگری به همان آیین»

۴.۲. در فارسی میانه مانوی و پهلوی، ادات و تعریف کننده ممکن است از اسم جانشین به وسیله یک فعل جدا شود. در فارسی میانه مانوی فعل معمولاً به صورت شکلی از «بودن» است:

w'xš 'st 'y zyhyrn (M 738 R 20)

«این است روح زنده»

ky tw phyqyrb hy. 'y 'wy 'wx rwšn'xw (M 738 V 4-5)

«ای که کالبد جهان روشنی (=بهشت) هستی»

در پهلوی فعلهای دیگر نیز به کار می رود:

TWR' ywht 'YT ZY LWTH GBR' i (MYF 3.79)

«[یک] جفت گاو است با مردی که ورز کند.»

ZK 'ywk l's 'HDWNyt ZY 'hl'dyh (AWN 101.15-16)

«آن یک راه پارسایی را [پیش] گیرید.»

'L my'n YBLWNt ZY 'wħrmzd W 'mšwspnd'n

(AWN 11.2)

«مرا به میان اورمزد و امشاسپندان برد.»

۵.۲. پهلوی با فارسی میانه مانوی از چندین جهت در استفاده از ادات موصولی تضاد دارد. ساختارهای پیچیده تر در پهلوی دیده می شود:

ktk hwt'y'n W d'tk'n lwb'n ZY MT' dwtkm'n W myh'n

W dstkrt (AWN 15.10)

«روان کدخدایان و دهقانانی نشسته بودند که ده و دودمان و میهن و ملک»

'thš ZY NYŠH MNW šwd W pržnd 'YT' W 'n'ndlc'

YMYTNt YTYBWNst' (MHD 27. 15-16)

«آتشگاهی که به توسط زنی تأسیس شد که شوهر و فرزندان داشت و بدون وصیت درگذشت»

ادات به سهولت در ساختارهای نسبتاً ساده تکرار می شود:

hw'stk ZY 'B' ZY ptylwptk' (MHD 69.14)

«خواسته (= دارایی) پدرخوانده»

PRŠY' ZY MN gwnd ZY PRŠY'nd'l pws'nwyh

(Bp 6.2-3)

«پوسان وه، سواری از دسته سواران»

ZK wl ZY 'p ZY CYB' ZY hwyt (AWN 10.12)

«آن دریاچه آب هیزم تر»

و در ساختارهای پیچیده:

BB' ZY YDBHWN'sn' <W> nh'tk' ZY QDM CBW

ZY 'thš W hw'stk' ZY lwb'n HNH'TWNT' pyt'k krt'

(MHD 34.1)

«باب مربوط به نهادهای وقف شده در املاک آتشکده‌ها و اعلام خواسته

(=دارایی) برای بنیادی جهت سودرساندن به روان.»

در فارسی میانه مانوی، به جای ساختار صفت اشاره + اسم، گاهی صفت اشاره + ادات موصولی + اسم دیده می شود. این ساختار در پهلوی^{۱۴} کاملاً رواج دارد. از راه قیاس، ادات گاهی در یک ساختار صفت + ادات + اسم به چشم می خورد:

d'hw m ZY stwzm ZY LK (ZWY 1.11)

«سده دهم تو»

ZK sy'h 'synyn' swmb' ZY zlyl b'lk' (AZ 48)

«آن باره سیاه آهنین سنب زیر»

۱۴. در مورد فارسی میانه مانوی رک به:

Boyce, "relative particles," 41.

و برای پهلوی رک به: ۳.۹ و ۶.

ادات نیز بدون عملکرد واقعی در پهلوی دیده می‌شود، یا شاید به‌عنوان نوعی مکث یا به‌سبب یک خطای نوشتاری باشد:

bhlc ZY 'L 'LH ZY TWB BR' L' YHMTWNyt
(MHDa 3.4)

«بهری به [شریک] دیگر نیز نخواهد رسید.»

'wgnw ZY 'MT ZK krtk'' m'n krt YHWWNyt
(MHD 110. 9-10)

«هنگامی که آن مان (= خانه) پرستش کرده شود (= ساخته شود).»

پارتی

۶.۲. در فارسی میانه، ادات موصولی به تدریج بیش از پیش برای پیوستن یک اسم جانشین با یک اسم تعریف‌کننده بعدی یا صفت به کار رفته است. اما در پارتی، ادوات (معمولاً ēē، همچنین kē و، در متون نسایی، ZY) اختیاری باقی مانده است؛ ولی در ضوابط فرامین پادشاهان دیده نمی‌شود:

mnyš BRY mnyš mtkdr (DE 35)
«مانیش»، پسر مانیش، مباشر^{۱۵}

دو اسم در یک ساختار غالباً کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند:

'trw 'rthštr (Bih 2)
«آتش اردشیر»^{۱۶}

kdg dyjw'ryft (AR VII 3)
«کده دشواری»

pydr mrdwhm (M 39 18)
«پدر مردم (= بشر)»

۱۵. نیز رجوع شود به سرپل A در ۵.۱۰.

۱۶. مقایسه شود در سطر دوم گونه فارسی میانه: 'twry zy 'rthštr.

'njmn r'myšn (M 5 106-07)

«انجمن رامش»

اسم و صفت معمولاً در کنار هم قرار می گیرند:

cšm... u gwš gy'nyn (M 7 43-44) "spiritual eyes

«چشم و گوش جانی (= روحی)»

g'h bg'nyg 'ngwn y'wyd'n (M 30 V ii 10-12)

«گاه (= جای) خدایی آرامش جاویدان»

wrwc tgnbnd (M 5 66)

«آذرخش (= تندر) شتابان»

استفاده مرجع از ادوات پارتی در عبارات پیچیده است، که در آنها اسمها به وسیله صفت ضمیری یا توصیفی تعریف می شود، و نه در تماس مستقیم. در آن صورت، ادوات به تصریح مطلب کمک می کنند:

ḥnsk ZK ZY ḥwsk šwš ḥštrp (Xwāsak 4-6)

«این سنگ یادبودی خزاسک، شهربان شوش [است].»

توزیع ادوات در پارتی تا اندازه ای با توزیع $f(g)$ در فارسی میانه در تضاد است. آنها را غالباً در ساختارهای زیر می توان دید:

اسم جانشین + اسم وابسته	I	A
اسم + عبارت حرف اضافه ای	III	B
		گاه گاه در:
اسم + اسم عطف بیانی	II	B
		و به ندرت در:
اسم + عبارت صفتی	IV	B
اسم + صفت توصیفی	V	
اسم + قید مکانی	VI	

گونه های ساختارهای اسمی شبیه آنهایی است که در فارسی میانه یافت شده است:

bwng'h rwšn cy šhr nw'g (M 2 II 132-34)

«روشن - بنیاد دوره طولانی نو»

'xšynd cy 'ym hft qyšfr šhr u z'wr'n (M 737 5-6)

«شاهزاده این جهان هفت کشور - شهر و زورها»

wcn cy šhrd'r kyrbg (H VI 1)

«صدای شهریار [فرمانروای] کرفه (= پرهیزگاری)»

prhyd 'šnwahr. cy pydr mr[y m'ny] (M 99 R 20-21)

«ستایش فراوان برای پدر، مارمانی»

tw cy pydr w [x]ybyh (M 10 R 12)

«تو، پدر خود»

یک باقی مانده احتمالی از استفاده عطف بیانی در پارتی عبارت است از
 «ایران شهر»^{۱۷} (DA ۴۳) štr 'MH 'yl'n ساختارهایی با عبارت حرف اضافه‌ای
 در فارسی میانه فراوان است:

KRM' 'wzbry ZY-B sygybš 'pdnk QRY (Ni 83 1-2)

«تاکستان و زبار در سیگ بیش موسوم؛ آباداناک»

'rysht mdwbr ZY MN brzmytn (3-4)

«آریا سخت می فروش از بُرز میدان»

ws frm'n kyrbg cy 'c fryštg (M 5569 35-37)

«بس فرمانهای پرهیزگاران از فرستاده (= رسول)»

nwx 'myxt cy 'd t'r (M 2 II 36-37)

«آمیختن نخستین با تاریکی»

یک عبارت حرف اضافه‌ای نه تنها یک عنصر مشترک ساختارهای ادات
 موصولی است، بلکه شق دیگری از آنهاست:

x'n 'wt 'gwz cy hrwyn rw'n'n

r'h 'wd pnd'n 'w hrwyn rwšn'n (BBB 144-46)

«خانه و پناه همه روانها، راه و طریق همه روشنان»

۱۷. مقایسه شود، گذشته از ایالت موسوم به ابرشهر،

hrw šhr u rwdyst'g cy 'br (M 5815 159-6)

«همه شهرها و روستاهای بالا»

۷.۲. در پارسی، مانند فارسی میانه^{۱۸} ادوات ممکن است از اسم جانشین به وسیله یک فعل جدا شود:

(w)y'g ['st cy wy'b'n (H Va 12)

«این بیابان (= محلی متروک) است.»

rwšnyft 'yy cym'n (M 83 I R 28)

«شما روشنایی ما هستید.»

kym hynw'r wyd'r'. cy zryh 'ywšt'g (H IVa 2)

«چه کسی مرا از میان سیل دریای آشفته به در خواهد برد؟»

در سرودها، جدایی عبارت تعریف کننده، با اجتناب از یک سلسله متوالی اسم، حتی تعادل وزنی بیشتری را مجاز خواهد ساخت:

hrwyn wyg'nyšn. «همه ویرانی‌ها [را]»

(')c mn wydd'r'h بگذران از من

cy hwyn tnb'r dbg[r] از کالبدهای فریبکار آنان

kym pd drd 'bj'myd (AR I 3) «که با درد شکنجه‌ام می‌کنند.»

۸.۲. کتیبه‌های پایکولی و شاپور اول KZ مطالبی برای بررسی استفاده نسبی از ادوات موصولی در متون همسویه پارسی و فارسی میانه به دست می‌دهد. در ساختارهای ساده پایکولی که مالکیت را می‌رساند گونه پارسی، مانند فارسی میانه، از ادوات استفاده می‌کند:

Pt: pdys MH LN	(10)	
MP: p'dysy ZY LNH	(11)	«دستورهای ما»
pnd MH y'ztn	(10)	
pndy ZY yzd'[n]	(11)	«پند ایزدان»
pwšt MH y'ztn	(33)	
pwšty ZY yzd'n	(37)	«پشتی (= حمایت) ایزدان»
gtw MH y'ztn	(41)	
'LŠ' ZY [yzd'n]	(44)	«تخت ایزدان»

در ساختارهای با یک عبارت عطف بیانی، گونه پارسی گاه‌گاه از ادوات

استفاده می‌کند:

Pt: s'sn BRBYT' MH pty prdkn HHSNt (ŠKZ 31)

MP: s's'n ZY BRBYT' ZY PWN (prdk'n d'sty) (25)

«شاهزاده ساسان در خانواده فرک نگهداری شد»

اما در پارسی، ادات حذف می‌شود:

Pt: rḥš 'sp'dpty (P 15)

MP: lḥšy ZY sp'hpt (17) «رخش، سپاهبد»

skpws nḥšyrpty (ŠKZ 24)

sgpwsy ZY nḥcyrpt (30) «سگپوش نخجیرید»

wlgšy BRBYT' p'pkn (ŠKZ 25)

wrd'hšy ZY BRBYT' ZY p'pk'n (31)

«شاهزاده بلاش، پسر بابک»

šhypwḥr myšn MLK' LN BRY (ŠKZ 18)

šḥpwḥry ZY myš'n MLK' ZY LNH BRHr (23)

«شاپور میشان شاه، پسر ما»

ب. جلو قرار گرفتن تعریف کننده

فارسی میانه

۹.۲. شق دیگر پیوستن اسمها به ادات موصولی کنار هم قرار دادن تعریف کننده + جانشین است. اما عبارات عطف بیانی، در این مورد دیده نمی‌شود.^{۱۹} دو ساختار از لحاظ معناشناسی با هم برابرند، هرچند عبارت حقوقی ظاهراً برای تمیز و تشخیص است. عبارت اشاره دارد به «پسران و اخلاف فرخ» در زمان ویژه‌ای که فرخ شرطی برای ملزم ساختن آنها کرد. برخلاف، عبارت:

prznd W 'wb'tk' ZY plḥw' (MHDa 16.11)

به هریک از فرزندان یا اخلاف نیز اشاره دارد.^{۲۰} اما این استفاده فنی، استثنایی

۲۰. رک به:

۱۹. رک: ۱۱.۲.

است. ساختار موقعیت جلو قرار گرفتن ممکن است، به همان اندازه ساده باشد که ساختار ادات موصولی:

''z pymwg 'wd 'wrzwg nyy'm bwyd (M 7983 II

R i 15-17)

«اوجامه آزو انبار شهوت می شود.»

klm'n 'm'lkly (Fs 21)

«آمارگر کرمان»

یا به صورت پیچیده، در حالی که خود عبارت وابسته، ساختاری از گونه دیگر دارد:

DYN' l'dynytn' k'l (MHD 6.12)

«الزامی برای رسیدگی به قضیه»

ycšn' PWN n'mcšt' nh'tk' (MHD 34.6-7)

«نهادی ویژه برای یزش (= ستایش)»

stwl W TWR' ZY wlc'k PWMH (AWN 75.5)

«دهان ستور و گاو ورزا»

dynky ZY MLKT'n MLKT' mḥysty PWN tny š'pst'n

(L 2)

«رئیس بزرگ دینک، ملکه ملکه ها (= شهبانو)»

پارتی

۱۰۰۲. در پارتی، جلو قرار گرفتن تعریف کننده ها، شق سوم ساختاری است (نسبت به جانشین + تعریف کننده و جانشین + ادات موصولی + تعریف کننده)^{۲۱}. جلو قرار گرفتن تعریف کننده ها هم در عبارتهای ساده و هم در

J.P.de Menasce "Formules Jridiques et syntaxe Pehlevi," *Bulletin of the Iranian culture Foundation* I, Part 1, 1969, 13.

عبارتهای پیچیده به وفور دیده می شود:

fryštɔ prynybr'n (M 5569 30)

«مرگ فرستاده (parinirvana)»

bwrz šhrd'ryft nyš'n (M 30 V ii 15-16)

«نشان (= پرچم) شهریاری عالی»

hw mwxš šhrd'ryft wzrg (M 721 10)

«شهریاری بزرگ رستگاری (Mokša)»

'ym wxybyy z'dg ngwš'g gy'n 'mwst (M 4 I V 13-15)

«این زاده وفادار جان نیوشا، پسر خودتان»

عبارت تعریف کننده که در جلو آن ادات موصولی قرار دارد، ممکن است از اسم جانشین به وسیله یک فعل^{۲۲} جدا شود، ولی ساختار جلو قرار گرفتن تعریف کننده جدا نمی شود، هرگاه فعلی میان دو اسم به کار رود و هیچ یک از آن دو اسم به عنوان فاعل عمل نکند، یکی از آنها معمولاً به صورت مفعول با واسطه در می آید:

m' tnb'r bryd drn'[n] (M 857 I R i 16-17)

«درمان برای تن به کار نبرید.»

ج. عطف بیان

فارسی میانه

۱۱.۲. اسم عطف بیانی ممکن است به طور مستقیم، بدون ادات موصولی، به دنبال اسم جانشین بیاید. این همجواری، که در یک ساختار ساده، اختیاری است، هنگامی ترجیح داده می شود که خواه جانشین، خواه تعریف کننده، دارای اسمهای وابسته باشد:

۲۲. رجوع شود به: ۷.۲. ساختار بدون ادات موصولی نیز گاه گاه از هم جدا می شود:

x'n 'st r'myšn kw [b]g'n m'nynd (M 77 24-25)

«در جایی که خدایان زیست می کنند چشمهای از آرامش و صلح وجود دارد.»

kwl'l'n dstkrt i ZY kwl'l (KAP 10.1)

«کولان، دستکردی (=ملکی) از گولار»

'Pš d'ty zmyk ZY 'LHšn PWN y't[yh]y y'ty 'L 'dyly
ZYš lmy (Ps 134.12)

«او زمین ایشان را به عنوان سهم به آنها داد، سهمی به اسرائیل قوم خود»
عبارات عطف بیانی ممکن است خبری باشد.^{۲۳}

'Pš BYN ZK ZY w't HZYTWNt ZK ZY NPŠH dyn'
W kwnšn NYŠH ZY yyh (AWN 17.12)

«در آن باد، وی دین و کنش خویش را مانند زنی روسپی دید»

پارتی

۱۲.۲. همجواری در پارتی نیز دیده می شود:

hrwyn dyw'n. 'xšynd'n dybhrq'[n] (AR I 18)

«همه دیوان و شاهزادگان خشمگین»

wt'wny ZNH LY mzdysz 'LH' šhypwħr (Hajj 1)

«این است هدف من، شاپور مزدپرست»

اما گاهی کلمه یا عبارت عطف بیانی از اسم جانشین جدا می شود:

bwrđ rsk dybt pd tw qnyyg ql'n (M 42 60-61)

«دی بت، کنیز بزرگ، به تورشک می برد.»

jhr 'wd mrn t'st pd tw qwm'r zyštyft wsrd 'šqrywt'

(M 42 72-75)

«پیاله زهر و مرگ، زشتی، ای جوان به وسیله اسخریوط بر تو ریخته شد.»

dyw'n d'mg mrn 'my'stg qwm gy'n gryftg pd 'stft tndyšn.

hmg pwr dybhr bwn 'bzftg 'wd 'r'm rymn cy pd wdys

۲۳. حالت خبری را می توان با استفاده از حرف اضافه pad، بیشتر تصریح کرد، مانند
۱۲.۱۳۴ Ps در بالا. رک: ۱۸.۱۴.

psxt (M 857 I V ii 8-15)

«دام دیوان، بافته از مرگ، در جایی که جانم گرفتار ضعف شدیدی شده است، همگی پراز خشم، یک غار پلشت، و جایی آلوده که بدون شکل ساخته شده است»

پیوستگی دقیق اجزای چنین ساختارهای تقسیم شده ممکن است گاهی مبهم باشد. هر کدام از عطف بیانهای پیرو ممکن است به کار رود:

'spyxtyn pdmwg ptmwcynd š'dyft (M 76 V 2-3)

«پوشش درخشان شادی را پوشیدند.»

مقایسه شود با ساختار عطف بیانی معمولی:

šrd'r 'yy ky 'hyd d'šn dydym (M 39 31-32)

«سرداری هستی که دیهیم را می دهی.»

یا عطف بیان یا یک سلسله از همپایه ها:

t'wg pydr rwšn wx'stw'nyft d'd 'w dyn bwxtgyft 'wt

'xšd pt 'ym rwc 'frydq (M 284a V i 2-6)

«پدر توانای روشنی، اعتراف و نجات و ترحم را در این روز فرخنده به دین

داد.»

مانند فارسی میانه، اسم عطف بیان ممکن است خبری باشد:

'wš cf'r w'd pw'g 'w mn hwfry'd 'w'st (M 42 67-69)

«او چهار باد پاکیزه را برای من به عنوان یاریگر فرستاد.»

hwyn ky... 'w pw'g'n 'wd r'st'n dyn'brn w'd'g wx'zynd

(M 5815 102-06)

«کسانی که دیناوران پاک و راستین را به عنوان راهنما آرزو می کنند»

د. توصیف صفتها به وسیله اسمها

فارسی میانه

۱۳۲. صفت خبری و اسم وابسته ممکن است کنار هم قرار داده شود:

KBYR [']phltyhy sgly bwty HWHm (Ps 122.3)

«با نادانی بسیار، سیراب شدی.»

اما، غالباً به وسیله فعل از هم جدا می شوند:

'HLMn M'LH b'ty PWMH hndky [']Pmn 'wzw'n ŠWBH'
(Ps 125.2)

«سپس دهانهای ما با خنده و زبانهای ما با ستایش پر خواهد شد.»

'Pš škw'h'n sgly 'BYDWN'n LHM' (Ps 131.15)

«گر سنه را با نان سیر خواهیم کرد.»

KBYR sgly bwty HY' ZY LNH 'pswsy ZY lwsw'dkl'n
(Ps 122.4)

«روانهای ما، با استهزای رسواگران، بسیار سیر خواهد شد.»

MHt dwst[y bw]ty HWHm ŠM (Ps 118.132)

«زیرا نام تو را دوست داشتم»

در فارسی میانه مانوی عبارت: «شایسته بودن» به ویژه رایج است:

'st'yšn 'rz''n 'yy (sic) tw (BBB 79-80)

«تو شایسته ستایشی.»

tw 'rz'n hy' 'st'yšn u 'fryn ws (M 315 I R 16-21)

«تو شایسته ستایش و آفرین بسیاری.»

tw 'rz'n hy pd'n m'ny xwd['wn] 'st'yšn ['wd] 'pryn

(M 224 I V 6-8)

«تو، ای مانی پدر، ای سرور، شایسته آفرین و ستایشی.»

عبارات وابسته پیچیده، بیشتر ممکن است به وسیله یک حرف اضافه

مشخص، یا در یک بند وابسته بیان شود:

'wm'n 'w wzrg prh u dýdym 'yg j'y'd'ng 'rz'n qwn'nd

(Jh 15 R 15-18)

«آنها ما را، شایسته فرهی بزرگ و دیهیمی جاویدان خواهند کرد.»

ZYt 'lc'n kltm 'YKt [LW]TH w'[t]ynn st'dmy

(Ps 96 Canon)

«که به وسیله تو، همراه با روحها، شایسته ستودن تو شده ایم.»

پارتی

۱۴۰۲. در پارتی، اسم وابسته، موقعیت مشابهی از لحاظ جایگاه دارد:

hw zmyg pwr zyr 'wt 'skdwr (M 332 R 4-5)

«آن زمین، پراز علف هرز، و آکنده به خار شد.»

pwr krynd h'w(s')r. hw zmyg rwšn (ab A 16)

«آنها می خواهند زمین را یکسان با روشنی پرکنند.»

jywndg srsk pw'g. hwyn tnb'r pwr 'hynd (H Vc 1)

«تنهای آنها پراز زندگی [و] سرشک پاکیزه است.»

ساختار معمولی دیگر، عبارت حرف اضافه ای است:

hmg pwr dybhr (H V 4)

«همه پراز خشم [است].»

hmg pwr pt t'r (H V 3)

«همه پراز تاریکی [است].»

'rj'n 'yy wzrg 'st'wšn (M 1 311)

«تو شایان ستایش فراوان هستی.»

'rj'n 'yy 'w gryw rwšn (M 6650 R 9-10)

«تو شایسته جان روشن هستی.»

m' bw'h fryh jmnyn 'šm'r (AR VII 13)

«مباش فریفته شمار زمان.»

bwyd fryh 'w bg'n 'r'm (M 30 V i 16-17)

«آرامگاه بغان را دوست داشته باش!»

هـ. عبارتهای وابسته به فعل

فارسی میانه

۱۵.۲. در یک کارکرد خبری، صفت ممکن است با مفعولهای صریح بیاید. صفت با فعل «کردن» در جمله‌های متعدی به کار می‌رود.

pwsyš ky kyrd 'wbd'r (M 28 I R ii 26-28)

«چه کسی پسر او را بردار کرد؟»

lwšny 'BYDWN lwdt QDM NPSH 'BDK (Ps 118.135)

«رویت را بربنده خویش روشن (= آشکار) کن.»

در چنین مثالهایی، صفت از لحاظ کارکرد، کاملاً خبری است، چنان که در جمله‌هایی با عبارات: *arzān kardan* در معنی «شایسته کردن»، *purr kardan* به معنی «انباشتن» یا *sagr kardan* «سیر کردن». اما در موارد دیگر، صفت و فعل *kardan* به نظر می‌رسد که بیشتر به هم پیوسته‌اند. آنها در واقع یک عبارت فعلی مصدر اسمی هستند، و از لحاظ کارکرد، معادل با یک فعل هستند که، با توجه به سازه‌شناسی، از فعل مصدر اسمی مشتق شده باشند:

lwšny 'BYDWN('n c)wl'dy 'Lm 'nwtky (Ps 131.17)

«چراغی برای تدهین شده‌ام (= مسیح) روشن خواهم کرد.»^{۲۴}

'YKm ZNH ḥw'stk' lwb'n l'd pyt'k krt'

(MHD 24. 16-17)

«این خواسته (= مال) را برای روانم^{۲۵} پیدا (= آشکار) کردم»

'k'sm 'BYDWN (Ps 118-125)

«آگاهم کن!»^{۲۶}

۱۶.۲. عبارتهای فعلی نیز ممکن است از یک اسم و *kardan* ترکیب شود:

ZNH gwk'dyhy ZYšn 'ndlcy 'BYDWNm (Ps 131.12)

۲۴. مقایسه شود با: مصدر اسمی *rōzēnīdan*.

۲۵. مقایسه شود با: مصدر اسمی *paydāgēnīdan*.

۲۶. مقایسه شود با: مصدر اسمی *āgāhēnīdan*.

«این گواهی‌ها که به آنها اندرز می‌کنم (= نصیحت می‌کنم)»^{۲۷}

TWR' ywht 'YT ZY LWITH GBR' i MNW wlc 'BYDWN
yt (MYF 3.79)

«[یک] جفت گاو است با مردی که ورز کند.»^{۲۸}

knyck MN dwl gyw'k hm'y nk's krt (KAP 17.9)

«کنیزک از جای دوری نگاه می‌کرد.»

GBR' i MNWs km'l pwst p'hnd hm'y 'BYDWND

(AWN 21.1-2)

«مردی که پوست سرش را به پهنای می‌کنند»

تعیین عبارت فعلی ممکن است دشوار باشد. نخستین نمونه از گونه‌های زیر دارای عبارات فعلی نیست. نمونه‌های دیگر دارای عبارت فعلی هستند:

st'dšn' W 'pryn' hm'y 'BYDWNd (KAP 1.9)

«ستایش و آفرین (= دعا) می‌کردند.»

'Pš šhpwry MLK'n MLK' 'plyny krt (Per I.10)

«او شاپور شاهان شاه را آفرین کرد.»^{۲۹}

LHN'(š) 'wgwn 'plyny klyty GBR' MNW tlyt MN

MR'HY (Ps 127. 4)

«مردی را که از خدا می‌ترسد چنین آفرین (= ستایش، دعا) می‌کنند.»^{۳۰}

عبارت فعلی گاهی شامل اسمی است که تحت تأثیر حرف اضافه قرار گرفته

است:

MH ZK MND'M ZY mltwm'n PWN nyh'n YCBH-

Nd krt'n' 'Pš'n nyh'n krt'n' L' š'dynd (MYF 2.37)

«آن چیست که مردمان خواهند پنهان کنند [ولی] پنهان کردن نشایند (=

نمی‌توانند)؟»

۲۷. مقایسه شود با: مصدر اسمی *handarzēnīdan*.

۲۸. عبارت فعلی معادل با *warzīdan* است.

۲۹. با *āfrīd = āfrīn kard*.

۳۰. با *āfurīhēd = āfrīn karēd*.

پارتی

۱۷.۲. در پارتی، مانند منابع فارسی میانه پیش-پهلوی، فعلهای^{۳۱} مصدر اسمی کمتر به کار می‌رود. اما در پارتی، عبارتهای فعلی مرکب از صفت، با *kirdan* معمول است:

yxš'n 'r'm kryd fr'mwšt (M 30 V i 16-17)

«جایگاه آرامش دیوان را فراموش کن.»

twyc qr pyd'g wxybyh drgmnyft (M 42 33-34)

«تو نیز شکیبایی خود را آشکار کن!»

'zd qryd 'w šymwn (M 18 V 12)

«شیمون را آگاه کن!»

cyd 'w 'mwcg 'rg'w kryd (M 5815 214-15)

«به آموزگار خود همیشه احترام می‌کند.»^{۳۲}

در سنگنوشته ŠKZ، گونه یونانی، عبارتهای فعلی را کلمه به کلمه ترجمه نمی‌کند، بلکه فعل یونانی معادل آن را به کار می‌برد:^{۳۳}

Pt: swry' hštr... 'trwht 'wyrn W wrty'z 'BDt (11-12)

MP: [sw]ly'y štry... 'twrswhty W <W> 'wyl'n W wlt'y'c

krty (15)

τὸ ἔθνος τῆς Συρίας ... πρὶ ἐκαύσαμεν καὶ ἡρημώσαμεν
καὶ ἡκμάλωτίσαμεν (26).

«سرزمین سوریه را آتش زدیم و ویران کردیم و به باد غارت دادیم.»

dstgrb 'BDt (11 bis)

ἐκρατήσαμεν (24 bis)

«ما اسیر کردیم.»

۳۱. رجوع شود: Ghilain, *Essai*, 91-92.

۳۲. نک به: نمونه‌های دیگر در ۴.۱۵.

۳۳. برخلاف ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح فنی پارتی *dstkird kirdan*: عبارت
(17) 'BDWnt dstkrt gwnk MN ZK y'zt چنین ترجمه می‌شود:

(37) οἱ θεοὶ ἡμᾶς οὕτως δαστικεptaς ἐκτισαν

«خدایان، ما را بدین گونه نگهبان آنها ساخته‌اند.»

برای کاربرد این اصطلاح در ŠKZ پارتی ۳۰ و یونانی ۷۰، نک به: ۱۹.۲۰

۱۸.۲. عبارتهای فعلی دارای اسم در پارتی دیده می‌شوند، ولی کمتر از فارسی میانه به کار می‌روند:

xwmr kryd wg'myft (M 30 V i 17-18)

«خواب را خوار کن (= بشمار)»

ng'h kryd hrw bg (M 104 22-23)

«نگاه کنید، ای همه خدایان!»

[...]š'n ky 'šnw'h 'wd w'wr kr'h (M 5815 81-82)

«کسی که آنها را می‌شنود و باور می‌کند»

'wm 'w's 'w zmb wsyyd kyrd (M 5815 131-32)

«من او را اکنون به زنب گسیل کردم.»

hwyn ky 'w mn m'ry m'ny pdw'z kyrd (M 5815

102-03)

«همه کسانی که از من، مارمانی، پیروی کردند»

۳. جمله‌های اسمی و صورتهای اسمی از افعال

الف. فقدان فعل رابطه

فارسی میانه

۱.۳. یک جمله ساده خواه در فارسی میانه خواه در پارتی ممکن است در یکی از دو مقوله کلی قرار داده شود: مقوله جمله فعلی^{۳۴} یا مقوله جمله اسمی. جمله‌های هردو گونه ممکن است دارای عناصر مختلف اختیاری باشند، مانند یک حرف ربط به صورت نشانه آغازین^{۳۵}، قیده‌ها و عبارتهای حرف اضافه‌ای. اما به نسبت این که کدام عناصر جمله برای تشکیل یک جمله در گشتاریهای مختلف ضرورت دارد فرق می‌کنند. جمله اسمی ساده در زمان حال-آینده و گذشته با

۳۴. برای تنظیم جمله فعلی نک به: ۱.۱۹.

۳۵. نک به: ۳.۲۲.

الگوی اساسی زیر تطابق دارد:

فاعل	خبر	رابطه
ضمیر	اسم	تصریفی
اسم		-----

فاعل	خبر	رابطه
ضمیر	اسم	گذشته
اسم		وجه وصفی
-----		-----

(فعل کمکی)

_____ عنصر ثابت: ضرور برای تشکیل یک جمله.

---- عنصر متغیر: لااقل یکی باید وجود داشته باشد؛ یکی کافی است.

() عنصر وابسته: ممکن است با فقدان عنصر پیشین به کار نرود. فقط برای شماره و وجه به طور اختیاری مورد استفاده قرار می گیرد.

نفی در رابطه عناصر تأثیر نمی کند. ادات نفی معمولاً پیش از فعل ربط به کار می رود، هرگاه آن عنصر وجود داشته باشد، در غیر این صورت، جلو اسم خبری می آید. برعکس، الگوی جمله ای که وجود را تصریح می کند در صورت مثبت بودن، فعلی است و در صورت منفی بودن، اسمی است.^{۳۶} گونه سوم جمله اسمی، یعنی گونه ملکی، در این الگو بر اثر نفی تغییر نمی کند.^{۳۷}

۲.۳. (الف) جمله های اسمی ساده با رابطه:

KBYR mgw GBR' 'wlv'hmy W ptyhwy YHWWNT
(KKZ 2)

«بسیاری مغ مردان شادمان و کامروا شدند.»

p'dynk'n ZY dhywpt'n hwm'n'k 'YT 'L 'mšwspnd'n

(MYF 2.59)

«دستیاران دهبان همانند امشاسپندان اند.»

۳۶. نک به: ۳.۱۹.

۳۷. نک به: ۴.۳.

'whrmzdz 'wd 'hrmyn 'gynyn 'rdyg bwd (M 7980
II Ri 2-4)

«اورمزد و اهریمن با یکدیگر در نبرد درگیر شدند.»

(ب) جمله‌های بدون رابطه در زمان حال - آینده و اخباری:

pseg 'w tw dwšyst 'st'yšn 'wd 'fryn (M 315 I R 14-16)

«آفرین و ستایش سزاوار تو [است] ای دوست.»

'stwd 'wd 'st'yhyd dyn ywjdhr (M 172 I 11-12)

«ستوده [است] و ستوده باد دین پاکیزه.»^{۳۸}

'MT 'p'm YNSBWNt pyt'k QDM psym'l PWN

'p'm plm'n YH̄BWNšn (MHD 76.15-16)

«اگر وام ستاندن ثابت شده [است] به مدعی علیه وام، باید [اخطار] داده شود.»

(ج) جمله‌های اسمی تمنایی، با یا بدون ادات تمنایی: ēw:

cygwn 'YNH ZY knyšky 'L b'nwky lwny 'ywm'n

'wgn 'YNH 'L LK (Ps 122.2)

«همانند چشم کنیز به بانوی خود، ما را آن گونه چشم به طرف تو [باد].»

drwd 'br prystgn nyw'n (M 11 6-7)

«درود برفرستاده نیک [باد].»

'plyntn ZY MR'HY LWTH (Ps 128.8)

«آفرین سرور بر تو [باد].»

(د) بند اسمی، یا جمله در زمان گذشته:

MNW klpkly ZK pl'c 'L wḥyšty 'ZLWN W MNW

bckly ZK 'L dwšḥwy RMYTN (KNRb 18-19)

«کسی که کرفه گر [بوده است] فراز به بهشت رفته [است] و کسی که بزه گر

[بوده است] به دوزخ افکنده شده [است].»

۳۸. مقایسه شود با ترجمه سغدی که در آن فعل ربطی وجود دارد:

γwβīyy xcyγ 'īy pcywβīyh β'ī 'zprī dyn (15-16)

PWN ZNH w'ck KBYR 'YŠ h̄mDYN' BR'š ywb'n
 wym MN w'h̄l'mš't' BR' ptš ywytdYN' YH̄WWNt
 (MHDa 11.15-17)

«با این عقیده بزرگ، افراد بسیار همداستان اند (= موافقند). اما جوان جم با
 بهرام شاد، درباره آن همداستان (= موافق) نبودند.»

پارتی

۳.۳. جمله‌های اسمی ساده در پارتی همان الگو را دنبال می‌کنند:
 (الف) با رابطه:

šhršhr'n 'ndrw['zyg] bwd š'dm'ng (M 10 R 19-20)
 «دوره‌های بسیار اندرو (= اثیر) شادمانه بود.»

(ب) بدون رابطه در زمان حال - آینده و وجه اخباری:

wcn hsyng mn'n hnd'm (M 7 105-07)
 «گفتار نخستین، آیا شما اندام من [هستید]؟»

pd tšyndyft 'by'b. 'wt pt tft w'd 'stft (H V 5)
 «از تشنگی بی آب و از بادهای تفته سخت [است].»

wzrg tw'n rzm̄g'h̄ h'ws'r 'whrm̄yzdbg 'wt fr̄g'w 'mwr̄d
 yšn cw'gwn ryh̄ rwšn'n (M 42 84-88)

«رزم بزرگ تو، مانند رزم اورمزد بغ [است] و انبار گنج تو چون گردونه‌های
 روشنی [است].»

(ج) بند اسمی تمنایی:

wsn'd gynn kw pd tw 'fryyd bwxtn (M 42 7-8)
 «به خاطر جانهای بسیاری که برای نجات تو آفریده [شود].»

(د) جمله اسمی در زمان گذشته:

wy'w'r crb ky dybhr txl ny kyrd kd'c (M 6 84-86)
 «گفتار [تو] چرب [بود]، که خشم تلخ از آن برنخاست.»

ب. جمله اسمی ملکی

فارسی میانه

۴.۳. از آنجا که کلمه *dāštan* به معنای «داشتن» با مفهوم «نگاه داشتن» است، تملک یا تعلق ساده به تدریج با ساختار غیرمستقیم ابراز می شود. الگوی جمله اسمی شامل این ساختار، از قرار زیر است:

مفعول غیرمستقیم	فاعل	رابطه
اسم	اسم	تصریفی
ضمیر	ضمیر	-----
مفعول غیرمستقیم	فاعل	رابطه
اسم	اسم	وجه وصفی
ضمیر	ضمیر	گذشته
-----	-----	-----

(الف) جمله‌های ملکی با رابطه:

rwc dw'zdh zm'n bwyd (M 7981 II R ii 23-24)

«روز دارای دوازده ساعت است.»

"z u dyw'n 'sršt'rn wzrg š'dyy bwd (M 7983 I Vi 2-4)

«آز و دیوان اسریشتر را شادی بزرگ بود.»

(ب) جمله‌های بدون رابطه:

'rd'w cy swd ky gwyd (BBB 652-53)

«برای رادمردی که می گوید چه سود»

t'w'n TLYN' 'ywk' hwt'y 'ywp srd'l 'ywk' 'LH MNW

wn's krt' (MHD 1.5-6).

«دو وظیفه [است]. شوهر یا سرور را یک [وظیفه است]؛ کسی را که گناه

کرد یک وظیفه.»

در متنهایی که دارای ویژگیهای نحوی متأخر فارسی نو است، ساختار

غیرمستقیم گاهی با افزودن حرف (اضافه) پسایند *ra* بیشتر مشخص می شود:

p'pk l'd 'yc prznd... L' bwt (KAP 1.5)

«بابک را هیچ فرزند نبود.»

p'pk l'd BRH i 'YT' (Kap 2.5)

«بابک را پسر است.»

LK 'ht ZY y'twk l'd 'H i 'YT dlwnd (MYF 3.6)

«تو، اخت جادو را برادری است دروند.»

L l'd hw'stk iii 'YT (MYF 3.97)

«مرا خواسته (= دارایی) سه است.»

پارتی

۵.۳. در پارتی، جملهٔ ملکی معمولاً با رابطه به کار می‌رود:

'wgnw šwgnw hwtwy BNPŠH CBW 'brzwnk H̄WYt

(DE 38.2-3)

«چنان چون خدا در چیزهایش خواهان باشد»

hštr 'Nw LN W 'BYtr W ny'kn W hsynkn dstkrt YH̄Wt

(ŠKZ 16)

«شهری که [در آن] من و پدر و نیا و اجدادم را ملک بود (= ملک داشتیم)»

š'bw̄hr š'h'n š'h̄ br'd bwd myšwn xwd'y (M 47

I R 6-7)

«شاپور شاهان شاه را برادری بود: میشان خدای.»

'wš'[n] 'ndr hw šhr cyš p'r ny 'st̄ (M 333 R 6-7)

«ایشان اندر جهان وامی ندارند.»

trkwm'n r'št bwd 'bxš'hyšn (M 104 8-9)

«مفسران خوب را بخشایش بود.»

ج. جمله‌های اسمی با عبارات متمم

فارسی میانه

۶.۳. دو طبقه از جمله‌ها، که تقریباً به تمامی محدود به فارسی میانه است، ممکن است دارای عبارات متمم باشند. گونه A از لحاظ ساختاری، همگون با جمله اسمی ساده است، با این تفاوت که شامل یک عبارت خبری مختلط است:

فاعل	[مفعول مستقیم از مصدر (هرگاه متعدی) باشد]	مصدر ^{۳۹}	خبری	رابطه
ضمیر			صفت	تصریفی
اسم				

-----متمم-----

[] عنصر اختیاری در جمله.

اسمهایی که به عنوان خبر در گونه جمله‌های A می آیند عبارتند از:
pādxšāy «اجازه یافته؛ مجاز» و *ādūg* «توانا». (الف) جمله‌هایی با رابطه:

LKWM ḥw'tk ZY L NPŠH ZK ZY LKWM MDMHNyt
 'ndcndü c wh'k 'lcyt... L'WHL 'HDWNt' ŠLYT' ḤWH
 yt (MHD 67. 4-6)

«به شما اجازه داده می شود که در عوض، از خواسته‌هایی (= دارایی‌هایی) که به من تعلق دارد، هر قدر مایلید به اندازه ۲۰۰ (درهم) بگیرید.»

L' ŠLYT' ḤWHnd BR' 'MTš srd'lyh 'HDWNēnd

(MHD 45. 16-17)

«اجازه ندارند جز آنکه سالاری (= سرپرستی) آن را [برعهده] بگیرند.»

d'n'g'n ... nykyh 'y whyšt ... 'dwg hynd 'šn'xtn (M 9 I

R 3-7)

۳۹. بند مستقل ممکن است جانشین عبارت متممی مصدر شود.

«دانایان به شناختن نیکی بهشت توانا هستند.»

(ب) جمله‌هایی بدون رابطه:

GBR' NYŠH ZY ŠLYT'yh' 'L 'LH ZY PWN przd
nylwzd W PWN ZK nylwzdyh 'wn's ... YHBWNT
ŠLYT' (MHD 101. 5-7)

«مرد محق [است] که زن قانونی خود را به شخصی بدهد هرگاه فرزندی نداشته و از بابت آن فقدان بی‌گناه [باشد].»

'twrplnbg ŠLYT' 'MT l'dynšn' BR' ŠBKWNēd
(MHD 59.8)

«آذر فرنیغ محق [است] که از دعوای خود چشم‌پوشد.»

۷.۳. جمله‌های گونه B با دیگر گونه‌های اسمی از آن لحاظ فرق دارد که رابطه یک عنصر متغیر نیست، بلکه عنصری اختیاری است. اما رابطه معمولاً برای نشان دادن زمان گذشته است. الگوی حال - آینده از قرار زیر است:

[رابطه، تصریفی]	خبر	مصدر	[مفعول مستقیم از مصدر (هرگاه متعدی باشد)]	[کنشگر ضمیر/ اسم]

----- عبارت فاعلی -----

اسم‌هایی که معمولاً با جمله‌های گونه B به کار می‌روند عبارتند از اسم
tuwān «توان» و صفت niyābag «شایسته»^{۴۰}

(الف) جمله‌هایی با رابطه:

L we'lt'n' L' twb'n' YHWWNyt (MYF 1.27)

۴۰. در مورد tuwān رجوع شود به:

Henning, "verbum," 249-50; Rastorgueva, op. cit., 114-15;
Bartholomae "Mitteliranische studien V," WZKM XXIX, 1915,
8-12.

«من نتوانم [پاسخ] گزاردن.»

MH ȚT ZK ZY zywndk W MH ZK ZY mwltk L'WHL
zywndk YHWWNyt ZNH plšn' wc'lt'n' L'twb'n' HWH
't (MYF 3.71)

«چه اگر آنکه زنده [است] و چه آنکه مرده باز زنده شود، این پرسش را
[پاسخ] گزاردن ناتوان بود.»

z'hr... L' twb'n YHWWNT wt'htn' (MYF 3.15)

«زهر را نتوانستی گذاختن.»

(ب) جمله‌هایی بدون رابطه:

L ZNH k'l PWN hdyb'lyh ZY LKWM twb'n krtn'
(KAP 12.18)

«من این کار به یاری شما توانم کردن.»

spwkyh' 'p'c 'L SWSY' YTYBWNstn' L' twb'n
(AZ 86)

«به آسانی باز براسب نتوانم نشستن.»

'DYN ZK 'nd dwšmn MN štr' L'WHL d'št MNW twb'n'
(AZ 63)

«پس، آن چند دشمن را از شهر بازداشتن که توان؟»

nwn hrw cy 'yn zn qyrd 'wd wyr'st mnc h'mgwng
ny'bg kyrdn (M 45 R 5-7)

«اکنون همه آنچه این زن کرده و ویراسته است مرا شاید همان گونه کردن.»

'YT ZYš'n wtlt'n' L' twb'n (AWN 16.4)

«کسانی که نمی‌توانستند بگذرند.»

پارتی

۸.۳. جمله‌های گونه A در پارتی گاهگاهی با ādug به کار می‌رود:

'ymyc gryw jywndg ky pd pyd 'wṭ d'lwg tw 'dg 'yy 'c
 'z bwj'd (M 42 89-92)

«آنگاه این روح زنده را با گوشت و چوب [؟] از آز می توانی برهانی.»

جمله های گونه B به کار نمی رود، برخلاف استفاده از ^{۴۱}niyābag

ny ny'bg "(It is)

«شایسته نیست.»

(د) اسمهای مشتق از فعل:

کارکردهای وجه وصفی

۱. وجه وصفی حال معلوم در فارسی میانه

۹.۳. وجه وصفی در فارسی میانه و مختوم به *-ān*، که بیشتر در فارسی میانه مانوی یافت می شود در وهله اول به صورت اسم به کار می رود^{۴۲} یا صفت فعلی است:

'wš'n pywh'n 'wh gw'nd (M 470 V 11-12)

«لا به کنان چنین خواهند گفت:»

یا اسمی شبیه اسم کنشگری مختوم به *-āg*:

w'n'n 'y bzqr'n (M 612 R 13)

«فاتح بزه گران»

۴۱. نقل از هنینگ،

"A list of Middle-Persian and Parthian words," *BSOS IX*, 1937, 86; Ghilain, *Essai*, 124.

پارتی دارای ساختاری منحصر به فرد با *čār* (کلمه ای با اصل و طبقه ای مجهول) برای نشان دادن لزوم. از آنجا که رابطه از جمله های با *čār* حذف می شود آنها اسمی نیستند.

čār تقریباً از لحاظ کارکرد معادل با یک صورت غیر شخصی فعل است. رک: ۱۱.۱۹.

۴۲. وجه وصفی معلوم در پارتی مختوم به *-ēnd* همیشه کارکرد اسمی دارد نک به: Ghilain, *Essai*, 123

w'n'g 'y 'bd'g'n (612 17)

«فاتح متجاوزان»

وجه وصفی ممکن است به صورت یک اسم فعل در جمله‌های غیرشخصی گذشته با فعل *niwistan* «آغاز کردن» به کار رود:^{۴۳}

'ygwm nwyst 'w pydr ... gw'n 'wd [ncy]h'n (M 49 II V 6-8)

«سپس سخن گفتن و آموختن به پدر را آغاز کردم.»

'wn ps'c dwdy nwyst 'z 'wyn mzn'n ... hmw'w'n

(M 7984 I V ii 11-21)

«بدین گونه نیز بعدها [آز] آغاز به آموختن (= یاد دادن) به مزنها کرد.»

خبری *niwistan* در خبری حال - آینده، به صورت یک فعل شخصی به کار می‌رود. گاهی نیز با یک فعل اخباری به عنوان متمم دیده می‌شود:

nwnyyd grm'g 'zyš prwd wyš'hyd (M 7981 II V ii 17-18)

«گرما از آن، آغاز به گسترش کرد.»

همچنین با وجه وصفی حال، به کار می‌رود و به دنبال آن، موارد مستقل از وجه وصفی در جمله‌های اسمی می‌آید:

nwnyd srd'g, 'zyš prwd wyš'h'n.. u drxt wrzn s'n'n u p'dyz

'šmyr'n 'wd h'mqyšwr xwrwpr'n bw'n (M 7981 II

V ii 7-12)

«سرما از آن، آغاز به گسترش کرد. و درختان، میوه برآوردند و [این خود]

پاییز به شمار می‌آید و سراسر جهان تاریک می‌شود.»

'z u dyw'n prg'r rs'd 'wd ... yzd'n hsp'n (M 7984 I

R i 12-14)

«آز و دیوان مغلوب، و ایزدان پیروز می‌شوند.»

II. اسم در فارسی میانه با *-išn*

۱۰.۳. اسم ساخته شده با افزودن پسوند *-išn*، هم به صورت اسم فعل و هم

۴۳. درباره گونه‌های جمله‌های غیرشخصی رک به: ۱۰.۱۹.

وجه وصفی در معنای لزوم به کار می رود. یک نمونه اتفاقی اسم، مبهم است:
 pltwm gwbšn ZNH (AWN 3.15)

«نخستین گفتار این که»

اسم در کارکرد فعلی آن، مجهول یا لازم است. و به ویژه در متون حقوقی غالباً دیده می شود:

'MT YMRRWNyt 'YKt YHBWNm 'Pš L' NPSH BR'
 ZBNNšn W BR' YHBWNšn (MHDa 8.17-9.1)

«اگر بگویند: من [آن را] به تو می دهم و مال خود او (= گوینده) نباشد باید آن را بخرد و [سپس] آن را بدهد.»

PWN hwnl n'm B'YHWNšn PWN 'ylmynšnyh dwst
 'ndwcšn (CAP 54)

«از هنر نام باید جست، از فروتنی دوست باید اندوخت.»
 مانند سایر جمله های غیرشخصی، آنهایی که با اسم فعل هستند ممکن است دارای اسم کنشگر یا ضمیر باشند:

L 'nštryk HWH'y 'Pt 'nštrykyh ZY L kwnšn'
 (MHD 11.16-17)

«تو برده من هستی، و کار بردگی را برای من باید انجام دهی.»
 mltwm'n' PWN ZNH iii l's šht 'ystšn (CAP 28)

«مردمان به این سه راه، سخت باید بایستند (= پایداری کنند).»
 اسم فعل گاهگاهی کارکرد متمم را دارد:

BRTN PWN 'thš srd'lyh L' š'yt' W dwht š'yt KN gwm'l
 šn' (MHD 110.3)

«دختر برای سرپرستی آتشگاه شایسته نیست، ولی می تواند به این کار
 گمارده شود.»

مصدر، به نوبه خود، گاهگاهی به عنوان فعل بایستن به کار می رود:

ZNH 'YK srd'lyh TMH BR' KTLWNyt 'ywp' L'WHL
 'L bwn 'ZLWNyt MRY' W ptk'l ptš nkylytn' (MHD
 24.10-11)

- «بدین گونه: خواه سرپرستی باقی بماند یا به [نگهدارنده] اصلی بازگردد -
گفته‌ها و دلایل در این باره باید بررسی شود.»
ywjdr dšn 'yg bwzygr h' pdyryptn pr'y 'yg dyn (M 20
II R 6-8)
«دست پاک نجات‌دهنده را نباید گرفتن، بلکه [دست] دین را...»

III. عبارت مطلق با وجه وصفی گذشته

فارسی میانه

- ۱۱.۳. ساختار مطلق ممکن است با یک اسم و یا یک وجه وصفی گذشته
به کار رود:
'MTš BR' ŠBKWNēd 'MTcš YMYTNt 'B' BR' ŠBKWN
ēd (MHD 21.9)
«اگر او را بهلد (= طلاق گوید)، حتی اگر او را بهلد (= آن زن را طلاق
گوید) پس از آن که پدرش در گذشته باشد»
'MTš YMRRWNyt 'YK m h w'stk' ZY wltt' L 'L
dwtk' ZY L YHMTWNyt 'L LK YHBWNt (MHD 20.6)
«اگر کسی بگوید: 'خواسته (= دارایی) من، پس از درگذشت من به دوده من
می‌رسد. [به جای آن] که به تو داده شود'...»

پارتی

- ۱۲.۳. عبارت مطلق در پارتی به کار نمی‌رود. و معادل نزدیک آن یک
عبارت الگویی متداول کیفی است.
'm'hyc 'd hrwyn 'wt nyrđ hrwyn nysp'd z'nw g nm'c
br'm (M 5262 R 6-6)
«ما نیز همراه با همه، و در کنار همه، با زانوهای خم شده نماز می‌بریم.»

IV. گسترش اسمی وجه وصفی گذشته

۱۳.۳. اسم در فارسی میانه با افزودن پسوند *-ag* به مجهول گذشته یا وجه وصفی لازم ساخته می شود و به علاوه کارکردهای اسمی معمول آن در عبارتهای مطلق به کار می رود:

sp'h hpt'n bwht ZY klm hwt'y ptš ptkwptk W ZK h'mwd
yn' CBW W hw'stk W bndk MN ZK 'sb'l'n ZY 'rthšyl
BR' YNSBWNtk 'L kwl'l'n ... YHYTYWNt (KAP 10.1)

«سپاه هفتان بوخت، کرم خدای بهش بر خورد، آن همگی چیز و خواسته و بنه از آن سواران اردشیر بسته به کولان (= گولار) ... آورد.»

yzd'n'krt ZY sy'hlcwlyk LWITH KBYR sp'h ZY gnd MN
ZK kw't sy'hlcwlyk mtr'n krtk PWN plm'n bwlt'l 'wbš
mt YK'YMWN't (KAP 10.2)

«یزدانکرت از سپاه بیشه، با بس سپاه و گند، پس از آنکه پیمانی با قباد از سپاه بیشه بست (y) فرمانبردار او شده بود.»

hm'k PWN LYLY' 'MT 'ldw'n BR' 'ZLWNtk b'ht BR'
HLMWNt ZK knyck PWN nyh'n 'L nzdykyh ZY 'lthšyl
'ZLWNt (KAP 3.3.)

«شب هنگام که اردوان بخت برگشته بخت، آن کنیزک به نهان به نزدیکی اردشیر شد.»

هـ. کارکردهای اسمی مصدر

فارسی میانه

۱۴.۳. مصدر ممکن است که به صورت یک اسم و حاکی از فعالیت باشد. بدین ترتیب مانند اسم فعلی مختوم به *-išn* و مانند اسم معنی مختوم به *-ih* است (هنگامی که براساس یک فعل تشکیل شود):

BYN gyh'n' dwb'lšn' wn's krt'n' (ZWY 9.16)

BYN gyh'n' dwb'lstn' wn's krt'n' (variant in ms. K 20)

«گناه کردن را در جهان بتازد.»

«در جهان برای گناه کردن بتازد (دستنویس ۲۲۰).»

'YTyh ZY yzd'n ... W YHWWNtn' ZY lst'hyc

(AWN 5.11)

«هستی ایزدان... و بودن رستاخیز»

مصدر غالباً با ساختارهای اسمی به کار می‌رود:

pyšc MN L'WHL YTYBWNstn ZY 'thš (MHD 46. 3-4)

«پیش از بازنشستن (= باز فروختن) آتش»

k'lyc'l LWTH klm krt'n' l'd (KAP 13.2)

«برای کارزار کردن با کرم»

ywdtl krt'n' +p'dstn' (MHD 3.2)

«لزوم تغییر دادن [تصمیم]»

عبارتهای مصدری غالباً به عنوان اسم عمل می‌کنند. (الف) به‌ویژه عبارت با

«کردن». عمومی هستند:

PWN pwršn krt'n' ZY 'l'stn' 'yl'nštr' PWN 'ywhwt'yh

(KAP 16.4)

«برای پرسش درباره آراستن ایرانشهر به [صورت] یک خدایی (= تک

فرمانروایی)»

PWN plh'ng krt'n' s'ht <w> 'wšt'pt YHWWNt HWHm

(XR 8)

«به آموختن فرهنگ سخت شتافتم.»

L' ŠBKWN zyd'ny W wltky kltny (KKZ 13)

«ستم و بردگی را اجازه ندادم.»

(ب) عباراتی با فعلهای دیگر:

ns'y 'ŠTHNtn PWN d't' 'BYDWNd (ZWY 4.24)

«نسای خوردن را به داد دارند.»

'YK_m ZNH 'D LK 'YŠ NPŠH YHWWNt' l'd
YMRRWN'y LK NPŠH HN' YHWWNyt (MHD

64. 15-16)

«بگذار که این [مال] من به تو تعلق داشته باشد تا آن که کسی را برای مالکیت آن معین کنی.»^{۴۴}

پارتی

۱۵.۳. عبارات مصدری مختلط در پارتی دیده نمی شود، ولی مصدر ساده غالباً به صورت اسم عمل می کند:

pdmwcyd hrwyn dydn (M 741 5)

«همه ظواهر را به خود می بندد.»

'w hrwyn krysn 'wyšt'dn ny 'st (AR VII 11)

«همه کارها را ایستادگی [= پایداری] نیست.»

gr'yd 'w jfr'n. ngwz'dn 'ndr (AR I 24)

«آنان در ژرفا [و] به پنهان گاه درون آن می خزند.»^{۴۵}

۴. مقایسه

الف. تفضیلی

فارسی میانه^{۴۶}

۱.۴. صفت تفضیلی ممکن است در محیطها و کارکردهای گوناگون به کار

^{۴۴} Henning, "Verbunm," 250-52. همچنین رک به بحث در: ۲۵۲-۲۵۰

^{۴۵} Ghilain, *Essai*, 122. درباره مصدر به عنوان اسم، رک به: ۱۲۲

^{۴۶} درباره سازه شناسی و نمونه های صفت تفضیلی و عالی در فارسی میانه،

رک به: Rastorgueva، همان کتاب، ۵۳-۵۴.

رود، و ممکن است همراه با یک عبارت متمم باشد. (الف) اگر به دنبال صفت، یک عبارت وابسته با ادات موصولی بیاید، کارکرد صفت، تفضیلی^{۴۷} خواهد بود. (ب) اگر به دنبال صفت، عبارتی با ربطی *kū* یا *ēyōn* یا هر دو باشد، کارکردی تفضیلی خواهد داشت:

p'tpl's ZY LK šhtl 'YK hm'k dlwnd'n (MYF 4.22)

«پادافره تو سخت تر از همه دروندان [است].»

K'N PWN pñ'y msy pyt'k 'YK cygwn PWN dln'y

(KSM 42)

«اکنون از حیث پهنا بزرگتر است تا درازا.»

(ج) صفت بیشتر به همراه عبارت حرف اضافه می آید و کارکرد آن غالباً تفضیلی است:

MN k'lt ZY pwl'ptyn' 'wzw'n' ZY mltwm'n' tyctl

(MYF 3.30)

«زبان مردمان از کارد فولادین تیزتر [است].»

LKc MN 'p'ryk przn'd'n' dwsttl (AZ 48)

«نیز، تو را از دیگر فرزندان دوست تر [است].»

ky 'cyš 'brdr hynd (M 7983 II R ii 4-5)

«که آتش بزرگترند»

ZY MN ZK nywkwtl bwtn' L' š'dst (KAP 4.11)

«از آن نیکوتر بودن نشایست»

MN 'LHšn 'gl'try MNW MN KZY HZYTN HWHnd

(KSM 39)

«عالی تر از آنها که پیشتر دیده شده اند»

ولی کارکرد آن ممکن است صفت عالی باشد:

MN h'mwdyn NYŠH'n ŠPYL W pr'ctl YHWWNt

(KAP 16.10)

«که از همه زنان بهتر و فرازتر بود.»

یا ممکن است که یک صفت کلی را برساند:

PWN yzd'n W dyn' 'pygwm'ntl (AWN 1.29)

«به ایزدان و دین بی گمان تر»

۲.۴. صفت تفضیلی ممکن است که بدون عبارت متمم به کار رود. وقتی که

به عنوان صفت اخباری، ممکن است (الف) یک کارکرد تفضیلی داشته باشد:

'c ZK cygwn 'ldw'n ms k'mk'ltl YHWWNt (KAP 2.8)

«از آن روی که اردوان مه کامه تر بود»

'MT L 'pln'pt YHWWNt HWHm 'YK SLY' d'st YK'Y

MWN't HWHm 'Pt 'pln'pt'tl krt HWHm (AWN 17.21)

«هنگامی که من بی اعتقاد بودم، یعنی مرا بد می پنداشتند، آنگاه تو مرا

بی اعتقادتر کردی.»

یا (ب) به صورت کارکرد یک صفت تمجیدی:

'Pm bwlčšnyktl MDMHNst (AWN 12.10)

«به نظر من ستایش آمیز آمد.»

'Pš'n NPŠH mynšn ... wyl'stktl W pl'lwntl (AWN 1.30)

«منش ایشان... ویراسته تر و نیکوتر [بود].»

یا (ج) کارکرد صفت عالی داشته باشد:

'ywk i MNW PWN ZNH k'l ŠPYL (AWN 1.32)

«یکی را که برای این کار، بهترین [است].»

MH slttl ... 'ndyšyh 'YK wpl slttl ZY QDM kwp

YTYBWNyt ... dlwnd GBR' mynšn slttl (MYF 3.1-5)

«چه چیز سردترین [است]؟»

«تو چنان اندیشی که برف سردترین [است] که برکوه نشینند... منش مرد

دروند سردترین [است].»

صفت تفضیلی زمانی که به صورت یک اسم یا صفت تعریف کننده به کار

می رود، معمولاً کارکرد صفت عالی را دارد:

prystg['n wzr]g'n zydr (BBB 28-29)

«داناترین، از فرستادگان بزرگ»

MN prznd ZY 'LH 'ywk' ZY sc'ktl d'lšn' (MHD 24.

12-13)

«باید به وسیله سزاوارترین (= شایسته ترین) پسرش نگاهداری شود.»

به عنوان قید، دارای کارکرد تفضیلی است:

ḤN' tyly'p pr'ctl (AZ 43)

«یک تیرباب فرازتر»

در بعضی اصطلاحات، صفت تفضیلی با صفت مطلق برابر است:

kwstyḥ' 'wbš nzdyktl (KAP 1.2)

«نواحی به آن نزدیکتر»

ZNH mltwm PWN iii g'm nzdyktl bwt (AXK 1)

«این مردم به سه گام نزدیکتر بود.»

'DYNš'n PWN l'myšnyktl YḤWWNd (MYF 3.59)

«آنگاه شان به رامش تر بوند.»

برعکس، صفت مطلق گاهگاهی کارکرد صفت تفضیلی را دارد:

'wš xwyš' 'z ... pwr phyqnd kw gyhmwrđ (M 7982 V ii 21

7983 I R i 12)

«آز آنها به درون او پر [تر] ریخته شد تا به [درون] گهمورد.»

پارتی

۳.۴. صفت تفضیلی در پارتی با تنوع کمتری به کار می رود، با عبارت

حرف اضافه ای، همیشه دارای کارکرد تفضیلی است:

rwšnyšt 'c myhryzdrwšnyft wybr'z'd wrdywn (M 5

68-70)

«گردونه [او]، درخشانتر از درخشندگی خدای خورشید، درخشید»

gy'nyn cmg cy tw tyrgystr 'c prm'ng rgystr 'c w'd wzyd

nydfwrdystr 'c šb [p]d š'm (M 67 12-16)

«مسیر روحانی تو تیزتر از اندیشه [است]، شتابان‌تر از باد می‌وزد، تندتر از غروب در شامگاه [است].»

[c] wrwc 'sk'dr hwyn cmg tyrgystr (H I 32)

«گام آنها تیزتر است از نور صاعقه.»

هنگامی که به‌عنوان اسم به‌کار می‌رود:

byc ptwd c'r 'ž ms'drn.. 'wd ptwd c'r 'c h'ws'rg..

ptwd c'r 'ž qs'dr prxwdn (M 5815 11-14)

«اما لازم است که دشنام را از زبردستان تحمل کرد و لازم است که [آن را] از همسانان تحمل کرد و لازم است [که آن را] از فرودستان تحمل کرد.»

به‌عنوان قید، ممکن است که کارکرد تمجیدی و یا تفضیلی داشته باشد:

'ym g'h wxybyy 'brdr pdr'z'h (M 5 111-13)

«این گاه شما برافراشته‌تر خواهد شد.»

'w tw wxšn'm 'brdr 'fryn'm (M 77 37)

«به‌نام خوب تو برتر آفرین را خواهم کرد.»

ب. صفت عالی

فارسی میانه

۴.۴. صفت عالی، هنگامی که همراه یک عبارت متمم باشد، معمولاً یک

عبارت حرف اضافه‌ای می‌گیرد و، از لحاظ کارکرد، صفت عالی است:

+bl'cšnyktwm MN hlwsp ptmwc'n (AWN 12.9)

«درخشان‌ترین همهٔ جامه‌ها»

مقایسه شود با کاربرد آن در جملهٔ تفضیلی:

BR' Y'TWNt <ZY> gndktwm w't MN ZK ZYš PWN

gytyg L' ḤZYTWNt (AWN 17.11)

«بدبوترین بادی که در گیتی ندیده است»^{۴۸}

۴۸. ادات نفی در اینجا برای تأکید به‌کار رفته است.

بدون یک متمم، صفت عالی ممکن است (الف) کارکرد صفت عالی داشته باشد:

rwšn'n fryhstwm'n (M 90.3)

«گرامی ترین دوستان روشنی»

wys[p]'n przynd'n dwšyst'n (BBB 3-4)

«همه گرامی ترین فرزندان»

NPŠH dwšst[y] (Ps 126.2)

«دوستترین برای او»

'lgwnd dwšhw zwpl cygwn ZK ZY šhmgwntwm c'h

PWN tngtl bymkrkl gyw'k plwt YBLWNt YK'YMWN

't (AWN 18.6)

«دوزخ ترسناک ژرف همچون سهمگین ترین چاه که در تنگ تر و بیمگین تر جایی فرو برده شده باشد»

یا (ب) یک کارکرد تمجیدی:

'DYNš'n +'wgwn gl'ntwm mt HWHnd W dl'dyt HWHnd

W K'L' krt HWHnd (AWN 2. 4-5)

«پس ایشان را چنان سخت گران آمد که گفتند و بانگ کردند.»

پارتی

۵.۴. صفت عالی همیشه در کارکرد عالی به کار می رود (الف) به عنوان صفت خبری:

'stwmynyc yzd pī bšn'n hynz'wrystr 'wyšt'd (M 2 II

91-93)

«آخرین ایزد نیز بر بلندترین مانند عالی ترین [ایزد] ایستاد.»

(ب) به عنوان صفت تعریف کننده:

msyšt gyh'n drwd (M 7 108-09)

«بزرگ‌ترین درود جهان»

'z z'dg kšyst (M 6 107)

«من، کهن‌ترین زاده (= فرزند).»

(ج) به عنوان جانشین در یک ساختار اسمی:

wyśp dydn 'brdwm (M 75 R 1)

«ای برترین همه بینایی‌ها!»

rwšn'n fryhstwm (M 369 R 4)

«ای گرامی‌ترین روشنی‌ها!»

yzd'[n] 'brdwm ... bg'n bgyystwm (M 730 V ii 1-4)

«برترین ایزدان، بغ‌ترین بغان»

فصل دوم

اسمهای عددی

۵. کارکردهای عدد «یک»^۱

الف. کارکرد عددی

فارسی میانه

۱.۵. عدد اصلی «یک»، (متون فارسی میانه *yak*، *ēw*، پهلوی *ēk*) منفرد بودن را نشان می‌دهد. (الف) در عبارات وابسته به جزء:

'ywk MN 'LHš'n 'swb'l'n (KAP 4.22)

«یکی از ایشان (= آن) سواران»

(ب) در توصیفات متقابل:

yk pd dwdy gwmyg (M 9 I R 14)

«آمیخته یکی با دیگری»

'n'ywm pydr'n tw'n 'wd dstn kwt'n yk pd cnd 'šnwyr

'zw'r'nd (M 95 R 4)

«ولی پدران ما توانا [هستند] و می‌توانند به تو سپاسهای بسیار کنند (به‌طور تحت‌اللفظی، یکی از بسیار را، نشان دهند).»

(ج) به عنوان یک تعریف‌کننده صفتی پیش از یک اسم:

pd yk šhr 'wd yk 'zw'n (M 5294 I R 5-6)

«در یک شهر و یک زبان»

h'n yk q'myšn 'y yzdygyrdyh (M 8251 V 9-10)

۱. همچنین رک به: 45-46، *op. cit.*، Rastorgueva.

«آن یک کام برای ایزدشناسی»

hrwysp pd 'yw mnwhmyd (M 28 II R i 1-2)

«همه با یک اندیشه»

عدد ممکن است نشان دهنده «یک (به صورت منفرد)» باشد:

BR' ZK ZY 'ywk 'lc'sp' hywn'n' hwt'y (AZ 66)

«مگر آن یک [تن که] ارجاسپ خیونان خدای است.»^۲

همچنین ممکن است همسانی را برساند:

k' 'yn hrw dw hm h'n 'y tnygyrd u hm h'n 'y mynwg

yh . pd c'wnyh yk ... hynd (M 9 II R 4-8)

«اگر این هردو - هم جسمانی و هم مینوی - از لحاظ چگونگی یکی هستند»

KR' ii 'ywk YHWWNyt' (ZWY 4.60)

«هردو یکسان باشد.»

۲.۵. استفاده از $\bar{e}(w)$ پهلوی تا اندازه‌ای با $\bar{e}k$ در تضاد است، هنگامی که

$\bar{e}(w)$ کارکرد عددی دارد ممکن است پیش از اسم تعریف شده بیاید. در چنین

وضعی با پندارنگاری $H\bar{N}'$ نوشته می شود که تقریباً از ضمیر مشابه $\bar{e}d$ وام گرفته شده است:

H\bar{N}' tyly'p pr'ctl (AZ 43)

«یک تیریاب فرازتر»

MNW H\bar{N}' YWM dwšhw YHWWNyt w'ng 'BYDWN

yt (AWN 54.10)

«کسی که یک روز در دوزخ است، بانگ می زند»

اما، به طور معمولتر، $\bar{e}(w)$ یک واژه بند برای اسم است؛ به همین ترتیب

غالباً با علامت بلند (>) نوشته می شود:

iiii iii plsp W stwn i 'cyl (AWN 2.11)

«هفت تیر و یک ستون در زیر [آن]»

۲. برای تأکید بیشتر، قید $tan\bar{i}h\bar{a}$ به کار می رود: ZK ZY GBR'tnyh'

برای تأکید بیشتر، قید $tan\bar{i}h\bar{a}$ به کار می رود: ZK ZY GBR'tnyh' (MHD 27. 10-11) «آن [آتش] که مرد آن را به تنهایی

نشانده

YDH i W LGLH i W gwš i (AZ 67)

«دستی و پایی و گوش»

ZK ZY dwtk 'st'nk i BR' YHWWNy't' (ZWY 4.8)

«آن دوده، استخوانی (= فردی) باشد.»

'ytwn' BR' YKTLWNd 'YK m NYŠH ps CBR' i

HZYTWNd W BR' BK̄YWNd (ZWY 7.15)

«چنان بکشند که [گر] هزار زن پی مردی بینند، بگریند.»

پارتی

۳.۵. تنها کلمه‌ای که در پارتی برای «یک» به کار می‌رود "ēw" است و غالباً

مانند فارسی میانه پیش از اسم به کار می‌رود:

pt 'yw wcn pt̄ 'yw sxwn (M 2 II 112-13)

«با یک صدا، با یک سخن»

'ywyz 'bjyrw'ng ny 'h'd ky 'mwxtg 'c kdg 'syd

(M 5815 208-10)

«یک شاگرد نبوده است که از خانه [آموزگارش] فرهیخته بیرون برود.»

گاه به طور مستقل به عنوان اسم به کار می‌رود:

byd pd 'ym 'yw ywb'm (M 42 12-16)

«اما سوگواری خواهم کرد به سبب این یک [چیز].»

و در عبارتهای متقابل:

wyn'ryd 'yw 'w byd pt 'yw frhyft bg'nyg (M 284a R

ii 15-17)

«هریکی را با یک عشق خدایی در یک صف در آور.»^۳

ب. کارکرد نامعین بودن

فارسی میانه

۴.۵. استفاده از «یک» به عنوان حرف تعریف نامعین، از استفاده عددی در فارسی میانه مانوی، به وضوح قابل تمایز است: *yak* و *ew*، مانند اعداد، قبل از اسمی که آنها را تعریف می کنند می آیند، مگر آن که تأکید خاصی مورد نظر باشد. *ew* به عنوان حرف تعریف نامعین به کار می رود و واژه بند است:

'zdh'g 'yw mzn (M 7983 IV i 22)

«یک ازدهای مزن»

mzn 'yw dwšcyhr (M 7981 I R i 9)

«یک مزن دش چهر (= بدنژاد، نفرت انگیز)»

bnyst'n 'yw hwstyg'n (M 7981 IV ii 1)

«یک بندستان (= زندان) مستحکم»

gyrd 'sm'n 'yw pd 'xtr'n 'wd 'st'rg'n (M 7984 II Ri 27)

«گرد آسمان (= منطقه البروج) با اختران و ستارگان»

در منابع دیگر فارسی میانه، واژه بند *ē(w)* به عنوان حرف تعریف نامعین به کار می رود. و این حالت از لحاظ کارکرد معمولتر از حالت دیگر آن به عنوان عدد است:

wn' ḤN' bwn (ZWY 1.3)

«بن یک درخت»

dl'ḥt i bwn (ZWY 7.16)

«بن درختی»

blyt' dwmb' ḤMR' i (AZ 67)

«خر بریده دم»

ē(w)، برخی اوقات با صورت پندارنگاری *ḤD* نوشته می شود:

'Pš tl'cwky ḤD pyšydy YK'YMWNt (KSM 37)

«ترازویی (= یک ترازو) پیش او بود.»

یا از لحاظ آوایی:

gt' 'y 'L gltn' zt' (LK 6)

«گری (= یک گرز) به گردن [وی] زد [م].»

PWN mlš yst't' HWHm 'Dš pšt' 'y BR' krt' (LK 22)

«برشکم وی بایستادم تا پیمانی (= یک پیمان) بست.»

همیشه مستقیماً به دنبال اسم می آید، بدون توجه به تعریف کننده ای دیگر:

sp'h i ZY iii ii m (KAP 10.4)

«سپاهی [مركب] از ۵۰۰۰»

GBR' i wclwlgmynšn' bn'k ŠM bwt' MN sp'h'n

(KAP 6.1)

«از اصفهان مردی بزرگ منش به نام بناک بود.»

در متون بعدی، واژه بند غالباً مربوط می شود به (الف) اسمی که از لحاظ

معنا مبهم یا نامعین است:

wlcyl PWN k'l i 'ZLWNt YK'YMWN't (KAP 17.3)

«برزگر برای کاری رفته بود.»

'LH 'yw'p MN pržnd'n ZY ZK GBR' 'YŠ i (KAP 1.13)

«او یا [کسی] از فرزندان آن مرد»

(ب) مربوط به اسمی که بلافاصله به وسیله یک بند موصولی تعریف شده

است:

MND'M i MNW zyd'n L' 'cš š'dst bwt'n' (KAP 2.25)

«چیزی که (= یک چیزی که) زبان ازش نشایست بودن»

stlt BR' YHWWNt cnd 'MT GBR' i ZY yšt i BR'

'BYDWNyt stlt YHWWNt YK'YMWN't (MYF 2. 7-8)

«بیهوش شد، چند که (= به اندازه ای که) مردی یشتی کند، در گنجی بماند.»

(ج) مربوط به اسمی که به وسیله کلمه ای حاکی از مقدار تعریف شده باشد:

'nd cnd yšt i BR' krt'n ... 'p'yt (CAP 33)

«چند یشتی کردن باید.»

KR' BRH i ... PWN štr' štr' gwm't YK'YMWN't

(KAP 10.15)

«هر پسری به شهر شهر گمارده بود.»

h w' s t k i x l' d + n z d s t' M D M H š n' ... Y M R R W N y t
(MHD 68.7)

«او نخست میل خود را درباره خواسته‌ای [به ارزش] ده درهم گفت...»
در عبارات قیدی واژه بند ممکن است یا خواه کارکرد عددی خواه کارکرد
نامعین داشته باشد:

Y W M i ' l d w' n ... ' L n h c y l ' Z L W N t Y K ' Y M W N' t
(KAP 2.13)

«روزی اردوان به نخجیر رفته بود»

M N W P W N Y W M i l x x p l s n g B R' S G Y T W N t H W H
y d (KAP 3.15)

«که به روزی هفتاد فرسنگ رفته بود»

y' w l i ' D Z K ' M T B R' Y L Y D W N y t (KAP 14.21)

«تا آن [زمانی] که بزاید»

y' w l i Z N H ' n d y š y t (KAP 11.3)

«زمانی که این را اندیشید:»

پارتی

۵.۵. به کار بردن *ēw* به عنوان حرف تعریف نامعین در پارتی کاربرد کمتری
از فارسی میانه دارد:

T N H š p t y n p w š t Y D R Y K W m ' t r w H D h w s r w š h y p w h r
š M H (ŠKZ 17)

«این جا نیز با این نبشته، آتشی به نام خسرو شاپور برپا می‌داریم»

در یک نمونه پارتی مانوی، حرف تعریف از اسم به وسیله یک فعل جدا
می‌شود. جمله بدین ترتیب شباهتی به ساختار جداشده با ادات موصولی دارد:^۴

۴. رک به: ۷.۲. درباره ساختار این جمله رک به:

'wš bwdyst'n wyr'st 'yw ky nyw 'rg'w u 'škyft gwš'd kw
kyc h'ws'r ny 'st (M 47 I R 9-12)

«بوستانی آراست بسیار عالی و بسیار گشاده که چیزی [با ان] همانند نیست».

۶. اعداد اصلی و ترتیبی فارسی میانه^۵

۱.۶. اعداد اصلی در فارسی میانه بیشتر به صورت مفرد به کار می رود. در این مورد، متون پهلوی بیش از همه یکدست است. در آنها اعداد به صورت مفرد می آید. اسم تعریف شده، در صورت غیر جاندار بودن مرجع آن، مفرد است:
x 'thš ZY w'hl'm (KAP 6.7)

«ده آتش بهرام»

اگر مرجع جاندار را نشان دهد ممکن است مفرد باشد:

LWTH iiiii BRH (KAP 6.1)

«با شش پسر»

sp'h iiiii c GBR' hwnl'wnd (KAP 13.9)

«سپاهی [مركب] از چهارصد مرد هنر آوند (= مرد ماهر)»

یا جمع است:

'LHš'n KR' iiiii iii 'H̄TH'n (AWN 2.2)

«هر هفت خواهر»

جلو عدد ممکن است یک تعریف کننده جمع بیاید، خواه اسم مفرد خواه

Boyce, "The use of relative particles" 36.

۵. درباره سازه شناسی اعداد فارسی میانه رک به:

"Mittelpersisch," 287-90; Rastorgueva, همان کتاب, 74-77;

درباره اعداد ترتیبی (به ویژه «دوم») رک به:

Bartholomae, "zu den arischen Wörtern für 'der erste' und 'der zweite' II," IF XXIII, 1908/09, 51-70.

جمع باشد:

'LHš'n hpt 'H̄TH LWTH h̄m'k m'zdysn'n (AWN 2.36)

«هفت خواهران با همه مزدیستان»

یک کلمه شمارش کننده گاهی همراه عدد می آید؛ اسمی که وابسته به این

عبارت است ممکن است به صورت جمع به کار رود:

tnsrd'l'n' hpt GBR' W PRŠY'n h̄m mr (Bp 1.10)

«هفت سردار و همان اندازه سوار»^۶

گاهگاهی صورت جمع "dō" دو، به صورت dōān به کار می رود:

'LHšn 'knyn KR' TLYNn YDH 'HDWN (KSM 36)

«هر دو با یکدیگر دست دادند.»

۲.۶. شیوه فارسی میانه مانوی متغیرتر است. همان الگوها در پهلوی دنبال

می شود. بدین ترتیب (الف) اسمی که یک مرجع غیرجاندار را نشان می دهد

ممکن است مفرد باشد با یک شمار مفرد:

dw prh̄ u dw prwxyy 'w 'ymyš'n šhry'r'n (M 1 2-4)

«دو فرّه و دو فرخی (= خوشبختی) برای این شهریاران!»

h'n pnz dwšwx (M 7981 I Vi 21-22)

«آن پنج دوزخ»

dw'zdh̄ šhry'ryh̄ (M 738 hdl.)

«دوازده شهریاری»

[m']h̄ pd syh̄ rwc ... 'šm'ryhyd (M 7980 II V ii 2-6)

«ماه با سی روز شمارده می شود.»

tyrst 'wd šst wys'ng 'y bwynd 'yw zm'n 'spwr

(M 7981 II R ii 14-16)

«۳۶۰ و سانگ^۷ که یک ساعت را تشکیل می دهد»

۶. درباره قرائت رک به:

A. Perikhanian, "pehlevijskie papirusy sobraniya GMII Imeni A.S.pushkina," *VDI* 1961, no. 3,92.

۷. یک واحد ده ثانیه ای.

(ب) اسمی که حاکی از یک مرجع جاندار باشد ممکن است به صورت مفرد به کار رود:

'pwryd yzd sh (M 7984 II V ii 12-14)

«اوسه ایزد آفرید.»

myhryzd 'c h'n pnz yzd 'y xwd 'pwr h'n yzd 'yw tskyrb
pryst'd (M 7981 I R i 18-21)

«مهریزد از آن پنج ایزد آفریده خود آن یک ایزد چهار شکل را فرستاد.»
(ج) یا ممکن است که جمع باشد:

tyryst 'wd šst m'ns'r'r'n (BBB 201-02)

«سیصد و شصت مان سالاران (= صاحبان خانه ها)»

اما غالباً همه یا تقریباً تمام کلمات در یک عبارت اسمی - عددی، اسمی، و صفتی یا ضمیری - به صورت جمع دیده می شود. ارزش آهنگین *-ān* به صورت یک هجای تکیه دار مکرر، شاید علت اصلی برای چنین عبارتهای جمع باشد.
(الف) اسم ممکن است یک مرجع غیر جاندار را نشان دهد:

pd pnz'n 'ndrz'n nyw'n 'y xw'styy 'wd pd sn'n mwhr'n
'gr'w'n. pd pnz'n j'mg'n wzrg'n (M 174 I R 6-9)

«با پنج اندرز عالی کارنیک و سه مهر عالی، با پنج جامه»^۸

یا (ب) ممکن است مرجع جاندار را نشان دهد:

'wyš'n dwn'n d'm'n (M 7983 IR ii 11-13)

«آن دو آفریده»

g'hd'r'n dwn'n rwš'n'n (M 74 I R 10-11)

«[ای شما] دو نگاهدارنده گاه روشنی!»

yzdygyrd sn'n šhry'r'n (M 74 I R 13)

«[ای شما] سه شهریار ایزدی!»

sn'n drwx's'n wyyb'g'n 'ym gy'n (M 177 I V 9-10)

۸. مقایسه شود با: (BBB 204-05) pd pnj 'ndrz u sh mwhr «پنج اندرز و سه مهر»

«سه دیوزن که جان مرا می فریاند»

pnz'n mhr'spnd'n (M 798a R ii 9-10)

«پنج امشاسپند»

فقط عنصر دوم ترکیب عددی به صورت جمع است:

'stwd bw'nd hpt'd ud dwn'n 'spsg'n (M 11 R 15-16)

«ستوده باد هفتاد و دو اسپسگ»

۳.۶. شمار هنگامی که یک اسم را تعریف می کند، معمولاً جلو می آید ولی ممکن است برای تأکید یا تنوع به دنبال بیاید: در فهرستها یا جزء نویسی مقادیر، شمار پیش از واحد اندازه به کار می رود، ولی پس از اسمی که توصیف می کند می آید:

YWM' 'L YWM' 'kblyt i LHM' g i h iiiii HS piinii

(ŠKZ 27)

«هرروز: یک بره، یک گریو، پنج [خوفن] نان؛ چهار پا [س] شراب»^۹

[YWM 'n]gr'n 'S ZY spyt xxiinii lkynk' 'S ZY gwhl (?)

xiinii lkynk' gwspond i hwkck' i mwrw' iiiii kwtk' iiiii kpwtr

x wrtk' ii h'dk' xx-xx-xx iii iii iii HLY' xii lkynk' 'S ZY

wyl'stk' xii lkynk' (Bp 29.30-35)

«برای روز انگران: ۲۴ ظرف شراب سفید، ۱۳ ظرف از انبار شراب (?)، یک گوسفند، یک گراز، پنج مرغ، چهار جوجه مرغ (?)،^{۱۰} ده قمری، دو کیوتر، ۶۹ تخم پرنده، ۱۲ ظرف سرکه، ۱۲ ظرف شراب آماده شده.»
در عبارتهای مربوط به ارزش پول یا وزن فلز گرانبها، واحدهای اندازه گیری، یعنی درهم و استیر (= استاتر) همیشه مشخص نیست:

۹. اندازه ها به طور جزئی در ترجمه یونانی به کار رفته است:

ἄρτων μόδιον ἑνα ἡμισυ οἴνου πασεως τέσσαρας (52).

رک به:

Maricq, "classica et Orientalia 5. Res Gestae Divi Saporis," *syria* xxxv, 1958, 319, n. 7.

۱۰. تحت اللفظی «کوچک، بچه».

PWN 'lc xx (Bp 6.4)

«به ارزش ۲۰ [درهم]»

bwlcynwlc ZY hwslnbn NPŠH MN xl-x iii iii sng
(Sm 88)

«دارایی برزن و رز، پسر خسرو؛ ۵۹ [استیر] از لحاظ وزن.»

هنگامی که واحد مشخص می شود معمولاً پیش از عدد می آید:

PWN dyn'l xx iii iii W trms ii (Bp 12. 8-9)

«برای ۲۶ دینار و دو ترمس»^{۱۱}

MN ZWZN 'symy s xx xx x iii ZWZN i (Armazi)

«از درهم نقره ای ۵۳ اس [تیر]، یک درهم»

pylwc'n NPŠH s-xx-xl iiiiii sng (Sm 60)

«دارایی پیروز؛ ۶۴۰ استیر از لحاظ سنگ (= وزن).»

اما گاهی به دنبال عدد می آید:

KR' x ZWZN iii (MHDa 16.3)

«روپهم ده دینار، سه دانگ»^{۱۲}

'clmyk ZY štlwyn'n NPSH ZY MN ii-c ii ZWZN M iii

ZY PWN sng (Tab 3)

«دارایی آذر میک پسر شروین که [هست] از قرار ۲۰۲ درهم، سه دانگ از

لحاظ سنگ (= وزن).»

MN iii-c iii iii ZWZN sng (Tab 1)

«به ۳۰۶ درهم از لحاظ سنگ (= وزن).»

شمار نیز در نمونه زیر از یک متن ادبی جلو می آید، ولی در اینجا واحد

۱۱. بخشی از درهم با ارزش نامعلوم. نک به:

Hansen, *Die mittelpersischen papyri der papyrussammlung der staatlichen Museen zu Berlin AbhPAW pihl-hist. kl.*, 1937, Nr. 9,41.

۱۲. در مورد دانگ "obol" (= یک ششم درهم)، رک به:

R. Göbl, *sasanidische Numismatik*, Braunschweig, 1968, 27.

ارزش است که مورد تأکید قرار می‌گیرد:

KR' MNW x ZW'ZN' L' YH'SNNyt pr'c 'w' bwc L' +'syt

Tg PWN ii pšyc kwtk'n ZBNNd (DA 49)

«هر که ده درهم ندارد به بز فراز نیاید در حالیکه خرما را به دو پیشیز کودکان

بخزند.»

۴.۶. عدد ترتیبی در کاربردهای صفتی و اسمی یک اسم به‌طور معمول

دیده می‌شود:

dw'zdhwm rwšnyy (M 738 V 9-10)

«دوازدهمین: روشنی»

d'hwm ZY stwzm ZY LK (ZWY 1.11)

«سده دهم از [زمان] تو»

اما عدد اصلی در بعضی محیط‌هایی به چشم می‌خورد که در آنها انتظار عدد ترتیبی می‌رود، در جزء جزء کردن یک ردیف در فارسی میانه مانوی، «یک» بیشتر به کار می‌رود تا «نخست»:

yk kw ... dwdyg kw ... sdyg kw ... (M 5294 I R 4,10; V5)

«یک، آن... دیگری، آن... سدیگر، آن...»

در ذکر تاریخها، عدد اصلی به‌طور منظم به کار می‌رود:

BYRH prwrtyn QDM SNT x iiii W YWM lšnw

(DE 1.1-2)

«در ماه فروردین در سال ۱۵، در روز رشن»

k' p'nzdh pd m'hyg'n bwyd (M 7980 II R ii 3-5)

«هنگامی که پانزده در روزهای ماه بشود (= روز پانزدهم ماه بشود)»

pd ch'rdh rwc 'y tyrm' (M 16 V 10)

«در روز چهارده از ماه تیر»

pd h'n rwc 'y ch'rdh (M 16 V 6)

«در آن روز چهارده (= در چهاردهمین روز)»

پارتی

۵.۶. در پارتی اعداد اصلی به صورت مفرد به کار می‌روند. (الف) خواه به صورت اسم:

s'cyd 'spwr hrw hnd'm pd pnj hft 'wd dw'dys (M7 51-54)

«هراندام را کامل سازید به پنج، هفت، و دوازده.»

(ب) خواه به صورت صفت. اسمی که نشان‌دهنده یک مرجع غیر جاندار باشد معمولاً مفرد است:

dw q'rw'n (M 42 82)

«دو ستون [از لشکر]»

hft qyšfr zmbwdyg (M 67 9)

«هفت اقلیم جهان»

rdn hft nys'gyn (M 7 55-56)

«هفت گوهر درخشان»

dw'dyys dydym rwšn (M 730 R i 1-2)

«دوازده دیهیم روشن»

اما گاه گاه جمع است:

dw'dys g'h'n (M 104 29)

«دوازده گاه (= تخت)»

tšyy wnwḥ b[w]t 'spwr sd 'wd ds s'r'n (M 5 101-03)

«زیرا ببینید، ۱۱۰ سال کامل شده است.»

یا ممکن است که به وسیله صفت جمع تعریف شود:

hft pdgs rwšn'n (M 42 42)

«هفت ناحیه روشن»

dw crg wzrg'n (M 77 24)

«دو چراغ بزرگ»

اسمی که حاکی از مرجع جاندار باشد به صورت جمع به کار می‌رود:

pnj [pwh]r'n rwšn'n (M 8171 9-10)

«پنج پسر روشنان»

hrw hry bg'n 'wd'y'd pd 'ym zhg (M 42 92-93)

«این جوان، به وسیله هرسه بغ یاری می شود.»

'wš 'yšt[y]ynd prw'n dwds wzrg'n wxybyh pwhr'n

(M 730 R i 2-4)

«پیش او دوازده بزرگ، پسرانش، ایستاده اند.»

۶.۶. عدد، به صورت یک اسم مستقل، پس از اسم جانشین به کار می رود:

z'wry xx xx xx x m (ŠKZ 11)

«نیروی مرکب از ۷۰/۰۰۰»

prwmyn z'wry xx xx xx m (ŠKZ 4)

«نیروی رومی مرکب از ۶۰/۰۰۰»

در مقیاسهای کمیّت و ارزش، اعداد ممکن است یا پیش از واحد

اندازه گیری قرار گیرد:

šwh y'wr hrysd 'wd 'ywnds bywr 'wd cf'r sd fryst'n

(M 33 2-5)

«شش بار ۳۱۱ بیور + ۴۰۰ فریستان»^{۱۳}

HD TWBn QYN HD LHM' HD gryw W iiiii hwpn

HMR iiiii p's (ŠKZ 29)

«برای هرنفر رویهم رفته: یک بره، یک گریو، و پنج خوفن نان، پنج

پاس شراب»

یا ممکن است به دنبال واحد بیاید:

KL' ZBYN xx-xx-xx iiiii (Avr 3 and 8)

«برای ۶۵ درهم رویهم رفته»

gy'n DMH dynr iiiii c 'LPYN (ŠKZ 4)

«۵۰۰/۰۰۰ دینار به عنوان خونبهای جانها»

HMR W HΛH HWTYN i c xx xx xx twsyk iii iii ii

(N 1704 3-4)

۱۳. یعنی ۱۸,۶۶۲,۴۰۰ ششم یک دقیقه. شمار فریستان، دقیق نیست.

«۱۶۰ ظرف شراب، و سرکه، هشت خالی»

۷.۶. پارتی اندکی با فارسی میانه در استفاده از عدد ترتیبی فرق دارد. در یک سلسله، «نخوین» ترتیبی معمولاً به جای «نخستین» به کار می‌رود:

nxwyn hnd'm hwydgm'n (H I hdl.)

«نخستین اندام هوویداگمان»

[n]xwyn ... bdyg ... hrdyg ... cwhrwm etc. (M 34 R 7-10)

«نخستین... دومین... سومین... چهارمین...»

در ضوابط تاریخگذاری، پارتی معمولاً مانند فارسی میانه از اعداد اصلی استفاده می‌کند. اما در تصریح روزهای ماه، پارتی عبارت saxt را می‌افزاید:

ŠNT iii c YRH' 'rwt (Avr 1)

«در سال ۳۰۰، ماه اروئات (= خرداد)»

ŠNT iiiii c xx ii YRH' 'd'r sht x i pty hwnn (DE 38)

«در سال ۵۲۲، ماه آذر، روز ۱۱، در هاون (= بامداد)»

pd cf'r sxt šhryw[r] m'h ... ['wd 'y]wnds jm'n

(M 5569 23-29)

«در روز چهارم ماه شهریور و در ساعت یازده»

در پارتی مانوی، اعداد ترتیبی نیز در یک ضابطه تاریخگذاری دیده می‌شوند:

pd sxt cwhrm m'h šhrywr pd dwšmbt 'wd jm'n

'ywnds (M 5 57-60)

«در چهارمین روز از ماه شهریور، در دوشنبه و در ساعت ۱۱»

۷. عبارت‌های توزیعی و کسری

فارسی میانه^{۱۴}

۱.۷. عدد توزیعی با تکرار عدد اصلی بیان می‌شود:

۱۴. همچنین رک به: Rastorgueva, op. cit., 77.

sh sh 'ndr 'yw p'ygws (M 99 I V 18-19)

«سه سه (= سه تا سه تا) در یک منطقه»

hmbdyc 'ym pnz pnz 'xtr ... 'xtr 'xtr dw rwc

(M 7981 II V i 33-ii 2)

«همانند این دو گروه از پنج اختر برای علامت هراختر: دو روز»

تکرار «یک» حاکی از یک عدد نامعین است:

k' 'Hnwn ... yk yk pd xwyš hn'm ny ps'xt hynd.. 'yg

ny 'ywn'wd ny pymwcn 'wd ny phykr ny hng'ryhynd

(M 7983 II V i 28 — ii 11)

«اگر اکنون یک یک [مواد] با اعضاء خود آماده نشده باشد، پس آنها را

به صورت یک قصر یا جامه یا پیکره تمام شده نمی توان انگاشت.»

اگر عدد (الف) در بافت جمله مشخص باشد یا (ب) نامعین باشد، عدد

توزیعی با تکرار اسم، بدون عدد، بیان می شود (الف):

'xtr 'wd m'h m'h (M 7981 II V i 28-29)

«اختر و ماه ماه (= هرماه)»

(ب):

gyw'k gyw'k pr'c YBLWNt HWHm (AWN 11.14)

«مرا به جای جای (= هر جا) بردند.»

ks ks pd xwyš n'm (BBB 21)

«کس کس (= هر کس) به نام خویش»

klm'n W mklst'n' W p'ls kwstk kwstk sp'h PWN KBYR

mlk glt krt (KAP 7.3)

«از کرمان و مکرستان و پارس کسته کسته (= نواحی) سپاهی به شمار بسیار

گرد آمد.»^{۱۵}

تکرار عدد در یک عبارت به صورت ضرب^{۱۶} نیز ممکن است دیده شود:

۱۵. عبارتهای قیدی را نیز می توان با تکرار ساخت:

'ndk 'ndk hm'k SGYTWNt. KAP 12.4.

«اندک اندک رفته بودند.» (تحت اللفظی «قدم به قدم.»)

۱۶. عبارات ضرب شونده غیر از این، به وسیله اعداد اصلی با قید ساخته می شود (پهلوی

z'wl LWTH YHWWNt xii xii bywl ... 'Pš z'wl YHWWNt' xii bywl bywl (AZ 69)

«با نیرویی که دوازده دوازده بیور بود.»

۲.۷. اعداد کسری به وفور به چشم می خورند: ^{۱۷} «یک دوم» به وسیله اسم *nēm* به صورت (PRG یا *nym*) نشان داده می شود:

PRG dlm (Bp 54.6)

«نیم در [ه]م»

pd nym m'h (M 7980 II R ii 5)

«در نیمه ماه»

wn's x iii ii W PRG tn'pwhr (AWN 22.7)

«پانزده و نیم تنافور گناه [است].» ^{۱۸}

'MT nymlwc bwt' (KAP 4.8)

«چون نیمروز بود»

تنها عدد کسری دیگر که گاهی دیده می شود «یک سوم» است. آن را می توان با اسم *Srišwadaḡ* یا با تفسیر بیان کرد (الف) «یکی از سه تا»:

pty'lk iii 'ywk i (ZWY 7.23 and 25)

«یک سوم [نیروی] پتیاره (= اهریمن)» ^{۱۹}

YWM iii 'ywk i BR' k'hyt (ZWY 4.64)

«روز، یک سوم بکاهد.»

MN mltwm W TWR' W gwspnd ... PWN iii 'ywk i
(ZWY 9.16)

→ *bār* فارسی میانه مانوی (*yāwar*). برای نمونه پارتی رک به: ۶.۶ در ۳.۵-۳.۳ *M* اسم ضرب شونده با اعداد اصلی + پسوند *-gānag* تشکیل می شود مانند:
i ck'nk W i mk'nk W bywlk'nk' YHWWNd (zwY 6.5)

«آنها یکصد گانه و یک هزار گانه و ده هزار گانه باشند.»

۱۷. درباره آنهایی که در پایروسها هستند، رک به: Hansen, papyri, 57.

۱۸. گناه «سزاوار مرگ.»

۱۹. برای ۲۵.۷، نسخه R 140 k20 اسم را با تفسیر آمیخته است:

iii slyšwtk.

به طور تحت اللفظی «سه سوم.»

«یک سوم از مردم و گاو و گوسفند»

(ب) «یک بخش از سه بخش»:

ḥw'stk' PWN iii bhl 'y bhl (MHD 53.17)

«سه یک (= یک سوم) از خواسته (= مال)»

ZNH ḥw'stk' iii bhl 'y bhl (MHD 54.3)

«سه یک (= یک سوم) از این خواسته (= مال)»^{۲۰}

پارتی

۳.۷. عدد توزیعی گاهی در پارتی دیده می شود. (الف) با تکرار عدد:

wyš'd dw'dys br'n 'c 'br pt 'sm'n cy dw dw by'syb hry

hry pdyc 'yw 'yw shr (M 67 26-31)

«بالا در آسمان، دوازده دروازه گشاده می شود، که، در سه سه - هریک با دو

دو برگ - [در برابر هم]، هریک چهارم دایره هستند.»

pd rwbyšn cy šb 'wd rwc 'c 'yw 'yw r'štwzn bwynd cmn

wyst 'wd cf'r (M 33 6-11)

«در روش شب و روز، در هر دایره ای، بیست و چهار ساعت است.»

(ب) با تکرار اسم:

۲۰. اگر *pad se bahr* بتواند به صورت *pad se bahr ē bahr* (MHD

ص ۱۰۳، ۵-۶ روشتر می شود:

'MT YMRRWNyt 'YK m 'pzw t hwt'y PRG 'c't' krt' W PWN iii bhl PWN
bndkyh 'L 'thš YHBWNt 'DYNš PWN iii bhl 'y bhl L' MN ZK PRG gwpt
YHWWNyt 'YK m YHBWNt

«اگر کسی بگوید: ارباب خوبم مرا نیمه آزاد کرد و یک سوم [بهای کارم را] به خدمت

به آتش [گاه] اهدا کرد، پس او (= ارباب) گفته است من دادم... از یک سوم [که موجود

بود] نه از آن نیمه بهای [آزاد شده].»

مقایسه شود با:

J.P. de Menasce, feux et Fondation pieuses dans le Droit Sassanide, Paris, 1964, 29 and 51.

ṭcr ṭcr ps'c'd pṭ hwyn hryst r'štwzn (M 67 46-47)

«قصر قصر (= هر قصر) در [زمان] آن سی دوره ساخته شده است.»

(ج) با تکرار در یک عبارت قیدی:

ywd ywd [bwd] pyd'g qryšn (M 67 50-51)

«جدا جدا شکلها پیدا شدند.»

عبارت ضرب شونده با قید تشکیل می‌شود:

dwšmnyn kyt cwhr c'wyd mrn pdr'ynd (M 4a I R

11-12)

«دشمنانی که کشتن تو را چهار بار تعیین می‌کنند»

در متون پارتی، تقریباً عدد کسری وجود ندارد.

PLG y't (Avr 2)

«یک نیمه سهم»^{۲۱}

۲۱. در پارتی مانوی کلمه *nēmrōz* وجود دارد ولی به معنای گسترش یافته آن یعنی «جنوب»: *'c hwr's'n 'w nymrwc 'w 'c nymrwc 'w hwrnyfr'n* (M 67: 66-69) «از خراسان (= مشرق) به نیمروز (= جنوب)، و از نیمروز (= جنوب) به خاوران (= مغرب)».

فصل سوم ضمیر

۸. ضمایر شخصی در اول شخص و دوم شخص الف. اول شخص مفرد فارسی میانه^۱

۱.۸. ضمیر اول شخص مفرد در فارسی میانه وضع منحصر به فردی دارد، زیرا دارای دو صورت است. یک صورت (فارسی میانه مانوی *an* و پهلوی *az* که به صورت *'NH* نوشته می شود) و مطابق اسم مفرد فاعلی در ایرانی باستان است و تنها در جایگاه فاعل به کار می رود. استفاده از آن (مانند استفاده از دیگر ضمایر) به عنوان فاعل یک جمله فعلی، اختیاری است و موجب وضوح یا تاکید می شود:

h'n 'n d'nym (M 475 I R 11)

«که من بدانم»

ضمیر بیشتر در جمله اسمی به کار می رود:

'n hym 'dwr 'y cyyd zrdwšt (M 95 V 1)

«من آتشی هستم که زردشت چید (= فراهم آورد).»

ps 'n 'mw pd dw rwcg pd 'pryn 'yst'd hym (M2 I R

ii 29-31)

«پس من آم، در دو روز روزه داری به ستایش ایستادم.»

۱. درباره ضمایر رک به: *saleman, "mittelpersisch," 290-94*؛ درباره ضمایر اول شخص رک به: *Rastorgueva, op. cit., 54-56*؛ درباره ضمایر دوم شخص، همان، ۵۶-۵۷.

'z MN LK 'wltl HWHm (DA 2)

«من از تو برتر هستم.»

W 'NH krtyr ... yzd'n W MR'HYn hwpłst'y W hwk'mky

YHWWN HWHm (KNRb 1-2)

«و من، کرتیر... ایزدان و سروران را فرمانبردار بوده‌ام و به آنها خوب کامگی
(= حسن نیت) داشته‌ام.»

صورت دوم («man») به صورت L یا Ly در پهلوی) مطابق است با حالت
اضافی در ایرانی باستان. کاربرد اصلی آن در فارسی میانه مانوی و در
سنگنوشته‌ها مشخص است، و در آنجا در همه کاربردها جز در حالت فاعلی
دیده می‌شود. (الف) به عنوان مفعول مستقیم:

mn wynyd (M 475 R 6)

«من را ببینید!»

(ب) به عنوان مفعول حرف اضافه:

hrwb mnwhmyd 'w mn (M 5294 I R 6-7)

«فکرها؟ را برای من گرد آورید!»

(ج) به عنوان تعریف کننده ملکی:

dyn 'y mn (M 5294 I R 6)

«دین من»

tgl'hy ZNH LY (Hajj 1)

«این است هدف من.»

(د) به عنوان کنشگر در جمله‌های غیرشخصی:

ps mn pwršyd (M 2 I V i 24)

«پس پرسیدم.»

c'wn mn 'ym bwxtgyh ... ncyst (M 16 R 3-5)

«چون این نجات را آموختم»

cygwn LY 'L yzd'n lwny ptwħyt (KNRb 7)

«چون از ایزدان درخواست کردم»

ضمن آنکه این روش ضمیر دوگانه از سده سوم به بعد دیده می‌شود، در

اواخر دوره ساسانی از رواج افتاد. ضمیر *man*، در قیاس با ضمایر مفرد شخصهای دیگر، در کارکرد فاعلی مورد استفاده قرار گرفت. تنها صورت کهن فاعلی باقی ماند.^۲ این استفاده تعمیم یافته از *man* در فارسی میانه مانوی دیده نمی شود، هر چند *man* گاهگاهی در جایگاه فاعل به کار می رود:

mn pdyš swst 'wd.qmbgyh nyzwr 'wd m'ndg hym

(M 210 R 2-8)

«من در میان آنها سست و کم و بی زور و مانده هستم.»^۳

و به همین ترتیب در پاپیروسها:

[YK]TYBWNm 'YK L PWN 'lpntyhyh 'L 'y YTYBWN

m (GMII 1. 9-10)

«می نویسم: مگذارید که من در الفاتین بنشینم (= بمانم)!»

در پهلوی است که *man* به صورت یک ضمیر فاعلی کامل درمی آید،

(الف) به شکل تنها:

'M MNW L BRH YHWWNt HWHm (XR 6)

«مادر[ی] که من پسرش بودم»

'Dt'n L zywsn ZY gtyg PWN mdy'n' 'BYDWNm

(CAP 49)

«تا شما را من زیوش (= معیشت) گیتی فراهم کنم»

(ب) یا پیوسته به ضمیر دیگر:

L W LK ... c'pwkyh PWN HZYTWnt' YHYTYWNm

(KAP 2.18)

۲. برای موارد متأخر و گوناگون *az*، رک به: ضمیمه یک در H.K.Mirza، «دو پندارنگاری ضبط نشده در پهلوی».

Sir. J.J. zarthoshti *Madressa Memorial volume*, Bombay, 1967, 62-65.

۳. نمونه احتمالی دیگر عبارت است از: M45 VI:

mn ky d' 'w nwnny d'nystwm.

«من که تاکنون ندانستم...» اما جمله ممکن است در آخرین سطر خراب شده صفحه دست راست قبلی آغاز شود.

«من و تو... چابکی پدید آوریم.»

(ج) با اسم عطف بیان:

L d't'l 'wħrmzd ŠDRWNm nyldywsng (ZWY 7.19)

«من، دادار اورمزد، نریوسنگ را بفرستم.»

(د) و این نه فقط در آغاز جمله به کار می رود، بلکه همچنین مستقیماً پیش

از فعل قرار می گیرد:

W 'MT L BYN Y'TWNm 'mšwspnd'n' L'YN ZY L
HWHd (MYF 1.18)

«و چون من اندر آیم امشاسپندان پیش من اند.»

MH L YHŠNNm b'lk hcdl l'n BR' t'hñn L' YD'YT
m W L YHŠNNm tgl BYN kntyl BR' ŠDYTNstn L' YD
'YTNm (AZ 101)

«من باره به زیر ران دارم، اما تاختن ندانم، من تیراندر ترکش دارم اما افگندن

ندانم.»

پارتی

۲۰۸. در پارتی، همپوشی بین *az* (در کارکرد مستقیم) و *man* (کارکرد

غیرفاعلی) وجود ندارد:

'z wnwh 'c 'ym bgpwhr gwxn 'byy'd 'hym (M 18 R 2-4)

«بنگر، من از خون این بغپور (= پسر خدا) بی خبرم.»

'NH mzdysn 'LH' šhypwħr ... 'ry'nħštr hwt)[w]y
HWHYm (ŠKZ 1)

«من خدایگان شاپور... مزداپرست، فرمانروای ایرانشهر هستم.»

man: من:

mn bwj bg' tw mn' bwj (M 176 V 5)

«مرا نجات بده ای بغ؛ تو مرا نجات بده!»

wt'wny ZNH LY mzdzyzn 'LH' šhypwħr (Hajj 1)

«این نشان من خدایگان شاپور مزدآپرست است.»

ب: ضمایر شخصی دیگر

فارسی میانه

۳.۸. ضمیر دوم شخص مفرد در همه کارکردها (Lk) است:

tw xwyš gryw d'n (M 219 V 4)

«تو جان خویش را (= خویشان را) می شناسی!»

k' 'ny tw pdyr'm.. 'yg dr'y h'm'g hwr's'n pyšyy tw wšy-

hyd (M 2 I V i 28-31)

«اگر تو را بپذیرم، آنگاه همه دروازه‌های خراسان پیش تو گشوده خواهد

شد.»

HT LK PWN znyh ZY L prznd 'cš YLYDWNyt

(MHDa 24.15)

«اگر در همسری با من، [از تو] فرزندی زاده شود»

ضمیر اول شخص جمع *amāh* (LNH)، است که به صورت جمع اصلی

به کار می‌رود (الف) به صورت جمع واقعی:

tw dy 'w 'm'h zwr (BBB 33-34)

«تو به ما زور ببخش!»

'm'h pd 'bz'r š'dyh tw nmbr'm (BBB 423-25)

«ما با ابزار شادی، به تو نماز بریم.»

(ب) به عنوان جمعی که پادشاهان به کار می‌برند:

MNW 'HR LNH MR'HY YHWWN (ŠKZ 35)

«کسی که پس از ما سرور باشد»

'HR LNH prm't (Hajj 11)

«پس ما فرمان دادیم.»

ضمیر دوم شخص جمع یعنی *ašmāh* (LKWM)، به همان صورت به کار می‌رود.

(الف) به عنوان جمع واقعی:

b'n pyš 'šm'h pryst'nd (M 95 6)

«بغان را پیش شما خواهند فرستاد.»

dd 'wd d'm 'šm' r'y 'pwryd (M 7983 V i 15-16)

«دد و دام برای شما آفریده شدند.»

(ب) به عنوان جمع ادب و جمعی که از سوی پادشاهان به کار می‌رود:

LKWM 'RHY'n ptg'm (P 39)

«پیام شما خدایگان»

'Pm'n L' 'p'yt 'YK LB' GBR' cygwn LKWM BR'

YKTLWNt HWH'y (KAP 11.9)

«ما را نباید که بزرگ مردی چون شما بکشتیمی.»

پارتی

۴۰۸. پارتی با فارسی میانه در مورد استفاده از دیگر ضمائر شخصی مشابه است. دوم شخص مفرد *iō*:

'fryd 'yy tw pydr (M 40 V 2)

«تو ای پدر، آفرین شدی.»

tw 'yy pyd. cy 'ymyn. hrwyn qryšn (M 40 V 5-6)

«تو پدر همه این صورتها هستی.»

'wn 'w tw gy'n rwšn ws pnd dh''m (M 4a I R 2-3)

«آن گونه به تو ای جان روشن پند بسیار دهم.»

اول شخص جمع *amāh* (الف) به عنوان یک جمع واقعی:

š'dyft 'm'h pd[r']st wjydg'n 'wd ngwš'g'n (M 77 9-10)

«شادی ما، برگزیدگان و نیوشاکان آراسته است.»

'w's ''wrŋ 'wŋ kr 'xšd pŋ 'm'h (M 2 II 138-39)

«اکنون بیا و به ما ترحم کن!»

(ب) به عنوان جمع مرسوم در میان پادشاهان:

LHwyš MNW B'TR MN LN YHYH (ŠKZ 29)

«همچنین کسی که او پس از ما باشد»

'DYN LN 'wpdšt (H-jj 10)

«آنگاه ما فرمان دادیم.»

myšn MLK' ... prwrk MH LN HZYt (P 24)

«میشان شاه... نامه ما را دید.»

'MT LN 'pr h'rn W 'wrh'y wyhst H'WYm ... w'lrnyws

kysr 'pr LN 'TYt (ŠKZ 9)

«هنگامی که به حرّان و الرّها حرکت کردیم قیصر والریانوس به مقابله ما آمد.»

دوم شخص جمع *ašmāh* (الف) به عنوان یک جمع واقعی:

[tw]xšyd 'šm'h ngwš'g'n (M 39 45)

«شما ای نیوشاکان بکوشید!»

'š.m'h wsn'd prxyz'n 'c 'br pd wrdywn 'byn (M 5 96-98)

«به خاطر شما از ابر، برگردونه آب خواهم ایستاد.»

(ب) به عنوان جمع مورد استفاده پادشاهان:

'k LKM 'LHYN MN hsynk PNH (P 35)

«اگر شما خدایگان... از آغاز...»

šwgn ZK MNW MN LKM 'LHYN ptgm H'YTt (P36)

«مانند این [شخص] که پیامی از خدایگان شما آورد.»

۹. ضمائر سوم شخص

الف. ضمائر شخصی / اشاره ای^۴

فارسی میانه

۱. *ōy* به عنوان اسم^۵

۱.۹. ضمیر *ōy*، هنگامی که در کاربرد اسمی مورد استفاده قرار می گیرد، شاخصهای ضعیف دارد و معادل ضمیر شخصی است. و با اسم اشاره قویتر (*h*) *ān* در تضاد است:

pwsk' ZK gwspnd ZK ZY plhw'·NPŠH L' šn'syt' W
mtrync ZK gwspnd ZK ZY 'LH ZY NPŠH pyt'k L'
'BYDWNēd (MHD 12. 11-12)

«پسر [فرخ] آن گوسپند [به خصوص] را که مال فرخ [بود] نمی شناسد؛ گذشته از این، مهرین اظهار نمی کند که آن گوسفند [مال او، فرخ] باشد.»
ضمیر، در کاربرد صورت جمع، همسوی اسم است. اگر مرجع غیر جاندار باشد، ضمیر مفرد به کار می رود:

gty p'thštly W m'tgd'n ... 'LH HŃ' 'wgwn QDM
YKTYBWN YK'YMWNt (KKZ 5)

«وصیتنامه ها، پیمانها، مادیان،... که بر روی آنها، این بدین گونه نوشته شد:»
اگر مرجع جاندار باشد، صورت جمع به کار می رود:

'LHš'n BYN hwsłwby ptm'n krt' (ZWY 2.4)

«ایشان در آن باره با خسرو پیمان کردند.»

۴. درباره ضمائر اشاره به طور کلی در فارسی میانه رک به: Rastorgueva, *op. cit.*, 62-65؛ برای همان ضمائر اشاره نیز رک به:

Tedesco, "Dialectologie," 215-18, and Henning "Mitteliranisch", 97-8.

۵. همچنین رک به: Rastorgueva, *op. cit.*, 57.
۶. به صورت 'LH نوشته می شود؛ جمع (*awēšān*) ('LHš'n).

KBYRš klty M[R']HŸ LWITH 'LHšn (Ps 125.2)

«سرور برای آنها کار بسیار کرده است.»

مفرد هم ممکن است به کار رود:

K'N 'LH YMYTWNt (AWN 89.11)

«اکنون آنها مردند.»

۲.۹. «y» غالباً یک ضمیر نامعین است و به صورت مرجع یک بند موصولی

به کار می‌رود. (الف) به طور مستقل:

'Pš 'LHc 'plyny krty MNW ZNH m'ny krty (Per I.

11-12)

«او همچنین آفرین کرد کسی را که این مان (= خانه) را ساخت.»

ZWZN ... PWN 'LH MNW YHSNNyt BR' KTLWN

yt (MHD 1.15)

«پول نزد کسی که آن را دارد (= در اختیار اوست) باقی خواهد ماند.»

bšykh 'w 'wyš'n ky pd wym'r 'y ns'h 'by 'wš grdynd

(Jh 15 V 13-16)

«پزشکی (= یک پزشک) برای ایشان که به سبب بیماری جسم بیهوش

گردند»

(ب) به عنوان عضو وابسته یک عبارت ساختار اسمی:

m'd zywyn'g 'yg 'wyš'n ky pd xyym 'wd wy[m'r] 'yg 'z

u 'wrzwg mwrđ hynd (Jh 15 V 9-13)

«مادر زندگی (= زندگی بخش) ایشان را که از زخم و بیماری آزرده و شهوت

مردند»

ZK ZY 'LHš'n lwb'n MNWš'n PWN gytgy g's'n slwt

(AWN 12.7)

«آن روانهایی که در گیتی گاهان سرودند»

به طور استثنا، مرجع نامشخص به وسیله یک اسم اشاره مشخص می‌شود:

PWN ZK ZY 'LH ZY MNW PWN d'stn' 'wbš YH-

BWNyt ... 'wcynk' kwnš'n' (MHD 34.4-5)

«برای آن کسی که او [آن را] به ملکیت او در می آورد، هزینه هایی باید کرد.»
 ōy به عنوان مرجع ممکن است معین باشد:

[’plyny] ’YTY MR’HY MN c̥ydw̃ny ’LH MNWš ’wbl-
 šny BYN ’wlyšlmy (Ps 134.21)

«آفرینی است برای سرور سیدون (= صهیون)، کسی که خانه او در اورشلیم
 [است].»

خود ōy ممکن است یک ضمیر موصولی نامعین به عنوان مرجع داشته باشد:
 ky ny hylyd ’wyž ny hylynd (BBB 743-44)

«هرکس که نهلد (= نبخشد) او را نیز نبخشند.»

MNW ’lt’y ’LH ZK NPŠH dyny ’L w̃h[yšty] W MNW
 dlw̃ndy ’LHc ZK NPŠH [d]yny [L] d[wš̃hwy] (KSM 29)

«هرکس که پرهیزگار است dēn او به بهشت [رفته است]؛ و هرکس که
 دروند است آن dēn او به دوزخ [رفته است].»

در درون یک بند موصولی، ōy به عنوان مرجع، دارای ضمیر موصولی است
 و کارکرد آن از سرگیرنده است، یعنی مشخص کردن کاربرد ضمیر موصولی در
 درون بند خود:

nywk ’LH MNW MN ZK ZY ’LH nywkyh̃ kt’lc’y nywkyh̃
 (AWN 4.11)

«نیکی کسی راست که به دلیل کار نیک خود به همه نیکی می کند.»^۷
 ky tw yzdm’’n bwrzyst pd k’m ’wd nmyzyšn ’yg ’wy ’w
 ’m’h̃ ’md hy (BBB 318-21)

«که تو بزرگترین ایزد ما، به کام و میل خویش، به سوی ما آمده‌ای»

II. ōy به عنوان تعریف کننده

۳.۹. در تعریف اسم، ōy به عنوان نشانه تعریف به کار می رود و بدین ترتیب

۷. ترجمه اوستایی uštā ahmāi yahmāi uštā kahmāi ēt.

از لحاظ شاخص، معادل است با (الف) ادات تعریف:

by'sp'n 'yg 'wy 'brdwm 'prydg š'h (M 785 V 9-10)

«پیام آور برترین، شاه آفرین شده»

'wy ny'g 'ym'n z'dyy (M 36 R 13-14)

«نیای آزادی ما»

(ب) صفت اشاره به دور:

'LH 'DN' QDM šhpwhry MLK'n MLK' (KKZ 3)

«در آن زمان، در [سلطنت] شاپور شاهان شاه»

'wy qyšwrw'r yzd (M 7980 I V i 6-7)

«آن ایزد جهان آفرین»

'wy yzd r'stygr šhry'r 'st'ydq (M 277 R 10-11)

«آن ایزد راستگر، شهریار ستوده»

hwnky 'LH GBR' MNWšn M'LH 'BYDWN't *kntyly

'cšy (Ps 126.5)

«خُنگ آن مرد که تیردان خود را از آن پر کند.»

در استفاده از (öy^h)، ساختار اسمی öy + ادات موصولی + اسم) ممکن

است با ساختار تعریف کننده (öy + اسم) یکی در میان قرار گیرد:

'LH ZY TWB (MHD 56.3 bis)

«آن (دو) دیگر»

'Pm 'LH ZY 'B' ZY PWN 'pln'dyḥ BR' wltl (XR 6)

«مرا آن پدر به برنایی در گذشت»

۴.۹. awčšān، به عنوان تعریف کننده جمع، به تنهایی در پهلوی به کار

می رود:

'LHšn hpt 'HṬH (AWN 2.36)

«آنها هفت خواهر»

kn'rng ZY 'LHšn PRŠY'n (Bp 58.8)

«فرمانده سواره نظام»

اما فارسی میانه مانوی هم awčšān را به کار می برد:

ps 'wyš'n dyw'n pryg'n xyšm'n mzn'n u 'sryšt'r'n

(M 7981 I R ii 13-15)

«سپس آن دیوان، پریان، با دیوان خشم و مزنان، و اسریشتاران...»

و هم صورت awīn را، که کاربرد اسمی ندارد:

pd 'wyn šhr'n (M 2 I R i 16 and 30)

«در آن شهرها»

pd h'n xwyybš rw'ng'n 'wyn nywš'g'n pd dyn ywjdhr

'myxsynd (M 221 R 6-8)

«در آن مراسم صدقه (= خیرات) خودشان، نیوشاکان با دین پاک آمیزند.»

'wyn mzn'n 'wd 'sryšt'r'n 'b'ryg'n nr'n 'wd m'yg'n ky

'z 'sm'n 'w zmyg qft hynd 'wyš'nc (M 7984 IV ii 13-18)

«دیگر مزنها و اسریشتارها، نر و ماده، که از آسمان به زمین افتادند. ایشان

نیز...»

III. ān (h) به عنوان اسم

۵.۹. ضمیر ān (h) در (فارسی میانه مانوی hān؛ پهلوی ān که ZK نوشته

می شود)، در کاربردهای اسمی برابر با ōy است، و به عنوان اسم اشاره و همچنین

ضمیر شخصی به کار می رود. اما شاخص آن تا اندازه ای مؤکدتر از شاخص

ōy است:

h'n zwr ... 'wd xwšn 'y yzd'n 'y pd zmyg 'wd 'sm'n h'mqyš-

wr u 'z 'wd dyw'n zd 'wd prdxt m'nd. h'n pd 'wy 'yb

'cyš b' 'wzyh'd (M 470 R 3-8)

«آن زور و زیبائی از آن ایزدان را، که در سراسر زمین و آسمان آز و دیوان

زدند و پردخته مانده بود آنها از آن [دوزخ] بیرون خواهند آمد.»

ZK_m 'BYDWN šhpwḥry MLK'n MLK' PWN kltk'n ZY
yzd'n ... k'mk'ly W p'thš'y (KKZ 1)

«او، شاپور، شاهان شاه، مرا در کارهای ایزدان کامگار و توانا کرد.»

NPŠH lwb'n l'dy ZK_m BYN štly 'pltly g'sy W p'thšly
'BYDWN (KKZ 8)

«برای روانم، گاه مرا در پادشاهی برتر کرد.»

'MT YMRRWNyt ... 'wgwn YHWWNyt cygwn 'MT
ZK YMRRWNyt (MHD 72.6-9)

«اگر [کسی] بگوید: آن گونه است چون هنگامی که آن [شخص] بگوید:»

صورت جمع یعنی *hānēšān* گاهی در فارسی میانه مانوی به کار می‌رود:

u 'c b'r 'wd myw 'yg drxt'n h'nyš'n 'z 'br 'dyd (M 7981

I V i 6-9)

«و از بار و میوه درختان، از بر آنها برآید (= چیره شود)»

ān(h)، مانند *ōy* ممکن است به صورت مرجعی برای ضمیر موصولی

باشد:

ZK ZY LKWM MDMHNyt (MHD 67.5)

«آنچه شما را پسند آید»

ZK MNW ZNH ḥwmn ptš HZYTWNt 'LH(KAP 1.13)

«آن که این خواب بهش دیدی، او...»

SGYTNt SGYTNt W glydty ZK MNW b'ly twmy.

Y'TWNt Y'TWNt PWN š'tyḥy. ZK MNW b'ly w'py

(Ps 125.6)

«رفت رفت و گریست - آن که بار تخم، آمد آمد با شادی آن که بار بافه‌های

گندم»

در پهلوی، عبارت *ān(ēw)* برای بیان زمان به کار می‌رود:

pyš MN ZK 'MT y'n MN tn' ywdt'k bwt (AXK 1)

«پیش از آن که جان از تن جدا بُود»

ZK ZYš BYN ZK i NPŠH YHWWNt (MHD 17.2)

«آنچه که از آن او بود»

IV. ān (h) به عنوان تعریف کننده

۹.۶. *ān (h)* هنگامی که اسمی را تعریف می کند کاربردش تأکیدی و

اشاره‌ای است:

pd h'n rwc 'bdwmyyn u šwynd 'w. wnywdy_h. (M 28 I V

i 34-36)

«در آن روز پایانی نابود شوند.»

cy q'r 'y wzrg u 'bz'r pd h'n rwc 'y ch'rd_h sxt qyryhyd

(M 16 V 5-7)

«زیرا کاری بزرگ ابزار [عظیم] در آن روز چهارده (= چهاردهمین) انجام

می گیرد.»

در پهلوی^۹، همان گونه که عبارت *āy ī* با تعریف کننده *ōy* به طور متناوب

به کار می رود، به همان گونه *ān ī* با *ān* در تناوب است:

ZK ZY KBYR ZHB'yn g's (AWN 15.9)

«بسیار گاه زرین»

ZK ZY l't'n lwb'n (AWN 12.4)

«آن روان رادان»

ZK ZY NPŠH dyn' W kwnšn (AWN 17.12)

«آن دین و کنش خویش»

۹. این برخلاف فارسی میانه مانوی است، که در آن *f* به دنبال *hān* یا یک ضمیر موصولی با

عنصری از یک عبارت ساختاری است: (M98 IR 17-18) *h'n 'y m'h yzd* «آن

[ارابه] ایزد ماه»

پارتی

hau .1 به عنوان اسم

۷.۹. ضمیر *hau* معادل پارتی *ōy* و *(h)ān* در کاربردهای ضمیر شخصی و اشاره‌ای است:

'c 'b'xtr bwṭ hw cmg (M 67 56)

«از اباختر بود راه او.»

ms ny šhyd 'c hw 'zgdñ (M 2 II 128-30)

«نمی‌تواند دوباره از آن بیرون بیاید.»

hw 'st ky mrñ ny [gry]ft (M 102 R 7-8)

«او [کسی] است که مرگ [او را] نگرفته است.»

'wd 'w hrwyn 'dy'wr'n. dydym 'w hwyn bndyd

(H VIc 12)

«برفراز همه یاری کنندگانش برفراز آنها دهمیم را می‌بندد.»

byc pṭ r'myšñ u š'dyft cyš'n 'z bwn wxybyy pṭ hw

wšmynynd (M 2 II 65-67)

«اما در رامش و شادی که از بن از آن ایشان است - در آن شادی می‌کنند.»

hw ky 'bdr n'm tw 'yy mry 'mw (M 5815 I 74-75)

«آن کسی هستی که برترین نام [از آن] توست مار آمو.»

در کتیبه‌های دوزبانه *hau* برخی اوقات با *ōy* همسویه است:

Pt: pty LHwyn 'rw'n MNW LN 'wpdšt 'rw'n Y'BDytn (ŠKZ 22)

MP: PWN 'LHsn lwb'n MNW MLK'n MLK' prm't[y] lwb'n
YDBHWNtn (27)

«برای روانهای آنتهایی که ما شاهان شاه کارهایی را برای روان فرمان دادیم»

پارتی و فارسی میانه همان اصطلاح را برای «خدایگان» به کار می‌برد:

۱۰. جمع *hawīn* که با پندارنگاری چنین نوشته می‌شود: *LHw(yn)*.

Pt: LHwyn 'LHyn (P 33)

MP: 'LHšn 'LHY'n (Per 1.4, II.8 and 9)

hau غالباً همسویۀ با *(h)ān* است:

Pt: LHw 'ws 'BDWN (P 6)

MP: ZK K'N 'BYDWNm (7)

«اکنون آن را انجام می‌دهم.»

LHw 'ws hyp YMLLWt (P 34)

ZK K'N 'yw YMLLWNT (38)

«بگذار اکنون این را بگوید.»

LHw MH ZNHn 'trwn YNTNm (ŠKZ 19)

ZK [MH LZNHšn NWR'n YHBWN] (24)

ἐκεῖνο ὁ τούτοις τοῖς πυρίοις παρεσχόμεθα (43)

«آنچه به این آتشها داده‌ایم.»

LHw 'wpdysywm (ŠKZ 19)

ZK prm'wymy (" 24)

ἐκεῖνο ἐκελεύσαμεν (" 45)

«این را فرمان دادیم.»

LHwyš MNW B'TR MN LN YHYH ... LHwyš (ŠKZ 29)

MNW 'HR LNH MR'HY YHWWN ZK (" 35)

κάκεῖνος δέ ὅστις μεθ' ἡμᾶς ἔσται ... κάκεῖνος (" 69)

«او [نیز] که پس از ما [سرور] باشد، او [نیز]...»

hau. II به عنوان تعریف کننده

۹. *hau*. زمانی که به عنوان یک صفت به کار می‌رود، ممکن است فقط

معرفه بودن را نشان دهد و بدین ترتیب با 'ā در فارسی میانه قابل قیاس است:

hw pydr rwšn (M 5569 28)

«او پدر روشنی»

hwyc mrdwhm hsyng (M 67 57)

«نیز آن مردم (= انسان) نخستین»^{۱۱}

'g'm ky bwj'h 'w mn. 'c hw jfr 'bn's 'wt' 'c dr t'ryg(HV 1)

«چه کسی با کام (= با میل) مرا از آن ژرفای نابودی و از دره تاریک خواهد
رهانید؟»^{۱۲}

یا hau مانند (h)ān یا ōy در ایرانی میانه، ممکن است اشاره‌ای تأکیدی
باشد:

hw tw hwnr .. hw tw frhyft (M 6 27, 77)

«آن هنر تو... آن نیکوکاری تو»^{۱۳}

pt hwyn šwh 'st'ng (M 67 37-38)

«در آن شش آستانه»

u cw'gwn kd 'br 'snng +w'r'n w'ryndy.. 'wd hwyn w'r'n

'w 'sng wdxtn ny šhynd (M 5815 21-24)

«و چنان که باران بر سنگ بارد، و آن باران، سنگ را گداختن نتواند.»

hau مرجع یک بند موصولی را تعریف می‌کند:

hw z'wr rwšn ky 'd t'r 'w'gwn 'myxsyd (M 2 II 16-17)

«آن زور روشن که با تاریکی آن گونه آمیخته است»

ny hw z'wr 'h'z.. ky z'n'd (M 2 II 34-35)

«این آن زوری نبود که بداند»

۱۱. با hau که مؤکدتر است مقایسه شود: (M2 II hw rdn wzrg srwš 'w hsyng

117-118) «آن گوهر گرانها سروشاو، موجود نخستین» (یعنی آن ایزد نخستین که

از او گوهرهای دیگر پدید آمد).

۱۲. مقایسه شود با: (hw rdn wzrg srwš 'w hsyng (M2 II hw rdn wzrg srwš 'w hsyng

[in] (HV12)

«همه تنها نمی‌توانند او را از دوزخ برهانند.» (یعنی از دوزخهای احتمالاً گوناگون

گودال مذکور.

۱۳. همان متن در M 281 R، تنها این را به جای عبارت اخیر دارد.

در کتیبه‌های دوزبانه، hau مساوی با (h)ān است:

Pt: LCD LḤw šyty (Hajj 7)

MP: LCDr ZK cyt'k (“ 7)

«برروی آن نشانه»

‘L ḥw šyty (“ 13)

‘L ZK cyt'k (“ 15)

«به آن نشانه»

LḤw znk (Hajj 8)

ZK 'wgwn (“ 9)

«از آن گونه»

pty LḤw CBW (P 3)

[PWN] ZK CBW(3)

«درباره آن چیز»

ḥw QYN i m (ŠKZ 19)

ZK 'kblyt i m (“ 24)

ἐκεῖνων τ[ῶ]ν χειλίων προβάτων (44)

«آن هزاره برّه»

LḤw QYN MH MN TMH prtšywd (ŠKZ 22)

'kblyt ZY 'p'ryk ZK (“ 27)

καχεῖνα τὰ πρόβατα ἅπερ ἐκεῖθεν περισσεύει (52)

«آن [دیگر] برّه‌ها [که از آن برجای ماندند]»

ب. ضمایر اشاره به نزدیک

فارسی میانه

ēn . I

۹.۹. *ēn . I* (ZNH) معمولترین نوع این گونه ضمایر اشاره است. (الف)

به عنوان اسم:

k' 'br pws 'y ns'hyn gryym. 'yg 'yn 'y gy'nyn 'wznm

(M 45 V 3)

«اگر برای پسر جسمانی بگیریم آنگاه این [یک] پسر جانی (= روحانی) را می‌کشم»

ZNHm 'YTY ws'ny L'LMN 'ZY L'LMN (Ps 131.14)

«این است جایگاه آسایش من برای همیشه و همیشه.»

ptkly ZNH mzdysn bgy 'rthštr (ANR 1)

τοῦτο τὸ [π]ρόσωπον (sic) μασδασσου θεοῦ Αρτα[ξα]ρου

«این پیکرهٔ بغ اردشیر مزدایرست است.»^{۱۴}

(ب) به عنوان تعریف کننده:

ZNH gwk'dyhy ZYšn 'ndlcy 'BYDWNm (Ps 131.12)

«این گواهی‌هایی است که آنها را اندرز می‌کنم»

gcstk YHWWN't gnn'k mynwg dlwnd MNW ZNH 'wcds-

yh 'ytwn' cyl W p'ty'wnd krt YK'YMWNYt (KAP 12.7)

«گجسته بادا گننامینوی دروند که این بت را ایدوون چیره و نیرومند کرده

است.»

ēd.11

۱۰.۹. ضمیر (H'N')*ēd*، به عنوان تعریف کننده به ندرت به کار می‌رود:

kyy [bwd k' ...] 'mh 'yd 'sp's pd tw qyrd (M 475 I V

18-20)

«کی (= چه زمانی) بود که ما این سپاس به تو کردیم؟»

اما به عنوان اسم نسبتاً زیاد دیده می‌شود:

۱۴. مقایسه شود با: *ptkly ZNH mzdysn bgy šhpwhry: ŠNRb l* «این پیکرهٔ بغ

شاپور مزدایرست است» ترجمهٔ یونانی در آنجا چنین آغاز می‌شود:

τὸ πρόσωπον τοῦτο.

'Pš H̄N' ZY NYŠH kšyt' (LK 12)

«او این، همسر، را کشید (= برد).»

'Pm KBYR NPŠH ŠM H̄N' krtyr QDM gty ...

YKTYBWN YK'YMWNt (KNRb 24-25)

«من در وصیتنامه‌ام بسیار این نام خودم، کرتیر، را نوشته‌ام.»

غالباً با حرف (اضافه) پسایند *rāy* به کار می‌رود:

LB't H̄WHnd gw'kyhy H̄N' l'dy NTLWN H̄WHnd

[HY' ZY LY] (Ps 118.129)

«گواهی‌های تو بزرگ است؛ برای این است که، جانم آنها را می‌پاید (=

نگهبانی و مراقبت می‌کند).»

H̄N't (l')dy dwsty bwtm 'ndlcy (Ps 118.127)

«به سبب این، اندر زهای تو را دوست داشته‌ام.»

و در اصطلاحات گوناگون به کار می‌رود:

BYN H̄N' 'MT pwlg's YH̄WWNt (AXK 1)

«اندر زمانی [که] پر گاه بود (= هنگام پرشدن زمان او).»

'NŠWT''n' PWN H̄N' d'št' 'YKš'n' hcdl stl W m'h

(LK 16)

«مردم پنداشتند که ایشان زیر ستاره و ماه»

ēd شاید به وسیله پندارنگاری L̄H̄N' و همچنین H̄N' مشخص می‌شده

است. پندارنگاری اول در سنگنوشته کرتیر در نقش رجب و قطعات زبور به کار

می‌رود، ولی در پهلوی ناشناخته است و در قیاس با (ēn)Z N H و

L̄H̄N' (im) LZN H انتظار می‌رود که یک ضمیر اشاره چهارم و از لحاظ

آشناسی با *ēd* (H̄N') متفاوت باشد. در هر صورت چند نمونه از پندارنگاری

L̄H̄N' که با *ēd* کاربرد همسویه دارد در اینجا آورده می‌شود:

'Pm ZNH n'mky L̄H̄N'c l'dy npšty (KNRb 22)

«به سبب این، من این نامه (= سنگنوشته) را نوشتم.»

L̄H̄N' (š) 'wgwn 'plyny klyty GBR' MNW tlysy MN

MR'HY (Ps 127.4)

«بدان گونه، مردی که از سرور می ترسد، آفرین خواهد شد.»^{۱۵}

Im .III

۱۱.۹. ضمیر (LZNH) *im* بسیار کم به کار می رود و به سبب داشتن دو صورت جمع *imēšān* و *imīn* (که با صورت پارتی یکسان است) مشخص می شود، و گاهی به جای اسم به کار می رود:

"trwn'n 'ym r'y mwynd (S 8 R 4-5)

«آذریانان به سبب این مویه می کنند.»

n'zynd 'wyš'n ky gryyd gryynd 'ymyn ky nwn xnynd

(S 9 V ii 9-11)

«نازند آنها که گریند و گریند آنها که اکنون خندند.»

اما غالب اوقات، به عنوان تعریف کننده عمل می کند. (الف) در مفرد:

'Pš LHM' BYN LZNH BYT' 'ŠTH (Per I. 5-6)

«او در این خانه نان خورد.»

LZNHc kltn l'dy cygwn BYN štly klyty LZNHc l'dy

plwny MH gwnky HWH ZKm MHWYt (KNRb 5-6)

«نیز برای این کارها، چنان که در کشور انجام می گیرد، برای اینها نیز از آن

گونه که باید از این پس باشد، آن را به من نشان بده!»

'LH LZNH 'stwndy tny hws(w)byhy W 'p'tyhy

YHMTWNt (KNRb 20-21)

«شهرت و آبادی به این تن مادی او رساد!»

(ب) در جمع:

sr 'y 'ymyn wysp'[n] (M 219 V 6)

۱۵. مقایسه شود با: (KNRb 3-4) *HN'C 'wgwn* و (p 34) *HN' 'wgwn* ولی

همچنین (KNRb 10) *ZNH 'wgwn*.

«سرهمه این [چیزها]»

'ymyš'n pnz'n 'mhr'spnd'n (M 7983 I V ii 26-27)

«این پنج امهرسپندان»

در پهلوی *im* نادر است و منحصر است به عبارتهای کلیشه‌ای:

MN LZNH YWM 'D iii YWM (KAP 3.7)

«از امروز تا سه روز»

پارتی

im .I

۱۲.۹ *im* (*im īn* جمع) مهمتر از دو ضمیر اشاره به نزدیک در پارتی است، و مانند *ēn* در فارسی میانه معمولاً در بیشتر زمینه‌ها به کار می‌رود و ممکن است خواه اسم خواه تعریف کننده باشد. (الف) به عنوان اسم:

'ym 'st r'h 'ym 'st r'z 'ym 'st cxš'byyd ql'n (M 39, 81-84)

«این راه است؛ این راز است؛ این *šiksāpada* فرمان بزرگ است.»

kym 'ymyn wyd'r'h (H IVa 8)

«چه کسی مرا از اینها عبور خواهد داد؟»

'ymyn 'bgwst 'w mn (H VII 10)

«این [چیزها] بر من آشکار شد.»

ms w'xt kw 'c 'ymyn cy wzrgystr M 48 R 7-8)

«بسیار سخن گفت که: از اینها بزرگتر چیست؟»

(ب) به عنوان تعریف کننده:

'wn xrwsg wzrg. ky wygr'nyd 'ym mn gy'[n] (M32aR4)

«ای منادی بزرگ، که این جان مرا بیدار کردی.»

['](c) 'ym zmyg tyš[ty]n] ... '(w hw) zmyg 'by lr(z)

(AR IIIc 2-3)

«از این زمین ترسناک... به آن سرزمین بی‌لرزش»

(kym) fr'(m)[w]c'h (.) 'ym (tn)b'(r) ... ['wm pd](m)
wc'h. nw'g tnb'(r) (AR IIIc 13)

«که جدایم خواهد کرد از این کالبد... و پوشاند بر من کالبدی نو؟»

B HWT' ZNH 'TYQ HMR x mry (N 1486 1-2)

«در این ظرف: ده مارستت *marstet* شراب کهنه»

در کتیبه‌های دوزبانه، *im* غالباً همسویۀ *ēn* فارسی میانه است. (الف)
به عنوان اسم:

Pt: ptkl ZNH ... (ANR 1)

MP: ptkly ZNH ... (" 1)

«این [است] پیکر...»

wt'wny ZNH ... (Hajj 1)

tgl'hy ZNH ... (" 1)

«این [است] هدف...»

(ب) به عنوان تعریف کننده:

ZNH HTY' (Hajj 5)

ZNH HTY' (" 5)

«این تیر»

pty ZNH wym (" 12)

PWN ZNH drky (" 13)

«در این شکاف»

ZNH [plk] (P 14)

ZNH plky (" 16)

«این یادمان»

ZNH ŠMH (ŠKZ 17)

ZNH ŠM (" 22)

τοῦτο τὸ δνομα (" 37)

«این نام»

ēd. II

۱۳.۹. ضمیر پارسی *ēd* دارای تاریخی تا اندازه‌ای مشابه تاریخ *im* در فارسی میانه است. همان‌گونه که *im* فارسی میانه، در پهلوی محدود به چند عبارت الگویی است، به همان ترتیب *ēd* پارسی، در پارسی مانوی محدود به عبارتهایی با حروف (اضافه) پسایند *rād* یا *wasnād* است:

'wš 'yd r'd h'mcyhr̥g ny xrwš̥t̥ (M 2 II 23-24)

«به سبب این، با آن هم چهر (= هم‌نژاد) خوانده نشده است.»

'wm 'yd wsn'd 'ymyn sxwn w'xt 'hynd (M 2 II 77-78)

«به سبب این، من این سخنان را گفته‌ام.»

اما در منابع کهن تر، *ēd* (مانند *im*^{۱۶} فارسی میانه)، کمتر محدود است و با ضمیر آشکار (*im* و *ēn* به ترتیب) بیشتر قابل جابه‌جاشدن است:

'rtbnw MLKYN MLK' BRY wlgšy MLKYN MLK'

BNYt ḥnsk ZK ZY ḥwsk šwš ḥštrp (Xwāsak)

«اردوان شاهان شاه، پسر بلاش شاهان شاه، این بنای یادبود خواساک، شهربان شوش را ساخت.»

در کتیبه‌های ساسانی، *ēd* همسویۀ (الف) *ēn* در فارسی میانه به عنوان تعریف کننده است (ولی ظاهراً نه به عنوان اسم):

Pt: pty ZK wym (Hajj 6)

MP: PWN ZNH drky (“ 7)

«در این شکاف»

byš ZK 'wnt (ŠKZ 16)

[BR'] ZNH 'wnt (“ 21)

πλῆν τὰ τοσαῦτα (“ 36)

«بیش از این اندازه»^{۱۷}

۱۶. برخلاف *ēd* در فارسی میانه که همیشه در سراسر تاریخ خود محدود است.

Pt: ZNH 'wnt ḥštr

MP: [...]

ταῦτα τὰ τοσαῦτα ἔθνη

(ŠKZ 17)

(“ 22)

(“ 38)

۱۷. مقایسه شود با:

«این سرزمینهای بسیار»

و (ب) ẽd در فارسی میانه، به عنوان تعریف کننده:

'pr ZK... (P 4)

QDM H̄N' 'tr[...] (" 4)

«براین...»

ZK znk 'BDt (" 30)

H̄N' 'wgn krty (" 34)

«این بدین گونه کرد.»

و، شاید، همچنین به عنوان اسم:

'DYNš myšn MLK' ZK ... (P 18)

'DYNc myš'n MLK' H̄N' ... (" 20)

«آنگاهش می‌شان شاه آن...»

MN ZK krty 'wpdšt KTYB̄tn (ŠKZ 16)

M[N H̄N' 'plm'ty YKTYB̄WNtn] (" 21)

διὰ τοῦτο ἐκελεύσαμεν γραφῆναι (" 36-37)

«به سبب همین [دلیل]، [این] نویسانده شد.»

ẽd یکبار همسویۀ (h)ān در فارسی میانه است:

[....] ... [MN] ZK k'lw'n (P 14)

PWN ZK k'lw'n ... MN ZK k'[lw'n] (" 15)

«در آن سپاه... از آن سپاه»

۱۸. ẽd همچنین ممکن است به عنوان مفعول حرف اضافه توجیه پذیر باشد، اگرچه ẽn نیز چنین است.

۱۰. ضمائر انعکاسی

الف. ضمیر ملکی

فارسی میانه

1. *xwēš* به عنوان تعریف کننده

۱۰.۱. ضمن این که دو ضمیر انعکاسی فارسی میانه، *xwēš* (NPŠH) و *xwad* (BNPŠH)، از لحاظ کارکرد، ویژگیهای مشترک دارند، ولی کاربرد اصلی هر کدام متمایز است.^{۱۹} *xwēš* در اصل یک ضمیر ملکی است و مرجع^{۲۰} آن، (الف) فاعل یک جمله لازم یا متعدی است:

sl W lwd ZY NPŠH PWN k'lt hm'y SDKWNyt

(AWN 64.4-5)

«آن [زن]، سرو روی خویش را با کارد می درد.»

lwsny 'BYDWN lwdt QDM NPŠH 'BDK (Ps 118.135)

«روی خود را بربنده خویش روشن کن.»

L' 'ZLWNn 'L 'škwpy ZY NPŠH BYT' W L' SLKWN'n

'L wstly ZY NPŠH g'sy (Ps 131.3)

«به اشکوب (= بام) خانه خود نخواهم شد، و به گاه بستم نخواهم رفت.»

یا (ب) به عنوان کنشگر یک جمله مجهول مانند تفسیر مجهول از گذشته

متعدی:

krty 'ps'y ... MN NPŠH BYT' (Bih 8-10)

«اپسای کرد (= ساخت) ... آن را با هزینه خویش.»

xwēš ممکن است فقط به عنوان تعریف کننده ملکی یک اسم، یا به عنوان

پسوند ضمیری نیز به کار رود. اسم تعریف شده، وقتی که فاعل جمله باشد،

پسوند ممکن است هویت مرجع را مشخص سازد:

۱۹. همچنین رک به نمونه هایی در: Rastorgueva, *op. cit.*, 68-71.

۲۰. جز هنگامی که فاعل را تعریف می کند و در زمانی که مرجع در جمله قبلی قرار دارد.

'Pš'n NPŠH mynšn W gwbšn W kwnšn' wyl'stktl W
pl'lwntl (AWN 1.30)

«اندیشه و گفتار و کردار نیکوتر.»

اما پسوند ممکن است زمانی که اسم کارکرد دیگری دارد به کار رود:
nstwšš MR'H(mn) [']Lš NPŠH p'kn (Ps 132 Canon)

«سرور ما این را به پاکان خویش قول داده است.»

'L +BLWN lwdy ZYt NPŠH 'nw[t]ky (Ps 131.10)

«سبب مشو که روی (= چهره) تدهین شده خودت از بین برود.»

در بند موصولی، xwšš (مانند ضمایر شخصی-اشاره‌ای)^{۲۱} ممکن است
کاربرد از سرگیرنده داشته باشد:

ky pd xwyš wrz 'wd hww'c 'm'h 'pwryd hym (M 7984

II V i 3-5)

«که با نیروی معجزه آسا و سخنان خوب، ما آفریده شدیم»

II. xwšš به عنوان اسم

۲۰.۱۰. xwšš به عنوان ضمیر انعکاسی در عملکردهای غیرفاعلی به کار

می‌رود:

ZNH k'lyc'l ... BR' 'p'yt ŠBKWNtn' W NPŠH MN

ZNH Inc ZY 'wb'm 's'n krtn' (KAP 16.3)

«این کارزار را بیايد هشتن و خود از این رنج زمان آسان کردن (= آسودن)»

'MT šwd NPŠH BR' twb'n' bwhtn' 'DYNš NYŠH

... 'byd't L' YHWWNy't' (ZWY 6.11)

«چه اگر شوی خویش را نجات دادن تواند آن گاه زن... به یاد نباشد.»

گاهی اوقات برای تاکید بخشیدن به فاعل به کار می‌رود، و این کارکرد

بیشتر ویژگی *xwad* است:

NPŠH gwm'nyk 'hym 'YK lwspyk z'tk 'yyh (DA 29)

«من خود مطمئنم که [تو] روسپی زاده‌ی هستی.»

در متون متأخر، صورت جمع نیز گاهگاهی دیده می‌شود:

LKWM hwyšyḥ' BR' YTYBWNyt (AWN 1.31)

«شما خود بنشینید!»

عبارت *xwēš tan* یا *xwēš t tan* نیز یک کاربرد متأخر است و نه به مفهوم

ادبی «خویشتن»:

ns'y 'L MY' W 'tḥš W tn' ZY NPŠH W ZKc ZY 'NŠWT'n

(AWN 38.5)

«نسا (= مردار) به آب و آتش و تن خود و نیز به آن مردمان برد.»

اما به عنوان معادل انعکاسی به تنهایی:

NPŠHtn' PWN hwyšyḥ ZY 'wḥrmzd ... d'štn' (CAP 3)

«خویشتن [را] به خویشی اورمزد ... داشتن»

'MT LK NPŠH tn' PWN 'dwykn GBR' ZY dwl štr'yk

'l'stk 'BY DWNyy ... tn' ZY NPŠH PWN bnndkyḥ W

plstšn ZY 'LH BR' 'psp'lyḥ (KAP 12.17)

«اگر تو خویشتن را به آیین مردی دور شهری (= غریب و بیگانه) بیارایی [و]

خود را به بندگی و پرستش او بسپاری»

۳۰.۱۰. *xwēš* نیز به عنوان اسمی که ملکیت را می‌رساند (الف) در یک

عبارت اسمی یا جمله:

[...]dywb'r NPŠH (Bih frag 2)

«دارایی [...] ایار.»

ZNH BYR' 'ndšlk (?) ZY gsw't'n ZY MN mtryk'n

NPŠH (Maq 2)

«این چشمه، به A، پسر کشواد از مهرگان، تعلق دارد.»

'Pš 'wcynk' MN NPŠH (MHD 6.9)

«هزینه‌های او از [دارایی] خودش است.»^{۲۲}

MNW HWHm W MNW NPŠH HWHm ... ŠPYL'n
NPŠH HWHm 'ywp SLYtl'n' (CAP 1)

«کیستم؟ و که را خویشم؟... خویش بهانم یا بدتران را [خویشم]؟»

ZNH ḥw'stk' 'LH MNW LK NPŠH YHWWNtn l'd
YMRRWn'y NPŠH HN' YHWWNyt' (MHD 64.3)

«این خواسته از آن کسی است که برای مالکیت [آن] تو او را تعیین کنی.»^{۲۳}
(ب) در یک عبارت فعلی:

ḥwnl W mlt'nkyḥ PWN sthmbkyḥ W dwšlmyḥ W KDB'
'd'tst'nyḥ 'L NPŠH krt'n' L' twb'n (KAP 2.18)

«هنر و مردانگی را با ستمگری و بی‌شرمی و دروغ [و] بیدادگری نتوان از آن
خود ساختن.»

پارتی

wxēbē .l به عنوان تعریف کننده

۴.۱۰. ضمیر *wxēbē*، مانند ضمیر فارسی میانه *xwēš*، اغلب به عنوان

تعریف کننده ملکی به کار می‌رود و غالباً پسوند ضمیری را به همراه ندارد:

'bywnd wxybyḥ p'dgyrb nys'gyn (M 2 II V ii 140-41)

«صورت درخشان خود را آشکار کن!»

twyc 'wḥ pdgyrw' cw'gwn wxybyḥ pwhr (M 5815
197-98)

«تو نیز [او را] آن گونه بپذیر چون پسر خود.»

۲۲. رک به: MHD: 34. 11-12 in 13.15.

۲۳. *xwēš* خبر و عضو مستقل ترکیب اسمی *xwēš-būdan* است به معنای «حالت تعلق داشتن».

cyhrg wxybyh wynynd ky 'ym pyd pdmwxt (M 284a V
ii 12-14)

«آنها چهر (= طبیعت) خود را می بینند که به وسیله آن، این گوشت پوشیده شده است (= جسم یافته است).»

ky wxybyh twxmn pd hz'r 'db'g wynd'h (M 6020 38-39)

«که تخم (= بذر) خود را هزاران بار [افزوده] می یابد»

پسوند، هنگامی که به کار رود، معمولاً کاربرد کنشگر را دارد:

kwm 'w yyšw' wxybyh pydr 'wd xwd'y nm'c bwrđ (M 77
V 10-13)

«که به عیسی پدر و خدای خود نماز بردم.»

در جمله اسمی، مرجع ضمیر انعکاسی ممکن است اسم و پیش از عبارت خود به کار رود؛ مرجع لازم نیست که کاربرد فاعلی داشته باشد:

'wgnw šwgnw hwtwy B NPŠH CBW 'brzwk HŴYt
(DE 38.2-3)

«چنان چون کام سرور [من] در چیزهایش»

msyšt gyh'n drwd 'br tw 'c pdyšt wxybyy (M 7 108-11)

«بزرگترین درود جهان بر تو [باد] از خانه تو (= بهشت)!»

کاربرد همسویۀ wxēhē (پارتی) و xwēš (فارسی میانه در کتیبه ها اندک است:

Pt: MLKYN MLK' ... NPŠH gtw ... [MN] y'ztn MKBLWN

MP: MLK'n MLK' ... NPŠH 'LŠ' ... MN yzd'n MKBL

[WN] (P 8/9)

«بگذار شاهان شاه گاه خود را از ایزدان بپذیرد.»

pty NPŠH YD' (ŠKZ 11)

PWN NPŠH [YDH] (" 15)

ēv lδias χερσιν (" 24)

«با دستهای خود»^{۲۴}

wxēbē به عنوان اسم

۵.۱۰. *wxēbē* فقط تا اندازه‌ای با *xwēš* فارسی میانه در کارکردهای اسمی همسویه است، و مستقیماً به عنوان مفعول مستقیم انعکاسی به کار نمی‌رود ولی فقط مالکیت را نشان می‌دهد:

byc y'wyd'n prywg tw wxybyy (M 2 II 136-38)

«اما نیز، پیروزی جاویدان از آن توست.»

r'myšn u š'dyft cyš'n 'ž bwn wxybyy (M 2 II 65-67)

«رامش و شادی که از بن از آن خود آنها بود.»

bg'n ... 'nd'gy. ny bwynd cyš'n 'nd'g ny wxyby

(M 2 60-4)

«بغان اندوهگین نخواهند شد، زیرا اندوه در خود آنها (= وجود آنها)

نیست.»

گاهی در کارکرد تأکیدی *wxad* دوبار به کار می‌رود:

ptkr ZNH NPŠH gwtrz MLK' RB['] BRY gyw MLK'
[RB]' (Sarpul A)

«این پیکر خود گودرز شاه بزرگ، پسر گيو، [خود] شاه بزرگ [است].»^{۲۵}

به کار رفتن *wxēbē* در عبارتهای حرف اضافه‌ای بسیار جالب است:

pd wxybyy 'w hw dr'wyd (M 741 3)

«او آن زن را با [طبیعت] خود می‌فریبد»

dhm'n xwd'y. 'c wxyby[y] d'hw'n kyrbg (M 369 R 5-6)

«ای دهمان خدای، هدیه گرفته گرانه را از خودت به ما بده.»

B HwTH ZNH MN 'pdny MN NPŠH prnhw ... Hm x iii

HN'LT (N Nov. 240 1-5)

«در این ظرف، از [تاکستان] آبادان، فرنخو ۱۳ (ماری) از شراب خودش را

۲۵. همچنین است در سرپل B که به همان خوبی حفظ نشده است. اما یک ساختار دیگر که *wxēbē* را به عنوان اسم می‌سازد عبارت خواهد بود از «این پیکره (هست) خود گودرز.»

تحويل داده است.»

در عبارتهای کتیبۀ پایکولی برخلاف چنین موارد، از عبارت $a\check{z}$ $wx\bar{e}b\bar{e}$ استفاده شده است:

[W] whyn'm MH ttrwsn MN NPŠH drwznpy ... (3)

W MN NPŠH ... (4)

'DYNš LN MN NPŠH ... (33)

اگرچه همهٔ این سه جمله تکه تکه است عبارت $a\check{z}$ $wx\bar{e}b\bar{e}$ پیوسته نزدیک بالای کتیبۀ است، همان گونه که ضمیر $xwad$ غالباً چنین است.^{۲۶} پس شاید عبارت در کاربرد تأکیدی $xwad$ به کار رفته است. این نتیجه گیری در پرتو یک نمونهٔ احتمالی که برای آن همسویۀ فارسی میانه آن حفظ شده است بیشتر محتمل است:

Pt: W MN [NPŠH] (4)

MP: 'Pm 'm BNPŠH (5)

«و من خودم...»^{۲۷}

بدین ترتیب پایکولی شاید یک گونه گویی (یا شاید تنها یک گونه نوشتاری) را حفظ کرده باشد که در پارسی مانوی یا در کتیبۀ های^{۲۸} دیگر یافت نمی شود. پس سه نمونه بالا را می توان چنین ترجمه کرد:

«و وهنام از تته روس، خود [مرتکب] دروغ [شد].»

«و به راستی...»

«سپس همچنین، ما خودمان...»

۲۶. رک به: نمونه های ۸.۱۰.

۲۷. سراسر جمله فارسی میانه را در ۶.۱ ببینید.

۲۸. برعکس، $wx\bar{e}b\bar{e}$ ، $\check{S}KZ$ را دارد که همسویۀ $xw\bar{e}\check{S}$ در فارسی میانه و BNPŠH $xwad$ است.

ب. ضمیر تأکیدی

فارسی میانه

۶.۱۰. دومین انعکاسی ایرانی میانه یعنی *xwad* (BNPŠH)، دو مورد استفاده دارد، که به عنوان ضمیر تأکیدی به طور معمول، فاعل یا کنشگر جمله را تقویت می کند:

'Pm 'm BNPŠH dstkrty 'ws[tyk'n 'BYDWN] (P 5)

«من خود دستکردی مستحکم ساختم.»

'wn c'wn 'c nxwst 'z xwd 'ndr h'n tm dwšwx ... dyw'n
... 'wzm'u mrz 'n hmwxt hynd (M 7984 I V ii 2-11)

«چنان چون از نخست از خود اندر آن تاریکی دوزخ... به دیوان... شهوت و مرزش آموخت»

kw 'wn c'wn xwdy' xwd whyštw šhry'r 'st ... 'wn h'nc
rwšnšhr yzd 'br zmyg 'wd 'sm'n... xwd'wy bw'd

(M 7984 II V ii 17-26)

«همچنان که خدای خود، شهریار بهشت است... همان گونه آن روشن شهر - یزد نیز بر زمین و آسمان فرمانروا باشد.»

ممکن است وقتی به کار رود که فاعل در فعل مستتر است:

'ywk BNPŠH W 'ywk knyck QDM YTYBWNst

(KAP 3.15)

«او خود [بر] یکی نشست و کنیزک بریکی.»

W BNPŠH bwc't 'L 'dyly (Ps 129.8)

«و او خود اسرائیل را رها سازد.»

BNPŠH LWTH przd'n plm'n bwrt'l ZY LK YHWWNm

(KAP 6.3)

«[من] خود با فرزندانم فرمانبردار تو خواهیم بود.»

کارکرد نحوی *xwad* ممکن است فراتر از تأکید ساده توسعه یابد:

zlw'p'n hwt pyt'k YHWWNyT (MYF 2.40)

«زمان خود پیدا بود.»

krpk ZY PWN d't l'd 'BYDWNd 'pltl QDM 'Y'TWNYt
'YK ZK ZY BNPŠH wlcynd (CAP 22)

«کرفای که برای داد کرده شود برتر از آن است که [برای] خود ورزند.»

برخی تداخلها در کارکرد *xwēš* و *xwad*، با توجه به تشابه خطی و آوایی،
غیرعادی نیست. *xwad* گاه به عنوان تعریف کننده ملکی به کار می رود:

h'n pnz yzd 'y xwd 'pwr (M 7981 I R i 18-20)

«آن پنج ایزد از آفرینش خود»

و بعضی مثالهای از *xwad* مبهم هستند:

ZK ZY TWB l'd BNPŠH MDMHNšn' L' YMRRWN
yt(MHD 66.10)

«درباره دیگران، او رضایت خود را ابراز نمی کند.»

MHš BNPŠH wn's YHWWNt' 'MTš šwn n'mk' ywdtk
L' krt (MHD 74. 8-9)

«زیرا گناه خود او بود، چون او سخن نامه (= گواهی) جدا نداد.»

xwad گاهی به جای *xwēš* به کار می رود. در کارنامه اردشیر بابکان:
NYŠH ZY BNPŠH (KAP 14.26)

«زن خود^{۲۹}»

h'nk ZY BNPŠH (“ 14.25)

«خانه خود^{۳۰}»

YDH ZY BNPŠH (“ 13.7)

«دست خود^{۳۰}»

به کار رفتن *xwad* به عنوان ملکی گاهی اوقات برای روشنی و وضوح ضرور

است:

۲۹. چنین است در همه دستنوشته های آنتیا.

۳۰. چنین است در همه جا جز در *JJ*، که به طور اصح *NPŠH* را به دست می دهد. اما
شاید *JJ* صحیح آن را در *KAP. ۳.۱۱*، می آورد که آنجا نیز *NPŠH* را دارد:

BNPŠH ZK YWM lwd wt'htk d'št

«در آن روز او خودش روی مذاب را گذاخته کرد.»

k'r wndšn' BNPŠH NPŠH (MHDa 2.14)

«درآمد کار خود او»

xwad. v. ۱۰ گاهی نه تنها هیچ گونه اسم ویژه‌ای، بلکه همه گفتار را تأکید نمی‌کند. بدین ترتیب به صورت قید تأکید یعنی «البته»، «به راستی» عمل می‌کند:

ḤT KDB' YMRRWNm BNPŠH dlwnd BR' YHWWN
m (MYF 3.55)

«اگر دروغ بگویم خود دروند بوم (باشم).»

h' dwdy 'ymyš'nc ky prystynd 'dwr swcyndg 'c 'ydr xwd
d'nynd kwš'n 'bdwmyy 'w 'dwr (M 28 I R i 33-37)

«ددیگر (= سپس) اینهایی که آتش سوزان را می‌پرستند از ایدر خود نمی‌دانند که پایان آنها در آتش [است]؟»

'ygyš nwxwyr n'm nyys'd 'y xwd gyhmwrđ (M 7982 V
i 22-24)

«آنگاه نام نخستین مرد را [بر او] نهاد که خود، گهمورد [است].»

پارتی

۸.۱۰. ضمیر wxad، مانند xwad فارسی میانه، هم به عنوان ضمیر تأکیدی و هم به عنوان قید عمل می‌کند و به صورت تعریف کننده ملکی به کار نمی‌رود. (الف) به عنوان ضمیر تأکیدی:

cy tw 'w 'ny kyc 'bwyn'h wxd m' kr (M 5815 I 9-10)

«آنچه را که در دیگر کس رد (= تقبیح) می‌کنی؟ تو خود مکن.»

d'dbr 'yy pt zmyg 'wt 'sm'n tw wyg'h 'yy wxd (M 39 10-12)

«تو داور برزمین و آسمان هستی؛ تو خود [همچنین] گواه هستی.»

wxd bwxsyd 'wd 'w hw[yc] (b)wjyđ kyš pwnw'r d'd

(M 6020 28-30)

«او خود نجات یابد، و نیز نجات دهد کسی را که غذا جهت احسان داد.»

pw'cyd 'w gryw rwšn kw wxd 'w 'šm'h bwj'h (M 7 5-8)

«جانهای روشن را پالوده کن، که، به نوبه خود، شما را نجات دهد.»

wxad گاهی همسویۀ xwad فارسی میانه در کتیبه هاست:

W w'lrnyws kysl BNPŠH pty NPŠH YD' dstglb

'BDt '(Pn)wl[y'lnwsy kysly] BNPŠH PWN NPŠH [YDH]

dstglwby krt[y] καὶ Οὐαλεριανὸν Καίσαρα ἡμεῖς ἐν ἰδίας

χερσὶν ἐκρατήσαμεν (ŠZK: Pt 11, MP 14-15, Gr 24)

«و قیصر والریانوس را با دستهای خود دستگیر کردیم.»

(ب) به عنوان قید تأکیدی:

wxd wydr' hwyn wymnd (H VII 20)

«و خود گذر خواهی کرد از همه مرزها.»

wxd bwd 'w tw. 'škrfyšn šyb'h (AR VIII 16)

«آن خود برای تو راه لغزانی بود.»

sxwn pw'g cy wxd 'st' w'd'g 'w gy'n ky pd tnb'r

(M 7 129-32)

«سخن پاک که خود راهنمای جان در تن است.»

jnyd 'w hw d'lwg mrnyn cy wxd 'st 'wrjwg (M 27 V 7-9)

«او درخت مرگ را زند که خود [درخت] شهوت است.»

ج. تقابل

فارسی میانه

۹.۱۰. اسمهای ترتیبی در فارسی میانه برای «دیگر»، (*dudīg*) در فارسی

میانه مانوی و *did* و *dudīgar* در پهلوی) نیز ضمیر «دیگر» را به دست می دهد

(*dudī*) در فارسی میانه مانوی و *did* در پهلوی). ضمیر ممکن است به طور

مستقل به کار رود:

PWN plhw 'p'yt d'štn' ZK dt MNW LCDr' SWSY' sl ZY

L BYN twb'n wt'lt'n' (XR 11)

«فرخ باید انگاشتن آن دد را که از برابر سراسب من اندر توان گذشتن.»

شاید در جمله‌ای دیده شود که حاکی از تقابل باشد:^{۳۱}

nyr'myšn ch'r. hwš'gyn u t'ryn 'dwryn 'wd 'byn yq

[p'b]r dwdy ncyd 'wd nyr'pt (M 98 I V 10-12)

«چهار لایه خشکی و تیرگی، آتشی و آبی، یکی بردیگری بر روی هم

انباشت.»

did و dudī به عنوان قیدهایی که توالی مانند «سپس، آنگاه» را نشان

می‌دهند به کار می‌روند:

dwdy k' prystgrwšn 'ndr hlwn šhryst'n bwd.. xwnd 'w

mry 'mw (M 2 I R i 34-37)

«دیگر، هنگامی که فرستاده‌روشنی در شهر حلوان بود، مارآمورا فراخواند.»

پارتی

۱۰.۱۰. در پارتی، مانند فارسی میانه، ترتیبی‌ها، همچنین به معنی «دیگر»

هستند. bidīg تنها در این کاربردها به کار می‌رود و نه در عبارتهای متقابل:

hrysd '[wd š]st m'nys[t'n] '[w 'y]w 'rg'd br hrysd 'wt šst

m'nyst'n 'w bdyg 'rg'd br (M 67 41-45)

«۳۶۰ مانستان (= خانه) با درهایی به یک سو، ۳۶۰ مانستان (= خانه) با

درهایی به دیگر سو»

صورت ضمیری bid یا جمع آن bidān در عبارتهای متقابل به کار می‌روند:

wyn'ryd 'yw 'w byd pt 'yw frhyft bg'nyg (M 284 a R

ii 15-17)

۳۱. برای عبارات با did رک:

Bartholomae, "zu den arischen wortern fur 'der erste' und 'der zweite' I," 85.

«یک به دیگری [همه را] به یک عشق بغانی (= خدایی) بیارایید.»

pt̪ w'd 'wʔ [r]cwwn z'wr wrzyqr'n 'w hwyn [']yw
[']c byd wywdynd (M 499 R 6-8)

«به نیروی باد برزگران با چنگک [و] غربال، آنها را [دانه و پوست را] از
یکدیگر جدا می کنند.»

dysm'n wzrq kyrbg 'yw byd'n dysyd (M 284a R ii 4-6)

«بنای بزرگ کرفته ای برای یکدیگر برپا دارید.»

hmyw 'br pw'gyft nywgryft 'wd 'škwwhyft 'yw byd'n
nydf'ryd (M 857 I R ii 6-9)

«همیشه درپاکی و نیکی و فقر نزد یکدیگر بیایید.»

قید *bid* نیز به کار می رود:

hw z'wr rwšn ky 'd t'r 'w'gwn 'myxsysd kw byd 'c hw
wywd''d ny bwyd (M 2 II 16-18)

«آن زور روشن با تاریکی آن گونه آمیخته است که دوباره از آن جدا نشود.»

۱۱. ضمائر موصولی و ضمائر پرسشی

الف. کارکرد موصولی^{۳۲}

فارسی میانه

kē .I

۱۱.۱. از میان سه ضمیر موصولی در فارسی میانه، *kē* (MNW) کارکرد
بیشتری دارد و غالباً در کارکردهای مستقیم به کار می رود^{۳۳}. (الف) وقتی که
مرجع، ضمیر جاندار یا اسم جمع است:

۳۲. همچنین رک به: Rastorgueva, op. cit., 65-67.

۳۳. به طور عمده به عنوان فاعل یا (۱) فعل صرفی، (۲) فعل ماضی (لازم یا مجهول)، یا
(۳) بند اسمی.

ii šgl Y'TWNt MNW 'sp lmk'n MN gyw'k ZY NPŠH
spwḥtk YḤSNNyt (XR 110)

«دو شیر آمد که رمگان اسب را از جای خویش سپوخته دارد.»

sp'h klm MNW PWN dc YḤWWNt (KAP 10.17)

«سپاه کرم، که به دژ بود.»

dynyk YḤWWNd MNW ... dyn' PWN blswm YDBḤWN
d (ZWY 5.1)

«آیا دیندار [انی] باشند که... این را با برسم بستانند؟»

هنگامی که در یک بند موصولی، سخن به خطاب مستقیم تغییر می یابد،
ضمیر موصولی همراه یک ضمیر شخصی به کار می رود:

w'xš 'st 'y zyhrn ... b'm 'y wysp'n yzd'n. ky tw phy
qyrb hy. 'y 'wy 'wx rwšn 'xw (M 738 R 20-V 5)

«این روح زنده است... روشنی همه ایزدان، که تو پیکر آن جهان روشنی

هستی.»

(ب) وقتی که مرجع، غیر جاندار است:

dyn' ZY m'zdysn'n MNW 'whrmzd 'L zltwḥšt c'št

(AWN 12.8)

«دین مزدیستان، که اورمزد به زردشت آموخت»

ZK wl ZY 'p ZY CYB' ZY ḥwyt MNW QDM 'L L
ḤNḤTWNt (AWN 10.12)

«آن، ور (= دریاچه) آب همیزم تر که بر من نهادی»

مثالهای درخت آسوریک با فارسی میانه و پارسی یکسان است:

yw'zm MN L klynd MNW kwpynd Šg ...
lsn MN L klynd MNW LK p'd bnynd (DA 7, 11)

«یواز از من سازند که [با آن] جو... کویند. رسن از من سازند که [با آن] پای

تو را بندند.»

kē غالباً نامشخص است، خواه با مرجع: ۳۴

۳۴. عبارت kē ōy رادر ۲.۹، و kē ān (h) رادر ۵.۹. ببینید.

b' m' byc h'd ks ky gw'd (M 9 I V 8)

«اما نباید باشد کسی که بگوید:»

خواه بدون مرجع:

'YK MNW 'HR LNH MR'HY YHWWN ZK yzd'n

hwpłst'tly W hwk'mktly YHWWNd (KKZ 35)

«که هر که پس از ما سرور شود، ممکن است بسیار مطیع و خوب کامه نسبت

به ایزدان باشد»

ممکن است عبارتهای نامعین تشکیل دهد، نه فقط با ضمایری چون

h(ān) و ōy، بلکه با ضمایر کمی:

'wyš'n dyw'n 'wd pryg'n ... hrw ky 'c 'hy 'c dwšwx

'bwws 'n'nd (M 7981 I R ii 13-22)

«آن دیوان و پریان... همه کسانی که، از آغاز، از دوزخ آبتن شدند»

.KR' MNW YDH QDM HNH'TWNyt 'DYNš PWN

blšnwm BR' 'p'yt HLLWNstn' (AXK 1)

«هر که دست بر [آن] نهد، آن گاه او را به برشتم بیايد شستن.»

ke به عنوان نامعین در بندهای تمثیلی به کار می رود:

'wš'n pd pdyxsr d'rynd c'wn ky xwyš +xwd'wn

xwd'y d'ryh (M 8251 R 8-9)

«ایشان به [آنها] احترام می گذارند، مانند کسی که به سرور و آقای خود

[احترام می گذارد].»

nyw[š'g 'w] nywš'g ''wn dwst hyb bwyd c'wn ky 'w

xwyš br'dt 'wd h'mn'f dwst bwyd (M 5294 II V 2-6)

«نیوشا باید نیوشارا آن گونه دوست باشد مانند کسی که برادر خود را

دوست بود.»

۲.۱۱. ke ممکن است (الف) به صورت مفعول مستقیم به کار رود:

ky 'wt 'z 'wd 'wrzwg ny trwyd (M 475 I V 16)

«که آنها را آز و شهوت نابود نکند»

و در یک گونه از کارکردهای غیرفاعلی، (ب) به عنوان مفعول حرف اضافه

به کار می‌رود:

ky d'lwg 'y xwydg ws 'ndr (M 97 V i 13-15)

«که بر روی آن درختان سبز بسیار [بود]»

ky 'br nšst hy (BBB 337-38)

«که بر [روی آن] نشسته‌ای»

(ج) به عنوان مالک، یا به طور مستقیم به کار می‌رود:

MNW PWN š'nk ZY'symyn gwšt ZY MN tn' hm'y kšyt

(AWN 51.2)

«که با شانه‌ای آهنی گوشت از تن او می‌کشید [ند]»

یا به طور غیرمستقیم:

'pln'dyk MNW srd'l W NYŠH MNW šwd 'YT'

(MHD 19.8)

«برنایی را که سرپرست، و زنی را که شوی است.»

(د) به عنوان کنشگر در ساختار مجهولی در متعدی گذشته:

k[y] tw dwšt 'w 'm'h pryst'd hy (BBB 323-25)

«که تو را فرستاد، ای دوست، نزد ما»

lšn ZY l'st MNW tl'cwkw ZY zlt ZY zlyn PWN YDH d'št

(AWN 5.5)

«رشن راست را که ترازوی زرد زرین به دست داشت»

kē به عنوان موصولی نامعین به همین صورت به کار می‌رود، (الف) به عنوان

مالک غیرمستقیم:

MNW YDH ṬB ḤWH ZK LGLH PWN ZNH dlky 'yw

ḤNḤTWN (Hajj 12-13)

«هر که [ممکن است] یک دست خوب داشته باشد، بگذار پایش را در این

شکاف بنهد.»

(ب) به عنوان کنشگر:

YḤWWNt' MNW pl't' lwt' gwpt' (ZWY 6.5)

«بود کسی که گفت: رُود فرات.»

ky pd 'šmh wn'st h'd h'nt'n d'dyst[ʔn] qwn'n (M 475

I R 7-9)

«هرکس که برضد شما گناهی کرده است، به خاطر شما او را دادستان (= تعقیب) می‌کنم.»

ī .II

۳.۱۱. ī علاوه بر نقش آن به عنوان ادات موصولی، ممکن است عملکردی مانند ضمیر موصولی در کارکرد مستقیم داشته باشد. (الف) وقتی که مرجع، جاندار است:

ŠLYT' dstwbl'n ZY mt' YK'YMWN't HWHnd

(MHD 96.2)

«دستوران توانا، که آمده بودند»

[...] rwšn 'y pyd'g bwd hy pd šhr 'yg 'šmbg'n

(BBB 384-86)

«آه [...] روشنی، که در شهر ستمگران پیدا شدی!»

wncsky ZY lsty MN tlky ZY cynk'n (Ps 123.7)

«گنجشکی که از دام دام گستران رست»

(ب) وقتی که مرجع، غیر جاندار است:

ptmwcšn ZY L p'd MN LK YHWWNt (AWN 68.17)

«پوشش من از تو بود.»

pymwcn pyr'yg 'y kyrd. ng'r 'wd nbyg hynd (M 47

II V 6-7)

«پوشش پیراسته‌ای که کرده شد (= ساخته شد) نقش و نگارها هستند.»

kwp 'y sdyg. 'y pwr x'r 'wd tšk bwd (M 97 R ii 20-22)

«سومین کوه، که پراز خار و گل بود»

III. ēē

۴.۱۱. کارکرد ēē ممکن است اغلب به صورت موصولی نامعین باشد.

احتمال دارد یا (الف) تعریف کننده باشد:

PWN MH MND'M ZY st'lk'n W 'p'htl'n 'ytwn BYN
'ZLWNt HWHm (XR 14)

«در امر [مربوط به] ستارگان و اباختران چنان اندر شدم.»

یا (ب) ضمیر باشد:

ZK dstkrt' W KR' MH PWN ZK dstkrt' d'st YK'YMWN
yt(MHD 18. 6-7)

«آن دستکرد (= ملک) و هرچه در آن ملک به تصرف درآمده است»

اما ēē ممکن است به هر حال، با مرجع مشخص به کار رود:

'wd mrdwhm nr 'wd m'yg cy h'm šhr z'yyd h'n hrw
''z dysyšn hynd (M 7983 II R ii 16-19)

«و مردم، نر و ماده که در همه جهان زاده شده اند - همگی ساخته آزند.»

پارتی

kē .I

۵.۱۱. kē در کارکردهای مستقیم به وفور به کار می رود، اغلب وقتی که

مرجع، جاندار باشد:

'm' ky pdbws'm .. kw 'rws'm (M 2 II 141-43)

«ما که آرزومند... بازگشتیم.»

ymg'n ky dyn p'ynd (M 5 88-89)

«راهنمایانی که دین را می پابند (= حمایت می کنند).»

h'mw'g ryst 'st'wyd ky b'syd 'wd ky pdw'g d'ryd
(M 7 28-31)

«به ترتیب با یک صدا ستایش کنیم، [شما را] که خوانید [آیه را] و [شما را] که پاسخ دهید.»

در خطاب مستقیم، بند موصولی بیشتر در سوم شخص به کار می‌رود:

'wn yzd'n pwhr. ky bxšyd 'w ws'n jywhr (M 32a R 3)

«اوه، ای پسر ایزدان، که زندگی را به بسیاری [از مردم] می‌بخشی.»

tw pydr. zywndg hsyng. ky nxwyn 'brdr. rwšn q'w. šwj'n

wzyšt. 'wd zwrmnd 'st (M 40 V 1-5)

«تو، پدر، زنده‌نخستین، که اولین و برترین هستی، شاه روشنی، قهرمان

مقدس‌ان غیور و زورمند.»

kē ممکن است در موردی که مرجع، غیرجاندار است نیز به کار رود:

ny zyn 'swyn. ky 'w hwyn 'stwbyd (M 99 R 13)

«هیچ سلاح آهنین نیست که بر آنها غلبه یابد.»

مانند kē در فارسی میانه، ممکن است بدون مرجع و به صورت نامعین به کار

رود:

'fryd kw bwxtg bw'h ky mn gryw bwj'h 'c wdng

(M 7 208-11)

«آفرین یابد - که نجات یابد - آن کسی که جان مرا از پریشانی برهاند.»

dh'm 'w 'š.m'h ky cšm pdyn ny dyd. gwš'n ny 'šnwd 'wd

ny gryft pd dst (M 789 R 4-7)

«به شما دهم آنچه را که چشم جسمانی ندید، گوش نشنید، و به دست

گرفته نشد (= ناملموس بود).»

۶.۱۱ kē ممکن است در عملکردهای غیرفاعلی به کار رود (الف) جایی که

معین و مشخص است:

mwrg'n ky 'hy'ng wygnd (M 6 13-15)

«مرغانی که آشیانه آنها ویران شد»

wzrgyft z'dg. ky 'bd'c'd wxybyh 'rd'wyft

(M 104 13-15)

«پسر بزرگی (= عظمت)، که اردایان (= پرهیزگاران) خود را (= شما را) آزاد

ساخت!

ywbhr. ky 'hr's'd 'yy pd mrn (H VIa 8)

«بیماری، که تو را از مرگ هراسان می کند.»

یا (ب) جایی که نامعین است:

'st 'c p'rbwr'd'n ky p'[r] ws 'wt 'st ky rngs (M 334 R 8-9)

«از بدهکاران کسی هست که بدهی او بسیار و هست کسی که [بدهی او]

کم [است].»

'ws MNW YD' TB H̄WYnt NGRYN pty ZNH

wym h̄yp H̄Q'YMWd (Hajj 11-12)

«اکنون هرکس که دستی خوب دارد پای خود را در این شکاف بگذارد.»

Cē .II

۷.۱۱. در پارتی، Cē به اندازه kē متداول است، (الف) در کارکرد مستقیم، و

در موردی که مرجع، جاندار است:

'bjyrw'ng 'šnwhrg hym cy 'c b'byl zmyg wyspryxt hym

(M 4a II V 4-6)

«من شاگرد سپاسگزاری هستم که از سرزمین بابل برخاسته ام.»

h̄w QYN i m MH ... 'LYN 'bdyn YH̄Wt W LN ZNH

n 'twrn YNTNt (ŠKZ 19)

«آن هزار بره که آیین (= رسم) ما بود به دادن به این آتشها.»^{۳۵}

(ب) وقتی که مرجع غیر جاندار است:

p'db'rg cy d'd yhw'd'n (M 104 39ff.)

«رشوهای که یهودیان دادند.»

yyšw' sxwn 'by'd d'ryd cy p̄t glyl'h̄ 'w 'šm'h̄ wyfr'št

(M 18 V 5-8)

۳۵. در همپایگی در این جمله، رک به: ۸.۲۲.

«سخن عیسی را به یاد بیاورید، که به شما در [سرزمین] جلیل آموخت.»

ŠGY' ŠMH W T̄Bpy 'BDt MH TNH L' KTYBt (ŠKZ 16)

«ما به شهرت و نامی که در اینجا نوشته نشده است رسیدیم.»

čē ممکن است نامعین باشد:

'swry' ḥštr W MH 'pr 'swry' ḥštr prybr YHwT (ŠKZ 5)

«استان سوریه و هرناحیه‌ای که در استان سوریه بود»

hrw cy tw wx'st 'c mn. dh'n 'w tw (AR VI 65)

«هرچه را که تواز من خواستی، به تو می‌دهم.»

۸.۱۱. Čē در عملکردهای عادی به کار می‌رود مانند (الف) به عنوان مفعول

مستقیم:

z'wr rwšn tšy 'st'nyd (M 30 V i 5-6)

«زور روشنی که او می‌ستاند.»

rdnyn frg'w cy tw 'mwrđyh (M 39 29-30)

«جواهرات گنجینه‌ای [هستند] که تو آن را گرد می‌آوری.»

یا (ب) به صورت کنشگر غیرفاعلی:

'ym dbgryy cy kyrd '(y)y tnd pd tng (AR VIIa 12)

«این فریبگری که ناتوان کرده شدی به تنگی»

همچنین عملکردهای ویژه دری (= اندری) دارد، خواه (الف) مکان:

zynd'n cy '+mbrynd 'wrzwy cy ny wxš 'hynd (H IVa 1)

«زندانهایی که در آنها شہوتها انبار شدند که خوشایند نیستند»

šhr r'myšn cy 'z wsn'd tw fršwd hym (M 7 94-96)

«دوره آرامش، که از آن به خاطر تو فرستاده شدم.»

یا (ب) خواه زمان:

wnwḥ b[w]t 'spwr sd 'wd dš s'r'n cy sd 'yy tw bg 'w

'njmn r'myšn (M 5 101-07)

«بین صد سال کامل شد از زمانی که تو ای سرور به انجمن آرامش بالا رفتی

(= صعود کردی).»

čē ممکن است در کارکرد غیرفاعلی، نامعین باشد. (الف) به عنوان

تعریف کننده:

byc cy 'w's kyrbg šh'h kyrdn ny frgwš'h (M 5815 113-14)

«اما، هر کرفه‌ای را که اکنون می‌توانی کردن، [در انجام آن] غفلت مکن.»

(ب) به عنوان ضمیر:

tšy pdbws'm 'z 'wwd wynd'm (M 284a R i 16-20)

«چیزی را که آرزومندم از آنجا بیابم.»

ZY.III

۹.۱۱. معادل پارتی f فارسی میانه، نه تنها به عنوان ادات موصولی^{۳۶}، بلکه

به عنوان ضمیر موصولی به کار می‌رود. بهر جهت، استفاده از آن محدود است

به سفالینه‌های پیش ساسانی در نسا:

HMR HDT ZY HN'LT 'L GNZ' MLK' (N Nov. 100

+ 91.2)

«شراب تازه‌ای که به گنج شاه تحویل داده شد.»

ب. کارکرد پرسشی

فارسی میانه

۱۰.۱۱. kē و ēē، ولی نه ā، به عنوان ضمایر استفهامی دیده می‌شوند.

kē زمانی به کار می‌رود که مرجع، جاندار است. (الف) در کارکرد مستقیم:

k[y] bycwš'n sr 'z h'y['n 'wl hn'ryh] 'wš'n 'yn š'dyh

ncyhyh (M 482 R 7-8)

«اما چه کسانی سرهای خود را از جای استراحت خویش بلند خواهند کرد،

۳۶. نک به: نمونه‌های ۶.۲.

و این شادی را به آنها نشان خواهند داد.»

(ب) در کارکردهای غیرفاعلی:

LK MNW HWHyḥ W MNW NPŠH HWHyḥ

(AWN 4.22)

«تو کیستی؟ و از آن کیستی؟»

'gr h'n 'st xwd'y 'y wysp pwsyš ky kyrd 'wbd'r (M 28 I

R ii 26-8)

«اگر او خدای همه است. پسر او را چه کسی بردار کرد (= به دار آویخت)؟»

(ج) در ساختار اسمی:

MN prznd'n ZY MNW HWHyḥ (KAP 17.16)

«از فرزندان که هستی؟»

LK BRH ZY MNW HWH'y (" 18.12)

«تو پسر که هستی؟»

ZNH BRH ZY MNW 'YT

«این پسر (= فرزند) که هست؟»

ē در موردی به کار می‌رود که مرجع، غیرجاندار باشد. (الف) به عنوان

تعریف کننده:

MH zḥ'n BR' wltt (KAP 4.9)

«چه زمانی بگذشتند؟»

cy k'rg hy ... cy n'm hy (M 2 I R ii 22, V i 24-25)

«چه کاره هستی؟ نام تو چیست؟ (به طور تحت اللفظی: چه حرفه‌ای داری؟»

چه نامی داری؟)»

(ب) به عنوان ضمیر:

MH ḥm'y HZYTWNyt 'PWN MND'M ZY ḥpt'n W

dw'cdh'n (KAP 3.4)

«درباره هفتان (= هفت سیاره) و دوازدهان (= دوازده برج) چه می‌بینید؟»

MH ZK MND'M ZY mltwm PWN nyh'n YCBHNd

krtn' 'Pš'n nyh'n krtn' L' šynd (MYF 2.37)

«آن چیست که مردمان خواهند نهان کنند [ولی] نهان کردن نشایند (= نتوانند).»

kadām منحصرأ به عنوان ضمیر یا صفت پرسشی است:

MN kt'm ptwnd W twḥm ḤWHm ... 'Pm dyn' kt'm (CAP 1)

«از کدام پیوند و تخمه‌ام... مرا دین کدام است؟»

پارتی

۱۱۰۱۱. پارتی نیز دارای الگوی مشابهی است. زمانی به کار می‌رود که مرجع جاندار باشد:

frḥ cy tw wzrgyft ky šhyd w'xt (M 8171 16-18)

«چه کسی سعادت بزرگی (= عظمت) تو را تواند گفت؟»

['y]m 'njwgyft ... cy tw wyd'ryḥ ky šhyd wyfr'stn

(M 7 189-92)

«اندوهی را که تو تحمل کردی چه کسی تواند نشان دادن؟»

وقتی که مرجع غیرجاندار است ē ē به کار می‌رود. (الف) خواه به عنوان ضمیر در پرسشهای غیرمستقیم:

kwm'n 'bdys' kwt cy wsn'd nm'c bwrđ (M 177 V 9-10)

«شرح بده برای ما که چرا (= به چه سبب) تو نماز بردی.»

خواه پرسشهای مستقیم:

'šm'h pwršyd 'w nwn 'bjyrw'ng'n. kw cy 'st 'mwig cymyš'n

'mwc'd 'wd 'qyrdg'n cym frm'd 'w hwyn (M 734 V 4-7)^{۳۷}

«شما اکنون از شاگردانم می‌پرسید: که چیست آموزه‌هایی (= تعالیمی) که

^{۳۷} در مورد ارجاع صفحه، رک به:

Werner Sundermann, "christliche Evangelientexte in der überlieferung der iranischmanichäischen Literatur," *MIO* XIV, 1968, 397, n. 57.

به آنها آموختم و چه کارهایی را به آنها فرمان دادم؟»
 (ب) به عنوان تعریف کننده. در اینجا پرسش مساوی با یک بند موصولی است:

'c hs frwyn'd kw m cy 'fryd bwdn (M 2 II 22-23)

«از آغاز پیش بینی کرد: که برای من چه [حیاتی] آفریده شده است؟»

۱۲. ضمائر نامعین (مبهمات) کمی

الف. ضمائر نامعین

فارسی میانه^{۳۸}

۱۰۱۲. ضمیر نامعین *kas* (ʸš) نشاندهنده یک مرجع جاندار است:

ks h'wnd [']m_h nyst (M 28 II 12-13)

«کسی همانند ما نیست.»

ks ks pd xwyš n'm (BBB 21)

«به هرکس با نام [خاص] خودش»

m' ks 'šm'h dwjdyl qwn'd (M 731 R 8-9)

«مگذار کسی شما را بددل کند.»

ممکن است خود دارای تعریف کننده نامعینی باشد:

W MH KN 'Yš wltky kltY YHWWN ZKcm BR' YNSBWN

(KKZ 13)

«و همه کسانی را که برده (= اسیر) شده بودند من آنها را نیز نجات دادم.»

ضمایر *tis* و *š* (MND'M) به مرجع غیرجاندار اشاره دارد:

tis

pd drw 'br tys swgnd m' hyd [xw]rynd (M 5294 II V

13-15)

۳۸. رک به:

Tedesco, "Dialektologie," 209-15.

«نباید درباره چیزی به دروغ سوگند بخورند.»

q'mynd hrw tys d'nystn (M 97 V i 22-23)

«آنها میل دارند همه چیز را بدانند.»

k' 'sym pd rwy 'y'b pd 'ny tys 'myxtg 'myzyšn ... 'yš pd

h'n tys. 'wn pdyš pyd'g (M 9 II V 7-11)

«اگر سیم با روی یا با چیزی دیگر آمیخته [شود] آمیزه‌ای... بدان چیز بدین

ترتیب در آن پیدا [شود].»

:čiš/tis

bwd ZNH hm'k splhmyh' BYN bwd ZY y'smyn' MND

'M i hw'l (XR 93)

«بوی این همه گلها در برابر یاسمن چیزی خوار است.»

'DYN'š ZNH 'nd MND'M BR' YD'YTNstn' 'p'yt'

(CAP 1)

«آنگاه باید این چند چیز را بداند.»

any به عنوان تعریف کننده نامعین به کار می‌رود:

pd 'nyc zrdwšt'g'n nbyg (M 16 V 8-9)

«در کتابی دیگر از زردشتیان»

xwd qmb bwyd 'nyc ks qmb kwnd (BBB 549-51)

«خود او کم می‌شود و کس دیگر را نیز کم می‌کند.»

اسمی که پیش از آن است ممکن است نیز نامعین ēw را به دنبال داشته باشد:

'ny tn 'yw m'yg (M 7982 V ii 8-9)

«یک تن ماده (= مؤنث) دیگر»

'wš 'ny wzrg zmyg 'yw qyrd (M 98 V 17-18)

«او زمین بزرگ دیگری آفرید.»

پارتنی

۲۰۱۲. ضمیر *kič* ممکن است یا (الف) یک مرجع جاندار را نشان دهد:

kyc '(y)m pdfwrs'h hyb z'nyd kw gwyndg 'br hw ny
wynd'd (M 4574 7-9)

«هرکس که این را بخواند، بگذار بداند که گناه در آن مرد یافت نشد.»

b'dyst'n pd šb kd kyc ny z'nyd byh 'zgd (M 8201 R i)

«بارها، در شب، هنگامی که هیچ کس نمی دانست، بیرون می رفت.»

(ب) یا یک مرجع غیر جاندار را:

'wš bwdyst'n wyr'st ... kw kyc h'ws'r ny 'st (M 47 I R 9-12)

«او بوستانی آراست... که هیچ چیز با آن برابر نیست.»

ضمیر *čiš* یک مرجع غیر جاندار را نشان می دهد:

pd 'ym z'dmwrđ cyš ny 'st cy xwj (M 5815 98-99)

«در این زندگی میرا (= فناپذیر) هیچ چیز خوب نیست.»

cw'gwn kyc t'wg cy ny 'mwxtg u ny 'bdyn bwł kw cyš pt

'b'myh 'c kyc 'st'n'h (M 580 R 9-11)

«مانند توانگری که آمخته نبود و عادت نداشت، که چیزی به [عنوان] وام

از کسی بستاند.»

čiš همچنین به عنوان قید به کار می رود:

prxwdn ... 'w hwpt'w dyn'br cyš myhg'r kyrđn ny šhyd

(M 5815 25-27)

«خواری (= توهین) نمی تواند دیناور بردباری را، در چیزها (= امور) آسیب

برساند.»

hwpt'w dyn'br kyc cyš myhg'r kyrđn ny šhyd

(M 5815 16-17)

«هیچ کس نمی تواند دیناور بردباری را در چیزی (= امری) آسیب برساند.»

any مانند فارسی میانه، به عنوان تعریف کننده به کار می رود:

twyc 'w 'ny kyc m' q'm'h kw bw'h bstg 'wd 'byp'd

(M 857 II V i 13-17)

«تو نیز نباید بخواهی که کسی بسته و بی پناه شود.»

'st 'ny 'bjyrw'ng ky ny 'w'gwn byž psgwn'w 'št[yd]

(M 5815 216-18)

«شاگرد دیگری [هست] که مانند او نیست، بلکه سرکش است.»

ب. ضمایر کمی

فارسی میانه

۳.۱۲. اصطلاح فارسی میانه «همه، هر» غالباً به صورت *har(w)*

(KR') به کار می رود ولی از *wisp* و *harwisp* نیز به عنوان تعریف کننده ها استفاده می شود:

: *har(w)*

hrw kyš 'yn dr'n dryst ... szyd bwdn (M 9 I V 11-13)

«با توجه به هرکیش این درها (= فصلها) درست ... باید بودن.»

KR k'l ZY LKWM plm'yt tn' W HY' BR' 'psp'lym

(KAP 12.19)

«به هرکار که شما فرمایید تن و جان سپاریم.»

MN KR wt' 'YŠ LK L' twb'n 'HDWNtn' (KAP 3.19)

«از هر بد، کس تو [را] نتوان گرفتن.»

harw ممکن است اعداد، به ویژه *dō* «دو» به مفهوم «با هم» یا «دوتایی» را

تعریف کند:

PWN d'štn' KR' ii ŠNT 'y ŠNT 'L plh'w' HN' ŠNT

'L mtryn' YHBWNt (MHD 47. 8-9)

«جهت نگهداری [به مدت] دو سال [داد]، یک سال به مهرین، و یک سال

به فرخ.»

'HRN KR' iii LYLY' (KAP 1.12)

«هرسه شب دیگر»

wisp ممکن است هم برای جمع و هم برای مفرد به کار رود:

yzd'n b'n 'wd frystg'n r'myn'ndwt wysp rwc'n
(M 43 V 5-6)

«ایزدان، بغان، و فرشتگان همه رورهای تو را رامش بخشند.»

prystg'nwł pyrwzyn'nd 'br wysp'n hmb'w'n (M 543
V 6-8)

«فرشتگان تو را بر همه همالان (= حریفان) پیروز کنند.»

harwisp هم به همان صورت عمل می کند:

dyty KR'wspy kn'l(ky) ZY zmyk PWLKN' ZYmn yzdyty
(Ps 98.3)

«همه کرانه های زمین، رستگاری ایزد ما را دیده اند.»

kw xwd 'bz'y'nd ... 'm'h hrwysp'n pd frwxxy (M 36
V 21-23)

«که خود افزایشند... همه خوشبختی ما را»

کمی ها در کارکردهای اسمی کمتر به کار می رود:

'gr h'n 'st xwd'y 'y wysp (M 28 R 12-13)
«اگر اوست خدای همه»

'Pš PWN hłwbšny 'mwlcý(t) ['](L) wspy (Ps 98 Canon)
«او برهمگان از طریق تعمیم آمرزش آورد.»

ps 'wy mzn 'wd 'sryšt'r nr 'wd m'yg.. 'w hrwysp'n 'wzm'
u mrzyšn hmwxt (M 7984 I V ii 34 - 7982 R i 4)

«پس به آن مزن [ها] و به اسریشتر [ها]، ماده و نر،... او به همه شهوت و مرزش
آموخت.»

۴.۱۲. ضمیر *ēc* (h)، وقتی که در جمله مثبت به کار می رود، نامعین و
به معنای «هر»، یا «همه» است:

'yc MNW YHWWNt HWHd W 'yc MNW YHWWNd W'

yc MNW HWHd hm'k hmkprk W hmDYN' bwt'n'
(CAP 21)

«چه آنان که بوده‌اند و چه آنان که باشند و چه آنان که هستند. همه هم کرفه و همداستان بودن (= باشند).»

ولی در جمله منفی، $\bar{e}\bar{c}$ (h) منفی است:

PWN 'yc 'dwynk p'n'kyh BR' L' ŠBKWNt (AWN 2.36)

«به هیچ گونه نگاهبانی را رها نکردند.»

and, $\bar{e}\bar{c}$ به عنوان تعریف کننده، به معنای «قدری، چندین» نامعین است:

yq cnd mhr'n (M 1 182-83)

«چند سرود»

cnd GBR' MN mltwm'n ZY p'ls (KAP 5.4)

«چند مرد از مردم پارس»

ضمایر جفت جفتی (دوتایی) $\bar{e}\bar{c}$ and... and... «بسیار زیاد... یعنی (زیاد)»،
برای نشان دادن یک مقایسه کمی به کار می‌روند:

'ndcnd ii c wh'k 'lcyt (MHD 67.5)

«به اندازه دوست درهم بها ارزش دارد»

'Pš'n hm 'nd wc'lšn' cnd hw'stk' YHŠNNyt

(MHD 61.7)

«آنها باید به همان اندازه تعیین شده مال بدهند (= بپردازند).»

'MT +nh't' 'nd L' YHWWNyt cnd ZK ycšn' hm

'dwyn' 'cš krtn' š'yt' (MHD 35. 11-12)

«هرگاه نهاد به آن اندازه نباشد که بدان وسیله آن مراسم بتواند به همان ترتیب انجام گیرد (یعنی به اندازه مقدار کاملی که در وصیتنامه بنیانگذار تصریح شده است نباشد).»

چنین مقایسه‌ای ممکن است بر اثر جای آن در بندهای پیرو دشوار باشد:

'Pm HZYTWNt ZK ZY dlwnd'n lwb'n 'MTš'n ... 'nd

'n'kyh W SLYtlyh 'L lwb'n nmwt MNWš'n hklc PWN

gytyg cnd ZK štyh L' HZYTWNt YK'YMWN't (AWN 17.2)

«دیدم روان دروندان (= بدکاران) را، هنگامی که در آن سه شب نخست چندان بدبختی و بدی به روان آنان نشان می دادند که ایشان هرگز در گیتی، به آن اندازه سختی ندیده بودند.»

پارتی

۵.۱۲. *harw* و *wisp* در پارتی هم به صورت جمع (*wispān*, *harwīn*) و هم به صورت مفرد مورد استفاده قرار می گیرند. هردو به عنوان تعریف کننده به کار می روند:

'c hrw 'rg (AR I 14)

«از هر کران»

hrw pdbnd. wš'd bwynd (AR I 26)

«همه بندها گشاده شوند.»

hrw dw sd (M 21 15)

«هر دو بالا رفتند (= صعود کردند).»

hrwyn dydn zbynystr (M 2 II 141-42)

«زیباترین همه رؤیاها»

'c wysp bzg bwxš'h (M 5815 86-87)

«از همه بزه [ها] رها خواهد شد.»

[py]whn 'wd wyndyšn 'yg wysp'n šhr'n (M 2 II hdl.)

«التماس و نیایش همه دوره های بی کران زمان»

harw ممکن است به عنوان اسم به کار رود:

hrw 'bxrwsynd (M 7 232)

«همه بر خروشد.»

hrwyn dwrcyhr. 'wa tyštyn (AR I 17)

«همه دژ چهر و ترسناک»

کارکردهای *h)ēč* (فارسی میانه در پارتی به وسیله *kič* و *ciš*^{۳۹} نشان داده

۳۹. نک به: ۲.۱۲.

می شود. عبارات تطبیقی در متون پارسی غیر عادی است. *and* در فارسی میانه با *awand* تطابق دارد:

ZNH 'wnt hštr W hštrdr W ptykwspn hrw LN pty b'z W
'BDkpy ḤQ'YMWNT ḤWYN (ŠKZ 3)

«این شهرها و شهریاران و رؤسای بی شمار نواحی، همگی در باج و بندگی
تحت فرمان ما بوده‌اند.»

čāwind در پارسی ظاهراً با *čand* فارسی میانه به عنوان تعریف کننده تطابق
دارد:

br'dr'n c'wynd 'hynd (M 1 313)

«چندین برادر هستند...»

و *čānd* حالت ضمیری و قیدی دارد:

'wh kr'h kw cwnd dst 'yy pd ngwš'gn ywdy'h
(M 5815 180-82)

«بنابراین، هر چه بیشتر می توانی در میان نیوشاکان جد و جهد کن.»

فصل چهارم

پسوندهای ضمیری

۱۳. محیطها و کارکردهای پسوندها

۱۳.۱. پسوندهای ضمیر شخصی به صورت واژه بند، یک عنصر کلیدی در نحو فارسی میانه و پارتی است و بسیار موجب ایجاز و روشنی در جمله می شود. پسوندها در آغاز بند می آیند، ولی از آزادی موضعی بسیار برخوردارند. همچنین تضادهای قابل توجهی میان پسوندهای فارسی میانه و پارتی وجود دارد. پسوندها در همه کارکردهای غیر فاعلی مانند اسمها و ضمائر به کار می روند، و به ندرت در کارکرد فاعلی قرار می گیرند.^۱

الف. پیوستگی به اسم فارسی میانه

۱۳.۲. پسوندی که اسم را به عنوان مالک تعریف می کند ممکن است مستقیماً به اسم متصل شود:

blš m'nyt 'ngwl (DA 1)

«برش ماند [به] انگور.»

۱. همچنین برای فارسی میانه رک به: Rastorgueva, op. cit., 57-61؛ جهت مقایسه هایی با فارسی میانه و پارتی رک به:

Mary Boyce, "Some Middle Persian and Parthian constructions with Governed Pronouns," *Dr. J. M. unvala Memorial volume*, Bombay, 1964, 48-56.

pwsyš ky kyrd 'wbd'r (M 28 R 13-14)

«چه کسی پسرش (= پسر او را) بردار کرد؟»

pd dst'yš (M 99 I R 18)

«با دستش»

ممکن است به صفت‌هایی که نیز اسم را تعریف می‌کند نپیوندد:

pwsrwm gr'myg (M 1 195)

«پسر گرامی من»

m'dm'n rwdwr (I B 4974 Vii 6)

«مادر مهربان ما»

r'yngm'n 'y pd fryy (M 36 R 7)

«راهنمای دوست داشتنی ما»

غالباً، پسوندی که به اسمی می‌پیوندد آن اسم را تعریف نمی‌کند، و ممکن است اسم دیگری را تعریف کند:

ywdm ZY MY' Y'TWNt MN 'YNH (Ps 118.136)

«جویهای آب از چشمان من آید (= روان است).»

یا ممکن است به عنوان مفعولی برای حرف اضافه باشد:

'plyntn ZY MR'HY LWTH (Ps. 128.8)

«آفرین سرور بر تو باد.»

stwmnyhyš W st'd(š)[ny] B[Y]N m'ndy (Ps 96.6)

«نیرو و ستایش در خانه اوست.»

پسوند غالباً به صورت مفعول مستقیم یا غیرمستقیم است:

nm'cwt br'm (BBB 94)

«نماز بر تو بریم.»

'k'sm 'BYDWN (Ps 118.125)

«آگاهم کن!»

wḥštwm W glwtm'n BR' YHBWN (LK 20)

«مرا بهشت و گرودمان ده!»

یا یک مالک غیرمستقیم:

PWMHšn 'YTY [W] YMLLWNd (Ps 134.16)

«دهان‌هایی داشتند و سخن نمی‌گفتند.»

کاربرد پسوند اول شخص مفرد «m»- در درخت آسوریک به‌عنوان یک مطلب «اخلاقی» ممکن است بازمانده‌ای از اصل شاعرانه و شفاهی آن متن باشد:

ZKwm dlht ZY blnnd bwc 'w' hm npltyt (DA 2)

«من همان درخت بلندم که (این گونه) با بز هم نبردم»

'MTš ZK w'ht bwt dlht 'swlyk. bwcm pšhw klvt (DA 21)

«چون آن گفته درخت آسوری بود بز هم این [چنین] پاسخ کند.»

پارتی

۳۰۱۳. پسوند ملکی در پارتی ممکن است، مانند فارسی میانه، به‌اسم تعریف شده بپیوندد. (الف) به‌عنوان تنها تعریف‌کننده:

g(r)ywm bwj'gr (H VII 10)

«بوختار جان من»

hwfry'dwm (M 4a I V 19)

«فریادرس من!»

fryhwm tw 'yy (M 39 4)

«عشق من تویی»

'by''dwm bwd 'w rwc 'zg'myg (M 4a I V 17-18)

«یاد (= فکر) من در اطراف روز مرگم بود.»

(ب) باوجود تعریف‌کننده‌های دیگر:

gy'nwm fryhstwm (M 4a I R 6)

«دوست داشتنی‌ترین جان برای من!»

wxrydgwm wzrg^۲

«خوراک بزرگ من!»

۲. رک به: Henning, "Mitteliranisch," 103.

'ndyšyšnm'n wzyšt (M 544 V 11-12)

«اندیشه والای ما!»

پسوند اگر ملکی نباشد با وجود این ممکن است یک ساختار با اسم را تشکیل دهد:

h'ws'ryt ny 'st pd hrw bgyft (M 6 71-73)

«همانند تو در میان بغان نیست.»

یا ممکن است به عنوان مفعول مستقیم یا کارکرد غیرفاعلی جمله به کار رود:

whyštm syn (M 501b R i 4-5)

«مرا به بهشت رهنمون شو!»

yzd fryhn'm 'w whyštw m rmyd (M 64 R 2-3)

«ایزد دوست داشتنی من، مرا به بهشت رهنمون می شود.»

nm'cwt br'm bg' (BBB 94)

«نماز بریم بر تو ای بغ.»

به عنوان کنشگر:

drdwm ws mrn dyd (M 7 230-31)

«درد بسیار و مرگ را دیدم.»

zwryš kyrd pt mn (M 284b R ii 5-6)

«مرا فریب داد.»

ب. پیوستن به ضمیر

فارسی میانه

۴.۱۳. پسوند به ندرت به ضمیر شخصی متصل می شود:

twm pyw'c (BBB 87)

«تو به من پاسخ بده!»

گاهی ممکن است به پسوند ضمیری دیگر پیوندد. پسوند اول شخص ممکن است، بدون توجه به کار برد، پیش از دوم شخص، و پسوند دوم شخص

پیش از سوم شخص به کار رود:

'Pmyt 'ŠMHŋt w'ngy (Ps 129.2)

«تو بانگ مرا شنیدی.»^۳

'Pmyt 'mwcy 'dwyny (Ps 118.135)

«آیینت را به من بیاموز.»^۴

'yn 'pr'h ... 'ymyš ncyst (BBB 13-17)

«این تعلیمی که به او آموختم»^۵

'wgwnmš wbyšty W dwšhwy ... MHWHYt (KNRb 7-9)

«آن گونه به من بهشت و دوزخ را نمودند.»^۶

'Ptyšn 'ynky 'n'pty 'dwyny (Ps 118.126)

«بنگر، آنها آیین تو را نپذیرفتند.»^۷

'wtyš'n qyrd 'z'd (M 738 V 15)

«آنها را آزاد کردی.»^۸

پسوند ممکن است به اسم اشاره‌ای بپیوندد که غالباً مرجع آن است. بدین ترتیب، دو ضمیر یکدیگر را تقویت می‌کنند:

h'nyš 'z hy'r'n ky 'cyš 'brdr hynd tys 'wyštb 'br ny rsyd
(M 7983 II R ii 3-6)

«به او، از سوی یارانی که از او برترند، هیچ ستمی نرسید.»

'wd h'n yk bhr 'y 'w dry'b 'wbyst h'nyš mzn 'yw ... 'cyš
bwd (M 7981 I R i 7-12)

«و آن یک بهر که به دریا افتاد آنگاه یک مز از آن بود.»

اما اسم اشاره و پسوند ممکن است مرجعهای متفاوتی داشته باشند:

۳. مالک + کنشگر.

۴. مفعول غیر مستقیم + مالک.

۵. کنشگر + مفعول غیر مستقیم.

۶. مالک + کنشگر.

۷. مفعول غیر مستقیم + کنشگر.

۸. کنشگر + فاعل.

h'nt'n d'dyst['n] qwn'n (M 475 R 8-9)

«من او را به خاطر تو دادستان (= قضاوت) خواهم کرد.»

پسوند غالباً به ضمیر موصولی می پیوندد. موصولی در کارکرد مستقیم است؛ پسوند ممکن است دریند وابسته به اسم باشد:

jmyg rwšn kyt pd wysp rzm'h h'mj'r ... bwd (BBB 326-29)

«همزاد روشنی (= پیرو مانی)، که در هرزومی همراه تو بود.»

غالب اوقات، به صورت یک مالک مستقیم یا غیر مستقیم است:

dstkrt' i ZYš L' NPšH l'd (MHDa 8.14)

«دربارهٔ ملکی که مال او نیست»

mltwm ZYš BYN srd'lyh mt YK'YMWN't YHWWNt

(AWN 89.8)

«کسانی که ایشان^۹ سالاری آنها را داشتند»

pržnd'n ZYš 'YT' (KAP 16.7)

«فرزندانی که او را هست.»

یا یک کنشگر:

šhr 'y rwšn'n qyt 'brwxt (P 738 V 11-12)

«دوره‌های روشنان، که تو افروختی (= فروزان کردی).»

whmn wzrg 'yt pd dyl 'y hwrw'n'n wyn'rd (BBB 329-31)

«وهمن (= اندیشه نیک) بزرگ، که آن را در دل همهٔ خوبها جای دادی»

wn's ZYt'n krt YK'YMWNyt (CAP 51)

«گناهی که شما کردید»

پسوند همچنین ممکن است به موصول پیوندد اگر هردو ضمیر یک مرجع داشته باشند. آنگاه پسوند نشان می‌دهد که موصول در داخل یک بند کارکرد غیرفاعلی داشته است. موصول ممکن است وابسته به اسم باشد:

xwyš gryw dynd'r m' xw'n b' dyn'wr'y r'st kyt h'w

ynd ny 'st (M 2 I V i 22-23)

۹. پسوند سوم شخص مفرد *š* - ممکن است، مانند اینجا، برای نشان دادن یک مرجع ضمیر مورد استفاده قرار گیرد.

«روح خویش را دیندار (= محافظ دین) مخوان، اما دیناور راستین (= آورنده دین) را که تو [دوست می داری] همانندی نیست.»

یا ممکن است به عنوان مالک مستقیم یا غیرمستقیم عمل کند:

wyl'stkn MNWš'n QDM MR'HY 'YTY wst'hwyhy
(Ps 124 Canon)

«ویراستگان، که اعتماد آنها به سرور است»

KR' MNWš ZK w't PWN wynyk QDM 'ZLWNyt
(AWN 18.8)

«بینی هرکسی را که آن باد در آن شود»

ZKc mltwmk MNWš L'YT 'S W LHM' (DA 20)

«نیز آن مردم که آنان را نیست می و نان»

یا به عنوان کنشگر:

MNWš yšt' krt' YK'YMWNyt' (ZWY 5.4)

«کسی که پشت کرده باشد»

dbyr kyš nwyst nbyštn (M 1 174-5)

«دبیری که نوشتن را آغاز کرد»

'YT ZYš'n wtltn' L' twb'n (AWN 16.4)

«آنان که نمی توانند بگذرند.»

در بند غیرشخصی، موصول ممکن است مفعولی را نشان دهد که به فعل مربوط باشد پسوند تحت تأثیر بند بعدی قرار می گیرد:

ZK NYŠH W ZK prznd ZYš LKWM plmwt 'YK BR'
YKTLWN (KAP 15.15)

«آن زن و آن فرزند که شما فرمودید 'بکش'!»

اگر بند موصولی دارای چندین فعل باشد، پسوند (و کارکرد غیرفاعلی آن) ممکن است تنها مربوط به یکی از آنها باشد:

lwb'n'n MNWš'n ḥcdl ZY p'd ZY TWR''n LMYT -
WNt YK 'YMWN't ḤWHd PWN slwb' MḤYTWNT W
'škwmb' SDKWNt (AWN 75.1-2)

«روانهایبی که آنها را زیر پای گاو ان افکنده بودند. شاخ زده و شکم دریده بود.»^{۱۰}

پارتی

۵.۱۳. پسوندهای پارتی به ندرت به ضمیر شخصی می پیوندند:

twm'n 'yy xwd'y (M 369 V 5)

«تو خدای ما هستی.»

به هم پیوستن پسوندها نیز نادر است:

'mwig cy myš'n 'mwc'd (M 734 V 5-6)

«آموزه‌ای (= عقیده‌ای) که به آنها آموختم»

یا پیوستن به یک انعکاسی (که در فارسی میانه به کار نمی رود):

wxdwm 'mwrdyd (M 284b V i 19)

«شما خودتان مرا آماده کردید!»

برخلاف کاربرد با *ān(h)* در فارسی میانه، پسوندهای پارتی به *hau* افزوده نمی شوند و به ندرت با *im* به کار می روند:

'ymwm y'wr dh'h pwsgr wzrg prywj'n (M 5 44-46)

«این زمان به من تاج گل بزرگ پیروزی را بده.»

مانند فارسی میانه، پسوند پارتی گاهی به یک ضمیر موصولی متصل می شود. وقتی که دو ضمیر مرجعهای متفاوتی داشته باشند، پسوند غالب اوقات چنین است: (الف) کنشگر:

xrd cyd 'c bwt pdgryft (M 42 59)

۱۰. پسوند به ضمایر نامعین یا کمی نمی پیوندد. اما اصطلاحاً پسوند *harwisp* (به عنوان تعریف کننده) در زبور به کار می رود و بدین ترتیب می دهد:

har-(i)t-wisp: KR'twspy 'ndlcy (118.128)

«هر دستور تو.»

«خردی که تو از بودا پذیرفتی»

frwx'n rw'n'n cyš 'c hndwg'n bwjd (M 42 56-57)

«روانهای فرخی (= خوشبختی) را که او از میان هندیان رهایی بخشید»
(ب) مالک:

hwyn kyš bndg 'hy[nd] (M 333 V 3)

«آنهايي که بنده او هستند»

(ج) مفعول مستقیم:

hrw kyš'n jnynd (H V 13)

«همه کسانی که آنها را می‌زنند»

hwyn tnb'r dbg[r]. kym pd drd 'bj'myd (AR I 3)

«از تنهای فریبکار آنان، که با درد شکنجه‌ام می‌کنند»

وقتی که ضمیر موصولی و پسوند، مرجع یکسان داشته باشند کارکرد
پسوند معمولاً، کنشگر یا مالک است:

'w hw[yc] bwjyd kyš pwnw'r d'd (M 6020 28-30)

«او همچنین کسی را نجات بخشید که خوراک [به قصد] احسان داد،»

cw'gwn zmb'gr'n kyš'n pt 'brnng wcn 'wt zyrd pdmwxtn cy
'dy'wr'n z'wr 'bgwyd (M 2 II R ii 56-59)

«چون جنگجویانی که فریاد شوق و دلهای دوستان به زور آنان افزایش داد،
پسوند غالباً به ضمیر پرسشی متصل می‌شود:

kym bwj'h 'c rwmb. cy hrwyn d'md'd'n (H IVa 3)

«چه کسی مرا نجات می‌دهد از شکمهای همه دامها؟»

ج. پیوستن به ادات موصولی

فارسی میانه

۶.۱۳. پسوندی که به عنوان مالک عمل می‌کند، گاه گاه در ساختار اسم

به ادات موصولی متصل می‌شود. پسوند ممکن است اسم جانشین را تعریف کند:

prh wzrg 'yt br'z'g (BBB 39-40)

«فرّه بزرگ و درخشان تو»

j'dg pryst'dn 'yt'n (M 95 R 6)

«برای فرستادن سهم هایتان»

اگر اسم وابسته‌ای در ساختار به کار رود، آن اسم را پسوند تعریف می‌کند، نه اسم جانشین:

wyyb'g'n 'ym gy'n (M 174 I V 10)

«گمراه‌کنندگان جان من»

sl'wlty ZYš p'kyhy (Ps 96.9)

«جلو‌خان پاکی او»

پارتی

پسوند پارتی به‌ندرت به‌ادات موصولی می‌پیوندد:

rwšnyft 'yy cym'n (M 83 I R 28)

«روشنی هستی برای ما.»

د. پیوستن به فعل

فارسی میانه

۷.۱۳. وقتی یک فعل صرفی، برخلاف ترتیب طبیعی خود، در آغاز بند به کار رود، پسوند ممکن است به آن بچسبد و کارکرد مالک یا مفعول مستقیم به‌خود بگیرد:

rwcyndwt dyl 'yg 'm'h pd xwyš pryh (BBB 394-96)

«دل‌های ما، تو را با عشق خود روشن می‌سازد.»

drwdyn'dwt rwšn (BBB 452)

«روشنی، شما را سلامت خواهد کرد.»
از آنجا که امر معمولاً در موقعیت آغازین به کار می‌رود^{۱۱}، به سهولت
پسوند می‌پذیرد:

wc'rm'n (M 28 II V i 2)

«جدایمان کن!»

pdyrwš pd pryh (M 31 II R 10-11)

«آن را عاشقانه بپذیر!»

wyl'd'm g'my PWNt šwb'n (Ps 118.133)

«آراسته کن گامهای مرا بروی راحت!»

همچنین پسوند ممکن است در یک جمله مجهول به وجه وصفی گذشته،
که به عنوان فعل عمل می‌کند، بییوندد:

br'zystwš rwšnyy pd wysp'n šhr'n (BBB 439-41)

«روشنی درخشان او بر همه شهرها (= سرزمینها) تابید.»

'wt 'ny xyr d'dwm (M 49 II R 3)

«به من چیزی دیگری دادی.»

فعل ممکن است غیرشخصی باشد:

'wš prm'dwm 'w 'hlw'n cyydn (M 95 V 1)

«به وسیله او به اهلوان فرمان داده شده بود که مرا برگزینند.»

گاه گاه، پسوند به صورت زاید، کارکرد کنشگر را دارد، در صورتی که اسم
کنشگر نیز وجود داشته باشد:

gwptš 'whrmzd 'L spyt'm'n zltwššt (ZWY 1.6, 3.3)

«اورمزد به زردشت سپتیمان گفت:»

در متون متأخر، پسوند ممکن است وابسته به یک وجه وصفی گذشته لازم

باشد:

TMH 'YK hwwlšt PWN mhm'nyh 'L TMH lsytwm

(AWN 9.1)

«آنجایی که کردار نیک جای دارد، آنجا رسیدم.»

یا به یک اسم خبری در یک جمله اسمی پیوندد:

L ZNH plšnyh' ZY LK l'd pshw L' twb'nwm krtn'
(MYF 4.14)

«من این پرسشهای تو را پاسخ نتوانم کردن.»

پارتی

۸.۱۳. از میان صورتهای صرفی فعل در پارتی تنها فعل امر پسوند می پذیرد. این صورت معمولاً امری مفرد است و پایانه فعلی Ø — را می گیرد. پسوند ممکن است حالت ملکی داشته باشد:

ngwšm'n pdwhn (M 1 387)

«بنیوش دعای ما را!»

hyrzw m 'st'r (BBB 89)

«ببخش گناهان مرا!»

یا حالت مفعول مستقیم داشته باشد:

bwjwm 'c wdnng 'stft (M 4a I V 8-9)

«نجات بده مرا از پریشانی سخت!»

pdw'cwm pd fryh (M 311 R 16)

«پاسخ بده با عشق!»

bwjydm'n 'c hrw wdnng (M 4a II R 16)

«نجات بخشید ما را از هر پریشانی!»

پسوند متصل به وجه وصفی گذشته مجهول، همیشه به عنوان کنشگر عمل می کند:

'bdyštwm 'w tw xrd (M 1 370)

«آموخته ام به تو خرد.»

whxtwd frd'b pd cf'r šhr'n (M 76 R 1-2)

«مرا رهنمون شدی از فراز درخشنده گی به چهار جهان.»

nm'dyš pd [dstbr] 'dyšg 'w dwšmnyn (M 104 42-43)

«مسیح را نمود (= نشان داد) با یک اشاره به دشمنان.»

پیوستن به یک وجه وصفی کمکی در ماضی بعید غیرعادی است:

rwšn wsn'd cy dwšmnyn x'z'd. bwdyš s'n'd (M 104 9-11)

«آن روشنی را که دشمنان بلعیده بودند بیرون آورد.»

ه. پیوستن به یک حرف ربط پیرو

فارسی میانه

۹.۱۳. از آنجا که حرف ربط پیرو در آغاز عبارت قرار می گیرد، پسوند به آن

می پیوندد. (الف) به عنوان مالک:

kwm 'y'd 'y'dg'ryy 'w dyl (BBB 363-65)

«آن یاد ممکن است به دل من بیاید»

d's'n prg'r rs'd (M 7984 II R i 3)

«تاشان پیروزی برسد»

(ب) به عنوان کنشگر:

km 'yn mhrn'mg 'yd'wn dyd (M 1 190-91)

«وقتی که من این مهرنامه (= کتاب سرود) را بدین گونه دیدم»

(ج) به عنوان مفعول مستقیم:

'YKm BR' L' wn'synd (DA 19)

«که تباهم نکنند»

cwnwm bng'n xyryd (M 95 R 1)

«مرا چون بندگانت خریدی.»

(د) به عنوان مفعول غیرمستقیم:

GBR' ZY štr' 'MTš hw'stk YHBWNd (MHD 61. 9-10)

«شهروندی، که خواسته ای (= مالی) را به او دهند»

(ه) پسوند ممکن است پیش از حرف اضافه‌ای به کار رود که (خواه مستقل عمل کند یا به عنوان پیش فعل) بر آن تأثیر می‌گذارد^{۱۲}:

kwš pyšyy nmbm (BBB 442-44)

«که پیش او نماز بریم»

'MTš'n L'YN YK'YMWNd MNW MY' ... plw'hł
(AWN 15.13)

«هنگامی که پیش آنها ایستند که آب... فروهر»

kwm'n m' 'br 'y'nd (M 7983 I V i 32-33)

«مبادا بر ما برآیند (= فرود آیند)»

پسوند گاهی زاید است، و اسمی به دنبال دارد:

YD'YTWNst' 'YKš MH mynyt' spyt'm'n zltwhšt'
(ZWY 3.5)

«دانست که زردشت سپیتمان چه اندیشد.»

در ارداویرافنامه، پسوند به کرات پیش از بند خاص خود به کار می‌رود:

'MTt 'DYNyc Y'TWNt zm'n L' YHWWNt (AWN 4.4)
«که تو را هنوز زمان آمدن نبود.»

'MTš'n mynwg ... L'YN YK'YMWN't W 'pryn' krt
(AWN 14.15)

«هنگامی که مینوی... پیش آنها ایستاده بودند و آفرین (= دعا) می‌کردند.»

پارتی

۱۰.۱۳. کاربرد پارتی مانند فارسی میانه است ولی پسوندها به طور مکرر به کار نمی‌رود: (الف) پسوند به عنوان مالک:

kwm gryw wyn'rynd (AR VI 2)
«تا جان مرا بیارایند»

۱۲. به جز pad, ǝ و az؛ دربارهٔ اینها رک به: ۱۵.۱۳.

qwm gy'n gryftg pd 'stft tndysn (M 857 I V ii 10-11)

«جایی که جان من گرفتار مستی شدیدی می شود»

(ب) به عنوان کنشگر:

qdyš'n dyd 'yy (M 10 V 3-4)

«هنگامی که تو را دیدند»

(ج) به عنوان مفعول مستقیم:

pdwh'd kwm'n m' hyrz'h (M 2 II R i 27-28)

«خواهش کردند: که ما را ترک مکن!»

و. پیوستن به حرف ربط همپایه

فارسی میانه

۱۱۰۱۳. پسوند غالباً به -a می پیوندد که صورت سندهی (= جوش خوردگی) از حرف ربطی ud «و» است. ud غالباً آغاز یک جمله را نشان می دهد و بدین ترتیب پسوندی را موجب می شود. پسوند گاه گاه در کاربرد مفعولی به کار می رود:

'Pm PWN BB' ... p'thš'dtly 'BYDWN (KKZ 4)

«او مرا در دربار... برتر کرد.»

'Pm wlhl'nc ... PWN 'gl'dyhy ... YHSNN (KKZ 6)

«بهرام نیز به من... احترام می کرد.»

اما معمولاً یکی از کاربردهای غیرفاعلی عادی را دارد. همچنین غیرفاعلی است در زمانی که به حرف ربط سببی ē می پیوندد. به عنوان مفعول مستقیم یا غیرمستقیم:

'Pm 'whrmzdy MLK'n MLK' kwl'py W kmly YHBWNt
(KKZ 4)

«هرمز، شاهان شاه به من کلاه و کمر بند داد (= بخشید).»

'Pš L' HZYTNyt 'D plškr (AWN 64.13)

«واوراتا فرشکرد نمی‌بیند.»

به‌عنوان کنشگر:

MHt 'thš ZY L BRH YKTLWNt' (LK 4)

«چه تو آتش، پسر مرا، کشتی.»

پسوند به‌عنوان کنشگر ممکن است زاید باشد:

'Pš BR' HZYTWNT' zltwḥšt' (ZWY 3.9)

«او، زردشت، دید.»

'Pš 'whrmzd mynwg pzwnyk d't'l ZY gyh'n' 'st'wmnd
'n' 'hlwb' 'Pš (ZWY 3.6)

«اورمزد مینوی افزونی دادار جهان مادی اهلو (= پارسا).»

'wš xwd'wn rwšn 'w hrwsp'n pd drwd kyrd (M 454
21-22)

«و او خدای روشنی همه را بدرود کرد (= گفت).»

MHš k'msty MR'HY PWN čydwny (Ps 131.13)

«زیرا او، سرور صهیون را خواسته است.»

پسوند ممکن است به «-» بچسبد وقتی که عملاً دو جمله یا بند را به هم می‌پیوندد. (الف) به‌عنوان مالک، مستقیم یا غیرمستقیم:

kw pdyr'd dynyw[j]dhr 'wš bw'[d] p's[b'n] (M
1367 V 6-8)

«که دین پاک را بپذیرد و پاسبان (= حامی) آن بشود»

kt'm ZK zywndk 'NŠWT' MNW 'st ZY wyd't
HZYTWNT YMYTWNyt 'Pš 'ytwn k'mk (AWN 2.41)

«که [هست] آن شخص زنده‌ای که استویهاد را می‌بیند، می‌میرد و میل او

چنین [است]:»

drwst LPNH LK wyl'c ... 'Pt drwt YHWWN't LKyc
(AWN 3.13)

«خوش آمدی تو ای ویراز و برتو درود باد.»

(ب) به‌عنوان مفعول مستقیم:

'y 'c nwx pd 'z 'wd 'hrmyn ... zd bwd 'wš nwn c hpšyrd
d'rynd (M 7984 II V i 21-26)

«که آز و اهریمن در آغاز زد، و حتی اکنون آن را بسته نگاه می‌دارد»

پارتی

۱۲۰۱۳. ud در پارتی به عنوان نشانه آغازین جمله، کمتر از فارسی میانه به کار می‌رود، اما به عنوان حرف ربط همپایه ممکن است پسوند بگیرد؛ حرف ربط سببی ēē نیز ممکن است چنین باشد. (الف) پسوند به عنوان مالک و مستقیم:

tn p'yd 'wm rw'n bwjyd (BBB 63-64)

«تن مرا بپای (= مراقبت کن) و روانم را نجات ده.»

یا غیرمستقیم:

cyš'n ms wzyndg'r ny 'st (M 2 II V i 81-82)

«چه ایشان را گزند گر (= آسیب رساننده) دیگری نیست.»

(ب) به عنوان کنشگر:

cym nyš'n nxšg dyd (M 177 V 2-4)

«زیرا نشان فرخنده‌ای دیدم.»

(ج) به عنوان مفعول مستقیم:

'rws 'w mn 'wm bwj (M 1 306)

«به سوی من برگرد و مرا نجات ده.»

kd hmg qdg zryn ... bwyndyh 'wš rw'n r'd dhyndyh
(M 6020 10-13)

«اگر همه کده [او] زرین ... بودی و آن را برای روان می‌داد»

(د) به عنوان مفعول غیرمستقیم:

kw wxybyh frd''b jywhryn t'b'h 'br dyn wjydg 'wm'n

qr'h r'm (BBB 148-52) «که درخشندگی زندگی بخش او

بردین پاکیزه بتابد و برای ما آرامش بیاورد»

cyš 'c hs frwyn'd kwm cy 'fryd bwdn (M 2 II R i 21-23)
 «زیرا از آغاز [پیش بینی کرد] که مرا چه آفرید بودن (= چه حیاتی برای من
 آفریده است).»

ز. پیوستن به قید

فارسی میانه

۱۳.۱۳. پسوند ممکن است به قیدی بپیوندد که نزدیک آغاز بند قرار دارد
 (الف) پسوند به عنوان کنشگر:

'DYNcyt (YM)LLWN (DE 39 R 3)

«سپس دوباره گفتی»

'ygm dwd prm'd 'w przynd dwšyst (M 1 193-94)

«آنگاه دوباره به دوستترین (= عزیزترین) فرزندم فرمان دادم.»

(ب) به عنوان مفعول غیر مستقیم:

TMH 'š L' YHMTWNYt (MHD 69.17)

«آنگاه او آنجا نرسیده بود.»

HtT'n MDMHNYt 'DYNm 'k'mk 'wmnd mng 'L

YHBWNYt (AWN 1.38)

«اگر شما را پسند آید، برخلاف کام (= میل) من منگ به من مدهید.»

(ج) به عنوان مرجع فعل غیر شخصی:

KR' 'NŠWT' ... 'DYNš ZNH MND'M BR' YD'YT
 WNstn' 'p'yt' (CAP 1)

«هریک از مردم... آنگاه، باید این چند چیز را بدانند.»

پسوند گاهی زاید است:

'DYNm 'mšwspnd'n' MN pn'hyh ZY L L'WHL YK'

YMWNd (MYF 1.19) «آنگاهم امشاسپندان از پناه دادن

(= حمایت کردن) من باز ایستند (= خودداری کنند).»

پارتی

۱۴.۱۳. *abāw*. در پارتی مانند معادل فارسی میانه آن (یعنی *ēg* (DYN))، غالباً در آغاز بند به کار می رود و ممکن است پسوند بگیرد.

(الف) به عنوان کنشگر:

'b'wm hrwyn br'dr'n u wx'ryn pd kyrbg wynd'd 'hynd
(M 5815 124-26)

«سپس من همه برادران و خواهران را گرفته گر (=پرهیزگار) یافتم.»
(ب) به عنوان مفعول مستقیم:

'b'wšn xwj[s]tr bndynd pt 'nd'[mb]stg ... 'wš'n zynd'n
t'ryg 'ydw'yd (M 333 V 7-10)

«سپس آنها را بابتد محکمر بستند و او آنها را به زندانی تاریک برد.»
(ج) به عنوان مرجع فعل غیرشخصی:

'b'wš wxrd c'r (M 6020 27)

«سپس می بایستی [آن را] بخورد.»

ح. پیوستن به حرف اضافه

فارسی میانه

۱۵.۱۳. تضاد مهم میان نحو فارسی میانه و پارتی عبارت از استفاده از حرف اضافه + پسوند در فارسی میانه و عدم واقعی این ترکیب در پارتی^{۱۳} است. همه حروف اضافه فارسی میانه پسوند نمی گیرند: تنها سه تایی که فاقد پیش فعل و کاربردهای حرف اضافه ای پسایند هستند چنین عمل می کنند: *pad*، *ō* و *az*.

۱۳. نمونه های پارتی عبارتند از: (M 7 82-84) *'wt'n 'bdys'n 'c wyg'hyft*
«گواهی را به تو خواهم آموخت»، و

MNW B'TR MNn YHYH (ŠKZ16-17)

«هرکسی که پس از ما باشد.»

گاه گاه *abāg* به معنای «با» نیز پسوند می گیرد. پسوند ممکن است کاربردی غیر از کاربرد مفعول حرف اضافه داشته باشد:

MNm (z)[pl](')dy KLYTNt HWHW (Ps 129.1)

«که از ژرفا تو را فرا خواندم.»

YHBWNyt 'L MR'HY 'KL' 'Lš ŠM (Ps 96.8)

«به سرور، به نام او ستایش کن.»

یا ممکن است مفعول باشد:

'wš'n h'n b'm ... dyd 'wš'n 'wyš rwzdyst (M 7981 I R
ii 25-27)

«ایشان آن روشنی را دیدند و آرزومند آن شدند.»

عبارات حرف اضافه‌ای با پسوند سوم شخص مفرد (*ōwiš*, *padiš*) و *āziš*) ممکن است کارکرد^{۱۴} «از سرگیرنده» داشته باشد. در جمله ساده، اسم (معمولاً به طور مستقل) ممکن است نزدیک اول جمله قرار گیرد. عبارت حرف اضافه‌ای که نزدیک فعل دیده می شود، آن اسم را به فعل می پیوندد و تصریح می کند که چگونه مرجع اسم تحت تأثیر عملی که فعل نشان می دهد قرار می گیرد. در واقع، عبارت حرف اضافه‌ای به عنوان یک واحد، معادل پیش فعل است:

'lthšyl GDH ZY kd'n 'wbš YHMTWNyt (KAP 4.24)

«فره کیان به اردشیر رسید.»

'ywk MN 'LHš'n 'swb'l'n wlk i LWTHš PWN SWSY'

YTYBWNst YK'YMWN't (KAP 4.22)

«قوچی با یکی از آن سواران براسب نشسته بود.»^{۱۵}

۱۴. کارکرد از سرگیرنده به ویژه در این موارد مورد بحث قرار گرفته است:

Boyc, "some Middle persian and parthian constructions;
Bartholomae, *zur kenntnis der mitteliranischen Mundarten* IV,
sb. der Heidelberg AW pil-hist kl., 1922 Abh. 6,8-24;
Rastorgueva, *op. cit.*, 61-62.

۱۵. در اینجا *abāgiš* در قیاس با *padiš* از سرگیرنده است.

[b]’rygyc xrd ’wd brhm ... mn pdyš swst ... hym
(M 210 R 2-8)

«نیز در [بارۀ] دیگر خرد[ها] و آیین[ها] سست شدم.»
اسم ممکن است تحت تأثیر حرف اضافه قرار گیرد:

MH LWTH sthmbkyh dh’k ... ’HLYc yzd’n ptš hwnsnd
L’ bwt (KAP 12.11)

«چه با ستمگری دهاک (= ضحاک) ... پس نیز ایزدان از او خرسند نبود[ند].»
پسوندهای دیگر ممکن است در جمله به کار رود و هیچ پیوندی با عبارت حرف اضافه‌ای نداشته باشد. پسوند دیگر، غالباً کنشگر است:

’Pš ’hlwbwd’ L ŠPYL mltwm ’cš gwpt (MYF 2.46)
«و آن که گفت: اهلوداد (= احسان) به نیک مردم [دهم]:»
’Pš wn’ HŊN’ bwn ptš BR’ HZYTWNT (ZWY 1.3)
«و او درخت یک ریشه‌ای دید.»

جمله‌های ساده با پسوند آغازین و حرف اضافه‌پسونددار، ولی فاقد اسم، که باید از سرگرفته شود بردو گونه است. هردو پسوند ممکن است مرجعهای مختلفی داشته باشند. از این جاست که عبارت حرف اضافه‌ای از سرگیرنده نیست و به یک حرف (اضافه) پسایند یا پیش فعل شباهت ندارد:

’Pm dst’ W LGLH ZY gndlp’ ptš bst’ (LK 11)
«و من دست و پای گندرو به بستم.»

ZK ’nwšk lwb’n’ hwsllwb m’dnd’t’n ... ‘L L’YN B’YHWN
st ’Pš ptm’n’ ’cš B’YHWNst’ (ZWY 2.2-3)

«آن خسروانو شیروان پسر ماه‌ونداد ... را به پیش خواست و از ایشان پیمان خواست.»

’wd h’n nr cyhr ’yg yzd’n ... h’ncyš pdyš phyqym’d
(M 7982 V i 2-6)

«و آن نرچهر ایزدان ... آن چیز (= انسان نخستین) را بدان شکل بخشید.»
متناوباً، هردو پسوند ممکن است یک مرجع داشته باشند؛ و عبارت حرف اضافه‌ای بدین ترتیب از سرگیرنده است. شباهت با حرف (اضافه) پسایند یا پیش

فعل در چنین مثالهایی به وضوح روشن است، زیرا صورتهای *ōwiš*، *padiš* و *aziš*، بدون توجه به شخص یا شمار پسوند آغازین، به کار می‌روند. جمله‌هایی با پسوند آغازین اول شخص:

wld'm 'wbšy (Ps 118.132)

«برگرد به سوی من!»

'Pm 'L 'yw YHWWNt p'thš'dy ptšy dlwcný
(Ps 118.133)

«مگذار دروغزن بر من توانا گردد (= تسلط یابد).»

'Pm MH 'cš B'YHWNd ... 'Pm 'hl'dyḥ 'cš B'YHWNd
(AXK 11,12)

«و از من چه خواهند؟... از من اهلائی (= پارسایی) خواهند.»
(ب) با پسوند دوم شخص:

tw hy ... dy'g 'y wysp'n qyrbygh'n 'w frzynd'n kyt 'wyš
pywsynd (M 36 R 8-10)

«تو هستی ... دهنده همه [چیزهای] کرفه گرانه به فرزندان که آرزومند تواند.»
(ج) با پسوند سوم شخص:

MHš 'cšy 'wlwny HWHNd lhmydy (Ps 129.7)
«زیرا از سوی او شفقتهایی هست.»

kwš 'ndr šhr pd'yš š'yh'd (M 7983 I V i 16-18)
«که او در جهان بدان [جهت] توانا شود»

'ygyš h'n 'z pd xwyš wdyb zhg 'zyš wmyhyd (M 7983
II R ii 27-29)

«آنگاه که آن آز، با فریب خویش، زاده‌ای ازش بسازد.»

عبارتهای حرف اضافه‌ای ممکن است، در کاربرد از سرگیرنده، در درون یک بند موصولی دیده شود. پسوند آغازین را نباید به ضمیر موصولی پیوست:

MNW MN BRH 'D BRTH xxx 'cš z't' YK'YMWNyt
(AZ 68)

«که از دختر تا پسر، سی [تن] از او زاده شده است»

'LH MNW NYŠH 'wbš YHBWNyt (MHD 101.8)

«کسی که زن به او دهد»

ky šhr pdyš wn'rd 'ystyd (M 7983 V ii 28-29)

«که [از آن] جهان ترتیب یافته است»

به ندرت خود ضمیر موصولی تحت تأثیر حرف اضافه قرار می گیرد:

'DYNc 'L MNW 'wbš YHBWNt bl plyh MN ZK ZYš

YBLWNt'l'd plm'n YHBWNt L' NPŠH (MHD 34.11-12)

«آنگاه به هرکسی که [دارایی] داده شود، در آمدی تعلق نخواهد گرفت بیش

از آن [مبلغی] که، درباره آن دستور داده شده است.»

از آنجا که ضمیر موصولی دارای کارکرد غیرفاعلی در چنین جمله هایی

است، ممکن است با پسوند به کار رود:^{۱۶}

qyt xwnqyy 'wd w'y ws'n 'cyš pdyrynd (M 11 1-2)

«که از تو نیکبختی و غم بسیاری [مردم] پذیرند»

kyš 'cyš 'wzyd wysp 'pr'h '[y] kyrbg (I B 4974 Vii 12-14)

«که از او همه گونه تعلیم پرهیزگاران سرزد»

'nštryk MNWš BYN 'p'yt' ptš YMRRWNyt

(MHD 11.14)

«بنده ای که درباره او می گوید: او اندر باید' = لازم است.»

bwn PWNc ZK 'dwynd ZYš 'wbš mt' (MHD 35.5-6)

«بنی (اصلی) که بدان آیین به آن دست یافتند»

I. پیوستن به ادات فعل

۱۶.۱۳. پیش فعلها و ادوات فعل معمولاً پسوند نمی گیرند. یک مورد

استثنایی عبارت از ادات نفی است:

۱۶. مقایسه شود با: ۴.۱۳.

فارسی میانه

L'm 'ZLWNd 'L ws'ny (Ps 95.11)

«وارد آسایش من نمی‌شوند (= مزاحم من نمی‌شوند).»

پارتی

nyt wyn'm ms pd 'byn cšm (M 6 64-66)

«دیگر به چشمان درخشان تو نخواهیم نگریم.»

ی. پیوستن به بند پیشین

فارسی میانه

۱۷.۱۳. گاه گاه یک پسوند به خودی خود در جمله یا بند اصلی، موضع آغازین به خود می‌گیرد؛ اگر نوشته شود، به یک حرف ربط یا هر کلمه دیگر متصل نمی‌شود، غالباً پسوند سوم شخص مفرد $\bar{a}š$ است که دیده می‌شود (در پهلوی به صورت $\bar{a}š$ ؛ در فارسی میانه مانوی با نشانه فرعی واکه، مانند $\bar{a}š$). این صورت به شکل قید $\bar{a} + \bar{a}š$ پسوند $\bar{a}š$ تجزیه و تحلیل شده است. این توضیح، یا توضیح با یک صورت جوش خوردگی از قید $ah +$ پسوند در پهلوی محتمل است. نمونه‌های فارسی میانه مانوی شاید متفاوت باشد. آنها را نیز می‌توان به صورت اتحادی مرکب از پیوستگی یک واکه $a +$ پسوند^{۱۸} توجیه کرد. این صورت ممکن است واژه‌بند فعل جمله پیشین یا بند وابسته باشد و به طور منظم از یک صورت فعل پیروی می‌کند. اما واژه‌بند را باید جدا از فعل نوشت تا

۱۷. رک به: مدخل $\bar{a}$ در:

D.N. Mackenzie, *A concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971, 1.

۱۸. یا قید آغازین، که به طور مستقل دیده نمی‌شود و ممکن است به یک اتحاد واکبر مبدل شده باشد.

به روشنی نشان داده شود که به کدام بند تعلق دارد.^{۱۹} نمونه‌هایی در فارسی میانه مانوی:

nm'c br'nd š gwynd (M 475 I V 14)

«آنها نماز خواهند برد [و] به او خواهند گفت:»

'wy 'sryštr'n s'r'r hnzmn 'y mzn'n 'wd 'sryštr'n qyrd ... š

'w 'wysn dwn'n mrdwhm'n gwpt (M 7983 I V i 5-11)

«آن سردار اسریشترها انجمنی از مزن‌ها و اسریشترها گرد [آورد] او به آن

دو [گروه] مردمان گفت:»

نمونه‌هایی در پهلوی:

W ȚTm whšt' glwtm'n L' š'yt' YĤBWNt' 'm 'm'wndyḥ

W pylwcklyḥ ZYm BYN zywndkyḥ bwt' 'm L'WĤL

YĤBWN (LK 26)

«و اگر مرا بهشت گرودمان نشاید داد مرا زورمندی و پیروزگری آن چنان که

در زندگی بود بازده.»

LKyc MNW w't' ȚWHyḥ 't' tl mynyt (LK 20)

«تو را نیز که باد هستی، کوچک شمارد.»

'MTm BYN dnd'n ZY gndlp BR' nkylyt' 'š mltwm

ZY mwltk' BYN dnd'n' 'kwst' yst't (LK 10)

«چون من اندر دندان گندرو بنگریدم مردم مرده‌اندر دندان‌ش آویخته بود.»

پارتی

۱۸.۱۳. در پارتی، پسوند ممکن است همچنین در موقعیت آغازین دیده

شود. اما کلمه آخر جمله یا بند قبلی ممکن است خواه فعل باشد:

۱۹. برعکس، هنگامی که پسوند به همان بند، که فعل به آن تعلق دارد، هردو به هم

می‌پیوندند. رک به: M 49 II R3 in 13.7.

'w 'hrmyn 'd dwšmyny'dyft bst .. š'n frh' hw rngs
jm'n š'dyft brhm 'z 'ndr nywst (M 2 II 69-73)

«خدایان اهریمن را با دشمنان به هم [بستند]. به سبب آنها، در آن زمان
کوتاه، جامه‌های شادی [آنها] را در زیر پنهان کردند.»
خواه اسم:

'zgwł'd pdwhn bgr'štygr š fršwd fryštg'n (M 5 47-49)

«خدای راستیگر دعا را شنید؛ فرشتگان را فرستاد.»

wynd'd hw m'd jywndg š pdwh'd 'w pydr wzrgyft
(M 33 78-81)

«او به مادر زندگی نماز برد؛ او، [آن زن] به پدر بزرگی (= عظمت) التماس
کرد.»

فصل پنجم

حروف اضافه و حروف (اضافه) پسایند پیش فعلها و ادوات

۱۴. حرف اضافه مکان، *pad* الف. عمومی^۱

۱۰۱۴. حروف اضافه در فارسی میانه و پارتی با توجه به کارکردشان به دو نوع تقسیم می شوند. سه حرف اضافه معمولی و اساسی تنها به این صورت دیده می شوند و ممکن است در فارسی میانه یک پسوند ضمیری به عنوان مفعول بگیرند^۲ در سنگنوشته ها، هم‌ریشه های فارسی میانه و پارتی به طور منظم همسویه هستند:

MP: PWN *pad* «در» 'L *ō* «به» MN *az* «از»
Pt: *pty pad* 'L *ō* MN *až*

این حروف اضافه موارد استعمال فراوان دارند و برای بررسی تطبیقی، بسیار جالب توجه می باشند. نوع دوم شامل همه حروف اضافه غیراز یکی است. اینها ممکن است به صورت حرف (اضافه) پسایند و پیش فعل به کار روند و در صورت اخیر، مفعول اختیاری است. در فارسی میانه، پسوندهای ضمیری به این کلمات پیوسته نمی شوند و در این صورت ممکن است مفعول آنها نباشند و همسویه ها در کتیبه ها زیاد دیده نمی شوند:

MP: QDM *abar* (ŠKZ 24; P 4, 29)
Pt: 'pr *abar* (" 19; 4, 26) «روی»
eiç (" 44)

۱. رک به: 119-30، همان کتاب، Rastorgueva.

۲. رک به: ۱۵.۱۳.

LCDr	tar	(Hajj 7; P 27)	
LCD	*tar	(“ 7; 25)	«سراسر»
L'YNY	pēš	(Hajj 5)	
QDMTH	parwān	(“ 5)	«در برابر»

تنها حرف اضافه‌ای که به آسانی طبقه‌بندی نمی‌شود «با» است:

MP:	LWTH	abāg	(ŠKZ 14)
Pt:	LWT	ad	(“ 11)
	μετὰ		(“ 24)

abāg در فارسی میانه اساساً حرف اضافه‌ای از نوع دوم است، و کاربرد آن از قرار زیر است (الف) حرف اضافه:

'w 'bršhr pryst'd 'b'g 'rdb'n wyspwhr (M 2 I R ii 4-5)
 «او آن شخص را به ابرشهر (= نیشابور) همراه شاه اردوان فرستاد.»
 (ب) حرف (اضافه) پسایند:

'wm nwn c xw[d] 'b'g rwyd (M 49 11 R 4-5)
 «اکنون نیز او همراه من می‌رود.»^۳

h'n m'nbyd yzd ... ['wd] h'n w'd'hr'm yzd 'yš 'b'g
 (M 472 I V 1-4)

«آن ایزد مانبد... و آن ایزد بهرام که با او [است]»
 (ج) پیش فعل:

'Pš ... plystky ZY MN p'tkws'n sldry LWTH YHWWN
 HWHnd (Per I. 6-9)

«و فرستادگانی از [سوی] سرداران نواحی با او بودند.»

گذشته از این، *abāg* گاهی با پسوند مفعولی پیوسته به آن دیده می‌شود.^۴
ad در پارتی تنها با حرف اضافه به کار می‌رود و بدین ترتیب متعلق به گونه اول است:

۳. یا *abāg* در اینجا ممکن است پیش فعل باشد. رک به: ۱.۱۷.

۴. رک به: *KAP 4.22. in 13.15.*

u 'wyštynd pṭ pdwhn u wyndyšn 'w whyšt šhrd'r nxwšt
'whrmzydbg 'd 'stwmyn yzd (M 2 II 98-102)

«و آنها به نیایش و ستایش در برابر فرمانروای بهشت می ایستند - نخست،
هرمزد بغ همراه با آخرین ایزد.»

این تضاد کارکردی میان حروف اضافه مشابه در فارسی میانه و پارتی با هیچ
جفت حروف اضافه از گونه دوم قابل تطابق نیست. اما سه جفت دیگر از گونه اول،
دارای تنوع و تضاد از لحاظ موارد استفاده هستند.

ب. نشانه موقعیت مادی و اجتماعی

فارسی میانه

۲۰۱۴. pad از لحاظ ویژگی برای مشخص کردن مکان به کار می رود: «در»،
«روی»، «در میان»:

PWN swl ZY 'B' (XR 7)

«در سور پدر [م]»

PWN gtk' ZY d't gwšnsp' (MHDa 39.3)

«در وصیتنامه داد گشنسپ»

PWN 'ḤRN štr' (MHD 6.7-8)

«در شهری دیگر»

PWN BB' W ḥmštly (KKZ 3)

«در دربار و در همه شهر»

pṭ pdyn zynd'n (M 284b R ii 7-8)

«در زندان بدن»

PWN 'gl'dyhy p'tk'sy (KNRb 3-4)

«در طبقه اشراف»

«روی»:

PWN wst'lg (AWN 2.31)

«روی بستر»

PWN wt'l šgl'n (XR 118)

«بر گذار شیران»

PWN ZNH l'sy (Per 1.4, F 4)

«بر این راه»^۵

pd 'yn r'h (M 4b II V 16)

«بر این راه»

«در میان»:

PWN kny'k'n ZY š'h (ZWY 7.6)

«در میان کنیزان شاه»

Pwn lm'n (Ps 125.2)

«در میان ملتها»

پارتی

۳.۱۴. pad در پارتی نیز به همان صورت به کار می‌رود:

pd r'styft br (M 4a II V 8)

«در دروازه راستی»

pd fryštg p'd (M 47 IV 15)

«در پای فرستاده»

pt wrdywn rwšn'n (M 284a Vii 10-11)

«در گردونه روشنان»

pt hrwyn šhr'n (BBB 154)

«در همه شهرها (= سرزمینها)»

pt dxmg 'styft (M 2 II 127-29)

«در دخمه‌ای محکم»

۵. یا «در طول این راه». مقایسه شود با: LCDr ZNH l'sy (Miškīn 11)

pd hw dysm'n nw'g (ab A 15)

«در آن بنای نو»

ج. نشانه موقعیت زمانی

فارسی میانه

۴.۱۴. pad غالباً نشان دهنده مقطعی در یک برهه از زمان است.^۶

pd rwc 'bz'r (BBB 402)

«در روز نیرومند (= پرمایه)»

PWN i-m W iiiii iiiii c ŠNT' (ZWY 9.1)

«در سال ۱۸۰۰»

PWN i-c ŠNTkyh (ZWY 7.5)

«در یکصد سالگی»

گاهی ادامه یافتن زمان را توصیف می کند:

pd dw rwcg (M 2 I R ii 30-31)

«در (= طی) دو روز روزه»

pad به تشکیل بسیاری از عبارات قیدی کمک می کند و در برخی از آنها

اختیاری است:

PWN ZK 'DN' (KKZ 4)

«در آن زمان»^۷

PWN ZK y'wly (Per I.2)

«در آن بار»

PWN g's ZY NPŠH (AWN 15.5)

«در، گاه (= زمان) خود (= به هنگام خویش)»

۶. رک به: ۴.۶.

۷. مقایسه شود با عبارت معادل (KKZ 5) 'DN' LH:

pd zm'n (M 47 II R 6)

«در هنگام»

PWN hmzm'n (MYF 3.60)

«در زمان (= فوراً؛ بی درنگ)»^۸

hm'k PWN LYLY' (KAP 3. 3)

«هر شب»

PWN 'y b'l (LK 9)

«یکباره»

PWN TWB (KAP 15.8)

«دوباره»

pd 'bdwmyy (M 28 I V i 32)

«در پایان، سرانجام»

پارتی

۵.۱۴. در پارتی نیز pad معمولاً یک برهه از زمان را نشان می دهد:^۹

pd hw šb cy šmbt (M 5569 34)

«در آن شب شنبه»

pd 'ym rwc 'zg'myg (M 4 I V 8-10)

«در یک روز [مربوط به] مردن»

'fryd 'ym rwc pt rwc'n (M 39 38-39)

«[به] این روز در میان روزها آفرین باد.»

اما ممکن است نشان دهنده زمان گذشته باشد:

pd hry rwc'n qr'n. ky ny dst qyrd (M 4570 R i 15-16)

۸. مقایسه شود با: BYN zm'n (KAP 4.8, 14.7) «ناگهان».

۹. همچنین رک به: ۷.۶. توجه شود به حذف معمولی pad، همچنین در عبارات قیدی

مانند (M 177 V 6) 'h'r jm'n «در زمان غذا».

«در سه روز [یکی] را خواهم ساخت که با دست کرده (= ساخته) نشده است.»

همچنین در عبارات قیدی به کرات دیده می شود:

pt̥ rwc 'w̥t̥ pt̥ šb (M 39 71-72)

«در روز و در شب»

pd šb (M 8201 R i)

«در شب»

pd 'ym 'g'm (M 4 I V 20)

«در این زمان»

pd 'ym jm'n (M 5815 94)

«در این زمان»

pty LHw HD y'wr (ŠKZ 5)

«در آن بار (= دفعه)»

pd nwx (AR VIII 3)

«در آغاز»

د. نشانهٔ حالت یا فعالیت

فارسی میانه

۶.۱۴. pad به کرات با یک اسم معنی برای بیان موجودیت به کار می رود:

PWN NYŠHyh (AZ 71)

«به زنی (= در همسری)»

PWN wysndkyhy (Ps 126.2)

«در رنج کشیدن»

PWN stwbyh (KAP 8.8)

«به ستوهی (= در شکست)»

pd rystgygyh (M 9 I V 18) «در میرندگی (= در فناپذیری)»

'Pš h̄w'stk' 'YT' ZY PWN h̄wyšyḥ W 'YT' ZY PWN stwlyḥ
(MHDa 21.2-3)

«یکی خواسته (= مال) دارد که در مالکیت [اوست]، و یکی [خواسته] دارد که در قیمومت است.»

با اسم فعل یا اسمهای انتزاعی، pad ممکن است فعالیت را نشان دهد:

PWN h̄ynyḥ (KAP 10.4)

«در حمله (= هجوم)»

pd wndšn (M 28 II R i 2-3)

«در نیایش»

pd zwpr nyz'yšn (BBB 312-13)

«در تکریم ژرف»

پارتی

pad .V. ۱۴ در پارتی نیز حالت را نشان می دهد:

pt wzrg qwbḡ (M 284b R ii 32-V i 1)

«در رنجش بزرگ»

pd gryw wnwhḡ (AR VI 1)

«با جانی لرزان»

pt wzrg šrm 'wd trs (M 6020 44-45)

«با شرم و ترس بسیار»

pd dybhr syzdyn (M 35 V 4)

«با خشمی سخت»

pd pzd 'wd wsyd'x pd xw'r 'wt dyjw'r (M 171 V 11ff.)

«در (= به هنگام) زجر و آزار و اعتماد، در خواری (= آسایش) و دشواری»

pty b'z W 'BDkpy (ŠKZ 3)

«در باج و [در] بندگی»

pty y'ztn pwšt (ŠKZ 17)

«در پستی (= حمایت) ایزدان»
یا فعالیت:

pṭ pdwhn u wyndyšn (M 2 II 98-100)

«در دعا و نیایش»

pd kyrbg 'ndyšyšn (M 5815 I 54)

«در اندیشه کرفه»

هـ. ارجاع

فارسی میانه

۸۰۱۴. عبارتهای حرف اضافه‌ای به معنای «دربارۀ» یا «برطبق»، را می‌توان به وسیله ادات موصولی به یک اسم جانشین افزود:

PWNs'ht ZY PWN dyn' (AWN 1.16)

«آزمایشی دربارۀ دین»^{۱۰}

p'pk l'd BRH i 'YT' ZY plh'ng 'swb'lyh plh'htk (KAP 2.5)

«پاپک را پسری است که [به] فرهنگ و سواری فرهیخته [است].»

یا عبارت حرف اضافه‌ای ممکن است مستقیماً به دنبال اسم بیاید:

CBW' PWN 'p'yst ZY NPŠH (XR 5)

«خواسته (= مال)، [به حد] ضرورت خویش»

MH BSYM PWN 'ŠTHNtn' (XR 53)

«چه به خوردن خوش [هستند].»

'yn pd by hy 'bz'r nw'k (BBB 446)

«این [سرود] برطبق نوای توپغ بزرگی هستی» [است].»

m'n'g hy pd zyryy 'w m'dr 'y zyndg'n (I B 4974 V ii 7-9)

۱۰. دربارهٔ *passāxt*، رک به:

Gunter Gobrecht, "Das Artā vîrāz Nāmak," ZDMG cxvii, 1967, 386.

«تو در دانش، مانند مادر زندگان هستی.»

اگر عبارت قبل از اسم به کار رود، یا فعل را به جای اسم توصیف کند، غالباً در جمله حالت آغازین دارد:

PWN ZNH w'ck' KBYR 'YŠ ħmDYN' (MHDa 11. 15-16)

«با این گفته (= عقیده قضایی)، کسان بسیاری همداستانند (= موافقت)»

PWN b'hl ZY NPŠH ħwnsnā byt (AXK 5)

«به بهره خویش خرسند باشید.»

[PWN] ZK CBW L' LNH 'wl'sy 'BYDWN (P 3)^{۱۱}

«درباره آن چیز (= موضوع) آموزشی نکردیم (= تعلیمی ندادیم).»

PWN gwbšn' ZY 'LH BR' YK'YMWNm (MYF 3.48)

«منتظر گفتار او ایستاده‌ام.»

pad گاهی در گسترش کارکرد خود برای ارجاع، قصد و هدف را نشان

می‌دهد:

'twrplnbg PWN twčšn' LWTH mtrwyn' l'dynšn'

'BYDWNēd (MHD 59.7)

«آذر فرنیغ علیه مهران، دادخواستی برای پرداخت اقامه می‌کند.»

یا سود را نشان می‌دهد:

xw'hym 'ypt pm^{۱۲} wysp'n hn'm'n (BBB 363-64)

«برای همهٔ اندام‌هایم، آیفی (= پاداشی) می‌خواهم.»

[NWR' i ħws]lwb šhpwhry ŠM PWN LNH lwb'n W

ptn'm (ŠKZ 22-23)

«آتشی به نام خسروشاپور، برای روان و نام پایدار ما»

۱۱. به وسیلهٔ گونهٔ پارتی اصلاح شده است (۳.۱):

pty LHw CBW.

۱۲. pa-m یک جوش خوردگی از صورت pad-im است.

پارتی

۹۰۱۴. در پارتی عبارت حرف اضافه‌ای را نمی‌توان به‌اسم به‌وسیلهٔ ادات موصولی افزود. عبارت نیز کمتر در حالت آغازین به‌کار می‌رود:

pt̥ tw wzrgyft̥ rdnyn. pdm'dg (M 538 V 4-5)
 «گوهرهایی به‌اندازهٔ بزرگی تو»

kd cyš pd xrd prg'wynd (M 5815 203)
 «اگر از لحاظ خرد، کمبود داشته باشند»

hw ns'w dydn hnjft̥ pd mn (AR I 12)
 «این نسا دیدار، بر من انجامید»

dyrd 'b'd 'w bg kdg pd hrw cyš (M 6 48-50)
 «او کدهٔ بغان را از [نظر] هرچیز آباد نگاه داشت.»
 pad ممکن است حاکی از سود باشد:

pty LN 'rw'n W p'sn'm (ŠKZ 18)
 «برای روان و نام پایدار ما»

hyp krhyd pty LN 'rw'n YWM' 'L YWM' (ŠKZ 19-20)
 «بگذار برای روان ماهر روز کرده شود»

و. نشانهٔ کنشگر و وسیله

فارسی میانه

۱۰۱۴. در جمله‌ای دارای فعل لازم یا مجهول، کنشگر ممکن است در عبارت، با pad نشان داده شود:

PWN 'wšytlm'h d'm lw'ktl ... YHWWNyt' (ZWY 9.11)
 «در [هزاره] هوشیدرماه آفرینش رواتر ... باشد.»

ycšn PWN ii GBR' p'thš'y YHWWNyt' krtn' (ZWY 4.31)
 «یزش کردن با دو مرد جایز باشد.»

در جمله‌هایی با فعل متعدی یا فعل مجهول، *pad* ممکن است کنشگر دوم یا وسیله را نشان دهد:

rwcyn 'w przynd'n pd w'xš 'yg zyhrn (BBB 459-61)
«فرزندان خود را با روح زنده روشن کنید.»

'wt 'z ... pd 'm' bst hynd (M 7984 II V i 5-8)
«تو آژ و... را به وسیله ما بسته‌ای (= در بند کرده‌ای).»

pad ممکن است برای نشان دادن وسیله‌های غیرجاندار به کار رود:

nmbrym pd 'pryn 'w hmwc'g'n (M 11 R 11-12)
«ما آموزگاران را با آفرین (= دعا) نماز می‌بریم.»

pd h'n xwyybš rw'ng'n 'wyn nywš'g'n pd dyn ywjdhr
"myxsynd (M 221 R 7-9)

«به وسیله آن روانهای خوب آنان، نیوشاکان با دین پاکیزه آمیزند.»

PWN 'YNH HZYTWNt (KAP 6.6)

«با چشم بدید.»

LK L' PWN hwlšyt W L' PWN 'thš wt'htn' L' twb'n
(MYF 3.7)

«تو نه با خورشید نه با آتش نتوانی گداختن.»

پارتی

۱۱.۱۴. *pad* در پارتی نیز به همین صورت به کار می‌رود. (الف) با کنشگر:

kw pd tw 'fryyd bwxtn (M 42 6-8)
«که به وسیله تو آفریده شود رستگاری [آنها]»

(ب) با وسیله جاندار:

pd cy 'z wynd'm prywj (M 42 27-28)
«به وسیله چه کسی پیروزی را می‌یابم»

pd cym 'w fry'ng'n [wyš]myd qyrd^{۱۳}

«با چه دوستان [م] را شاد کردم»

(ج) با وسیله:

hwfry'd. pd hrwyn d'hw'n (AR I 1)

«مرا با هردهشی یاری کن.»

'fryd 'yy ... pd ws 'frywn (M 83 I V 2-3)

«آفرین شده‌ای به بسیار آفرینها...»

frwšt pd wrc bg'nyg (M 5569 12)

«او با نیروی معجزه آسای بغانی (= خدایی) پرواز کرد.»

ngwnd'n pd trhyt (AR VI 67)

«با عشق در آغوش می کشم.»

ز. نشانهٔ روش

فارسی میانه

۱۲. ۱۴. اصطلاحات مربوط به روش، مانند اصطلاحات وضع، غالباً با اسم

معنی یا اسم فعل به کار می‌رود:

nmbrym pd wzrg nyw'gyrdyy 'w h'm'g wcydgyy (M 738

V 19-20)

«نماز بریم به نیکوکاران بزرگ و همهٔ گزیدگان.»

PWN nkylšn' 'thš YKTLWNt (AWN 27.7)

«با نگرش (= آگاهانه) آتش را کشت (= خاموش کرد).»

PWN t'cšn' L'L' t'cynd 'D wyhlwt' (ZWY 7.7)

«به تازش تا بهرود بتازند.»

PWN krpkhy LTNH ... Y'TWN (Per 1.5)

۱۳. متن منقول در هنینگ. "Mitteliranisch," 104.

«از راه کرفه به اینجا آمد.»

با اسمهای دیگر:

PWN bwlnd K'L' BR' BK̄YWNst (KAP 15.7)

«به بانگ بلند بگریست.»

L' pl('l')d'ndy 'lt'y YDH PWN dlwby (Ps 124.3)

«اردابان دستهای خود را به سوی دروغ دراز نخواهند کرد.»

pd dyl 'y grm u prhyn mnyšn twxš'yyst (M 1 218-19)

«با دل گرم و اندیشه‌ای محبت آمیز کوشید»

عبارت‌های روش غالباً با عبارت‌های خوش آمدگویی یا استمداد دیده می‌شود:

'wr' pd nyw drystyy (BBB 397-98)

«با درستی نیک بیا!»

'wr pd dwš'rm ... 'wr pd byš'z (M 28 II V ii 9-11)

«با دوستی بیا؛ با درمان بخشی بیا!»

پارتی

۱۳.۱۴. عبارت‌های روش همچنین در پارتی معمول است: (الف) با اسم فعل

یا اسم معنی:

'gd rg pd nydf'r 'ng'wg cy mn jywhr (M 4 I V 7-8)

«پایان زندگی من تند و شتابان آمده است.»

hyrzyd <w> 'w mn 'st'r pd 'mwjdgdyft (M 4a II V

14-15)

«گناه مرا از روی بخشندگی ببخش.»

(ب) با اسمهای دیگر:

ws frm'n kyrbg ... pd 'zb'n 'w hmg d'yn 'wrd (M 5569

35-38)

«او در مورد همه دین، بس فرمانهای کرفه‌گرا را زبانی (= شفاهاً) آورد.»

''wryd wnd'm. pd 'yw wcn (M 32a V 1-2)

«بیاید، با یک صدا نیاش کنیم.»

z'wr wyg'h 'mwrtynd pd drwg (M 104 35-36)

«آنها با فریب، گواهان دروغین گرد آوردند.»

bvc pd drwd wydr'h (H VIIIa 1)

«ولی تو با درود گذرخواهی کرد.»

'gd 'yy pd drwd tw gryw (M 1 400)

«تو با درود آمده‌ای، ای روح.»

ح. نشانهٔ سبب

۱۴.۱۴. pad گاهی در فارسی میانه، و به‌ندرت در پارسی، در عباراتی به‌کار

می‌رود که سبب را می‌رساند:

فارسی میانه

kyš nwyst nbyštn pd prm'n 'v dynsrhng'n (M 1 174-76)

«کسی که به‌فرمان دین سرهنگان (= راهنمایان دین) آغاز به‌نوشتن کرد»

pd xwyš qwnyšn 'w įwzyšn gwm'yyd (M 7983 II

Rii 13-15)

«او به‌سبب کارهایش متحمل تنبیه (= کفاره) شد.»

'lthšyl PWN ZK MRY' mynšn BSYM BR' bwt (KAP

12.12)

«اردشیر آن سخن [را] پسندید و به‌خوب داشت.»

LK ... YDBHWNd PWN ZK ZY 'wħrmzd dgl ycšyh

(AWN 4.36)

«تو... با ستایش طولانی اورمزد را بستایند.»

پارتی

lrzynd dyw'n pd tw'n 'gdnyft (M 76 R 12-13)

«لرزند دیوان از آمدن تو.»

I. تعیین ویژگی

۱۵.۱۴. عبارت با *pad* گاهی اسم را توصیف می‌کند. عبارت ممکن است،

ولی نه الزاماً، در ساختار با اسم به کار رود:

فارسی میانه

'psl ZY PWN ZHB' W mlw'lyt (MYF 2.13)

«افسری بازر و مروارید»

PWN mwdl ZY lt'n 'ywp mgwpt'n n'mk' (MHDa 18.17)

«سندی با مهر دادرسان یا موبدان»

'sm''n dh pd qyšwr 'wd g'h u p'dgws u m'n (M 7984 II

R i 18-21)

«ده آسمان با کشور و جاها و نواحی و مانها (= مساکن)»

پارتی

cw'gwn kd pṭ tl'zwg rzwr (M 7 138-39)

«مانند قاضی با ترازو»

ی. نشانه هدف یا مقصود

فارسی میانه

۱۶.۱۴. عبارت با *pad* ممکن است هدف یک حرکت یا یک عمل را برساند:

ḥw'stk' PWN NYŠH BYN š'yt' 'ZLWNtn (MHDa 11.
1-2)

«دارایی باید به زن انتقال یابد.»

'D ZNH dyn' PWN L'YTyh ... L' YHMTWNyt'
(ZWY 4.32)

«تا که این دین به نیستی... نرسد.»

PWN ycšn' ZY yzd'n ... L' ŠBKWNd (AXK 1)

«به یزش ایزدان... نهلند.»

pd qdgqdg u pd drdr hmbxšyd (M 7983 II V i 15-16)

«او [آن را] به کده کده (= کده ها = خانه ها) و به دردر (= درها) بخش می کند.»
عبارات با *pad* نشان دهنده مقصد یا منظور با برخی از اسمها است:

c'lk' PWN BR' bwhtn' ZY NPŠH (KAP 11.5)

«چاره ای به نجات خویش»

m'dy'n pd 'bzwn (M 1 198)

«مادیانی (= اصلی) برای افزایش»

گاهی *pad* محل حرکت را نشان می دهد تا هدف را:

BRH ... PWN dly' wt'lk (KAP 10.16)

«پسر... از دریا گذر کرد.»

PWN cynwpt pwhl ... BR' wtl't HWHm (AWN 5.2)

«از چینود پل گذر کردم.»

pad ممکن است مفعول مستقیم فعل باشد یا عبارت خبری را نشان دهد:

pwlsyt PWN ŠLM (Ps 121.6)

«پرسید درباره صلح!»

pd qyrbg qyrdg'n 'y'd hyb bwynd (BBB 205-07)

«آنها باید به یاد کارهای کرفته باشند.»

یا مفعول را در ساختار غیرشخصی نشان دهد:

PWN zwłł W ɥwnl W nylwk' ZY š'pwłł knyck 'pd
MDMHNst (KAP 17.12)

«کنیزک از زور^{۱۴} و هنر و نیروی شاپور به شگفت افتاد.»

در ساختار اسم، با اسم فعل به عنوان جانشین، *pad* ممکن است دوباره مفعول را نشان دهد:

prn'yšn 'y pd 'c 'n'gyh dwr bwdn (M 9 I R 15)

«فرمایشی (= حکمی) درباره دوری جستن از بدی»

ɥwhyšn' ZY PWN NYŠH (MHD 101.6)

«خواهشی (= علاقه ای) برای زن»

در عبارات مربوط به حالت فکر، *pad* ممکن است سببی یا ارجاعی باشد:

frnyn'nd pd nwgngw 'bzwn 'yg qyrbggy (M 36 R 20-21)

«شادی کنند در افزایش نونو که در کرفته ها [است].»

pd tw'n prwxyɥ nyw prnyn'm (BBB 425-27)

«از نیکبختی شما بسیار شادمان می شویم.»

PWN ZNH dzy psnd't (Miškīn 12)

«این دژ را پسندد.»

پارتی

pad. ۱۷.۱۴ در پارتی غالباً مفعول مستقیم را نشان می دهد و نه هدف را:

dw q'rw'n ky pd mn rfynd 'n's'g (M 42 82-84)

«دو سپاهی که به من حمله می برند، بی شمار [ند].»

۱۴. اینجا املاي zwłł به جای zwł یا z'wł.

hrw hry bg'n 'wd'y'd pd 'ym zhg (M 42 92-93)

«هرسه بغان از این فرزند حمایت کردند.»

pt̥ nd jnynd pt̥ znx (M 132a V 6)

«با، نی به زنخ او زنند.»

pd mrd pwhr frwd'd 'šmg'n (M 104 24-25)

«دیوان پسر مرد را شناختند.»

wysp d'md'd'n pt̥ hw wynynd (M 30 V ii 19-20)

«همه آفریدگان به او می نگرند.»

pad ممکن است مفعول مستقیم از عبارات فعل را نشان دهد:

kr 'xšd pt̥ 'm'h (M 2 II 138-39)

«برما ترحم کن!»

bwrđ rsk dybt pd t̥w (M 42 60-61)

«دیبات به تورشک می برد.»

zwryš kyrd pt̥ mn (M 284b R ii 5-6)

«او مرا فریفت.»

در بیان حالت فکر نیز دیده می شود:

pd 'ym 'yw ywb'm (M 42 12-13)

«برای این یک چیز سوگواری خواهم کرد.»

tw pd mn kyrbg š'd 'yy (M 5815 156)

«تو از کرفه هایم شاد هستی.»

pt̥ hw wšmynynd ... 'wt̥ wsn'd hw (M 2 67-68)

«آنان از آنها، و [همچنین] به سبب این، شادی خواهند کرد.»

ک. گزاره پذیری

۱۸.۱۴. یک مورد استفاده از *pad* که تنها در فارسی میانه متداول است

مربوط به گزاره پذیری است. حرف اضافه در اسمی اثر می بخشد که یک فاعل یا

مفعول پیشین را توصیف می کند.

فارسی میانه

MNW mlg PWN 'y'pt hm'k B'YHWNd (KAP 14.3)

«که مرگ را به عنوان آیفتی (= هدیه ای) می خواهند.»

MNWš'n mwd ZY 'YŠ'n PWN pyl'yšn d'št (AWN 73.7)

«که موی کسان [دیگر] را برای پیرایش خود اختیار کردند.»

GDH ZY kd'n PWN gwl BR' bwt (KAP 12.4)

«فره کیان به صورت گورخری بود.»

'MT YMYTNyt PWN Y'TWNt ZY 'L bwn d'lšn'

(MHD 72.9-10)

«اگر بمیرد، باید او را بازآمده به بن (= اصل) انگاشت.»

mynwg PWN NPŠH kwnšn (AXK 10)

«مینو به کنش خویش [دار].»

عبارت گزاره ای ممکن است گاهی درمتون قضایی شامل نقل قول مستقیم

باشد:

wl PWN L' YD'YTNm wlcšn' (MHD 13.3)

«سوگندی بدین مضمون که 'نمی دانم' باید انجام گیرد (= خورده شود).»

MRY' PWN L' Y'TWNt ... YHBNWšn (MHD 73.16-17)

«اظهارنامه ای (مبنی بر آن که) 'نیامده است' باید داده شود.»

در گونه دیگری از عبارت گزاره ای، همیشه از اسم معنی استفاده می شود.

عبارت به طور تحت اللفظی، وضع را نشان می دهد:

'DYNT'n PWN hwt'dyh plstym (AZ 6)

«شما را به خدایگانی پرستیم.»

ZK 'thš PWN wlhl'nyh 'L d'tg's YTYBNWst' (MHD

110. 7-8)

«آن آتش را به عنوان [آتش] بهرام در دادگاهی (= آتشکده‌ای) خواهیم نشانده.»

در مثالهای بالا، اسمهای *wahrām*, *xwadāy* را می‌توان به جای مشتقات انتزاعی آنها یعنی *wahrāmīh* و *xwadāyīh* به کار برد. در مثال بعدی اسامی انتزاعی متکی بر صورتهای فعل هستند و آنها را می‌توان به جای فعلهای متناظر به کار برد:

'wḥrmzd PWN 'YTyḥ ḥm'k bwtyḥ ḥm'k YḤWWNytyḥ ...
mynytn' (CAP 3)

«اورمزد [را] به هستی از لیت، ابدیت داشتن ... اندیشیدن.»

پارتی

در پارتی استفاده گزاره‌ای (= اسنادی) کاملاً نادر است:

'b'wm hrwyn br'dr'n u wx'ryn pd kyrbg wynd'd 'hynd
(M 5815 124-26)

«سپس همه برادران و خواهران را گرفته [گر] یافتیم.»

ل. عبارتهای صفتی

فارسی میانه

۱۹.۱۴. عبارت حرف اضافه‌ای غالباً جا و کارکرد صفت گزاره‌ای را می‌گیرد:

'gr pd tw'n h'd (M 47 II V 16)

«اگر در توان (= ممکن) باشد.»

ZK lytk KBYR PWN ḥlt bwt (XR 122)

«آن ریدک بسیار بخرد بود.»

PWN ptyt byt (CAP 51)

«به توبه شوید!»

MN drwstyḥ ZY L PWN l'mšn' 'y YḤWWNyt

(Bp 16.1-2)

«از درستی من به رامتش (= آسوده خاطر) باشید.»

پارتی

در پارتی نیز این کارکرد نادر است:

'w'gwn bwd pd kyrbg u pd 'brng (M 5815 140-41)

«در این راه کرفه گر و غیور بود.»

م. عبارتهای فعل

۲۰۱۴. اصطلاحات فعل ممکن است مرکب از فعل و یک عبارت حرف

اضافه‌ای باشد:

فارسی میانه

PWN d'l plm'dym krtn' (AZ 25)

«بردار فرمایم کردن.»

ywšd'slyḥ ZY LNH PWN krtk YḤYTYWNym

(AWN 1.26)

«یوزداهری (= طهارتی) که ما به جای می آوریم^{۱۵}»

۱۵. مقایسه شود با: (KAP 2.18) *pad dīd āwurdan* «نشان دادن» در ۱.۸.

'Mc PWN w'xt 'ZLWNt (XR 17)

«مادر نیز به بهشت رفت.»

tn' PWN 'pzwn 'BYDWNēh (KAP 1.17)

«تن به آبرن کن.»

'w hrwsp'n pd drwd kyrd (M 454 21-22)

«با همه بدرود کرد.»

'NŠWT''n PWN HN' d'št 'YKš'n ḥcdl stl ... SGYTWN
yt' (LK 16)

«مردمان پنداشتند که ایشان زیر ستاره و... روند.»

پارتی

'wš kyrd pd drwd hmg rm [kl]'n (M 5 89-91)

«او با همه رمه گران (= عظیم) بدرود کرد.»

ن. حروف اضافه عبارتی

۲۱۰۱۴. pad + اسم ممکن است با هم کارکرد یک واحد حرف اضافه‌ای را

داشته باشد. اسم در ساختاری با نام یا ضمیر، به صورت جانشین است.

فارسی میانه

در فارسی میانه ساختار معمولاً با ادات موصولی تشکیل می‌شود:

PWN sl ZY gyh'nyk'n (AXK 1)

«بر سرجهانیان»

pd nyš'n 'y xwrxšyd (BBB 392)

«با نشان خورشید»

PWN my'n ZY wcył h'w'st'l'n (AWN 91.4)

«در میان خواستاران (= درخواست کنندگان) داوری»

'Dt'n L zywšn ZY gytyg PWN mdy'n' 'BYDWNm
(CAP 49)

«تا شما را زیوش (= معیشت) گیتی فراهم کنم»

پارتی

در پارتی، اسم وابسته نسبت به جانشین، حالت پیش موضعی دارد:

pd fryštg sr (M 44 R 3)

«با راهنمایی فرستاده»

pd b'rw'r'n rwšnn r'z (M 42 35-36)

«مانند راز روشنان بارور»

ص. pad با صفت

pad. ۲۲.۱۴ گاه گاه با صفت، عبارت می سازد:

فارسی میانه

(الف) عبارتهای صفتی گزاره‌ای:

'DYN' šht PWN l'mšnyk YHWWNt (MYF 3.80)

«آنگاه سخت بهرامش شد.»

PWN plm'n hwlt'l 'wbš mt YK'YMWN't (KAP 10.2)

«به فرمانبرداری او آمده بود.»

(ب) عبارتهایی که برای فاعل یا مفعول گزاره هستند:

'Pš PWN l'st d'št (XR 22)

«آن را راست داشت (= درست انگاشت).»

PWN plhw 'p'yt d'štn' ZK dt (XR 11)

«که فرخ باید انگاشتن آن را.»

CBW ZY gtyg PWN hw'l YHSNNyt' (AXK 1)

«خواسته گیتی را به خوار دارید!»

ZNH prznd ... PWN mlgc'n' 'p'yt d'štn' (KAP 14.20)

«این فرزند را ... به مرگ ارزان باید داشتن؟»

(ج) عبارتهای قیدی:

plwtk' PWN bwlnd KLYTNt' (AZ 9)

«نامه را [به آواز] بلند خواند.»

'MT' klyš'sp' PWN tn'wmnd W y'n'wmnd L' YHWWNt'

HWHydy (LK 29)

«چه همچون گرشاسپ به تنومندی نبودی»

ycšn' PWN n'mcšt' nh'tk' HNHTWNyt (MHD 34.6-7)

«نهادی نامی (= مشهور) برای پرستش برپا داشت.»

پارتنی

یک نمونه احتمالی در پارتنی مانوی دیده می شود، مگر آن که مفعول را در

اینجا دارای یک کاربرد اسمی منحصر به فرد بدانیم.^{۱۶}

^{۱۶} در غیر این صورت، *wāžāfrīd* همیشه به صورت صفت است. مثلاً:

pdyšt w'c'fryd zmyg kw bwd 'yy 'c nwx (M4a I R 13-14).

«خانه، سرزمین روحانی جایی که از آغاز [آنجا] بودی.»

byd pt w'c'fryd 'w nw'g shr 'w'g[wn] frn'mynd
(M 2 II 7-9)

«سپس بدین گونه [آنها را] به سرزمین خدایی و نو خود رهنمون می شوند.»

۱۵. حرف اضافه جهت

الف. حرف اضافه *ō* در معنای جهت

(الف). نشانه هدف عمل

فارسی میانه

۱۵. عبارت حرف اضافه‌ای با *ō* غالباً هدف حرکت یا نتیجه عمل را نشان

می دهد:

L'YN' 'YK ZK GDH 'wbš YHMTWNYt (KAP 4.17)

«پیش از آنکه فرّه به او برسد»

'k'syh 'L 'ldw'n mt (KAP 2.5)

«آگاهی به اردوان آمد (= رسید).»^{۱۷}

'y 'w dry'b 'wbyst (M 7981 I R i 8-9)

«که به دریا افتاد»

zywyd u 'w pym'n rsyd (M 7983 II R i 14-15)

«زید، و به پیمان رسد (= عمرش پایان یابد).»

'wš'n pd hm'g dyl 'w hy'rbwdyh twxšynd (M 8251 R 3-4)

«با تمام دل (= وجود) برای دوستی با آنها می کوشند.»

در نشان دادن جهت، *ō* ممکن است با کلمه دیگر توصیف شود:

(الف) ممکن است پیش از آن حرف اضافه دیگری به کار رود:

۱۷. مقایسه شود با: ساختار دیگر با یک مفعول غیر مستقیم 'lc 'sp hywn 'n' hwt'y

'zd mt' (AZ 2)

«آگاهی به ار جاسب حیوانات خدای رسید.»

LCDr' 'w' wlkš <ZY> zlyh (DA 44)

«تا به دریای ورکش»

'z xwr's'n d' 'w xwrnw'r p'dgws (M 7981 I V i 25-27)

«از خراسان (= شرق) تا ناحیه خاوران (= غرب)»

andar ō (BYN'L) معمولترین چنین عبارتهایی است:

BYN 'L šwd YBLWNēd (MHD 25.9)

«او (= آن زن)، [آن را] برای شوهر [خود] می آورد.»

'YKš'n' BYN 'L pyš ŠBKWNēd (AZ 7)

«آنها را اندر پیش من هلید!»

PWN ZNH l'sy ZY QDM st'hly BYN 'L skstn 'ZLWN

(Per I. 4-5)

«از این راه از استخر به سیستان رفت.»

'stwyd't mynwgyh' bnd i BYN 'L CWLH LMYTWNyt

(CAP 31)

«استویهاد به مینویی بندی به گردش افکند.»

(ب) ممکن است پیش از آن یک قید جهت به کار رود:

pr'c 'L pyš LPNH (AZ 101)

«فراز به پیش آی!»

pl'c 'L YDH YNSBWNyt (AZ 100)

«فراز به دست ستاند.»

[pr]'c 'L 'swrstn wymndy L' YHMTWNd (P 24)^{۱۸}

«فراز به مرز آسورستان نرسیدند.»

'twr ZY plwb'g W 'twr ZY gwšn'sp W 'twr ZY bwlcyntmr'

L'WHL 'L g's ZY NPŠH YTYBWNd (ZWY 8.4)

«آذر فرنېغ و آذرگشنسپ و آذربرزین مهر را دوباره به جای خویشتن

بنشانند.»

۱۸. مقایسه شود با: (p 26) pr'c 'L 'swrstn...

(ج) ممکن است در جلو آن bē قیدی / یا پیش قیدی به کار رود، که به نظر می‌رسد تأکید را می‌رساند تا یک مفهوم جهتی ویژه را.^{۱۹}

BR' 'L zmyk LMYTNyt (AZ 75)

«به زمین می‌افکند»

zltwḥšt BR' 'L LGLH yst't' (LK 32)

«زردشت به پای ایستاد»

'Dm sl BR' 'L dst krt' (LK 6)

«تا این که سرش را، به دست کردم (= در دست گرفتم)»

mwgmłt'n BR' 'L škndgyḥ bndgyḥ YHMTWNd

(ZWY 4.36)

«مغ مردان به شکوهی (= بینوایی) رسند»

(د) پس از مفعول ǝ ممکن است حرف (اضافه) پسایند rōn بیاید.

rōn به صورت حرف پسایند و به طور مستقل از ǝ به کار نمی‌رود:

'w 'yrg p'dgwsrwn (M 7981 I V i 22-23)

«در سمت جنوب»

cygwn 'YNH ZY knyšky 'L b'nwky lwny (Ps 122.2)

«مانند چشم کنیزک به سوی بانوی خود»

ǝ ممکن است به نوبه خود، kū ('YK) را به معنای «کجا» توصیف کند:

'p'c 'L 'YK 'ZLWNm (CAP 1)

«باز به کجا شوم؟»

k' pwsynd kw 'w kw ... gwynd k[w] 'w qdg 'yg yzd'n

(M 219 V 11-13)

«اگر بپرسند به کجا؟ ... گویند: به کده ایزدان»

۱۹. گاهی به صورت حرف اضافه بدون ǝ دیده می‌شود:

ŠDRWNm nyldywsng...BR' kngdc... BR' cytlwmdy'n (ZWY 7.19)

«من نیروسنگ را به چهر و میان کنگدژ فرستم»

پارتی

۲۰۱۵. در پارتی *ō* همچنین هدف را نشان می‌دهد. با فعلهای لازم با مفهوم حرکت:

kfynd 'w nr_h dwjx (M 77 7-8)

«به دوزخ افتند.»

'dyh'h 'w hw šhr (H VIIIa 2)

«به آن سرزمین می‌رسی.»

با فعلهای متعدی:

rwd (w)dxtg 'w rwmb t'cynd (M 6020 56-57)

«روی گذاخته در دهانشان ریزند.»

s'n'h 'w mn 'w mwššyyg 'ngwn (M 5 37-39)

«مرا به آرامش رستگاری رهنمون شو.»

ŠLM W ŠRRT ŠGY' (HW)ŠRT L-MR'Y (DE 38.1)

«آرامش و پیشرفت را برای سرور [خود] می‌فرستم (= آرزو می‌کنم).»

HTY' 'L šyty hyp ŠDYW (Hajj 12-13)

«بگذار تیری به آن هدف بفرستد.»

ō ممکن است گاه خواه به وسیله یک حرف اضافه توصیف شود:

mry 'mw pydr rwšn šwd 'br 'w bg'n (M 273 R 2.3)

«مار آمو، پدر روشنی، بالا به سوی بغان رفت.»

خواه به وسیله قید غیر حرف اضافه‌ای (*bēh* '(LBR)'):

LBR' 'L p'rs HYTYt HWYN (ŠKZ 11)

«آنان را به سوی پارس بردند.»

bēh در پارتی در اینجا از لحاظ معنی دقیقتر است از *bē* در فارسی میانه.

همچنین مقایسه شود با عبارت قیدی *ō bēh ālag*:

qdg 'sm'ng 'mbst 'w byh 'rg (M 5 74-77)

«کده آسمان فرو افتاد (= یعنی سیاه شد).»

'L LBR' ŠTR' 'ksy YHWt HWYndy (Hajj 9-10)

«از سوی دیگر (یعنی از فراسو) مرئی می بود.»^{۲۰}

ب. نشانهٔ مفعول مستقیم

فارسی میانه

۳.۱۵. *ō* غالباً بر مفعول مستقیم فعل اثر می گذارد:

'wzdyspryst'n ky prystynd 'w phykr'n (M 174 II R 7-8)

«بت پرستانی که پیکره‌ها را می پرستند»

'w tw 'pwr'm'h m'ny xwd'wnn ... 'pwr'm 'w tw n'm by
xwd'y m'ny (BBB 24-25, 30-31)

«سرور مانی، تو را آفرین می کنیم. نام تو را آفرین می کنم، ای مانی سرور

خدا.»

nklc hwlšyt 'wbš L' t'pyt (MYF 3.4)

«هرگز خورشید بر آن نتابد.»

این گونه کاربرد حرف اضافه گاهی از ابهام نحوی جلوگیری می کند:

'wm c'wn 'w xwd'y'n tyrsyd (M 95 R 1)

«از من چنان ترسی که از خدایان.»

حرف اضافه *ō* ممکن است در یک جملهٔ حاوی فعل غیر شخصی به کار رود،

تا دریافت کنندهٔ عمل را نشان دهد:

'wš pwršyd 'w mn (M 2 I R ii 21-22)

«از من پرسید.» (تحت اللفظی: «به وسیلهٔ او از من پرسیده شد.»)

xwnd 'w mrv 'mw hmwč'g (M 2 II R i 36-37)

«او مار آموی آموزگار را خواند.»

ضمن آن که عمدتاً فعلهای گفتن است که در زمان حال - آینده به صورت

شخصی، ولی در گذشته^{۲۱} به صورت غیر شخصی است، امکان دارد که سایر

^{۲۰} عبارت در فارسی میانه با *bērōn* آورده می شود (۱۰).

^{۲۱} رک به: ۱۲.۱۹.

فعلها گاه-گاه از الگوی آنها پیروی کنند. گاهی *ō* در فاعل ظاهری یک فعل مجهول گذشته تأثیر می‌کند چنین ساختار اتفاقی را می‌توان ساختار غیر شخصی دانست تا نشانه‌های *ad sensum* در فعل متعدی که در جمله مجهولی تأویل شده است:

'L 'lthšyl dyt W ptš ny'c'n bwt (KAP 3.2)

«او (= آن زن) اردشیر را دید و خواستار او شد.»

sr'xšynydy u 'ndrxt 'w qyš'n (M 2 I R i 25-26)

«او کیش‌ها را رسوا و محکوم کرد.»

عبارت با *ō* غالباً اسمی را توصیف می‌کند که حالت فکر را نشان می‌دهد:

k'mk 'L NYŠH'n (ZWY 7.5)

«کامه (= میل) به زنان»

'Pš w[lw]yšny 'L 'dyl'n (Ps 98.3)

«گروش (= اعتقاد) او به اسرائیل»

hrw ky ... 'w 'yn 'pr'h 'wd qyrbg qyrdg'n 'ymyš ncyst
hwnsnd bwd h'd (BBB 13-18)

«هر که... از این تعالیم و کارهای کرفه‌گرا نه‌ای که آموزش داده‌ام خرسند شده

باشد.»

پارتی

۴.۱۵. استفاده از *ō* با مفعول مستقیم در پارتی کاملاً متداول است:

'bd'c 'w 'm' yzd'n (M 1 290)

«آزاد سازید ما را [ای] ایزدان!»

'w mn wyn'h s'st'r (M 1 265)

«کاش به من بنگری، ای سرور.»

nywbxt hrwysp ky 'w tw 'šn'synd (M 76 R 15-17)

«نیک‌بخت کسانی که تو را شناسند.»

hynw'r ky n'syd 'w nsyg kyšf'n (M 284b R ii 16-17)

«سیلابهایی که بذره‌های ظریف را از میان می‌برد»

hngwn 'w hrwyn bwrđn c'r (M 5815 219-20)

«چاره [کار]، بردن هردو به طور یکسان است.»

با عبارات فعل که ممکن است (الف) ساختارهای فعل لازم باشد:

fryh bwyd 'w qyrbg zysyd 'w hrw bzgyft (M 284 a

V i 29-31)

«دوستدار گرفته باش؛ از هر بزه‌گری بیزار باش.»

cy tw 'w gryw ny fryh 'h'd (M 857 II V i 12-13)

«زیرا برای جان تو دوست نبود؟»

·wx'zg 'yy 'w mwxš (M 39 28-29)

«آرزومند نجات هستی.»

یا (ب) ممکن است ساختارهای فعل متعددی باشد:

dwr kr'n 'w tw. 'c hrw jxm (AR VI 32)

«دور کنم از تو هر زخم را.»

qr'h t'wg 'w 'm' z'dg'n (ab A 29)

«توانا کن ما فرزندان را!»

ō تقریباً بیشتر اوقات دریافت‌کننده عمل در جمله مجهولی گذشته است:

'w zmyg'n gr'b pdmwxt (M 741 7)

«زهدان زمینها را پوشید.»

d'hyft pd cym 'w dwšmnyn 'spyšt 'g'm'y pd trs

(M 42 97-99)

«آن بندگی که در آن به دشمنان با بی‌میلی و با ترس خدمت کردم»

'styh'g 'xšynd t'ryg. nydrxt 'w hwyn pnj 'hryqr (ab B 14)

«فرمانروای ستیزه‌گر تاریکی بر پنج گودال نابودی چیره شده است.»

hwyn ky 'w mn m'ry m'ny pdw'z kyrd (M 5815 102-03)

«آنها که از من، مارمانی، پیروی کرده‌اند»

تکرار ō در این ساختار در پارتی، برخلاف استفاده اتفاقی آن در فارسی

میان، این فکر را تأیید می کند که وجه وصفی مجهول گذشته می تواند به سهولت به عنوان یک فعل شخصی یا غیرشخصی به کار رود. اما سابقه ساختار با *ō*، ناشناخته می ماند. اگر آن ساختار ابداعی باشد، گواه از رواج افتادن جنبه مجهولی در وجه وصفی است. در این صورت، ساختار حاکی از گامی مقدماتی به سوی تأویل مجدد جمله مجهول در گذشته است، که در فارسی نو به عنوان متعدی خواهد بود. وجه وصفی گذشته غیرشخصی دیگر واقعاً مجهول نخواهد بود، بلکه خنثی و تقریباً جنبه اسمی خواهد داشت. در آن صورت، از طریق قیاس با وجه وصفی لازم در گذشته، دوباره تأویل می شود؛ از این رو، در جمله لازم، کنشگر و فاعل همیشه یکسانند.

توضیح دیگر این است که استفاده از *ō* بازمانده ای از گونه ایرانی باستان است که پارتی با آن تطابق دارد. این فرضیه به مفهوم آن است که بنا بر عقیده بنونیست Benveniste درباره فارسی باستان،^{۲۲} ساختار مجهول گذشته در ایرانی باستان واقعاً با مالک به صورت اسمی است تا مجهول با کنشگر. در چنین ساختار اسمی^{۲۳} **abi* در ایرانی باستان برای نشان دادن دریافت کننده عمل به کار رفته است چنان که *ō* در پارتی چنین است. پس چون ایرانی باستان به صورت پارتی نخستین در آمد، ساختار اسمی شاید دوباره به صورت فعل، خواه مجهول خواه غیرشخصی تأویل شده باشد. در مورد اخیر، *ō* کاربرد دیرین خود را حفظ کرد. جمله گذشته در پارتی مسلماً فعلی است، نه اسمی، همان گونه که با معیار جانشینی نشان داده می شود. در پارتی می توان گفت: (M 4a I V) *um dīd ō bōžgar* «دیدم نجات دهنده را»؛ ولی نمی توان گفت **um dīd* *ē bōžgar*. اگر جمله پارتی اسمی بود، جانشین ساختن ادات موصولی برای

۲۲. در:

"La construction passive du parfait Transitif," BSL XLVIII, 1925, 56.

۲۳. اما شاید نه در یک ساختار غیرشخصی با یک فعل مجهول صرف شده فارسی باستان. در هر صورت، در کتیبه داریوش در بیستون ۱، ۲۳-۲۴: *yaθāšām hacāma: aqahya avaqā akunavayatā:*

کاملاً خلاصه شده است. «همان گونه که به آنها فرمان داده شده بود به وسیله من، چنین شد.»

تشکیل یک ساختار اسمی، امکان پذیر می بود. این نکته در یک جمله واقعاً اسمی امکان دارد: *um dīdan ō/čē bōžāgar: «من دیدن نجات دهنده را داشتم (= نجات دهنده را دیدم)».

ج. به صورت مفعول غیر مستقیم فارسی میانه

۵. ۱۵. غالباً نشان دهنده دریافت کننده یا سودبرنده است:

YH̄BWNyt 'L MR'HY 'KL' 'Lš ŠM (Ps 96.8)

«به سرور، به نامش ستایش بده (= سرور را ستایش کن).»

'L yzd'n h̄m'y pl̄hwtl krt' yzd'nkrt' nc (Bp 2. 1-2)

«به یزدانکرد، همیشه مورد لطف ایزدان، احترام!»

hlt' ZY h̄lwsp 'g's BR' 'L zltwhšt' nmwt' (ZWY 1.3)^{۲۴}

«خرد همه آگاه را به زردشت نمود (= نشان داد).»

hyb b[w]yd 'st'yšn ... 'w pydr 'wd 'w pwsr (M 172

IV 8-10)

«پدر و پسر را ستایش باد.»^{۲۵}

bwd' rwc rwš̄nyn 'w 'm' dš̄ny z'dg'n (BBB 51-53)

«روزی روشن برای ما، فرزندان دست راست بود.»

عبارت با ō ممکن است متمم اسم باشد:

d̄hywpt 'L 'w̄hrmzd ... h̄wm'n'k 'YT W gyw'k ZY d̄hywpt'n

h̄wm'n'k ZY lwšn' glwtm'n' (MYF 2.57-58)

«دهبده اورمزد... همانند است و جای دهبدان همانند گرودمان روشن

است.»

^{۲۴} مقایسه شود با گونه: 'L zltwhšt BR' nmwt'

^{۲۵} عبارت به سغدی در حالت غیر فاعلی ترجمه شده است:

'yw m̄ywn wB't̄ ywB't̄y' ... wnyy ptryy wnyy z'tyy (V 12-14).

pseg 'w tw dwšyst 'st'ysn 'wd 'fryn (M 315 I R 14-16)
 «سزاوار است به تو دوستی، ستایش و آفرین.»

پارتی

۵.۶.۱۵ ē در پارتی به همین ترتیب، نشان دهنده سودبرنده است:

tlw'r rwšn 'w 'm'h pdr'st (M 30 V ii 10-11)
 «یک قصر روشن، برای ما آماده شده است.»

hw 'sp's cy 'w dyn'br pw'g'n kryd (M 6020 6-7)
 «آن سپاسی که به دیناوران پاک کرد»

hyrzyd 'w 'šm'h 'st'r 'wṭ gwyndg 'w hrw ky hmwdyd
 (M 284a R ii 29-32)

«چشم پوشی می کند از خطای شما و گناه هر کسی که ایمان بیاورد.
 همچنین ممکن است دریافت دارنده را در یک جمله اسمی نشان دهد:

'w hrwyn kryšn 'wyšt'dn ny 'st (AR VII 11)
 «برای همه شکلها پایداری نیست.»

wnwhg 'w mwrq'n ky 'hy'ng wygnd (M 6 13-15)
 «در میان مرغانی که آشیانه آنها ویران شد لرزش [بود].»
 مانند فارسی میانه با اسم، عبارتهای متمم می سازد:

'ymyc b['r]	'w hwyn yw'rd'w	m'nh'[g]
mn z'dq'n	'w wrzyq[r]	m'nynd
mn pdm's r'st	'w w[']d	m['n...]
rzwr	'w 'rcwwn	m'[n...] (M 706 R 1-6)

«این بر مانند آن دانه [است]. فرزندان من مانند برزگر [اند]. دریافت من مانند باد [است]. قضاوت مانند بوجاری [است].»

د. توصیف زمان

۷.۱۵. استفاده از *ō* برای ساختن عبارتهای مربوط به زمان در فارسی میانه کاملاً محدود، ولی در پارسی اندکی گسترده تر است.

فارسی میانه

'w j'yd'n (I B 4947 V i 16)

«تا جاودان»

d' 'w j'yd'n (M 1 158)

«تا جاودان»

d' 'w dyr s'r'n (M 43 V 7)

«برای سالهای دراز»

پارسی

B HWT' ZNH 'TYQ HMR mry x Q'YLt 'L ŠNT i c
xx xx xx iii ii (N 1486)

«در این ظرف، ده ماری شراب کهنه در سال ۱۶۵ پیمانه شد.»^{۲۶}

jm'n 'w jm'n (M 857 II R i 15-16)

«[از] زمانی به زمانی»

'w 'stym (M 76 V 15)

«سرانجام، در پایان»

۲۶. مقایسه شود با: N 678, 617, 2038، جایی که تاریخ فقط با شمار + ŠNT بیان می شود.

'w y'wyd'n (H V 3)

«تا جاودان»

'w yhm y'wyd'n jm'n (BBB 138-39)

«تا زمان جاودان»

عبارات پارتی در متون AZ و DA باقی مانده است:

yt 'w' YWM y'wyt (DA 20)

«تا روز جاوید (= تا جاودان)»

yt 'w' YWM y'wyt' (AZ 93)

«تا روز جاوید (= تا جاودان)»

۵. کاربردهای گوناگون

فارسی میانه

۱۵. ۸. ۵ در فارسی میانه گاهی در مواردی به کار می رود که با pad به طور معمول همراه است. (الف) برای نشان دادن وضع:

'L wlyk W nyh'nlwbšnyh (KAP 1.6)

«به گریز و نهان روشی»

MN 'šk'lyh 'L nyh'n' lwbšnyh (ZWY 3.23)

«از آشکاری به گریز و نهان روشی»

(ب) برای نشان دادن علت یا وضع:

BR' 'L hw'stk' k'mkyh W 'cwlyh QDM hw'st'l'n PWN
hšm W sngyh dl'yt (AWN 91.6)

«با میل به خواسته و آزوری [نگریست] و با خواستاران (= درخواست کنندگان) با خشم و تندی سخن گفت.»

(ج) برای نشان دادن منظور:

'Pš 'L 'ŠTHNtn' 'NŠWT'n YHBWNt (AWN 84.6)

«به خورد مردمان داد.»

(د) برای نشان دادن گزاره پردازی:

dwšhwy'lyh wyš 'L dyt'l Y'TWNyt' (ZWY 6.4)

«دشواری بیشتر پدید آید.»

'yl'n štr' 'L pyl'yšnktl W c'pwktl W n'myktl krt

(KAP 18.22)

«ایران‌شهر را پیراسته‌تر و چابک‌تر و نامی‌تر کرد.»

ب. حرف اضافه *až/az* برای نشان دادن جهت جدایی

الف. نشانه جدایی و مبدأ

فارسی میانه

۹.۱۵. مهمترین کاربرد استفاده از *az* برای نشان دادن (الف) جدایی:

zlyl MN wlywn' bylwn' BR' Y'TWNt (AZ 33)

«زیر از گردونه بیرون بیامد.»

'c dry'b b' 'škrwst (M 7981 I R i 12-13)

«از دریا بیرون افتاد.»

jwdy kwnynd zyndg'n 'c mwrđg'n (M 798a V i 2-3)

«جدا کنند زندگان را از مردگان.»

swst m' bwyd 'c rnj 'y xwd'wn bwrđn (M 454 7-8)

«سست نشوید از بردن رنج خدایان.»

و (ب) مبدأ:

tw hy 'c rwšn 'xw (M 798a V i 8)

«تو از جهان روشنی هستی.»

'st'y[šn] 'c h'm'g .. hnzmn 'y 'wzxt'h (M 90 R 1)

«ستایش از همه انجمن مبارک.»

hmdyn' ... ZYš MN L MKBLWNt spyt'm'n zltwšt

(AWN 101.18)

«همان دینی که زردشت سپتیمان از من پذیرفت»

ḥwkwnšnyk nywk kwnšnyk wlcyḥ MN twḥššn

YLYDWNyḥ MN dḥyšnc dḥyšn MN ḥw'yšn

ḥw'yšn MN 'wš 'wšyḥ MN mynwg d'nšn (CAP 58)

«اقدام به کار خوب و کارنیک از کوشش زاید. از دهش نیز دهش، از خواهش خواهش، از مرگ مرگ، از مینو دانش.»

az ممکن است مانند *ō*، حرف ربط *kū* به معنای «کجا» را توصیف کند:

'c kw 'md hy (M 2 I R ii 23)

«از کجا آمده‌ای؟»

پارتی

۱۰۱۵. مورد استفاده *az* در پارتی به همان صورت است. (الف) نشانه

جدایی است:

'c hw dwr byḥ 'bnmynd (M 30 V ii 25)

«به دور از او گریختند.»

'gd yzd 'rg'w 'c whyšt'w rwšn (M 64 V 1-2)

«ایزد شریف به بهشت روشن آمد.»

wd'cyd 'c 'šm'h kyn (M 284a R ii 25-26)

«کین را از شما گدازد.»

ky 'n's'g gryw bwj'd 'c wdng (M 6 97-99)

«که جانهای بی شماری را از نیاز رهانید»

(ب) نشانه مبدأ است:

ḤMR ZNH ḤDT MN pryptkny LYD PḤT' (N 2038)

«این شراب تازه از [تاکستان] تحت فرمان شهریان [است].»

ḤMR ḤDT MN KRM' ZY B brzpšn (N 617)

«شراب تازه از تاکستان برزپشن.»

prywj''n ''wrd 'c bgr'stgr (BBB 92-93)

«از بغ راستگر پیروزی را آورد.»

(ج) *kū* را تعریف می کند:

'wm'n n'f'c kw hym'd hwyn ky 'c tw 'hynd (M 538 R 3-4)

«نژاد ما، [یعنی] جایی که ما از تو هستیم (= به وجود آمده ایم)»

ب. نشانه مکان

فارسی میانه

az. ۱۱.۱۵ ممکن است پیش از قید یا حرف اضافه بیاید، و در معنی آن

تأثیر کند یا نکند، در (الف) عبارت حرف اضافه ای:

nhwpt 'c pyš mn (M 2 I R ii 29)

«او از پیش من نهفت (= ناپدید شد).»

MN QDM d'm ZY 'wħrmzd (MYF 4.19)

«بر آفرینش اورمزد»

MN 'HL ZY 'lthšyl (KAP 12.2)

«از پس اردشیر»

(ب) عبارت قیدی:

MN 'HL pl'c dwb'lyt' (AZ 100)

«از پس فراز رود.»

MH MN QDM npšty YK'YMWN (Per II. 3)

«که در بالا نوشته شده است.»

'c 'brc 'z 'sm'n (M 7983 V i 7-8)

«از بالا از آسمان»

'c 'ndrwn u byrwn (M 4b II R 16-17)

«از اندرون و بیرون»

az ممکن است به دنبال قید بیاید:

prwn 'c zmyg 'wd 'sm'n h'm qyšwr (M 7981 I V i 18-20)

«در میان جهان از زمین و آسمان»

bydndr 'c h'n pnz dwšwx (Ibid., 21-22)

«بیرون از آن پنج دوزخ»

عبارت *ab āg* (MN... KHDH) *az... hammis* معادل برای نشان دادن

همراهی به کار می رود:

ḫwt MN 'sb'l'n W stwbl'n KHDH 'L gwlskyḫ W tšnyḫ mt

(KAP 8.2)

«و خود با سواران و ستوران همگی به گرسنگی و تشنگی آمد.»

NYŠH ZY PWN dwtk ZY 'B' ... MN srd'l KHDH'

ḫmym'l kwnšn' (MHD 16. 1-2)

«زن (= همسر) در دوده (= خانواده) پدر، همراه با سالار، باید دفاع کنند.»

در کارنامه اردشیر بابکان حرف اضافه گاهی حذف می شود:

'rthšyl MN sp'h ZY NPŠH nyd'c'n BR' bwt (KAP 8.2)

«اردشیر، همراه با سپاهش سرگردان شد.»

yzd'n'krt ... MN ZK kw't sy'hlcwlyk mtr'n krtk

(KAP 10.2)

«یزدانکرد... با آن قباد از سیاه بیشه پیمانها کرد (= بست)»

پارتی

۱۲.۱۵. *az* با مفعول خود ممکن است بعد از قید قرار گیرد:

'br 'c hrw z'wr'n (H VIII 12)

«بالای همه زورمندها»

'wyšt'd hym ywd 'c nyd'mg (M 4 a I R 22)

«جدا از پوست خود ایستاده ام.»

az ممکن است با یک اسم مفعول خواه یک عبارت قیدی بسازد:

srwd'n nw'g 'c hrw 'gwc (M 10 V 6-7)

«سرودهای نو از هرسو»

خواه با قید:

'c 'ndr. pd hw n(r)[h] (H Va 11)

«از درون، در آن دوزخ»

bwng'h rwšn ... 'ž 'br dyšt (M 2 II 132-34)

«بنیاد روشنی... از بالا ساخته شد.»

ج. توصیفات زمانی

فارسی میانه

۱۳.۱۵. az عبارتهای زمانی می سازد (الف) با اسم به تنهایی:

'c nwx (M 7980 I V ii 7)

«از آغاز»

'br s'r c xx xx xx ii 'c 'hr'myšn 'y mry š'd 'whrmysz

(M 1 166-69)

«در سال ۱۶۲ از درگذشت مارشاد هرمزد»

(ب) اگر قیدی پیش از آن به کار رود:

pyš MN pln'dyḥ ZY lytk (MHDA 23.6)

«پیش از بلوغ پسر»

(ج) قیدی به دنبال آن بیاید:

'c ps rwšn (M 7980 I R i 7)

«بعد از [آفرینش] روشنی»

az ممکن است با قید بعدی، عبارت قیدی بسازد:

MNW MN KZY ḤZYTn ḤWHnd (KSM 39)

«که از پیش دیده شده بودند»

پارتی

۱۴۰۱۵. *až* نیز عبارتهای زمانی می سازد (الف) با اسم به تنهایی:

'c drg jm'n 'w hw pdbwswr 'št'm (M 2 II 146-47)
«از زمانی دراز آرزومند آن بوده ایم.»

'[w]sxt 'yy 'ž nwx (AR VI 55)
«فروافتادی از آغاز.»

cyš'n 'ž bwn wxybyy (M 2 II 66-67)
«که از بن (=اصل) مال آنها بوده [است]»
(ب) قیدی پیش از آن بیاید:

MNW B'TR MNn YHYH (ŠKZ 16)
«کسی که پس از آن باشد»
(ج) قیدی به دنبال آن بیاید:

'c pš fryštg prnybr'n (M 5569 30)
«پس از درگذشت فرستاده (=رسول)»
Až همچنین عبارتهای قیدی می سازد:

'c hs 'wd 'c nwx (AR VII 5)
«از آغاز و از نخست»

š'dyft brhm 'ž 'ndr ngwst ... 'wt 'c byh pī zyngyn
rzmghyg cyhrg 'gs bwī 'hynd (M 2 II 72-76)
«آنها جامه های شادی خود را در زیر نهفتند و از بیرون (=از حیث ظاهر) با
چهره ای رزمی و جنگجویانه ظاهر شدند.»

د. کاربرد بخشی

۱۵۰۱۵. *až/az* حرف اضافه بخشی است:

فارسی میانه

ZNH 'thš hm'y MN prznd'n ZY L GBR' i ZY p'hlwmm
Hn' YHSSNNyt (MHDa 16. 8-9)

«برترین فرزندانم همیشه [اندکی] از این آتش داشته باشد.»

'Pt MN pws 'D 'H xx ii YMYTWNt' YHWWNd (AZ 49)

«تو را از پسر تا برادر بیست و سه [تن] خواهند مرد.»

ZK MND'M MN d'm ZY 'whrmzd (MYF 2.17)

«آن چیز از آفرینش اورمزد»

'c h'n rwšnyy 'wd xwšn 'yg yzd'n ... h'n (M 7982 R ii 1-6)

«از آن روشنی و زیبایی ایزدان»

پارتی

kd 'c hnd'n mrdwhmn [p]t hw r'h wydrynd (M 332 V 2-3)

«هنگامی که [تنی چند] از مردمان کور از آن راه بگذرند»

MN hw QYN m ... YWM' 'L YWM' QYN HD

(ŠKZ 19-20)

«از آن هزار بره هرروز یک بره»

ه. نشانهٔ سبب

۱۶.۱۵. aš/az. غالباً برای نشان دادن سبب به کار می رود:

فارسی میانه

MN glt' W dwt LYLY' W YWM L' pyt'k (AZ 31)

«از گرد و دود، شب و روز ناپیدا [بودا].»

ZK GBR' ... MN L' wltynyt'n' W L' hmwcynt'n' ZY

ZK NYŠH ... PWN šlm nššt' (AWN 68.24)

«آن مرد... از برنگرداندن و آموزش ندادن به آن زن...، شرمگین نشست.»

MN ZK cygwn 'c ZY dh'k MN bym ZY ZK plytwn'

dysk PWN klp ZY plytwn' L'YN L'L' YK'YM-

WNYt' ZK pltwm L' wsncyt (ZWY 9.15)

«چون اژدهاک از بیم آن که دیسه (= پیکر) فریدون به پیکر فریدون، پیش [او]

برخیزد، نخست آن [بند] را نگسلد.»

پارتی

'c 'dwr tbg wxryndg bwrz brmyd gy'n wdr'y (M 4a

I R 16-17)

«از (= به سبب) آتش سوزان و بلند، جان رنجور گرید.»

'c zrw'nd'd br'd fry'ng nyw nyw bwrđyšnwr hym

(M 5815 127- 29)

«از برادر عزیز، زروانداد، من بسیار سپاسگزارم.»

LN mšyk MN ZK krty prgwzšhypwħr ŠMH HQ'YMWt

(ŠKZ 4)

«بدان سبب ما ماسیک را شاپور پیروز نامیدیم.»

و. نشانه کنشگر و وسیله

فارسی میانه

۱۷.۱۵. az در فارسی میانه، برخلاف až در پارسی، ممکن است کنشگر را در جمله‌ای با فعل مجهول یا با فعل لازم نشان دهد:

hrwysp 'st'yh'nd 'c dyn ywjdhr (M 4 b II R 10)

«همه کس به وسیله دین پاکیزه ستایش شود.»

'Pt'n' nm'dym 'YK cygwn zt' YHWWN't' ŠYD' MN
YDH ZY yzd'n (AZ 21)

«و به شما نشان دهیم که چگونه دیو [به] دست ایزدان نابود شود.»

az نیز برای نشان دادن وسیله یا منشأ به کار می‌رود:

ky h'n tn 'cyš dysyd (M 7982 R ii 31-32)

«که از آن، این جسم ساخته شد»

gyw'klwp MN L klynd (DA 6)

«جاروب از من سازند.»

MN CBW ZY dwtk' ZY m'h'twr pryhgwšnsp' hmyš'k
swc' d'štn' (MHD 96.1)

«نگاهداری [آتش] همیشه روشن، از خواسته (= دارایی) دوده (= خانواده)

مهاتور فریه گشنسپ»

ZNH pwhly ... MN CBW ZY NPŠH plm't bstny (F 1-3)

«فرمود که این پل از خواسته (= دارایی) خود او بسته شود.»^{۲۷}

gyh'n pwl MN MY' W 'thš ... HWHyḡ (MYF 3.21)

«جهان پراز آب و آتش باشد.»

'sm'n 'n'gyh 'y dwšwx 'z ... s'm'nwmnd 'n'gyh 'y pd

gytyg wynyhyd d'nyhyd. kw 'st (M 9 I R 8-11)

۲۷. مقایسه شود با عبارتهای معادل:

PWN NPŠH BYT' nš'sty (KKZ 15), krtý ... MN NPŠH BYT' (Bih 8-10)

و در یک جمله اسمی (MHD 6.9) MN NPŠH در ۳.۱۰.

«بدی نامحدود دوزخ، دانسته شده، که از بدی محدودی که در جهان دیده می شود، به وجود آمده است.»

ز. نشانه مفعول؛ گزاره پذیری

فارسی میانه

az. ۱۸. ۱۵ گاه گاه برای نشان دادن (الف) مفعول مستقیم:

BR' b'l bwltn' scyt d'n'k MN dwš'k's (DA 24)

«اما بار بردن (= تحمل) سزد، دانا از دش آگاه.»

[KR](') MNW tlsyt MN MR'HY (Ps 127.1)

«هرکس که از سرور بترسد.»

(ب) یا برای نشان دادن مفعول غیر مستقیم به کار می رود:

'D xxx W iii plšn' MN LK pwrsm (MYF 1.12)

«تا سی و سه پرسش از تو کنم»

عبارت حرف اضافه ای گاهی گزاره مفعول مستقیم است:

'hlmwk HN' MN b'h'l d'sl ZY 'dwyntyh B'YHWNyt'

(ZWY 9.13)

«اهلموغ از بهره (= درآمد) مقرری خواهد.»

پارتی

az. ۱۹. ۱۵ برای نشان دادن مفعول مستقیم یا غیر مستقیم به کار نمی رود.

گاه گاه یک عبارت حرف اضافه ای جا و کاربرد یک اسم گزاره ای را می گیرد:

kwm šhrd'ryft ny 'c 'ym šhr 'st (M 132a R. 9-10)

«شهریاری من از این جهان نیست.»

'c rwšn u yzd'n hym (M 7 201-02)

«من از روشنی و ایزدان هستم.»

ح. نشانه وابستگی

فارسی میانه

az. ۲۰.۱۵ می تواند دو اسم را به صورت اسم جانشین و تعریف کننده به هم بپیوندد. کارکرد آن، بدین ترتیب، یا همسویۀ ساختار ادات موصولی است:

KBYR sp'h MN t'cyk'n W mycryk'n (KAP 10.16)

«سپاهی بزرگ از تازیان و مصریان»

یا برابر ساختار پیش موضعی است:

'c whyšt 'b'd br wyš'd yzd'n (BBB 59-61)

«ایزدان از بهشت آباد دروازه‌ای را گشودند.»

kt'lc'y MNW MN dyn' 'k's (CAP 53)

«هرکس که از دین آگاه است»

ط. نشانه روش

پارتی

az. ۲۱.۱۵ گاه گاه عبارتهای روش را نشان می دهد:

hrw ky hmwdyd 'c pw'g prm'ng (M 284a R ii 32-V i 1)

«هرکس که با اندیشه پاک ایمان دارد»

y'zt LN MN ZK gwnk dstkrt 'BDWNt (ŠKZ 17)

«ایزدان مرا بدین گونه دستکرد (= اقطاع؛ نگهبان) خود کردند.»

۱۶- حروف (اضافه) پسایند

۱۰۱۶. فارسی میانه دارای سه گونه کلمه حرف (اضافه) پسایند است. گونه A شامل اکثر حروف اضافه است، که کارکردهای دیگری از حروف (اضافه) پسایند و پیش فعل است.^{۲۸} گونه B شامل آن عباراتی است که تنها در ترکیب با حرف اضافه می آید، *az... hammis'ō... rōn*.^{۲۹} به گونه C تنها یک کلمه *rāy* تعلق دارد، و فقط به صورت حرف (اضافه) پسایند می آید و معمولاً مستقل از حرف اضافه است. نظامی که در پارسی عرضه می شود دارای تضاد قابل ملاحظه ای است. در پارسی گونه B وجود ندارد و عملاً فاقد گونه A است.^{۳۰} گونه C دارای *rād* است که زیاد دیده نمی شود. مهمتر از همه در پارسی، گونه D است، که شامل کلمه *wasnād* است. *wasnād* می تواند یا به صورت حرف اضافه یا حرف (اضافه) پسایند بیاید، ولی نه به صورت پیش فعل.

در تجزیه و تحلیل موارد استفاده از اصطلاحات گونه C و D، باید، حروف اضافه را بررسی کنیم که گاهی با آنها قابل جابه جایی است: *padisāy* در فارسی میانه و *frahāh* در پارسی. از آنجا که کارکردهای حرف اضافه در پارسی محدودتر است تا در فارسی میانه، *frahāh* به طور نامکرر تضادی با دیگر حروف اضافه در پارسی ندارد. اما *padisāy* منحصر به فرد است. مانند بیشتر حروف اضافه در فارسی میانه دارای حرف (اضافه) پسایند و کارکردهای پیش فعلی نیست. اما با *pad*، *ō*، و *az* در تضاد است، زیرا ممکن است پسوند ضمیری متصل مفعولی بگیرد؛ *padisāy*، در بعضی از موارد استفاده *rāy* معادل آن است، ولی خیلی کمتر به کار می رود.

۲۸. رک به: ۹.۱۳ (ه)، ۱.۱۴ و ۱.۱۷.

۲۹. رک به: ۱.۱۵ (د) و ۱.۱۵، و همچنین گونه ثانوی *bē... ēnyā* در ۲۰.۲۳.

۳۰. دو نمونه حروف اضافه گونه A در کتاب Boyc, "some Middle persian and *parthian construction*," 53 آورده شده است که یک نمونه شامل ترکیبی

غیر عادی از حرف اضافه است.

الف. نشانهٔ سبب

فارسی میانه

۲.۱۶. استفادهٔ اساسی از *rādi* در فارسی باستان به منظور نشان دادن سبب بود و به صورت استفادهٔ عمده از *rāy* باقی ماند:

'yd r'y cyš ny 'yryst (M 1 179-80)

«از آن روی که کوششی نکرد»

p'[d'š]yn 'y 'yw rwcg r'y (M 95 R 5)

«به پاداش یک روز روزه داری»

ZK cym l'd 'm whšt W glwtm'n BR' YH̄BWN (LK 25)

«به آن سبب، بهشت و گرو دمان به من بده.»

'p'ryk NYŠH'n BYN g'yh'n kwnšn hwp ZY LK l'd
n'myktl W gl'myktl YH̄WWNd (KAP 14.7)

«دیگر زنان در جهان، به سبب کنش خوب تو، نامی تر و گرمی تر باشند.»
عبارت حرف (اضافه) پسایند گاهی معادل قید است:

'p'yt YH̄WWNtn' l'd 'ywk MN 'LHš'n cwp'g'n 'L gwd
MH̄YTWNt W gwd 'LH kn'l ZY 'lthšyl 'wpst'

(KAP 18.17)

«ناگزیر یکی از آنها چوگان خود را به گوی زد و گوی به کنار اردشیر افتاد.»
padisāy ممکن است بدین ترتیب سبب را نشان دهد:

pdys'y 'yn sxwn. rsynd 'w wnywdy_h (M 28 R ii 3-4)

«به سبب این سخن، به نابودی رسند (= نابود خواهند شد).»

'wd nyc 'wh pdys'y 'šm' 'šq'rg bwd hwm (M 6120

27-29)

«و نه نیز بدین ترتیب به سبب شما ما آشکار شدیم.»

پارتی

۳.۱۶. *wasnād* و *rād* هر دو در کاربرد سببی به کار می‌روند:

kwm'n 'bdys' kwt cy wsn'd nm'c bwrđ (M 177 V 9-10)

«برای ما شرح بده به چه سبب نماز یردی.»

'wš'n ny hw wsn'd pdwh'd kw 'gyš'n n[y] pdwh'd

'hyndyḥ. 'b'ws'n 'whrmzyd [b]g ny hwfry'd'd 'hyndy

(M 2 II 47-51)

«آنها نیایش نکردند به این سبب که، اگر نیایش نمی‌کردند، پس اورمزد بغ

به فریادشان نمی‌رسید.»^{۳۱}

'wš 'yd r'd h'mcyhrg ny xrwšt (M 2 II 23-24)

«بدین سبب، هم‌چهر (= هم‌نژاد) ناامیده نشده است.»

frahāh تنها در این مورد به کار می‌رود:

bocyš frh' hw pdwhn (M 2 II 52-53)

«بلکه نماز آنان به سبب این [است]:»

frh' cšm cyš['n ny] 'st (M 724 V 10)

«به سبب چشمانی که نیست»

hrwyn tnng. cy tw wm'd pd nrḥ frh'ḥ hw wd'r'd (AR VII 5)

«همه تنگی که در دوزخ تحمل کردی به سبب این بود.»

ب. نشانه قصد

فارسی میانه

۴.۱۶. *rāy* غالباً قصد را می‌رساند:

'cyš gyrd 'sm'n wyn'rdn r'y. tskyrb hpt 'stwn 'ndr 'ystyn'd

(M 99 I R 19-21)

۳۱. مقایسه شود با: *hau wasnād* (M 2 II 68) در ۱۷.۱۴.

«برای ترتیب دادن گرد آسمان (= منطقه البروج) به وسیله آنها، هفت ستون مربع برپا شد.»

stwbynytn' ZY dlwc l'd LTMH ḤWHm (AXK 12)

«برای به ستوه آوردن دروغ ایدر هستم.»

BR'm ZNH n'mky 'LH l'dy YKTYBWN 'YK ... ZK
YD'YTNt (KKZ 16-17)

«اما این نامه (= سنگنوشته) را از این روی نوشتم که... بداند...»

padisāy ظاهراً برای نشان دادن قصد لااقل یک بار به کار می رود:

MN LK 'wīwny 'YTY ḥylšn[y] pts'š tlyš (Ps 129.4)

«از سوی تو بخشایش است به سبب ترس از او (یعنی از تو).»^{۳۲}

پادتنی

۵.۱۶. قصد ممکن است به وسیله *wasnād* نشان داده شود:

'wm 'yd wsn'd 'ymyn sxwn w'xt 'hynd [kw] wxd kyc
kyc ... ['w] hw 'bgwš 'šnwyyd (M 5815 77-80)

«این سخنان را به سبب این گفتم، که هرکس تک تک آنها را در آن سکوت

بشنود.»

یا به وسیله *rād*:

zmyg rwšn ... 'c kw nw'g šhr dyštn r'[d] ''bc'r 'zgryft
bw[t] (M 2 II 86-89)

«زمین روشن... که از آنجا، جهت بنای عصری نو، ابزاری گرفته شده بود»

۳۲. این عبارت موجز عجیب اصطلاح سوربایی و عبرانی را به خاطر می آورد: «که تو
ترسیده شوی. (یعنی از تو بترسند).»

ج. ارجاع

۶.۱۶. حرف (اضافه) پسایند غالباً برای ارجاع در فارسی میانه به کار می‌رود. ولی گاه گاهی در پارتی دیده می‌شود. در فارسی میانه، مورد استفاده آن غیر معمول، و در فارسی میانه مانوی و پهلوی فراوان است.

فارسی میانه

LZNHc kltn l'dy ... LZNHc l'dy plwny MH gwnky

ḤWH ZKm MḤWHYt (KNRb 5-6)

«دربارۀ این کارها (= مراسم) و برای آنها از این پس، چگونه باید باشند. آن را به نظر من برسانید!»

rw'n r'y hyb mnyyd (M 49 13)

«دربارۀ روان باید ببندید.»

l'st 'YT ZK LKWM NYŠH'n l'd YMRRWNd

(KAP 14.2)

«راست است آن[چه] که دربارۀ شما زنان گویند.»

ZK ZY w'hl'm ZY wlc'wnd l'd pyt'k (ZWY 8.1)

«دربارۀ بهرام ورجاوند، پیداست.»

NYŠH i l'd ywyt' ywyt' ptk'lyt' 'YK L NYŠH

(MHD 32.5)

«آنها [با یکدیگر] جدا جدا به خاطر زنی مرافعه می‌کنند و [می‌گویند]: [آن

زن] همسر من است.»

ZK dstkrt' ... d'štn' l'd plm'n YḤWWNyt (MHD

105.6-8)

«برای داشتن (= تصاحب) آن دستکرد (= ملک) ... فرمان (= دستور) وجود

دارد.»

پارتی

kd s't'n frwd'd wsn'd hw 'wsnyndft (M 42 43-44)

«هنگامی که شیطان دربارهٔ تبار او آگاهی به دست آورد.»

rwšn wsn'd cy dwšmnyn x'z'd. bwdyš s'n'd 'c jfr 'hry[w]r
(M 104 9-11)

«دربارهٔ آن روشنی که دشمنان آن را بلعیده بودند: او آن را از گودال ژرف
نابودی برآورد.»

د. نشانهٔ مفعول غیرمستقیم

فارسی میانه

۷.۱۶. rāy. برای نشان دادن سودبرنده به کار می‌رود. در فارسی میانه مانوی:

kwm zmyg 'wd 'sm'n ... 'šm' r'y 'pwryd (M 7983
I V i 11-16)

«که من زمین و آسمان را برای شما آفریدم.»

'md hym dyn r'y (M 2 I 5-6)

«من برای دین آمده‌ام.»

xw'stg qwnyd ... 'wd tn r'y cyyd (M 49 I 6-7)

«او خواسته (= مال) می‌اندوزد... و [آن را] برای تن گرد می‌کند.»
در زبور و پاپیروسها:

LK l'dy ŠRM (Ps 121.8)

«سلام بر تو [باد]!»

g'swky ZY d'twbl'n l'dy (Ps 121.5)

«جاهایی برای داوران»

d'tb'l l'd PRG drn W mwls'n (?) l'd 'S ii dwrk'

(Bp 54 V 6-7)

«برای دادور: یک و نیم درهم؛ و برای *M: دو ظرف شراب»
در پهلوی:

ch'rp'd'n l'd MY' hm'y' YHBNt (KAP 17.2)
«چارپایان را آب همی داد»

'p'tCBWyt 'LH l'd MNW YKTYBWNvhyt (ZWY 0)
«و کامیابی برای او که این را می نویسم»
در متون متأخر، گاهی حرف اضافه، پیش از عبارت حرف (اضافه) پسایند
می آید:

'ywk 'L TWB l'd SLY' *B'YHWNd (ZWY 4.13)
«بد یکدیگر خواهند»

krpk ZY PWN d't l'd 'BYDWNd (CAP 22)
«کرفه [ای] که برای داد کرده شود»

اصطلاحی معمولی در متون حقوقی وجود دارد بدین مضمون که:
xwāstag rawān rāy paydāg kardan (MHD 24.17, 25.6)
«خواسته را، برای سود روان پیدا (= اعلام) کردن»
اصطلاحات مشابهی در کتیبه ها دیده می شود:

ZNH pwhly (m)trn(rshy ZY L)B' plmt'l lwb'n ZY
NPŠH l'dy ... plm't bstny (F 1-3)
«مهر نرسی بزرگ فرمدار، فرمود که این پل برای روانش ... بسته (= ساخته)
شود»

'P(m) [... šh]pwh[r]y MLK'n MLK' 'dwyh mhy
krty krtk'n ZY yzd'n W NPŠH lwb'n l'dy 'YK 'lt'd
[y Hw]Hm (KSM 32)

«من شاپور شاهان شاه سرود آیینی، کار خداوندان را برای ایزدان و
روان خویش انجام دادم که برکت یابم»
حرف اضافه *padisāy* ممکن است به همین ترتیب مفعول غیرمستقیم را
نشان دهد:

pts'm 'HYtl'n '[Pm dw]stn gwb'n LK l'dy ŠRM (Ps 121.8)

«به خاطر برادران و دوستانم، می گویم سلام بر شما!»

pts'y d'wyty ZYt 'B[Dk] 'L 'BYDWN lwdy ZYt NPŠH
'nw[t]ky [. . .] (Ps 131. 10)

«به خاطر داود، بندهات، روی تدهین شدهات را [برمگردان].»

حرف اضافه *padisāy* در فارسی میانه مانوی به کارکرد یک حرف اضافه
مربوط به جهت نزدیک می شود:

'brdr 'cyš w'y'nd pdys'y gy'n'n ky 'c h'n 'dwr 'bdxtn
k'm'nd (M 6120 84-87)

«آنها بر فراز آن پرواز می کنند به دنبال روانهایی که از آن آتش می خواهند
بگیرند.»

پارتی

۱۶. *rād*. A. مفعول غیرمستقیم را، تنها در این عبارت قضایی مشهور نشان

می دهد:

'wš rw'n r'd dhyndyh (M 6020 12-13)

«[اگر] آن را برای روان می داد (= می بخشید)»

اما *wasnād* غالباً این مورد استفاده را دارد، و هر دو به عنوان حرف اضافه

هستند:

'z wsn'd tw fršwd hym (M 7 95-96)

«من به خاطر تو فرستاده شده بودم.»

و به عنوان حرف (اضافه) پسایند:

tw wsn'd t'b'd. 'wd bwd 'gs fryštg'n (AR VI 61)

«به خاطر تو فرستادگان تابید [ند] و هویدا شدند.»

lwg 'wṭ hmg d'm h'mtwxmg'n [w]sn'd ywzyh kw bwxtg

bwynd (M 737 7-8) «برای هم تخمگان، همه آفرینش و»

جهان را به جنبش درمی آوری تا نجات یابند.»

هـ. گزاره پذیری

فارسی میانه

۹.۱۶. در فارسی میانه، ولی نه در پارسی، عبارت حرف (اضافه) پسایند گاهی برای فاعل یا مفعول، گزاره می شود:

'Pš wcyty m'nšnš l'dy (Ps. 131.13)

«آن را برای مانش (= مسکن) برگزیده است.»

'DYNm ZK 'nštryk LK NPŠH YHWWNtn l'd gwpt
(MHD 64.13-14)

«سپس اعلام داشته‌ام که آن برده به تو تعلق دارد.»

BRH ZK h'w'stk' PWN stwlyh BYN L' +p'yystn' l'd
YMRRWNd (MHD 96. 4-5)

«پسران اعلام می دارند که خواسته (= مال) نیازی به قیمومت ندارد.»

rāy در کاربرد گزاره‌ای به ندرت به عبارت حرف اضافه‌ای می پیوندد:

hm'y [PWN?] hwt'y' PWN 'pzw'n l'd [YHW]WN't
(Bp 1.4-6)

«[کارها] همیشه برای خدای افزون باد.»

و. نشانه مفعول مستقیم

فارسی میانه

۱۰.۱۶. استفاده از حرف (اضافه) پسایند با مفعول مستقیم فعل، تکامل

متأخری است که تنها در متون پهلوی یافت می شود:

'ZLWN šgl'n l'd BR' YKTLWN (XR 119)

«برو، شیرها را بکش!»

'p'yt 'MT ZK šgl'n l'd zywndk 'L LNH YHYTYWNyt
(XR 112)

«باید که شیرها را زنده پیش ما آورید.»

rāy بدین ترتیب یک استفاده معمولی از حرف اضافه *ō*^{۳۳} را مضاعف می‌کند. گذشته از این، همسویۀ با *ō* می‌شود در نشان دادن دریافت کنندهٔ عمل در جمله‌ای با یک فعل غیرشخصی گذشته:

W p'pk s's'n' l'd plmwt (KAP 1.19)

«بابک ساسان را فرمود:»

چنین موارد استفاده‌ای، با وجود متأخر بودن، ممکن است هنوز از لحاظ ماهیت، فارسی میانه باشد تا فارسی نو. اما هنگامی که *rāy* با یک فعل گذشته به کار می‌رود که همیشه در فارسی میانه مجهول است تا فعل غیرشخصی، احتمال دارد که نحو فارسی نو در متن تأثیر کرده باشد. بدین ترتیب، وجوه وصفی گذشته در مثالهای زیر، در نبود *rāy*، افعال مجهول گذشته معمولی خواهد بود. هنگامی که *rāy* به کار می‌رود، آنها احتمالاً مانند فارسی نو افعال معلوم هستند تا غیرشخصی:

'Pš ZK NYŠH l'd L' YKTLWNt (KAP 14.25)

«او آن زن را نکشت.»

cnd dstwbl'n ... ZY 'yl'n štr' l'd BR' NKSWNt

(AWN 1.9)

«چند دستور از ایرانشهر را بکشت.»

'Pš ywšt ZY ply'n' l'd BYN B'YHWNst (MYF 1.22)

«او یوشت فریان را اندرخواست (= به درون دعوت کرد).»

۱۷. پیش فعلها و ادوات پیش فعلی

الف. حروف اضافه در فارسی میانه به صورت پیش فعل^{۳۴}

۱.۱۷. طبقه گسترده تر از دو طبقه پیش فعلهای فارسی میانه شامل آن حروف اضافه ای است که به صورت حرف (اضافه) پسایند نیز عمل می کنند. معمولترین پیش فعلها عبارتند از *andar* (BYN) «در»، *abar* (QDM) «روی» و *pēš* (L'YN) «پیش». کارکرد پیش فعلی همیشه در تضاد با کارکرد حرف (اضافه) پسایند نیست. نمونه های زیر محتمل است. فعل به صورت لازم است؛ به دنبال ضمیر یا اسم، یک عنصر نحوی مشخص و سپس یک عبارت فعلی با پیش فعل می آید:

h'nyš'n 'z 'br 'dyd (M 7981 I V i 8-9)

«آز بر آنها دست یافت.»

kwm'n m' 'br 'y'nd 'wm'n zn'nd (M 7983 IV i 33-ii 1)

«مبادا بر ما [فرو] آیند و ما را بزنند (= شکست دهند)»

'MTš'n mynwg ZY MY' W zmyk W 'wlwl W gwspond

L'YN YK'YMWN't W 'pryn' krt (AWN 14.15)

«هنگامی که مینوی آب و زمین و گیاه و گوسفند پیش آنها ایستاده بودند و

آفرین (= دعا) می کردند»

هنگامی که فاصله زیادی با مفعول وجود دارد، در چنین جمله هایی با فعل

لازم همراه با مفعول، کارکرد پیش فعلی محتمل تر است:

'Pš wlhl'n ZY nhw 'wḥrmzdy skstn ḥndrcpt(y) W

nršhy ZY mgw ZY wr'c'n W dyny ZY lywmtr'n ZY

zlngy štrp W nršhy ZY dp(ywr) [W] 'p'lyk p'ls'z't

W sk'z't zln[g]k'n ... LWTH YḤWWN ḤWHnd

(Per I. 6-9)

^{۳۴}. همچنین رک به:

Salemann, "Mittelpersisch," 310-11; Henning, "Verbum", 230-32; Rastorgueva, *op. cit.*, 81-83.

«بهرام پسر نهو هرمز، اندرز بد سیستان و مغ نرسی، پسر براز، و دین پسر ریومهر، شهربان زرنگ و دبیر نرسی و دیگر بزرگان پارس و بزرگان سکایی از زرنگ با او بودند.»

در جمله‌هایی همراه با فعل لازم و بدون مفعول، کارکرد پیش فعل کاملاً آشکار است:

dwšmynwn 'c ps 'br sd u dyz grypt (M 2 I V ii 12-13)

«دشمن از پشت بالا آمد و دژ را گرفت.»

LWTH pylwecglyh s'm QDM 'hycyt (ZWY 9.22)

«سام با پیروگری برخیزد.»^{۳۵}

zwt' BYNlwn' BYN 'ZLWNt (AZ 5)

«زود به درون اندر شد.»

'HL BYN YK'YMWNvt LWTH pyšym'l (MHD 6.12)

«سپس در برابر خواهان (= مدعی؛ شاکی) ایستاد.»

PWN l'dynšn' ZY DYN' dstwblyh ZY šwd BYN L'

'p'yt' (MHDa 30.11-12)

«در تعقیب قضیه، اجازه شوهر لازم نیست.»

هنگامی که یک پیش فعل در یک جمله متعدی می‌آید، معمولاً آشکار است که مفعول به یک عبارت فعلی تعلق دارد و نه به یک حرف (اضافه) پسایند:

ZNH ZK ZY L'YN' YMRRNm (ZWY 7.38, 8.8)

«این است آن چه پیش گویم.»

LWTH ii bywl sp'h ZY wcytk LWTH YHŠNNd (AZ 6)

«دو بیور سپاه برگزیده همراه دارند.»

ny'n 'y zyndg'n hrwbšn 'y dr'n pyšy phypwrs (M 2 I R

ii 34-36)

«بخوان [فصل را] به آواز بلند، و جفت کن درهایی را [از] گنج زندگی.»

پیش فعل ممکن است نیز در جمله مجهول به کار رود:

۳۵. برای نمونه‌های بیشتر *abar*، رک به: *KAP* 3.15؛ *CAP* 22 در ۶.۱۰؛

AWN ۸.۱۸ در ۴.۱۳.

h'n pd 'wy tn gy'n 'ndr bst (M 7982 R ii 6-8)

«آن به تن و جاننش بسته بود.»

'wš xwyyš 'z 'wd 'wrzwwg ... gngyy 'wd 'prgyy 'ndr ps'xt
(M 7982 R ii 8-28)

«آز و شهوت و گندگی و دزدی خود آنها، در درون آنها، نهاده شد.»

cygwn h'nk' BB' MNW iii iiii plsp W stwn i hcdl BYN
HŃHTWN't YK'YMWN't (AWN 2.11)

«چونان سقفی با هفت تیر که یک ستون در زیر آن نهاده شده بود.»^{۳۶}

پیش فعل همچنین ممکن است یک وجه وصفی گذشته را که به صورت
صفت به کار رفته است تعریف کند:

'syn' QDM gwmyht' YK'YMWN't (ZWY 1.11)

«آهن آمیخته (= غش دار)»

ب. قیدهای فارسی میانه به عنوان پیش فعلها

۲.۱۷. چندین قید که به صورت حرف اضافه عمل نمی کنند ممکن است
به صورت پیش فعل دیده شوند. اینها عبارتند از *frāz* «پیش»، (L'WHL)
abāz «باز» و *hē* (BR') «بیرون، خارج». *hē* دشواریهای ویژه‌ای دارد که مستلزم
بحث جداگانه‌ای است. همه آنها به صورت قید متمایز هستند دراین که غالباً
پیش از حرف اضافه به کار می‌روند.^{۳۷} به عنوان پیش فعل، با حرف اضافه -
پیش فعل فرق دارد در این که نمی‌گذارد عبارت فعلی لازم، مفعول بگیرد. در این
جا یک حرف اضافه باید به کار رود:

'b'c 'md pyš prystg (M 2 I R i 7-8)

۳۶. مقایسه شود با: (M 99 I R 21) in 16.4 *andar ēstīnād*

۳۷. رک به: ۱.۱۵. *hē* همچنین متمایز است به وسیله کارکرد حرف اضافه‌ای خود در
عبارت *ēnyā... hē*؛ نک به: ۲۰.۲۳. در مورد *hē* به عنوان پیش فعل نک به:

Rastorgueva, *op. cit.*, 82.

«او نزد فرستاده (=رسول) باز آمد.»

در غیر این صورت همسویۀ پیش فعلهای دیگر است:

L' L'WHL nkylt' (AZ 58)

«نه، باز پس نگرد.»

'DYN ZK 'nd dwšmn MN štr' L'WHL d'št MNW

twb'n' (AZ 63)

«پس آن اندک دشمن را از شهر بازداشتن که توان؟»

PWN YDH pl'c MKBLWNēd (AZ 103)

«[آن را] به دست فراز پذیرد.»

ج. $bē$ به عنوان پیش فعل و ادات پیش فعلی

۳.۱۷. تاریخ پیش فعل $bē$ در نتیجه مسأله هم آوایی جالب توجه و در عین

حال مبهم است:

<i>Phl</i>	<i>MMP</i>	کارکرد	<i>Pt</i> : مقایسه	پازند	<i>NP</i>
a <i>be</i> (BR')	<i>be</i> (b')	ادات پیش فعلی	—	<i>bē</i>	<i>bi-</i>
b <i>bē</i> (BR')	<i>be</i> (b')	قید، پیش فعل	<i>bēh</i> (<i>byh</i>)	<i>bē</i>	<i>bī</i>
c <i>bē</i> (BR')	<i>be</i> (b')	همپایه	—	<i>bē</i>	—
	<i>bez</i> (byc)	ربط	<i>bēž</i> (byc)	—	—

تاریخ زبان ایرانی باستان در مورد این صورتهای مبهم است. این سه صورت، به عنوان یک تکواژ منفرد^{۳۸} یا سه تکواژ^{۳۹} به شمار رفته اند (ولی نه با قاطعیت). آنها را به دو تکواژ^{۴۰} *a* و *b/c* تقسیم کرده اند. اما در فارسی نو تشخیص روشن دو

۳۸. رک به:

salemann "Mittelpersisch," 319; H.S.Nyberg, *Hilfsbuch des pahlavi II Glossar*, uppsala, 1931, 34-35.

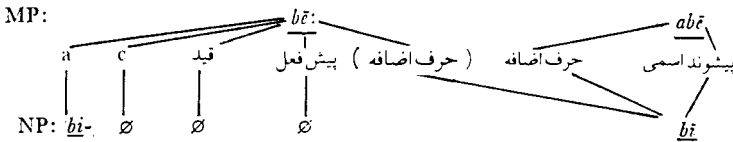
۳۹. رک به:

E Herzfeld, *paikuli I*, Berlin, 1924, 156.

۴۰. رک به:

D.N. Mackenzie, *Dictionary*, 18.

تکواژ که از لحاظ کارکرد کاملاً متناقض هستند ممکن است پایان یک فرایند طولانی باشد. ادات پیش فعل زمان یعنی *hamē* از قیود^{۴۱} ساده نشأت گرفت. تاریخ *bē* شاید تا اندازه‌ای مشابه باشد، زیرا به شکل پیش فعلی درمی آید که به صورت عمومی ادات ظاهر می شود. تضاد آوایی میان *a* و *b* شاید در اوایل فارسی نو پیدا شده باشد، یعنی در هنگامی که محیط مشترک (— فعل) را نداشت. سپس *bē*، از لحاظ آوایی و کارکرد، با حرف اضافه پیشانید در فارسی میانه در آمیخت و پیشوند اسمی *abē* «بی، بدون» به صورت *bē* در فارسی دری و *bī* در فارسی نو ظاهر شد. *bē* در فارسی میانه که خود احتمالاً ناشی از یک فرایند اختلاطی بوده است، شاید هم انشقاق هم آمیختگی تکواژی را، نشان دهد.



۴۰.۱۷. *bē* فقط به طور پراکنده در متون غیر پهلوی به کار می رود. قدیمترین نمونه‌ها در سنگ‌نوشته‌ها دیده می شود و، پیش از فعل *afgandan* به کار می رود و به وضوح به طبقه کلمه قیدی تعلق دارد. این واقعیت به وسیله همسوی *bēh* (LBR') در پارتی تأیید می شود:

'Pn ḤTY' LCDr ZK cyt'k BL' LMYTN (Hajj 7-8)

«ما آن تیر را فراسوی آن هدف افکندیم.»

[W MN 'LŠ' W pt]hšly BR' LMYTNt (P 26)^{۴۲}

«و او از گاه (= تخت) و پادشاهی افکنده شد.»

پیش فعل همچنین در زبور و در فارسی میانه مانوی دیده می شود:

'Pš BR' ḤYTYWNt 'dyly MNšn m[y]d[']ny (Ps 135.11)

«اسرائیل را از میان آنان به بیرون رهبری کرد.»

'cyš b' 'wzyh'[d] (M 470 R 8)

۴۱. رک به: ۱۲.۱۷-۱۳.

۴۲. بازسازی شده از ۲۴.۱ از گونه پارتی.

«از آن به بیرون راهنمایی خواهد شد.»

'c 'ndr b' 'wz[yhynd] (S 10 R 6)

«از درون، به بیرون راهنمایی خواهند شد.»

kwš'n ... ks ny hyl'd 'c 'm'h b' nnydn (M 7983 I V i
26-29)

«کسی نهلد که ایشان را از ما به بیرون راهنمایی کند (= دور کند).»

'c dry'b b' 'škrwst (M 7981 I R i 12-13)

«از دریا تلو تلو خوران بیرون آمد.»

در یک نمونه از سنگنوشته‌ها و نمونه دیگر در فارسی میانه مانوی، *bē* را می‌توان حاکی از یک جهت مجازی و نه مادی دانست:

W MH KN 'YŠ wltky klty YHWWN ZKcm BR' YNSBWN
(KKZ 13)

«هرکس که برده (= اسیر) شده بود آنها را نیز نجات داد.» (تحت اللفظی،
«بیرون آورد.»)

'wš 'šq'rg b' nmwd hrw cy bwd u bw'd (S 9 R ii 6-8)

«او آشکارا همه آنچه را که بوده و خواهد بود بنمود (= نشان داد).»

لااقل واضح است که *bē* در جنبه فعل بعدی تأثیر نخواهد کرد، برخلاف *hamē*، هم در جمله‌هایی که تداوم و هم جمله‌هایی که تکمیل را می‌رساند، دیده می‌شود:

'n'przptg pd j'y b' m'nd (M 1 184-85)

«پایان نیافته (= ناتمام) برجای بماند.»

d' k' h'n qnyg 'c zryg b' mwrd (M 2 I V ii 27-29)

«تا که آن کنیز از اندوه بمرد.»

تا اواخر دوره ساسانی، استفاده از ادات ظاهراً به خوبی تکامل یافت. در پاپیروسها، *bē* گاهی به صورتی مانند کارکرد پیش فعلی به کار رفته است:

MR'H MN LTMH BR' 'ZLWNt (GMII 4.10)

«سرور از ایندیر بیرون شد.»

اما معمولاً، به صورت ادات عمل می‌کند:

BR' plm'd (Bp 8b.8)

«بفرمای!»

BR' L' YHBNm (GMII 1.16-17)

«به ندهم.»

LKW(M) ... BR' PWN l'mšn YHWWNyt (Bp 55. 1-3)

«شما به رامش باشید!»

این نمونه های $b\bar{e}$ به صورت ادات، در متون غیر پهلوی حاکی از آن است که پیش فعل مستلزم استفاده گسترده از نشانه تأکید بوده است. در این متون هنوز به اندازه کافی به کار نرفته است که مفهوم را برساند، و در وضع تکیه جلو فعل می آید، و تنها جای آن را کلمه ای می گیرد که دارای تکیه قویتری است (ادات نفی در GMII 1، یک عبارت حرف اضافه ای در کارکرد گزاره ای در Bp 55). ادات در اصل شاید وسیله ای برای تکیه بخشیدن به فعل می آمده است، همان گونه که پیش فعل چنین می کند. بنابراین $b\bar{e}$ جنبه فعل بودن را در جمله هایی مانند M1 و 2 تقویت می کند، ولی آن را تغییر نمی دهد. $b\bar{e}$ همچنین به جمله های تأکیدی صورت قوی می بخشد، مانند جمله های در KKZ 13 و S 9. حذف شدنهای $b\bar{e}$ نیز، به همان ترتیب که ادات $b\bar{e}$ به تدریج آزادانه به کار رفت، از هدف تأکیدی آن کاسته شد. بالاخره در پهلوی، یک پرکننده اختیاری برای جای (— فعل) است، در هنگامی که $ham\bar{e}$ یا یک پیش فعل وجود نداشته باشد.

۵.۱۷. استفاده از ادات به اندازه ای در متون پهلوی عمومی است که تشخیص پیش فعل دشوار است. وجود پیش فعل، به وسیله کاربرد قیدی مداوم آن، نشان داده می شود:

BR' yyh ly mn' (KAP 17.5)

«به دور (= دور شو)، پلید!»

جمله های زیر نمونه هایی از پیش فعل موجه، اگر نگوییم قابل اثبات، هستند (الف) با *afgandan* «افکندن»:

'stk BR' LMYTWNm (DA 19)

«هسته بیفکنم.»

bstwr MN YDH BR' LMYTNyt (AZ 105)

«بستور [آن را] از دست بیفکند.»^{۴۳}

۴۳. مقایسه شود با:

(ب) با *burdan* (YBLWN) «حمل کردن»:

'Pš b'lk BR' YBLWNd (AZ 48 bis)

«بارۀ او را ببرند.»

bwt MN gyh'n BR' blyt (ZWY 3.26)

«بُود از جهان ببرد.»

pty'lk ... QDM 'HDWNd BR' YBLWNd (ZWY 4.67)

«پتیاره... برگیرند و ببرند.»

g's' ZY dyn' ... MN TMH BR' YBLWNd (ZWY 5.9)

«گاه (= تخت) دین را ببرند.»

(ج) با *āmadan* (Y'TWN) «آمدن»:

K'L' 'ytw'n 'cš BR' mt (KAP 13.14)

«آیدون بانگی از آن بیرون آمد.»

č W xxx W 'ywk bywl hywn MN bwnk BR' Y'TWNd

(AZ 66)

«صدوسی و یک بیور خیون از بنه (= اردوگاه) بیایند.»

'MT MN hmpwrskyh BR' Y'TWNYt' (ZWY 9.2)

«هنگامی که از دیدار [باز] آید»

(د) با *nišastan* (YTYBWN) «نشستن»:

MN SWSY' BR' YTYBWNm (AZ 86)

«از اسب بنشینم (= پیاده شوم).»

gl't' W dwt' BR' YTYBWNst' (AZ 33)

«گرد و دود بنشست.»

'HR BR' YTYBWNyt' ZK plš'n' ZY km'n'n' (AZ 75)

«سپس بنشیند آن پرش کمانها.»

(هـ.) با دیگر فعلهای حرکت:

'HL MN BR' wtylšnyh ZK bnd MN CWLH BR' 'wptyt
(CAP 32)

«Az 105 در: PWN pwšt' BR' wt'lyt' W BR' 'L zmyk LMYTNyt'

«آن را به میان پشتش فرو برد و به زمین افکند.»

«پس از درگذشت او^{۴۴}، آن بند از بدن [او] بیفتاد.»

gwlǵ 'wb'm BR' 'ZLWNyt' W myš 'wb'm BYN
Y'TWNYt (ZWY 8.3)

«عصر گرگ خواهد رفت؛ عصر میش (= بره) خواهد آمد.»

د. ادوات پیش فعلی *be* در پهلوی

۶.۱۷. انسان مایل است که ادوات *be* را در پهلوی معادل *hamē* بدانند هرگاه *hamē* در جنبه فعل تأثیر کند، طول زمان را نشان بدهد، و هرگاه آن دو یعنی *be* و *hamē* با یکدیگر یا با پیش فعل به کار نروند، پس چرا *be* در جنبه فعل اثر نکند و فعل تام یا فعل را به خودی خود نشان ندهد؟^{۴۵} به این فرضیه دو اعتراض عمده وارد است: (۱) در فارسی میانه در مورد همزمانی، و تکامل متضادهای متقابل در ادوات، دلیلی وجود ندارد. *be* از حالت پیش فعل بیرون آمد و وضع تازه‌ای به خود نگرفت، بلکه وقوع خود را در محیط تعمیم بخشید. به نظر می‌رسد که این فرایند در فارسی میانه مانوی و پاپیروسها قابل ملاحظه است. *hamē* (*w*) در متون غیر پهلوی کمتر دیده می‌شود. مورد استفاده آن به عنوان ادوات استمرار ظاهراً در سده سوم آشکار شده است،^{۴۶} ولی غالباً به صورت قید به کار می‌رود و پیش از فعل نمی‌آید. استفاده منظم از آن به عنوان ادوات شاید دیرتر از *be* بوده باشد. متأسفانه مدرکی برای جزئیات تکامل آن نمی‌توان به دست داد. (۲) در پهلوی هیچ تغییری را در جنبه فعل نمی‌توان به *be* نسبت

۴۴. مقایسه شود: MN tn' bwd BR' wltšnyh: «رفتن هوش از بدن.» در: CAP 23.

۴۵. *be* در راستار گویوا به منزله فعل تام به کار رفته است همان اثر، ۸۶؛ رک به: Louis H. Gray, "Notes on Modern persian Morphology," JRAS 1937, 306-07.

در زالمان به گونه‌ای به شمار آمده که در معنی، اثر قابل ملاحظه‌ای ندارد. رک به: "Mittelpersisch," 311; Henning, "verbum," 247.

۴۶. در کتیبه KSM. رک به: ۱۲.۱۷.

داد. همان گونه که در ۴.۱۷ ذکر شد، همین نکته دربارهٔ متون غیر پهلوی صادق است. اما امکان دارد که *be* در مرتبهٔ دوم و آن هم گاه گاه دارای جنبه‌ای از فعل شده باشد، و آن هم پس از آن که استفاده از *hamē* به اندازه‌ای عمومیت یافت که هردو در تضاد با یکدیگر عمل کنند. دشواری قابل ملاحظهٔ دیگر عبارت از انتقال کتبی و شفاهی متون پهلوی است. الگوهای کاربرد *be* و *hamē* شاید تحت تأثیر کارکردهای مشخص این تکواژها در فارسی نو قرار گرفته باشد.

be. I با فعل اخباری

be. ۷. ۱۷ در عبارتهایی که به عمل فوری در زمان حال یا به عمل استمرار در حال یا آینده اشاره دارد دیده نمی‌شود، و ممکن است با اخباری تاریخی حاکی از عمل یا حالت به کار رود، حتی اگر استمرار یا تکراری در گذشته باشد:

k'lw'n ... 'ytwn' BR' YK'YMWNd 'MT K'L' BR' 'L
'sm'n 'ZLWNyt (AZ 29)

«سپاهیان... ایدون بایستند که بانگ [آنان] به آسمان شود.»

HZYTWNT cygwn 'MT hwlšyt ... BR' t'pyt W hm'k gyh'n'
lwšnyh 'BYDWNēd^{۴۷} (KAP 1.8)

«دید که چگونه خورشید... بتافت و همهٔ جهان را روشن کرد.»

iii iii iii c W xc W iii iii iii K'L' BR' 'BYDWNyt' (AZ 102)

«نهصد و نود و نه [بار] بانگ بکند.»

be ممکن است با صورت اخباری دیده شود و به طور کلی به حال و آینده

اشاره داشته باشد:

'MT GBR' wndšn' ZY NYŠH BR' YHBWNyt W 'HL
NYŠH MN znyh ŠBKWNēd (MHDa 2.17-3.1)

«اگر مرد دارایی زن (= همسرش) را بدهد (= به مصرف برساند) و سپس زن

^{۴۷}. *kunēd* یا *BYDWN-ē*، *kard*.

را، از زنی بهلد (= او را طلاق گوید) «

'MT GBR' wndšn' ZY 'nštryk BR' YH̄BWNyt W 'HL
'nštryk 'c't' 'BYDWNēd (MHDa 2.16-17)

«اگر مرد دارایی برده خود را بدهد (= به مصرف برساند) و آن بنده را آزاد

کند «

'MTš BR' ŠBKWNēd (MHD 21.9)

«اگر او را بهلد (= طلاق گوید) «

'MT YMLLWNyt ... W BYN 'swlst'n BR' YMYTWNyt
(MHD 72.6-7)

«اگر بگوید... و در آسورستان بمیرد «

be غالباً در عبارتهایی به کار می رود که به آینده اشارت دارد خواه به (الف)

یک عمل یا حادثه:

'DYNt PWN hm zm'n BR' YKTLWNm (MYF 1.13)

«آنگاهت در زمان (= فوراً) بکشم.»

'spnc plm'yt YH̄BWNtn 'D 'k'syḥ sp'h ZY 'lthšyl BR'
Y'TWNyt (KAP 12.6)

«مهمان نوازی فرمایید تا آگاهی از سپاه اردشیر بیاید.»

W LNH ZNH dyn' 'pyck' MN 'wḥrmgd MKBLWNt' W
BR' L' ŠBKWNym (AZ 18)

«ما این دین پاک را از اورمزد پذیرفتیم، و به نهلیم.»

خواه (ب) به حالت استمرار:

lst'hyc' 'ytwn' kwnd^{۴۸} MT hm'k 'NŠWT' 'wn's BR'
YH̄WWNd (LK 27)

«رستاخیز چنان کنند که همه مردم بی گناه بوند.»

'DYN L' dgl zm'n' YH̄WWNyt' 'MT MN LNH

hywn'n 'yc zywndk L'WHL BR' L' p'yt' (AZ 72)

۴۸. 'BYDWNd برای

«پس نه دیرزمان بود که از ما خیونان هیچ [کسی] زنده باز به‌نپاید.»

'YK mltwm'n ... BR' YD'YTWNd 'YK ZNH ycšn ...
'L yzd'n YHMTWNyt' 'ywp 'L ŠYD'n (AWN 1.25-26)

«که مردمان... بدانند که این یزش... به‌ایزدان رسد یا به‌دیوان»

be. II با فعل امر.

۸.۱۷. یکی از متداولترین موارد استفاده be با فعل امر است:

'YKm BR' 'mwlc (LK 5)

«مرا بیمارز!»

BR' HPLWN BR' MHYTWN ZK 'wcdystc'l (ZWY 7.36)

«یگن، بزن، آن بتکده را!»

zwt YHWWNš W BR' nkyl 'D ... kt'm gyw'k 'ZLWNt'
(KAP 4.5)

«زودباش و بنگر تا... کدام جای شد!»

BR' plm'yt YTYBWNst (KAP 17.4)

«بفرمایید نشستن.»

be. III با یک صورت اسمی

۹.۱۷. be غالباً پیش از وجه وصفی ضرورت به‌کار می‌رود:

mzd ZY mynwg BR' L' ŠBKWNšn (CAP 28)

«مزد مینو را نباید بهلند.»

'LH ... mlglc'n BR' YKTLWNšn (KAP 14.16)

«او... مرگ ارزان [است او را] نباید کشتن.»

BR' ZBNNšn' W BR' YHBWNšn' (MHDa 8.17-9.1)

«باید [آن را] بخرد و بدهد.»

همچنین ممکن است پیش از مصدر به کار رود:

c'lk' PWN BR' bwxtn' ZY NPŠH (KAP 11.5)

«چاره برای نجات دادن خویش»

BR' t'htn' L' YD'YTNm BR' ŠDYTNstn L' YD'YTNm
(AZ 101)

«تاختن ندانم؛ افکندن ندانم.»

در جمله‌هایی که ضرورت یا احتمال با مصدر به کار می‌رود، دو الگو دیده می‌شود. (الف) *be* + مصدر + فعل غیر شخصی:

ZNH 'nd MND'M BR' YD'YTNstn' 'p'yt' (CAP 1)

«باید این چند چیز را دانستن.»

wh'k ZY 'nštryk BR' YHBWNtn 'p'yt' (MHD 1.11)

«بهای برده را باید دادن.»

(ب) *be* + فعل غیر شخصی یا اسم + مصدر:

MN kwhššn klm BR' 'p'yt pld'htn' (KAP 11.3)

«از جنگ با کرم نباید پرداختن (= دست کشیدن).»

'MT BR' 'p'yt' 'pshynytn' (ZWY 4.66)

«آن گاه نباید نابود کردن.»

ZK dlwc ... BR' š'yt ztn' (KAP 12.17)

«این دیو... را بشاید زدن.»

'MT šwd NPŠH BR' twb'n' bwhtn' (ZWY 6.11)

«اگر شوی خود را نجات دادن تواند»

be.IV با یک فعل گذشته

۱۰.۱۷ *be* در جمله‌هایی به چشم می‌خورد که به یک عمل منحصر به فرد در

گذشته، یا به تکمیل یک عمل یا فرایندی اشارت دارد:

hwplš l'd PWN hm zm'n BR' YKTLWNt (MYF 3.60)

«هوفریا را در زمان (= فوراً) بکشت.»

plwltk' BR' HTYMWNt' ... plwltk BR' ptglpt' (AZ 22)

«نامه را مهر کرد... نامه را بپذیرفت.»

BR' K'N dwtk wšwpt ... BR' bwt (XR 17)

«اما اکنون دوده من آشفته... بشد.»

'ywb'l 'hlwb' zltwḥšt dyn ZY MKBLWNt BYN gyḥ'n

lwb'k BR' krt' (AWN 1.1)

«یکبار اهلوزردشت دینی را که پذیرفته بود در جهان رواج داد.»

در چنین نمونه‌هایی *be* به نظر می‌رسد که جنبه تام داشته باشد. حتی وقوع *be* در جمله‌هایی که به یک عمل یا فرایند ناگهانی که، معمولاً نتیجه عمل دیگر باشد، شگفت‌انگیزتر است:

'lthšyl PWN ZK MRY' mynšn BSYM BR' bwt

(KAP 12.12)

«از این گفتار اندیشه اردشیر شاد شد.»

ḥwlm BR' YHWWNt W MN TMH PWN 'wšt'p BR'

lpt (KAP 3.20)

«خرم شد و از آنجا به شتاب برفت.»^{۴۹}

'MT PWN ZK 'dwynt dyt stlt BR' bwt HWHd

(KAP 14.13)

«چون به آن آیین دید گنج شد.»^{۵۰}

cygwn 'MTš ZK MRY' 'šnwt stlt BR' YHWWNt

(MYF 2.7)

«چون که آن سخن شنود گنج شد.»

^{۴۹} *be* را می‌توان در اینجا پیش فعل به‌شمار آورد.

^{۵۰} مقایسه شود با KAP. 2.2، جایی که فعل حاکی از عمل پیشین است که *be* می‌گیرد:

'MTš tn' b'hl ... ZY 'lthšyl BR' HZYTNt YD'YTWNst:

«هنگامی که زیبایی اردشیر را دید دانست...»

ZK ḥwlšn BR' ḥwlt QDM mwlt ḤWHd (KAP 14.13)

«آن خورش را بخوردند [و] بمردند.»

اما *be* همچنین در جمله‌هایی که حالت گذشته یا عملی از روی عادت را می‌رساند به کار می‌رود:

GDH ZY kd'n PWN gwl BR' bwt (KAP 12.4)

«فره کیان به شکل گور [خری] بود.»^{۵۶}

PWN KR' g's W zm'n 'hl'dyḥ W CBW ZY gytg BR'

'pzw (AXK1)

«به هرگاه و زمان اهلائی و خواسته (= مال) گیتی را بیفزود.»

KR' MNW L' twb'n YḤWWNt wc'lt n 'Pš pr'c 'ḤDWNt

W BR' YKTLWNt (MYF 1.5)

«هرکه [به پاسخ گزاردن] ناتوان بود او را فراز کرد و کشت.»

be . V در ساختار غیرواقعی

be . ۱۱. ۱۷ ممکن است پیش از فعل مرکب در تمنایی با اشاره به گذشته

به کار رود:

k'c 'MT L MN m'tl L' YLYDWNt' ḤWHwm 'ywp ... BR'

YMY TWNt' ḤWHwm (AZ 40)

«کاش من از مادر نزادم یا ... بمردم.»

'MT pyšym'l šwn n'mk ywy'tk BR' krt' ḤWH'yy L

ZNH zy'n L' YḤWWNt ḤWH'yy (MHD 74.4-5)

«اگر دادخواه (= شاکی) سخن نامه (= ورقه استشهاد) را [تنظیم] کرده بود،

مرا این زیان نمی‌بود.»

'rthšyl SWSY' ii MN b'lk'n ZY 'ldw'n MNW PWN

۵۱. در اینجا *be* را می‌توان پیش فعل دانست.

YWM i lxx plsng BR' SGYTWNT HWHyy zyn' krt
(KAP 3.15)

«اردشیر دو، باره (=اسب) از باره‌های اردوان را که به‌روزی هفتاد
فرسنگ برفتند زین کرد.»

هـ. ادات پیش فعلی hamē(w)^{۵۲}

۱۲.۱۷. در منابع غیرپهلوی، hamē(w) معمولاً کارکرد قیدی خود را دارد.

hmyw krt(y) 'BYDWNt MNW yzd'n ... hwp
MDMHt (Per II. 6-7)

«همیشه کارهایی می‌کند که [نزد] ایزدان... خوب به‌نظر آید.»

h'n hmyw yzd 'wd xwr ... p'k qwnynd (M 7984 I
R ii 23-25)

«آن را همیشه ایزد و خورشید... پاک کنند.»

zyw'y hmyw š'dyh' (M 74 I V 6)

«همیشه شادمانه بزی»

hmyw ywdty QDM w'ty 'Pš hws'ky NSHWNt (Ps 128.6)

«باد همیشه به [آن] می‌وزد و آن خشکی را جدا می‌کند.»^{۵۳}

اما به‌نظر می‌رسد که چندین نمونه از hamēw در KSM به‌صورت اداتی
عمل می‌کند که استمرار را در گذشته نشان می‌دهد:

hmyw SGYTWNT 'L [h'w]l[s]'n lwny (KSM 39)

«همه به‌سوی خراسان (=مشرق) رفتند.»^{۵۴}

KBYR pr'c Y'TWNt W ŽK GBR' ZY krtyr hnglpy hmyw
HLK WNt 'Pšn YHBWNt (KSM 50)

۵۲. رک به: راستار گویوا، همان کتاب، ۸۵، ۹۴.

۵۳. رک به: BP. I. ۴-۶ در ۹.۱۶.

۵۴. مقایسه شود با: (44-45) [y...l hwl's'n lwn] hmy.

«بسیاری فراز آمد[ند] و آن مرد، کرتیر دوم، آنها را بخش می کرد و می داد ...»

... 'LH GBR' ZY [kr]tyr h[ng]lpy lwny hmyw PWN
'ngwsty nm'dty W cndty (KSM 51)

«... آن مرد کرتیر دوم را با انگشت نشان می داد و می لرزید.»
نمونه ای از فارسی میانه مانوی نیز جنبه فعل و آن هم جنبه زمان حال را نشان می دهد؛ و جمله ای که در آن به کار رود به وضوح متضاد با جمله دیگری است که از لحاظ ساختار مشابه آن است ولی hamēw را ندارد:

h' 'yn xyšmyn p'dxš'y d' 'w kyy nwn hmyw š'yyhyd
(S 9 V i 16-17)

«این پادشاه خشمگین تا به کی شاد خواهد بود؟»

n'f 'y xw'styy d' 'w qyy mwrzyhyd (19-20)

«دودمان پرهیزگار، تا به کی آمرزیده خواهد شد؟»

۱۳۰۱۷. در پهلوی، hamē پیوسته به صورت قید دیده می شود:

'wħrmzd h'm'y blcyt ZK ZY l't'n lwb'n (AWN 12.4)

«اورمزد آن روان رادان را بزرگ می داشت.»

ZNH 'tħš h'm'y MN prznd'n ZY L GBR' i ZY p'h'lw m
H'N' YH'SN Nyt (MHDa 16.8-9)

«بگذارید، برترین مرد از فرزندان من، همیشه این آتش را نگهداری کند.»
اما غالباً به صورت اداتی به کار می رود که جنبه تداوم حالت عمل را نشان می دهد. فعل اخباری که hamē پیش از آن به کار رود ممکن است (الف) به زمان حال اشاره کند:

MH h'm'y YMRRN'y (KAP 15.16)

«چه می گویی؟»

MH h'm'y HZYTWNyt PWN MND'M ZY h'pt'n W
dw'cdh'n (KAP 3.4)

«چه می بینید در چیز (= امر) هفتان (= هفت سیاره) و دوازدهان (= دوازده

برج)؟»

(ب) به زمان آینده اشاره کند:

ZK ZY d't' W dyn' KR' MNW k'mkyh' MKBLWNyt'
... hm'y MHYTWNd 'D 'MT hc'lk sl YHWWNyt'
(ZWY 9.10)

«و هرکس که آن داد و دین (= رسم و آیین) را با میل بپذیرد...، همی زنند (= از میان ببرند) تا آن گاه که هزاره به سر شود (= پایان یابد).»
(ج) به زمان گذشته اشاره کند:

'Pm dyt lwb'n ZY GBR' i MNW tn' BYN dyg i ZY
lwdyn krt YK'YMWNyt 'Pš hm'y HPPWNd (AWN 60.2)

«و دیدم روان مردی را که تن او را در دیگی روئین کرده اند و آن را می پزند.»

'Pm HZYTWNT lwb'n ZY GBR' i MNWš lym ... PWN
zpl hm'y lycynd W prznd ZY 'p'yšnyk ZY NPŠH hm'y
HPPWNt W hm'y 'STHNt (AWN 22.2-3)

«و دیدم روان مردی که ریم (= پلیدی) ... در دهان او می ریختند و او فرزندی
شایسته خویش را می پخت و می خورد.»

با فعل گذشته، hamē یک عمل مستمر را در گذشته نشان می دهد:

'Pš hm'y plwlt 'D 'L d't üüü üüü ŠNTk mt (KAP 15.2)
«و او را همی پرورد تا به داد (= سن) هفت سالگی رسید.»

l's 'L p'ls 'HDWNt W PWN 'wšt'p hm'y lpt (KAP 3.15)
«راه پارس گرفت و به شتاب همی رفت.»

zywšn' B'YHWNstn l'd PWN gyh'n hm'y SGYTWN
HWHm (LK 3)

«در جستجوی زندگی به جهان همی رفتیم.»

'MTt hm'y 'ytnw' k'myst' 'YKt LWTH hywn'n k'lyc'l
'BYDWN'y K'N YKTLWNt' LMYTNt' HWH'y
(AZ 85)

«چون تو همواره ایدون کامستی که با خیونان کارزار کنی اکنون کشته [و]
افکنده ای.»

و. پیش فعلها در پارتی

۱۴.۱۷. در حالی که بیشتر حروف اضافه در فارسی میانه ممکن است به طور اختیاری به صورت حروف (اضافه) پسایند یا پیش فعل دیده شوند، حروف اضافه در پارتی، به طور کلی، محدود به کاربرد حرف اضافه ای است. استفاده از حرف (اضافه) پسایند کاملاً استثنایی است:

'wš 'yšt[t]ynd prw'n dwds wzrg'n (M 730 R i 2-3)

«در پیش او دوازده بزرگ ایستاده بودند.»

به همین ترتیب اغلب حروف اضافه به صورت پیش فعل به کار نمی روند. یک مورد استثنایی، *nird* «نزد» است که هم حرف اضافه است:

'c hw jm'n kd 'gd nyrd mn bwd (M 5815 185 185-86)

«از آن زمان که آمد، نزد من بود.»

'wz'yy 'wwd nyrd fryštg wyz'd (M 5569 34-35)

«اوزی آنجا نزد فرستاده به جای ماند.»

و هم پیش فعل است:

'wš'n bwd'c'r wxš nyrd ''wrd (M 18 R 11-12)

«ایشان عطرهاى خوشبو نزد (= همراه) آوردند.»

fryhmry'mw 'wd hwr's'n nyrd fršwd ... 'wd k'w'n u

'rdhng nyrd bwrđ (M 5815 132-35)

«[من] او را نزد مارآموی گرامی و نزد هوراسان فرستادم... و او [کتاب] کوان

و [کتاب] ارزنگ را با خود برد.»

قیدها در پارتی گاهی به عنوان پیش فعل عمل می کنند، مانند *ham*:

ky 'd hw w'c'rg'n hm šwd (M 44 R 2)

«که همراه با آن بازرگان آمد»

قید *b ē h* به عنوان ادات به کار نمی رود، ولی مانند *b ē* در فارسی میانه

به عنوان پیش فعل دیده می شود:

HTY' LCD LHw šyty LBR' RMYt (Hajj 7)

«تیر در فراسوی آن هدف افتاد.»

gwšbr byh wš'hyyd 'šm'h sdf'n frwrdg š'hvg'n
(M 857 II)

«نامه شاه را، شما ای آفریدگان، به دقت بگشایید.»

kd š'h pd 'rg'wyft 'c 'š'hvg'n byh 'zgd (M 44 V 3-4)
«هنگامی که شاه با شکوه، از قصر بیرون رفت»

hamēw در پارتی معمولاً به صورت قید عمل می کند، حتی اگر بلافاصله
پیش از فعل به کار رود:

hmyw hw wcydg'n wyndyd (M 6650 V 8-9)
«همیشه، ای برگزیدگان، او را ستایش کنید!»

jydk 'wd jywhr tw hmyw bxšyy (M 76 R 4-5)
«تو همیشه زندگی و هستی می بخشی.»

اما یک نمونه از hamēw مانند ادات hamē(w) در فارسی میانه نشان دهنده
استمرار است. این استفاده، چون مجزاست، ممکن است از فارسی میانه، وام گرفته
شده باشد:

jm'n 'ywnds kd hmvw 'yšt'd pd 'frwvn (M 5 60-62)
«در ساعت یازده، هنگامی که افرین (= دعا) می کرد.»

در پایان باید یادآور شد که پارتی کمتر به پیش فعل احتیاج داشت تا
فارسی میانه. گاه گاه یک فعل پارتی که از لحاظ تاریخی، ترکیبی از پیش فعل
ایرانی باستان + ریشه فعل است^{۵۵} چنان عمل می کند که گویی این اجزای
تشکیل دهنده هنوز قابل تشخیص هستند. نوعی از فعل به تنهایی کافی است در
جایی که در فارسی میانه، حرف اضافه، حرف (اضافه) پسایند یا پیش فعل نیز
لازم خواهد بود.

kym 'ymyn wyd'r'h (H IVa 8)
«چه کسی مرا گذر (= عبور) خواهد داد»

k(ym) [p]rys(p)'n 'zw'y'h. 'wt p'rgyn wyd'r'h (H IVa 4)
«چه کسی مرا راهنمایی می کند که از دیوارها و خندق بگذرم؟»

kym 'jwn 'zw'y'h (H IVa 5)

«چه کسی مرا تا فراسوی زایش دوباره (= تولد مجدد) راهنمایی خواهد کرد؟»

در مقایسه با یک حرف اضافه:

'zw'y'n 'c hw (.) ['b](j)'m[yšn] (AR VI 33)

«تو را از آن شکنجه بیرون آورم؟»

فصل ششم قید

الف. اسم در عبارت قیدی فارسی میانه

۱. ۱۸. قید ممکن است از اسم با افزودن پسوند *ihā* ساخته شود:

'ywštgyh' 'wd [dr]wxtgyh' m' wy'wryd (M 733 R 5-6)
«خشمگینانه و به دروغ پاسخ مده.»

چنین قیدهایی اغلب با یک عبارت حرف اضافه‌ای قابل مبادله‌اند:

'yn whyh 'yt' n pdyrypt pd yk 'wx r'styh' pt'yd (M 731
V 8-10)

«این بهی که تان پذیرفتید، با یک اندیشه به راستی پایدار می ماند.»

tnyh' dryst 'yst'y ... 'wd pd rw'n bwxtg bw'y (M 74 I
V 8-9)

«از لحاظ تن، درست باشی... و از لحاظ روان نجات یافته باشی.»

rsynd d'dyh' drwnd'n 'w dwšwx (M 28 I R ii 29-30)
«از روی داد، دروندان به دوزخ رسند.»

مقایسه کنید: اشتباه متأخری را که با قید همراه با عبارت حرف اضافه‌ای

روی داده است:

'thš ZY w'h'l'm +ZY PWN d'tyh' nš'st' YK'YMWNyt'
(ZWY 4.7)

۱. در مورد صفتی که کارکرد قید دارند رک به: راستارگویا، همان کتاب، ۵۲.

«آتش بهرام که در دادگاه (= آتشکده) نشانده شده است»^۲
 ۲۰۱۸. عبارتهای قیدی غالباً با حرف اضافه^۳ تشکیل می‌شود. اما ممکن
 است نیز شامل یک عبارت اسمی مطلق بدون حرف اضافه باشد:

BYRH mtry QDM ŠNT xx iiiiii šhpwhly MLK'n MLK'
 (Miškīn 1-2)

«در ماه مهر به سال بیست و هفتم شاپور شاهان شاه»

BYRH prwrtyn ŠNT xx xx x iiiiii (Bih 1)

«در ماه فروردین سال ۵۸»^۴

تعیین زمان یا طول زمان را نیز می‌توان چنین اظهار داشت:

'LH 'DN' (KKZ 4)

«در آن زمان»

'wy zm'n (M 473 R 11)

«در آن زمان»

šb'n rwc'n (M 1 220)

«شبها و روزها»

yk s'r (M 2 I R i 6)

«طی یک سال»

PRG YWM (LK 6)

«طی نصف روز»

pr'zyšt 'wd j'yd'n zm'n 'wh byh (Jh 15 R 18-V 1)

«برای همیشه و برای جاودان چنین باد.»

عبارتهای قید مکان ممکن است نیز به همان گونه باشد:

BR' nkyl 'D ZK wn'sk'l ... kt'm gyw'k 'ZLWNt'

(KAP 4.5)

«بنگر تا آن گناهکار... به کدام جای شد.»

۲. در تضاد با (4.24) *PWN d't'* یا (4.31) *d'tyh'*.

۳. رک به: ۴.۱۴؛ ۷.۱۵؛ ۱۱.۱۲.

۴. همچنین رک به: DE ۱.۱-۲ در ۴.۶.

gy'gyh'n pd qwp 'wd dšt (M 7983 II R ii 32-33)

«جاهایی در کوه و دشت»

'wd k' 'hnwn h'n 'bc'r ... h'n gy'gyh'n 'ystynd

(M 7983 II V i 28-ii 5)

«اکنون آن ابزار[ها]... در جاهای [مختلف] ماندند»

kw hnzps'n pd pryh w'xš 'wd tnw'r (M 174 I V 6-7)

«که کامل شوم از عشق با روح و جسم»

۳.۱۸. عبارتهای قیدی ممکن است تشکیل شود با تکرار (الف) یک اسم:

rdg rdg (M 101j 40)

«رده رده (= سر صفوف)»

j'r j'r u ['w'm] 'w'm (M 473 I R 20-21)

«زمان به زمان (= از زمان تا به زمان) دو دوره (= از دوره تا دوره)»

rwc rwc (M 7980 II V i 11)

«روز روز (= روزانه)»

y'wl y'wl (AWN 81.3)

«زمان زمان (= گاهگاه)»

(ب) با تکرار یک صفت:

zwd zwd swgnd m' xwryd (M 733 R 2-3)

«زود زود (= بسیار شتابان) سوگند مخورید.»

۴.۱۸. اسم *nām* «نام» در کارکردهای قیدی به کار می رود، «به نام»:

۵. رک به: نمونه های ۱.۷.

۶. صفت تکراری ممکن است به عنوان صفت باشد: *prm'nynd pd nwgngw 'bzwn*

'yg qyrbggy (M 36 R 20-21).

«در افزایش کرفه نونو (= نوبه نو) شادی کنند.»

۷. جز در پهلوی مانند فارسی میانه مانوی، *N* + نام به عنوان ترکیبی از

bahuvrīhi احساس می شد بدین ترتیب *ē ē nām hē... hgārd nām hēm*

(M2 I V i 24-26) «چه نام داری؟ من بگارد نامیده شده ام؟» این ترکیبات شبیه چنان

القاب معمولی مانند *frihnām* یعنی «یعنی دارای نام دوست داشتنی» *nēw-nām*

نیونام «دارای نام عالی»، *istūdag-nām* استودک نام: «دارای نام پسندیده [است].»

'HRN NWR' i hwsłwb šhpwħry ŠM (ŠKZ 23)

«آتشی دیگر به نام خسرو شاپور»

W TMH lwst'k i bwht 'lthšyl ŠM HNHTWNt (KAP 6.7)

«و آنجا روستایی [بود] که بُخت اردشیر نام نهاد.»^۸

عمل نامیدن با عبارت فعلی *nām kirdan* نشان داده می شود:

'ygyš'n prh'n sryygr n'm qyrd (M 7983 I R ii 28-30)

«سپس او مؤنث فرخان نامیده شد.»

'NH ZK krtyr HWHm ZY šhpwħry MLK'n MLK'
krtyr ZY mgwpt W 'yħrpt ŠM klty HWHm (KNRb
27-28)

«من آن کرتیری هستم که شاپور شاهان شاه، کرتیر مؤید و هیرید نام کرد (=

نامید).»

پارتی

۵.۱۸. پسوند قیدی *īhā* در فارسی میانه، در پارتی وجود ندارد. عبارتهای

حرف اضافه‌ای مانند فارسی میانه، غالباً کارکرد قیدی دارند.^۹

مانند فارسی میانه، اسم ممکن است در عبارت مطلق به کار رود:^{۱۰}

hw rngs jm'n (M 2 II 72)

«طی آن زمان کوتاه»

hrdyg rwc (M 18 V 9-10)

«در سومین روز»

۸. ساختار دیگر عبارت از یک بند موصولی است: *štr'st'n ZY 'lthšyl GDH KLYTWNd krt* (KAP 7.8)

«شهری ساخت که آن را «اردشیر خوره» می نامند.»

۹. رک به: ۷.۱۵، ۵.۱۴.

۱۰. برای ضوابط تاریخگذاری، رک به: ۷.۶.

zmg 'wd t'b'n (M 171 V)

«در زمستان و تابستان»

تکرار نیز به کار می‌رود. (الف) تکرار در مورد اسم:

rwz rwz (M 5815 210)

«روز روز (= هرروز)»

YWM' 'L YWM' (ŠKZ 19-20)

«روز به روز (= هرروز)»

'TRH L 'TRH (P 10)

«جا به جا (= جاهای مختلف)»^{۱۱}

(ب) تکرار در مورد صفت که به عنوان صفت به کار می‌رود:

nw'g nw'g qyrbg (M 39 48)

«کرفه‌های نونو»

(ج) تکرار در مورد قید:

ywd ywd (M 67 50)

«جداجدا (= جداگانه)»

b'd b'd (M 6020 56)

«دوباره و دوباره»

پارتی، مانند فارسی میانه *nām* را به صورت یک عنصر قیدی یا ترکیبی به کار می‌برد:

myhrš'h n'm 'h'z (M 47 I R 7-8)

«او مهرشاه نامیده می‌شد.»

hw n'g ky 'ydr n'm 'h'z ... z hym mry m'ny ... 'wd hw
ky 'bdr n'm tw 'yy mry 'mw (M 5815 72-75)

«آن پاکیزه که اینجا (یعنی خطاب کننده) - من مارمانی هستم - نامیده شده است. و کسی که نامیده (شده است) در جای دیگر (یعنی مخاطب) - تو مار آمو هستی.»

۱۱. مقایسه شود با معادل فارسی میانه: (p 12) gyw'k gyw'k.

YDRYKWm 'trw HD hwsrw šhypwḥr ŠMH
(ŠKZ 17-18)^{۱۲}

«آتشی به نام خسرو شاپور برپا کردم.»

ب. قیدهای ساده

فارسی میانه اپارتی

۶.۱۸. قیدهای ساده، محل یا جهت را در مکان یا زمان^{۱۳} نشان می‌دهند. آنها ممکن است به صورت حروف اضافه یا حروف (اضافه) پسایند عمل نکنند، ولی غالباً پیش از عبارت حرف اضافه‌ای^{۱۴} یا پس از آن می‌آیند و ممکن است مفعول حروف اضافه *ō* یا *až/az* باشند. بیشتر قیدهای ساده در فارسی میانه^{۱۵} به صورت پیش فعلها عمل نمی‌کنند (الف) نمونه‌های قیدهای ساده در فارسی میانه:

byc 'c nwn prwn ny gryym (M 45 V 4)

«اما از هم اکنون، از این به بعد، نگریم.»

'yn š'dyḥ ... [ky] nwn 'mḥ 'ndr phryzw[m] (M 482 R 8-9)

«این شادی،... که اکنون ما در آن هستیم»

br'cynd 'c tnw'r 'y 'wy drxt. mwrw'n b'myw'n 'wy

n'zynd š'dyḥ' (M 554 V 4-6)

«می‌درخشند از تنه آن درختان مرغان درخشان، [و] شادمانه، آنجا

خوشحالی می‌کنند.»

'c 'nwḥ 'wrwntr 'br tm dwšwx (M 7981 I V i 23-25)

«از آنجا دورتر، روی دوزخ تاریک»

۱۲. همچنین رک به: *nām awistādan* (ŠKZ 4) در ۱۶.۱۵.

۱۳. رک به: 319-21. *"Mittelpersisch," salemann,*

۱۴. رک به: ۱۱، ۱۵.

۱۵. برای استثنائات، *abāz* و *frāz* بک به: ۲.۱۷.

(ب) نمونه‌های پارتی:

mrđwhm hsyng 'c 'wwd 'gd '[w] rzmǵ'h (M 67 57-59)

«انسان نخستین از آنجا به رزمگاه آمد.»

twyyc fry'n 'yd drxs'h (M 43 6-7)

«تو نیز ای دوست اینجا بردباری کن.»

'dy'n frystg z['n'd] kw bwg jm'n nzd gd 'dy'n 'x'st u prw'n

myhrš'h šwd (M 47 I R 13-15)

«آنگاه فرستاده دانست که زمان نجات نزدیک آمده است. سپس برخاست و

به پیشگاه مهرشاه رفت.»

شماری از عبارتهای قیدی همسویه در کتیبه‌ها به چشم می‌خورد. (الف)

قید مکان:

MP: 'wldly	(Hajj 11)	
Pt: PNHstr	(" 10)	«این طرف نزدیکتر»
bylwn	(" 8)	«آن سو»
'L LBR' ŠTR'	(" 9)	«در طرف دورتر»
'LH gy'k	(" 8)	«در آن مکان»
TMH	(" 8)	«آنجا»
'pclwny	(P 11)	
pclwn	(" 10)	«عقب»

PWN npšty QDM st'ny (ŠKZ 27)

«در کتیبه در [این] مکان»

TNH	(ŠKZ 22)	
švθáðe	(" 53)	«اینجا»
TNHc	(ŠKZ 22)	
TNHš	(" 17)	«اینجا دورتر»
	(" 39)	

(ب) قید زمان:

K'N	(P 7)	
'ws	(" 6)	«اکنون»
'DYNc	(" 20)	
'dynš	(" 18)	«سپس، همچنین»

'HR	(“ 7)	
B'TR	(“ 6)	«بعداً»
'HR	(Hajj 11)	
'dyn	(“ 10)	«سپس»
		(ج) قیود دیگر:
[...]	(ŠKZ 22)	
KN	(“ 17)	«بنابراین»
διὰ τοῦτο	(“ 38)	«به سبب این»
KNc	(“ 24)	
KNš	(“ 19)	
ὁμῶς	(“ 43)	«بدین ترتیب»

ج. قید واژه بند

فارسی میانه

۷.۱۸. معمولترین قید در فارسی میانه، واژه بند $z(i)-$ ، $-(c/-)yc-$ است. برخلاف $-ēa$ - در ایرانی باستان، ادات فارسی میانه، دیگر به صورت حرف ربط عمل نمی کنند، ولی قید اثبات و تأکید است، و گرایش به پیوستن به اولین یا دومین کلمه یک بند را دارد، که معمولاً اسم، ضمیر، حرف ربط تبعی یا قید است. هرگاه یک پسوند ضمیری نیز پیوسته شود، $z(i)-$ پیش از آن به کار می رود. (الف) پیوسته به اسم:

'MT YMRRWNyt 'YK_m dwtk' PWN srd'lyh 'L LK
YH̄BWNt 'tḥšc YH̄BWNt YH̄BWWNyt (MHD 27.4-5)

«اگر کسی بگوید: دوده من به سرداری (=قیمومت) تو در آورده می شود، آتش نیز [به قیم] داده می شود.»

'L ḥywn' YH̄MTWNd W LK YKTLWNd MHš'n'
zlylyc YKTLWNt' (AZ 81)

«مبادا خونان رسند و تو را کشتند همان گونه که زیر را نیز کشتند»

(ب) پیوسته به ضمیر:

h'nš 'w 'wyc 'y m'yg d'd (M 7983 I R i 17-19)

«که او (= زن) نیز به آن ماده (= زن) داد.»

ZK plš'wlt ZY LK BRH ... W LKc MN 'p'ryk prznd'n'
dwsttl (AZ 49)

«آن فرشاورد را که پسر تو... و نیز تو را از دیگر فرزندان دوست تر است»

ZKyc 'BYDWNd ptš 'pygwm'nyh' L' H̄YMNNd
(ZWY 4.51)

«آن چه نیز کنند، با بی گمانی (= به یقین) نگرند.»

(ج) پیوسته به حرف ربط تبعی:

kwc rn ny wynd'nd d's'n prg'r rs'd (M 7984 II R i 2-3)

«جایی که نیز آنان آسودگی نخواهند یافت تا این که پیروزی آنها برسد»

'MTš BR' ŠBKWNēd 'MTcš YMYTNt 'B' BR' ŠBKWNēd
(MHD 21.9)

«اگر او (= آن مرد)، او (= آن زن) را طلاق گوید، هرگاه اگر او، پس از آن که

پدرش (= پدر آن زن)، مرده باشد، او را (= زن را) طلاق گوید»

(د) پیوسته به قید:

nxwstyc [pd] sr 'y 'ymyn wysp'n (M 219 V 5-6)

«نخست، در سرهمه این چیزها»

'D K'N 'hlwb' YHWWNt H̄WHm W K'Nyc 'hlwb'tl
H̄WHm (MYF 3.63)

«تاکنون اهل بودم و اکنون نیز اهلترم.»

hklc' MN zynd'n BR' L' ŠBKWNšn' (MHD 73.1-2)

«هرگز از زندان نباید رها شود.»

H̄T KNc 'YKš PWN prznd ZY bndk' ŠLYT'yh L'YT'
'H̄Lc (MHD 101. 9-10)

«حتی اگر توانایی (= تسلطی) بر فرزند برده داشته باشد، حتی سپس»

(ه) از حروف ربط تبعی، bē «اما» ممکن است واژه بند بگیرد:

'wš 'z 'wd 'wrzwg pdyš š'd bwynd ... byc ny 'b 'wd ny

'dwr ... pdyš š'd ny bwynd (M 7983 II R i 21-28)
 «آز و شهوت به سبب او شاد شوند... اما نیز، نه آب و نه آتش... بدو شاد
 نباشند.»

پارتی

۱۸. ۸. (i) ž -yš, -yž, -yc) در پارتی در همان محیطهایی که واژه‌بند
 فارسی میانه وجود دارد دیده می‌شود. (الف) پیوسته به اسم:

z'n'm kw kd yyšwyc mšyh'h 'm'h hrwyn xwd'y
 d'rwbdg bwd (M 4570 V i 3-5)

«دانم که، همچنین، هنگامی که مسیح ما، سرور همه، به دار زده شد...»
 (ب) پیوسته به ضمیر:

drwd bw'h 'br tw gryw 'wd 'm'hyc bw'h drwd (M 6650
 R 7-9)

«درود بر تو باد ای جان؛ و بر ما نیز درود باد.»

hrwyn hsyng'n 'wd 'ymynyc mrdwhmn frwx'n (M
 5815 92-3)

«همه پیشینیان و نیز این مردم خوشبخت»

LHwyš MNW B'TR MN LN YHYH ... LHwyš 'pr y'ztn
 CBW W krtkny twhšywd (ŠKZ 29-30)

«او نیز که پس از ما سرور باشد... او نیز باید در [مورد] کارها و خواسته
 ایزدان کوشا باشد.»

(ج) پیوسته به حرف ربط تبعی:

z'n'm kw tw pd mn kyrbg š'd 'yy ... t'c yzd krynd u mry
 m'ny frh (M 5815 155-58)

«دانم که تو به کرفه‌های من شاد هستی... تا نیز ایزدان و مارمانی را
 خوشبخت کنند.»

(د) پیوسته به قید:

KNš hrw 'pr ptyhštr KTYBt (ŠKZ 19)

«بدین ترتیب نیز همه [چیز] بر روی قرارداد نوشته شده است.»

د. قید «امری»^{۱۶}

۹.۱۸. قید *awar* در دعا و عبارات خوشامدگویی به کار می‌رود. کاربرد آن شبیه کاربرد صورت فعل امر است. *awar* مانند فعل نیز با پایانه *ēd* در جمع امری مانند *awarēd* دیده می‌شود. استفاده از قید در فارسی میانه مانوی معمولتر است تا در پهلوی و ممکن است از پارتی وام گرفته شده باشد:^{۱۷}

'wr pyš hmwč'g 'y 'stwdn'm (M 31 II R 3-4)

«به پیش آموزگار ستوده نام بیا!»

+LPNMH LK 'twr yzdt (AWN 10.9)

«بیا تو ای آذر ایزد!»

drwst +LPNMH LK 'lt' wyl'c (AWN 10.7)

«خوش آمدی ای ارداویراز!»

'L drwyst' +LPNMH (AZ 51)

«خوش نیامدی.»

'wryd 'w qdg 'y yzd'n (M 219 V 17-18)

«به خانه ایزدان بیا!»

awar مانند فعل امر نشان‌دهنده زمان گذشته نیست. فعل *āmadan* برای

آن منظور باید به کار رود:

۱۶. رک به:

H.S.Nyberg, "un pseudo-verbe Iranien et son Equivalent Grec," *symbolae philologicae O.A. Danielsson* Uppsala, 1932, 237-261.

۱۷. رک به: Henning, "Verbum," 234.

drwst Y'TWN ḤWH'y (AWN 11.8)

«خوش آمدی.»

پارتی

۱۰.۱۸. در پارتی، کاربرد قیدی *awar* همچنان همراه کاربرد فعلی آن بود:

kd 'wr 'w mrg 'gd hym (M 5815 123-24)

«هنگامی که اینجا به مرو آمدم»

MN ḥsynk PNH (P 35)

«از آغاز به بعد»

در کتیبه پایکولی، *awar(r)ōn* در پارتی ممکن است از *ōrōn* فارسی میانه گرفته شده باشد:

Pt: PNH[w](n) 'L 'ry'n ḥštr (P 8)

MP: 'wlwny 'L 'yr'n štry (9)

«به اینجا به ایرانشهر»

صورت تفضیلی قید یعنی *awarstar* همسویۀ *ōrōndar* فارسی میانه است:

'dyn LN 'wdšt MNW šyty PNHstr BNYt (Hajj 10-11)

'ḤR LNH prm't MNW cyt'ky 'wlwndly cyty (Hajj 11-12)

«سپس فرمودیم که نشانه‌ای نزدیکتر برپا شود.»

قید غالباً به صورت امر می‌آید:

'wr gy'n m(?) tyrs'h (AR VI 8)

«بیا ای جان! مترس!»

'wr nzd w'd'g (M 30 R ii 24)

«ای رهبر نزدیک بیا!»

tw 'wr 'br s'n'h (M 5 54-55)

«تو، بالا بیا!»

هم *awar* و هم *awarēd* را در جمع می‌توان به کاربرد:

'wr 'mwrtyd 'šm'h wc[ydg'n] (M 1 362)

«شما برگزیدگان خود را گرد آورید!»

'wryd ngwšg'n 'šnwyd (M 1 280)

«بیایید، ای نیوشاکان، بشنوید!»

awar ممکن است پسوند ضمیری بگیرد:

'wrt wxšn'm rwšn (M 1 282)

«بیا ای روشنی نام خوش!»

فصل هفتم

کارکردهای فعل در جمله ساده

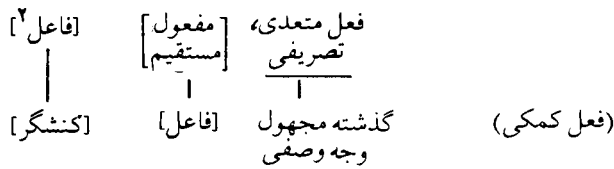
۱۹. جایگاه؛ تطابق؛ ادوات تعریف کننده

الف. جمله های فعلی

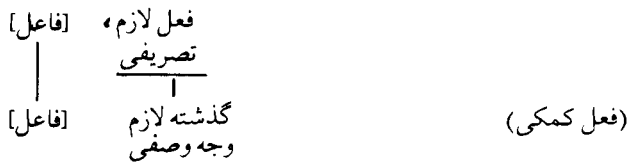
فارسی میانه

۱۰۱۹. جمله فعلی جمله ای است که در آن، صورت فعل به گونه یک عنصر پیوسته است. این صورت جمله، بدین ترتیب، با جمله اسمی در تضاد است که در آن، یا اسم خبری، یا یک مالک غیر مستقیم، تغییرناپذیر است.^۱ گونه های زیر گونه هایی برای عناصر اساسی جمله های فعلی است. ترتیب کلمات، کاربرد فراوان دارد، هر چند ترتیبهای گوناگون نیز دیده می شود.

A. یک جمله ساده متعدی در حال - آینده و زمان گذشته:



B. جمله ساده لازم:



۱. نک به: الگوهای جمله اسمی در ۳، ۱، ۴، ۶.

یک جمله ناقص جمله‌ای است که در آن یک عامل ثابت حذف شده است ولی، چون عنصری پایدار است، در نظر شنونده یا خواننده مفهوم است. حذف در فارسی میانه فراوان نیست ولی گاه گاه در یک جمله فعلی دیده می‌شود. مقایسه شود با:

W MNW klpkly ZK pl'c 'L wḥyšty 'ZLWN W MNW
bckly ZK 'L dwšḥwy LMYTN (KNRb 18-19)

«و کسی که گرفته گر [بوده است]، به بهشت رفته [است]؛ و هرکس که بزه گر [بوده است] به دوزخ افکنده [شده است].»

W MNW 'lt'y 'LH ZK NPŠH dyny 'L wḥ[yšty] W MNW
dlwndy 'LHc ZK NPSH [d]yny '[L] d[wšḥwy] (KSM 29)

«کسی که اردای است دین خود او به بهشت [رفته است]؛ و کسی که دروند است، دین خود او نیز، به دوزخ [رفته است].»

۲۰۱۹. ترتیب عبارتهایی که جای کاربردهای یک جمله فعلی یا اسمی را پرمی کند ممکن است به آزادی تغییر کند، و وابسته به طبقات سازه‌شناسی موجود و شمار و پیچیدگی ساختار باشد. محیطهای لازم برای رسیدن به تنوع یا تأکید در جمله، جایگاههای آغازین^۳ و پایانی است. بدین ترتیب، به جای معمولترین نظم در فاعل - کنشگر آغازین و فعل پایانی داریم:

LNH LZNHšn 'twr'n YḤBWN (ŠKZ 24)

«اینها را به آتوها دادیم.»

'mh tw šhr 'y nwg dyd hy (M 28 II R ii 31-32)

«ای دوره نو، تو را دیدیم.»

ممکن است عکس آن دیده شود:

hyštwš'n pyd 'y pd gr'sm'n (M 28 I R i 11-12)

«پدر را در گرو دمان هشتند (= گذاشتند).»

۲. فاعل، مفعول مستقیم و کارکردهای کنشگر ممکن است اسمی جای آنها را بگیرد، ضمیر یا پسوند ضمیری.

۳. بدون احتساب حرف ربط -ud/ū، که غالباً بیش از یک نشانه آغازین عمل نمی‌کند؛ رک ۳:۲۲.

bw'ndwt p'sb'n 'wd p'd'r .. yzd'n b'n 'wd frystg'n
(M 43 V 5)

«تو را پاسبان [و] نگهبان باشند... ایزدان، بغان و فرشتگان.»
فعل لازم یا متعدی، در نقل گذشته تاریخ تبلیغات دینی مانوی^۴، غالباً در
جایگاه آغازین قرار دارند:

šwd hynd 'w hrwm. dyd ws hmwg phyk'r [']b'g dyn'n
(M 2 I R i 2-4)

«به روم شدند، عقاید بسیاری دید[ند] و با دینهای [دیگر] منازعه [کردند].»

nš'st ws m'nyst'n'n. wcyd prhyd wcydg'n u nywš'g'n
(17-20)

«مانستناهای (= صومعه‌های) بسیار برپا کرد، بسیاری از برگزیدگان و
نیوشاکان^۵ را برگزید.»

گونه‌های دیگر نیز به کار می‌رود. (الف) همجواری فعل و کنشگر:

'c whyšt 'b'd' br wyš'd yzd'n (BBB 59-61)
«ایزدان دروازه یک بهشت آباد را گشودند.»
(ب) انتقال فعل به میان جمله:

K'N cnd Y'TWNd hywn' MN bwnk' ... c W xxx W
'ywk bywl hywn MN bwnk BR' Y'TWNd (AZ 65, 66)

«اکنون چند نفر خیونی از اردوگاه آنان خواهند آمد؟ ۱۳۱ بیور خیونی از
اردوگاه آنان خواهند آمد.»

۳.۱۹. علاوه بر جمله‌های ساده متعدی و لازم، دو گونه دیگر از جمله‌های
فعلی دیده می‌شود. یکی از آنها جمله غیرشخصی است^۶ گونه دیگر عبارت از
جمله‌ای است که موجودیت را تصریح می‌کند. گونه اخیر از آن لحاظ قابل توجه
است که در مثبت، فعلی، ولی در منفی اسمی است:

۴. همچنین نمونه‌های ۷.۱۳ دیده شود.

۵. مقایسه شود با: prhyd [w]cydg'n u nywš'g'n wcyd در ۴-۶.

۶. رک به: ۱۰.۱۹.

[فاعل]	تصریفی , رابطه	
[فاعل]	رابطه	(فعل کمکی) وجه وصفی گذشته
ادات	تصریفی , رابطه	فاعل
نفی	----	----
ادات	گذشته , رابطه	(فعل)
نفی	وجه وصفی	(کمکی)

(الف) مثبت:

'yl'n štr' ii c xl ktk hwt'y YHWWNt (KAP 1.1)

«۲۴۰ شاهزاده محلی در ایرانشهر بود.»

(ب) منفی:

ny hynd yzd (M 219 V 19)

«[هیچ] ایزدی نیست.»

b' m' byc h'd ks ky gw'd (M 9 I V 8)

«اما نباید باشد کسی که گوید:»

پارتی

۴۰۱۹. جمله ساده پارتی گرایش به پیروی از الگوهایی دارد که در مورد فارسی میانه نشان داده شده است، ولی شاید جایگاه فعل، حتی آزادتر باشد. غالباً در جمله، جایگاه میانه‌ای دارد، و بدین ترتیب عبارات اسمی را، که پیش یا پس از آن می‌آید، متعادل می‌کند:

mytrg bwt 'gd' mry m'ny fryštg (BBB 90-92)

«ماتریا بودا، مانند مارمانی فرستاده (=رسول) آمده است.»

l'lmyn nxwyn bwxtg pdgryft ws 'rg'wyft 'c pydr u m'd
rwšn (M 8171 2-6)

«نخستین نجات یافته جاودانه از پدر و مادر روشنی احترام بسیار

پذیرفته است.^۷

از این آزادیها در سرودها استفاده می شود:

'c rwšn u yzd'n hym 'wd 'zdyh bwd hym 'ž hwyn
'mwšt 'br mn dwsšnyn 'wš'n 'w mwrđ'n 'ydw'st hym
(M 7 201-07)

«از روشنی و ایزدانم؛

از آنان دور شده ام.

دشمنان بر من گرد آمده اند؛

و مرا به سوی مردگان رانده اند.»

'zgwł'd pdwhn bgr'stygr
š fršwd fryštg'n 'wd d'hw'n wzrg'n
kw dh'h 'bdys 'w wxybyy wjydgýft (M 5 47-53)

«بغ راستیگر دعای او را شنید.

فرستادگان را هدایای بزرگ فرستاد، (و فرمود):

«به برگزیدگان خود پند بده!»

پارتی مانند فارسی میانه، دارای جمله های فعلی از گونه غیر شخصی^۸، و
گونه وجودی است:

B-ḤWT' ZNH ḤLH (Ni 786)

«در این ظرف، سرکه [است].»

B-ḤW[T'] ZNH 'NBYN (" 812)

«در این ظرف، کشمش [است].»

byd p[t] hw zmyg 'ynj'm ws c'h u pr'w'z jfr 'st
(M 724 V 6-8)

«دورتر، در حاشیه آن دشت جاهها و انبارهای ژرف بسیار است.»

tw wšn'd. bwd zmbg u wnwh[q] pd hrwyn 'sm'n u pwrt cy
zmyg(')[n] (AR VI 57)

۷. همچنین رک به:

xwāsak 9.13; M284a V i 26 in 2.12; M 42 72-75.

۸. رک به: ۱۱.۱۹.

«به خاطر تو بود، جنگ و لرزش در همه آسمان [ها] و پل های [همه] زمین ها.»

ب. تطابق فعل و فاعل

فارسی میانه

۵.۱۹. تطابق در شمار میان اسم و فعل، بیش از آن که میان اسم و صفت تعریف کننده یا اسم و خبر باشد، نیست. هم در حال - آینده و هم در گذشته، اسم مفرد که تنها یک مرجع دارد، دارای فعل مفرد است. اسم مفردی که نشان دهنده یک مرجع جمع است گرایش به گرفتن فعل جمع دارد. در آن صورت فعل به طور واضح، مفهوم جمع را می رساند:

drxt 'spyzynd (M 7981 II V i 8)

«درختان می درخشند.»

'wzdh'g zhg 'zyš z'y'nd (M 7984 I V ii 26-27)

«پسر ازدهاک از آن [ها] زاده شود.»

هرگاه یک کلمه حاکی از کمیت، فاعل را تعریف کند، فعل جمع، اختیاری می شود؛ اگر مرجعها جاندار باشند چنین به کار می رود:

hm'k mltwm plypt'l BR' YHWWNd (ZWY 4.13)

«همه مردم فریفتار باشند.»

KBYRm bwt'y HWHNd 'wšt'pykly (Ps 128.1)

«ستم کنندگانم بسیار بوده اند.»

'Pt MN pws 'D 'H xx ii YMYTWNt' YHWWNd (AZ 49)

«تو را از پسر تا برادر بیست و سه [تن] خواهند مرد.»

اگر فاعل همراه یک تعریف کننده عددی باشد فعل کاربرد مفرد دارد:

pyšym'l ii psym'l' 'ywk pyšym'l L' 'ywk W psym'lc

'ZLWNvt (MHD 74.5-6) «از دوشاکی و یک مدافع،

یک شاکی نمی آید [شاکی] دیگر و مدافع نیز می آید.»

KR' ii mtr' 'YT (AWN 52.7)

«هر دو پیمان است.»

PWN ZNH iii l's iii mynwg g's W iii dlwc l's YHŠNN
yt (CAP 27)

«در این سه راه، سه مینوگاه (= جا) و سه دروچ راه دارد.»

ZK iii 'zg ZK iii 'wb'm 'YT' ZY l'syt (ZWY 1.7)

«آن چهار شاخه، آن چهار زمان است که رسد.»

فعل در زمان حال - آینده در صورتی گرایش به جمع دارد که اسمی که فاعل است به صورت جمع باشد. در زمان گذشته، وجه وصفی مجهول یا لازم، تا زمانی بدون فعل کمکی به کار می‌رود که جمع در جمله نشان داده شود:

L krtyr ... KBYR 'twr'n W mgwny gty p'thštly HTYMWN
(KNRb 23-24)

«من کرتیر... وقفنامه‌های بسیار آتوها و [مستمری] مغان را مهر کرده‌ام.»
فعل کمکی در صورتی مورد نیاز است که حالت جمع بودن نشان داده نشده باشد:

ZKcm BR' YNSBWN 'Pm L'WHL 'L NPŠH štry
ŠBKWN HWHnd (KKZ 13)

«آن [ها] را نیز بستدم و باز به شهر خودشان روانه ساختم.»
فعل کمکی آزادانه‌تر به کار می‌رود هرگاه مرجعها جاندار باشند تا غیرجاندار:

'LHšnm pwħly MHYTN 'Pm nħlwstv HWHnd 'Dm
ŠPYL kly HWHnd (KKZ 13-14)

«ایشان را سخت به کیفر رساندم، دل آگاهشان کردم تا خوب شدند.»

پارتی

۶.۱۹. در پارتی، اسمی که فاعل است بیشتر به صورت اسم جمع است تا در

فارسی میانه، و فعل معمولاً جمع است تا یک مرجع جمع را نشان دهد. (الف) در حال - آینده:

ngwzynd hrwyn t'ryg z'dg wyšmnynd hrwyn rwšn z'dg
(M 30 V i 25-27)

«همه زادگان تاریکی نهان می شوند، همه زادگان روشنی شادی می کنند.»

'wš zmg 'wd t'b'n png ny rzynd (M 171 V)

«در زمستان و تابستان برگهایش نمی ریزند.»

mrnyn bzgyft xdm 'wt sy'wg wryxsynd 'c hw (M 30 V
i 22-24)

«بزه گری مرگ آور و زخم سیاه از او گریزند.»
(ب) در گذشته:

utw'r pd tw fry'ng wyšmn'd 'hynd (M 10 V 1-2)
«پرستشگاهها به سبب آنها شادی کردند، ای دوست.»

yzd'n 'brzwm hry q'r 'w tw 'byspwrđ 'hynd (M 10 V
13-14)

«برترین ایزدان سه کار به شما سپردند.»

wyš'd bwd 'hynd. hrwyn t'r x'nyg (AR I 15)
«گشاده شده بودند همه خانی های (= چشمه های) تاریکی.»

ج. جمله پرسشی

۷.۱۹. جمله پرسشی در نظام جمله، با الگوی معمولی جمله هماهنگی دارد.

فارسی میانه

پرسش معمولاً به وسیله ضمیر یا ضمیر - صفت یا به وسیله قید پرسشی

نشان داده می شود، که عمدتاً *ċim* «چرا» و *kay* «چه وقت» است.^۹

cym 'ytwn YMRRWN'y (KAP 15.14)

«چرا چنین گویی؟»

cym r'y tyswm wynst (M 3 V 24)

«من چه کار رنجش آوری کرده ام؟»

kwt cym kyrd hym 'wbd'r (M 28 V i 9)

«چرا مرا بردار کردی؟»

فارسی میانه مانوی گاه گاه *hā* را که ادات پرسشی است به کار می برد. *hā* مانند ضمائر و قید پرسشی در آغاز جمله می آید:

h' dwdy 'ymyš'nc ky prystynd 'dwr swcyndg 'c 'ydr xwd
d'nynd kwš'n 'bdwmyy. 'w 'dwr (M 28 R i 33-37)

«آیا سپس نمی دانند که این آتش سوزان را که پرستند، سرانجام آنها در آتش خواهد بود؟»

h' 'yn xysmyn p'dxs'y d' 'w kyy nwn hmyw š'yyhyd
(S 9 V i 15-17)

«این پادشاه خشمگین تا به کی پیروز خواهد شد؟»

پارتی

پارتی ادات پرسشی به کار نمی برد. درباره ضمائر پرسشی، رجوع شود

به: ۱۱.۱۱.

۹. رک به: ۱۰.۱۱. و همچنین *kay* در 4.5، 19.13؛ M 475، 9.10.

د. جمله منفی

فارسی میانه

۸.۱۹. نفی در جمله، به وسیله یک یا دو ادات نشان داده می شود: *nē* با فعل گذشته یا، حال - آینده اخباری، *ma* با فعل امری، التزامی، یا تمنایی به کار می رود^{۱۰}. ادات به طور معمول بلافاصله پیش از فعل می آید:

BRT^H BYN dwtk' ZY ktk hwt'y'n YLYDWNt' L'
YHWWNy^t MH PWN ktk' <ZY> hwt'yh L' š'yt'
(MHD 110.1-2.)

«دختر که در دوده کدخدایان زاده نشود، برای خانه خدایی (= کدبانویی خانه) شایسته نیست.»

xwyš gryw dynd'r m' xw'n b' dyn'wr 'y r'st
(M 2 IV i 21-22)

«خود را دیندار مخوان، بلکه دین آور راست [بدان].»

ادات نفی ممکن است از فعل جدا شود به وسیله (الف) ادات تمنایی:

L PWN 'lpntynyh 'L 'y YTYBWNm (GMII 19-10)
«مگذار که در الفانتین بنشینم (= بمانم).»

drwzn m' hyb bwynd (M 5294 II R 15-16)
«نباید دروغ زن باشند.»

(ب) به وسیله قید یا عبارت منفی:

L' hklcy wendydyndy wyl'stkn (Ps 124 Canon)
«ویراستگان هرگز نخواهند لرزید.»

'L PWN 'yc l's 'cš wltyt (AWN 101.16)
«به هیچ طریقی از آن برنگردید.»

ادات نفی ممکن است آزادانه در داخل جمله، به سبب تأکید، تکرار شود:

'yg ny 'ywn 'wd ny pymwcn 'wd ny phykr ny
hng'ryhynd (M 7983 II V ii 8-11)

۱۰. در پهلوی به صورت هزوارش 'L و 'L نوشته شده است.

«سپس نه قصر، نه جامه، و نه پیکر انگاشته نشوند.»

byc ny 'b 'wd ny 'dwr ny drxt 'wd ny d'm pdyš š'd
ny bwynd (M 7983 II R i 25-28)

«اما نه آب و نه آتش، نه درخت و نه آفریده برای او شاد نشوند.»

پارتی

۹.۱۹. در جمله فعلی در پارتی، ادوات منفی معمولاً پیش از فعل به کار

می‌رود:

hwyn pwsg zrgwng y'wyd'n ny wmysy(d) (H I 22)

«حلقه‌های شاداب گل تا جاودان پژمرده نمی‌شود.»

'c 'ymyn br'dr'n ky 'w tw 'synd cyš m' prc'r'h (M 5815)

«از این برادران که نزد تو می‌ایند چیزی دریغ مدار.»

m' d'ryd kyn u zystyft (M 30 R i 22-23).

«تفر و کینه مدارید (= نداشته باشید).»

اما جدایی، از فعل نیز به خاطر تأکید محتمل است:

m' jywndg 'd mwrđg'n wx'zyd (M 18 V 3-5)

«از مردگان، زنده را مخواه.»

ه. فعلهای غیر شخصی و ساختارهای غیر شخصی

فارسی میانه

۱۰.۱۹. جمله غیر شخصی جمله‌ای است که در آن اسم ساده یا ضمیر نباید

جانشین کارکرد فاعلی شود، مگر به وسیله یک عبارت فعلی. این عبارت ممکن

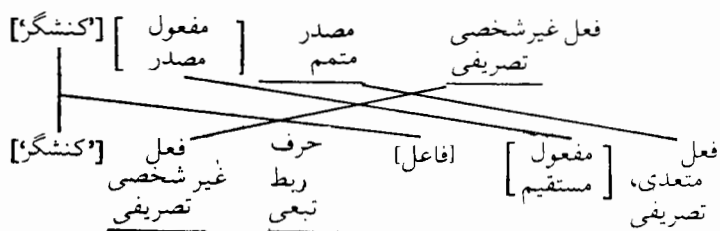
است شامل خواه (الف) مصدر + مفعول یا متمم دیگر، خواه (ب) شامل یک بند

پیرو باشد. فعلهایی که در جمله‌های غیر شخصی کارکرد دارند بر دو گونه‌اند.

گونه (A) شامل یک گروه کوچکی از افعال است، که هم از لحاظ زمان حال - آینده و هم زمان گذشته، معمولاً غیرشخصی است. *abāyistan* «بایستن، شایسته بودن، لازم بودن» و *sazēd* «مناسب است، در خور است، سزاوار است» تقریباً همیشه غیرشخصی هستند. *MDMHN sahistan* («شایسته» به نظر آمدن) و *sāyistan* «شایستن، توانستن، قادر بودن» ممکن است غیرشخصی باشند؛ ولی آنها نیز غالباً به صورت فعلهای شخصی به کار می روند.^{۱۱} گونه B شامل افعالی است که تنها در گذشته به صورت غیرشخصی به کار می روند.^{۱۲}

جمله غیرشخصی، اگر مطلبی کلی باشد، نیازی به اشاره به شخص ندارد. اما جمله ممکن است یک اسم کنشگر غیرفاعلی یا ضمیر داشته باشد که فاعل واقعی یا احتمالی را نشان دهد. کلمه کنشگر به طور دقیقتر گونه ای از مفعول غیرمستقیم است، زیرا از طریق استفاده از حرف اضافه نشان داده می شود. (رجوع شود به: M284b در زیر.) الگوی زیر نشان دهنده یک جمله حال - آینده غیرشخصی است که یک فعل متعدی در عبارت فاعلی خود دارد. جمله فعل گذشته تنها در موردی فرق می کند که صورت گذشته فعل غیرشخصی در میان باشد. معمولترین نظم جمله چنین است:

--- عبارت فاعلی ---



۱۱. در مورد گونه فعلهای A، رک به:

salemann, "Mittelpersisch," 316-17; Bartholomae, "Mitteliranische studien V," WZKM XXIX, 1915, 12-28; Henning, "verbum," 249; Rastorgueva, op. cit., 113-14.

۱۲. رک به: ۱۲.۱۹.

--- عبارت فاعلی ---

(الف) نمونه‌هایی از کاربردهای متضاد شخصی و غیرشخصی از یک فعل

: *Sahistan*

'Pm L' bwlcšnyk MDMHNst (ZWY 3.15)

«آن گونه به نظر من شایسته نیامد.»

'Pm'n 'ytwn' MDMHNst 'YK ... wlk i KBYR LB' ...

PWN SWSY' YTYBWNst YK'YMWN't (KAP 4.22)

«به نظر ما چنین آمد که... بره‌ای بزرگ براسبی سوار شده است.»

: *Sazēd*

BR' ZK wlk MH scyt bwtn' (KAP 4.16)^{۱۳}

«اما آن بره چه سزد بودن (یعنی چیست)؟»

scyd ['w 'š]m'h kwm pdw'cyd scyd 'w 'š]m'h kwm

hwfry'dyd (M 284b V i 12-15)

«شما را سزد که مرا پاسخ دهی؛ شما را سزد که به فریادم رسی.»

(ب) جمله‌های غیرشخصی با مصدر متمم:

'YKm'n c'lk B'YHWNstn' 'p'yt (AWN 1.23)

«باید چاره خواهیم.»

PWN mlglc'n' d'stn' YKTLWNt L' 'p'yt (KAP 14.22)

«به مرگ ارزان داشتن و کشتن نباید.»

c'lk ZY ZNH dlwc 'ytwn' š'yt B'YHWNst (KAP 12 17)

«چاره این دروج ایدون توان خواستن.»

p'pk ...ywdtl' krtn' W ZK plm'n' BR' spwhtn' L' 'š'dst

(KAP 2 8)

«پاک... جز آن کردن و آن فرمان سپوختن (= تأخیر انداختن) نشایست.»

(ج) جمله‌های غیرشخصی با بند تبعی:

۱۳. برای ساختار چنین جمله‌هایی با فعلهای شخصی رک به: ۱۳.۱۹.

BR' 'p'yt 'YK BR' swb'lym (KAP 4 17)

«باید که سوار شویم»

'Pm'n L' +'p'dst 'YK LB' GBR' cygwn LKWM BR'
YKTLWNt HWH'y (KAP 11.9)

«ما را نباید که بزرگ مردی چون شما بکشتیمی»

š'yt' 'YK 'L YDH dwšmyn'n' L' YHMTWNd (AZ 62)

«شاید که به دست دشمنان نرسند.»

پارتی

۱۱.۱۹. جمله های غیرشخصی در پارتی کمتر از فارسی میانه به کار می رود.

فعل غیرشخصی *sažēd* به طور منظم با بند تبعی می آید:

bwynd h(y)štg ... cy ny scyd kw snynd (AR VIII 1)

«خشتی خواهند شد... نسرزشان که بروند.»

scyd 'm'h kwš d'r'm pd trs 'wd 'ndrz (M 857 I R i 2-4)

«ما را سزد که باترس به او و اندرزهایش احترام بگذاریم.»

ادات *čār* بیشتر از *sažēd* به کار می رود، و برخلاف فقدان یک پایانه فعلی در آن، از لحاظ کاربرد همسان با فعل غیرشخصی است، و همیشه با یک مصدر متمم می آید:

'b'wš wxrd c'r (M 6020 27)

«سپس باید [آن را] خوردن.»

'st jm'n kd dyn'br wxybyh gryw 'wh bwrz c'r dyrdn

cw'gwn smyr kwf (M 5815 I 28-31)

«زمانهایی است که دیناور باید خود را مانند کوه سومرو، بالا نگهدارد.»

čār با فعل غیرشخصی از یک لحاظ فرق دارد. ادات نفی، حتی اگر به طور

مستقیم پیش از *čār* بیاید، مصدر را بیشتر منفی می کند تا ادات را:

'b'wš ny c'r 'bxš'h'd (M 6020 13-14)

«حتی اگر بخشیده نشود.»

'[šm'h w]'cyd kw 'c hw b'r [ny] c'r [']wxrdn
(M 724 V 4-6)

«شما گویند که از این بر نباید خوردن.»^{۱۴}

و. فعلهای شخصی با مصدر متمم

فارسی میانه

۱۲۰۱۹. مصدر متمم به وفور با فعلهایی می آید که به عنوان شخصی عمل می کنند. الگوی یک جمله متعدی با عبارت متمم در زمان گذشته و حال - آینده از قرار زیر است:

عبارت مفعول مستقیم

[فاعل]	فعل متعدی، تصریفی	[	مفعول مصدر	مصدر متمم
[کنشگر]	مجهول گذشته وجه وصفی	[	مفعول مصدر	مصدر متمم

--- عبارت فاعلی ---

الگوی جمله گذشته، قابل ملاحظه است، و با الگوی جمله متعدی ساده که در ۱۰۱۹. نشان داده شده است؛ از آن لحاظ فرق دارد که فعل کمکی به صورت عنصر وابسته به کار نمی رود. در ثانی، چون یک عبارت فاعلی مختلط می گیرد، به جمله غیر شخصی گذشته شباهت دارد. عبارت فاعلی به سوی عبارت مصدری گرایش دارد؛ بند تبعی غالباً کمتر از جمله غیر شخصی دیده می شود. (الف) جمله هایی با یک فعل متعدی در زمان حال - آینده:

L ZNH plwtk pšw plm'dym krtn' (AZ 15)

۱۴. یا با نقل قول مستقیم: «شما می گویند:» شخص نباید از این میوه بخورد.»

«من این نامه را پاسخ فرمایم کردن.»

PWN MND'M L plm'yt nkylytn' (XR 18)

«به سخن من توجه فرمایید.»

tyrsynd prm'n 'yg 'wyš'n wd'r'dn (M 8251 R 10)

«ترسند که از فرمان ایشان تجاوز کنند.»

ky q'myd 'ywn qyrdn (M 7983 II V i 10-12)

«که می خواهد قصری بسازد»

(ب) جمله‌هایی با یک فعل گذشته:

'MTm YCBHNst' um'c YBLWNtn' 'whrmzd pyš' 's'n

YHWWNt (AWN 101.4-5)

«چون خواستم به پیش اورمزد نماز برم او مهربان بود.»

'MT 'whrmzd 'L hwt'dyḥ lsyt h'mwdyn 'yl'n štr'

L'WHL 'L'ywhwt'dyḥ twb'nst 'wwltn' (KAP 18.21)

«هنگامی که هرمز به سلطنت رسید، همه ایرانشهر را به [صورت] یک خدایی

(= تک فرمانروایی) توانست [در] آوردن.»

فعلی که غالباً در چنین جمله‌های گذشته‌ای دیده

می‌شود framūdān «فرمان دادن» است:

'wš prm'dwm 'w 'hlw'n cyyd (M 95 V I)

«به اهلوان فرمان داد که مرا (= آتش را) انباشته کنند.»

'Pš yzd'n krtk'n prm't krtny (Per I.9)

«فرمان داد که مراسم ایزدان را انجام دهند.»

'Pš KR' YWM iiiī dyn'l plmwt YHBWNt (XR 106)

«اوراهر روز چهار دینار فرمود دادن.»

'ḥt ZY y'twk plmwt bl't ZY NPŠH l'd YHYTYWNTn'

YKTLWNtn' W z'ḥl MN LBBMH YNSBWNtn'

(MYF 3.9)

اخت جادو فرمان داد برادر خویش را آوردن [و] کشتن و زهر از دل [او]

بستاندن.»

در فارسی میانه مانوی فعل *niwistan* همان گونه که در ۹.۳، دیدیم با وجه وصفی زمان حال به عنوان متمم هنگامی به کار می رود که به صورت فعل شخصی در حال - آینده مورد استفاده قرار گیرد. فعل مفرد گذشته، با وجه وصفی به عنوان عبارت فاعلی آن به صورت غیر شخصی کار می رود:

'wš nwyst 'ndr šhr wyn'h kwn'n (M 7981 R i 14-15)

«شروع به گناه در جهان کرد.»

اما یک صورت جمع *niwistan* در گذشته نیز دیده می شود. این صورت فعل، شخصی است خواه با وجه وصفی، خواه با مصدر در عبارت مفعول مستقیم:

nwyst hynd 'br zmyg xyz'n (M 7981 I R ii 34-V i 1)

«آنها آغاز به خزیدن بر روی زمین کردند.»

d'm'nyc nwyst hynd ['gn]yn 'wzdn (M 101 27-28)

«آفریدگان نیز آغاز به کشتن یکدیگر کردند.»

(ج) این ساختار مقایسه شود با یک بند تبعی:

prm'y kw šw'd (M 7984 II V i 14)

«بفرمای که روند.»

gwynd 'br 'whrmzyd kwš m'hmy dyw hmwxt šhr rwšn
qyrdn (M 28 R ii 6-8)

«گویند که اورمزد به دیوما، روشن کردن جهان را آموخت.»

۱۳.۱۹. مصدر متمم با فعل شخصی لازم کمتر دیده می شود. مصدر (یا بند تبعی)، از لحاظ کارکرد، شبیه یک اسم خبری است. این گونه جمله های لازم معمولاً در حال - آینده دیده می شود:

	خبر	
	مصدر ۱۵	
	لازم	
[فاعل]	فعل، تصریفی	

فعل لازم که با آن، یک مصدر متمم دیده می شود معمولاً *šāyistan* است:

BR' nkyl 'D ... 'YMT š'ym 'HDWNtn' (KAP 4.5)

«بنگر تا ... کی شاییم (= توانیم) گرفتن.»

PWN MH' 'pz'l BR' š'ynd 'ps'dnytn' (ZWY 7.1)

«به چه ابزار [ایشان را] توان نابود کردن؟»

MH š'yt' YHWWNtn' 'MT š'yt' YHWWNtn' (AZ 53)
«اگر شاید (= تواند) بودن هر آینه [این را که گفتم] شاید (= تواند) بودن.»

پارتی

۱۴۰۹. مصدر متمم کمتر در پارتی به کار می‌رود. (الف) با فعل متعدی در زمان حال - آینده:

m'n'y xwd'y šwd k'myd (BBB c 1-2)

«مانی خدای، کامه (= میل) به رفتن دارد.»

(ب) افعال گذشته با (۱) بندهای تبعی:

'dyn LN 'wpdšt MNW šyty PNHstr BNYt (Hajj 10-11)

«سیس دستور دادیم که آماجی [هدف‌تیری] نزدیکتر برپا شود.»

kd hw sd 'w nybr'n frm'dyš 'w tw kw 'yd bws 'w mytrg
(M 42,62-64)

«هنگامی که به‌نیروانا صعود کرد، به‌تو دستور داد: «منتظر مایتریا باش.»»
و (۲) مصدرهای متمم:

gryft q'm'd 'w hw šhr'n (ab A 30)

«کامه به گرفتن آن دوره‌ها داشت.»

wrm 'dwryn frsystn q'm'd (M 104 1-2)

«می‌خواست به‌امواج آتش بیفکند.»

(ج) مصدر متمم با فعل لازم - *šah* می‌آید:

u hwyn 'sprhmg 'w pyl 'mštn ny šhynd (M 5815 18-21)

«و آن گلها نمی‌توانند فیل را درهم شکنند.»

'c t'r fr'mwxt u wywb'd ny šh'm (M 2 II 39-40)

«از تاریکی نمی توانم جدا شوم و دور بمانم.»

pt'dy'wryft cy 'whrmzyd bg u br'dr'n pw'c'd 'wt bwxtn

šh'm (M 2 II 42-46)

«به یاری اورمزد بغ بزرگ و برادران می توانم پاک شوم و نجات یابم.»

۲۰. وجه

الف. وجه اخباری

۱. کاربرد آینده ای

فارسی میانه

۱۰۲۰. وجه اخباری، کارها و حالات واقعی را در زمان حاضر نشان می دهد،

و به خودی خود، حاکی از جنبه فعل نیست. اخباری نیز در مورد عمل فرضی

بدون تشخیص حال و آینده به کار می رود.^{۱۶} بالاخره، برای نشان دادن یک عمل

یا حالت مشخص در آینده مورد استفاده قرار می گیرد:

MNW zywyt W MNW YMYTWNyt (AZ 39)

«که زید؟ و که میرد؟»

'Pš L' HZYTWNyt 'D plškrt (AVN 64.13)

«او را تافرشکرد نمی بیند.»

krpk PWN 'p'm L' HSKHWNd (AXK 7)

«کرفه به وام نیابند.»

MH š'yt' YHWWNtn' ... 'MT ZNH L gwpt' YHWWNyt'

(AZ 53)

«زیرا باید باشد، هنگامی که آنچه که من گفته ام خواهد بود.»

۱۶. رک به: نمونه مثالهای MHD در ۱۰.۲۳.

ZK ZY MN ktk hwt'y QDM NYŠH W prznd
KTLWNt L'YHBNt YHWWNy't' (MHD 20.6-7)

«آنچه که از کدخدای (= سرور خانه) برای زن و فرزند برجای مانده است،
بخشیده نخواهد شد.»

پارتی

۲۰۲۰. وجه اخباری همچنین در پارتی برای نشان دادن آینده مشخص به کار
می‌رود:

hwyn 'hynd ky bwxsynd (M 5815 105-06)
«آنها کسانی هستند که نجات خواهند یافت.»

y'wyd'n jywhr wyndyd (M 7 4-5)
«زندگی جاودان خواهی یافت.»

'ymynyc mrdwhmn frwx'n ky pd 'ym jm'n 'jynd ... 'wd
hm hwynyc ky 'm'br 'jynd (M 5815 93-96)
«این مردم خوشبختی که در این زمان زاده شده‌اند... و نیز آنان که از این پس
زاده شوند»

kwm 'bysp'rynd 'wt qrynd d'rwbdg (M 18 V 9)
«ما بسپارند (= تسلیم کنند) و بردار کنند.»
'w yzd'n wynd'm kwm''''n bwjynd (M 4a II R 10-11)
«از ایزدان بخواهیم که ما را نجات بخشند.»

۱۱. کارکرد گذشته

فارسی میانه

۳۰۲۰. استفاده از اخباری در متنهای پهلوی به عنوان «حال تاریخی» متداول

است. در نقل عمل گذشته، صورتهای حال - آینده را می توان در کنار صورتهای گذشته قرار داد:

'L BB' ZY wšt'spšh Y'TWNt' H'WHnd PWN H'WHm
sp'h W twmbk' MHYTNt' W n'd pzdynd W g'cdwmb'
K'L' 'BYDWNd 'Pš k'lw'n' 'ywl'c' 'BYDWNd W pylw'n'
PWN pyl SGYTND W stwlp'n PWN stwl SGYTND
W wltyn'd'l PWN wltyn' lwnd (AZ 26-27)

«به دربار گشتاسپ شاه آمد به [هنگام] همسپاهی و تنبک زده شد و نای نوازند و [با] گاو دنب بانگ کنند. و [با آن] سپاهیان ورزش کنند و پیل با [نا]ن بر پیل [ها] روند و ستور با [نا]ن برستور [ان] روند و گردونه دار [ان] برگردونه [ها] روند.»

«حال تاریخی» تنها یک مورد ویژه از اخباری حال - آینده نیست، و در فارسی میانه دوره ساسانی ممکن است ترکیب شدن فعل لازم معلوم ناقص را با حال نشان دهد. در سده سوم، یک فعل مجهول ناقص هنوز وجود داشت و به عنوان معادل مجهول گذشته عمل می کرد.^{۱۷} اما این صورت مجهول به چند فعل غیر زایا محدود می شد. احتمالاً ناقص معلوم / لازم هنوز نیز به صورتی مشخص از میان نرفته بود. هنینگ عقیده داشت که بسیاری از صورتهای روایت کتیبه پایکولی در واقع ممکن است ناقصهایی باشند، هرچند با صورتهای حال - آینده یکسان خوانده شوند.^{۱۸} بیشتر این صورتهای پندارنگاری نوشته می شوند و ممکن است ابهامات آوایی داشته باشند. حداقل یک نمونه به صورت آوایی نوشته می شود، و به فعل غیر عادی *wihistan* تعلق دارد که به معنای «به پیش رفتن» است و وجه وصفی گذشته آن شاید به طور مشخص مورد قبول قرار نگرفته است. در پایکولی، فعل در یک کاربرد معمولی تمنایی به کار رفته است:

MLK'n MLK' PWN krpkhy MN '[lm]ny 'wlwny 'L
'yl'n štry 'yw wħycyt (P 9)

۱۷. رک به: ۷.۲۱.

"Mitteliranisch", 101. ۱۸

«که شاهان شاه لطفاً از ارمنستان به سوی ایرانشهر رهسپار شود.»
 بعدها به صورت *wihēzom* که اول شخص جمع اخباری است دیده شده است. اگر، در اواخر سده سوم، *-ēm* و *-om* هنوز پایانه های معادلی برای حال - آینده^{۱۹} نبوده باشند، در آن صورت، *wihēzom* را شاید بتوان یک صورت اصیل و مشخص از ناقص دانست:^{۲۰}

LNH ... M[N] 'lmny 'L 'yr'n štry lwny whycwmy (P 10)

«ما ... از ارمنستان به سوی ایرانشهر رهسپار شدیم.»

پارتی

۴.۲۰. گذشته از کتیبه ناقص پایکولی، کتیبه ŠKZ تعدادی صورتهای احتمالاً ناقص در گونه پارتی خود به دست می دهد. متن یونانی، که بسیار شبیه گونه پارتی است، روایت را به طور ثابت به صورت گذشته^{۲۱} نقل می کند اما پارتی یک صورت حال ناقص تاریخی را در اول شخص جمع، ویژه شاهان، به کار می برد: یک مثال با صورت مشابه فارسی میانه همسویه است:

Pt: LHw 'wpdysywm 'YK hyp krhyd pty LN 'rw'n (19)

MP: ZK prm'ywmy 'YK 'yw klyty PWN LNH lwb'n (24)

ἐκεῖνο ἐκελεύσαμεν ἵνα γέλῃται εἰς τὴν μνεῖαν ἡμῶν (45)

«فرمان دادیم که این برای روان ما کرده شود.»

ساختار گذشته را با وجه وصفی مقایسه کنید:

MP: MLK'n MLK' prm't[y] (27) «شاهان شاه فرمان داد.»

۱۹. چنانکه در فارسی میانه مانوی چنین است؛ بدین ترتیب *hym* و *hwm*: «ما هستیم».
 ۲۰. هرگاه -w- در آغاز به صورت علامت نظام حال به کار رفته باشد، ممکن است تنها به صورتهای زمان فرعی باقی مانده باشد. اینها ممکن است مجزا شده باشند، زیرا وجوه وصفی به طور کلی برای نشان دادن زمان گذشته به کار رفتند و سرانجام با صورتهای حال - آینده آمیخته شدند. درباره -w-، رک به:

"Mitteliranisch," 66 and 122.

۲۱. جز هنگامی که به زمان به طور واضح اشاره شده باشد.

Pt: LN 'wpdšt (22)
 ἡμεῖς ἐκελεύσαμεν (53) «ما فرمان دادیم.»

نمونه‌های دیگر پارتی دیده می‌شود، ولی معادل‌های فارسی میانه آنها از بین رفته است:

[...]	(19)	YHBWN	(24)
YNTNm	(19)	YNTNt	(19)
παρεσχόμεθα	(43)	ἐδώκαμεν	(45)

«ما داده ایم» «ما داده ایم»

YDRYKWm	(17)	YDRYKWt	(17)
καθιδρύσαμεν	(39)	ἰδρύσαμεν	(38)

«ما برقرار کرده ایم» «ما برقرار کرده ایم»

YB'Hm W HHSNWm (17)
 ἐζητήσαμεν καὶ κατέχομεν (38)

«ما جستجو کرده ایم و نگاه می‌داریم.»

اما -w- علامت فعل ناقص در پارتی نیست؛ بعضی از وجوه وصفی گذشته و صورتهای ثانوی تمنایی که به صورت -y-w-^{۲۲} -w- هجی شده‌اند بنابراین ممکن است فقط آوایی باشد، نه از لحاظ تکواژی یا واجشناسی (برخلاف pr m'ywmyframāyom در فارسی میانه که در بالا ذکر شد). یک صورت اول شخص جمع که مسلماً یک حال - آینده اخباری است به همین ترتیب با پایانه -ywm دیده می‌شود:

'wš šwgwn LN 'pr y'ztn CBW W krtkny twhšywm (29)
 Nūn ὥσπερ ἡμεῖς ἐπὶ τὰς χρεῖας καὶ θρησκείας τῶν
 θεῶν σπουδάζομεν (68)

«اکنون که در چیز (= امر) و مراسم ایزدان می‌کوشیم...»

۵.۲۰. نقش -w- در ثبت صورتهای مکتوب واجشناختی، مبهم باقی مانده است. همچنین، -w- (-) به صورت یک عنصر اختیاری پندارنگاری پارتی پیش -

۲۲. رک به: مثالهای هنینگ در زیر 20.19, "Mitteliranisch," 66,

ساسانی به طور مکرر به کار می رود. بدین ترتیب اسناد نسا وجه وصفی مجهول گذشته را به صورت X-W, X (چنانچه X = پندارنگاری با کوتاهترین صورت باشد) یا X-t نشان می دهد.

BH WTH ZNH Hm x iii ii k ii MN KRM' 'wzbry
ZY (B)hmpy HYTY brzpdyk SPR' HN'Lt 'L SNT ii
c xx i MN KRM' 'wzbry ZY B mrg M(')pdn Hm iii
HYTY bwrzpdyk SPR' (Ni 62)

«در این ظرف [هست] یازده ماری، دو K شراب از تاکستان uzbar در Hamp، تحویل داده شده به وسیله Burzpādīk دبیر، به ودیعه سپرده شد در سال ۲۲۱؛ از تاکستان uzbar در Marg، از آپادان، سه ماری شراب تحویل داده شده به وسیله Burzpādīk دبیر.»

B HWT' ZNH MN 'tykn MN-KRM' brd(n) QRY
HMR mry x i ... HN'Lt 'L-ŠNT i c xx xx x x iii iii i
HYTYW hwm y mdwbry (Ni 792)

«در این ظرف [هست] یازده ماری شراب از atēkān، از تاکستان موسوم به Burdān، به ودیعه سپرده شده در سال ۱۷۷، تحویل داده شده به وسیله هوم حمل کننده شراب.»

B HWT'-ZNH MN KRM' 'wzbry ZY B prwšy
LYD-PHT' HMR mry x iii iii i k iii HN'lw 'L ŠNT
i c xx xx xx x ii (HYTY ssn) mdwbr (Ni 689)

«در این ظرف [هست] هفده ماری، سه k شراب از تاکستان uzbar در Frawaš برای شهریان، به ودیعه سپرده شده در سال ۱۹۲، تحویل داده شده به وسیله ساسان حمل کننده شراب.»

در سند پارتی اورامان، همچنین این نوشته های متناوب به کار رفته است:

ŠNT iii-c YRH' 'rwtt MZBNW ptspk BRY tyryn
dtbkn QRY KRM' 'smk MH 'bykškn PLG y't ZY
ZBNW 'wyl BRY bšnyn ... L'HYRYT'DN bwmhwt y
'pwħrn hmy 'KLW QDMTH ŠHDYN ... [dtbkn]

QRY] KRM' 'sm'kn KRM' ZBNt 'wyl MN p̄tspk

«در سال ۳۰۰، ماه ارووات (= خرداد)، پاتسپک p̄taspak، پسر تیرن Tīrēn، نیم سهم تاکستان را [که] āsamāk [است] یعنی در میان دشتهای کشت شده به نام Dātbākān است که اویر Awīr پسر بشنین Bašnēn خریداری کرد. همچنین سوگند خورده شد از سوی صاحب [جدید]، همراه با پسرانش، برای همیشه، در برابر گواهان: Awīr از p̄taspak تاکستان زمینهای āsamāk را خرید. تاکستان به نام Dātbākān.»

استفاده از پندارنگاری با w- یا بدون آن، در کتیبه‌های ساسانی^{۲۳} منظم‌تر است. به طور نمونه، BD-، برای ساختن وجه وصفی مجهول کامل kirdan، به کار می‌رود و حال آنکه BDW-، برای نوشتن صورتهای صرف شده مورداستفاده قرار می‌گیرد؛ همین نکته درباره dirdan صادق است. اما همان گونه که در مورد صورتهای مکتوب واجشناختی دیده می‌شود هیچ تمایز مکتوبی میان صورتهای تاریخی / ناقص و سایر صورتهای متکی بر ستاک زمان حاضر وجود ندارد. افعال تاریخی ناقص:

Pt: [...] 'nzmny 'BDWnt (P 5)

MP: ZK 'ncmny 'BYDWNd (5) «انجمنی کردند»

y'zt LN MN.ZK gwnk dstkrt 'BDWnt (ŠKZ 17)

οἱ θεοὶ ἡμᾶς οὕτως δαστικερτας ἐκτισαν (" 37)

«ایزدان ما را بدین گونه دستکرد (= اقطاع؛ نگهبان) خود کردند.»

W 'BD[Wm prgwzšhypwḥr] ŠMH dhk ḥštr W 'BDWn

'ḥwrmzd 'rthštr ŠMH (ŠKZ 2-3)

[καὶ ἐκαλέσαμεν π]η[ρ]ωσσαβουρ [...] [καὶ] ἐκαλέσαμεν

Ῥρμισδαρτ[αξ]ιρ (ŠKZ 5)

«یک استان تابع را پیروز - شاپور نامیدیم و دیگری را هرمزد - اردشیر.»

فعلهای تمنایی:

۲۳. رک به: نمونه‌های ضمیمه B. اما مقایسه شود با: YMT'-t, YMT'H-t.

YMTH-m برای فعل adīh-/adīh. هینگ 30 "Mitteliranisch," تعبیر کرد

w- را به عنوان علامت زمان حال.

'YK y'zt ... dstkrt 'BDWnt (ŠKZ 30)
 ἵνα οἱ θεοὶ ... δαστεικιρτην ἑαυτῶν ποιήσωνται (" 69-70)

« برای آن که ایزدان... [آنها را] دستکرد (= اقطاع؛ نگهبان) خود کنند »

Pt: H̄N prškrt zmn hštr H̄HSNWt (P 41)
 MP: ['D] plšklty zm'n štry YHSN[N]t (" 44)

« که کشور را تا زمان فرشکرد نگهداری کند. »

۶۰۲. در پارتی مانوی، هیچ فعل ناقص مشخصی باقی نمانده است، ولی

« حال تاریخی » غالباً دیده می شود:

'wd kd 'bwrs'm 'wd xybr' 'wsyg 'šnwd šwd ... 'wd pd
 qyrbq, p'd qft hynd 'wd w'cynd (M 177 V 17-19)

« هنگامی که *xēbrā Āwasīg* و *Abursām* شنیدند،... به پای آن کرفته گر

درفتادند و گفتند:»

wynyd wrc pdycq wyg'hyft cy qyrd mrym šlwm 'wt
 'rsny''h kd dw fryštq 'w hwyn pwsynd (M 18 V 1-4)

« معجزه را بر طبق گواهی مریم و سالومه و *Arsāniah* کردند هنگامی که دو

فرشته از آنها پرسیدند:»

qd š'h 'w hw mrd dyd cy pd wyšmyd pdgs 'wd pd
 xwš (sic) wy'w''r. ['w š']h 'frynyd 'wd 'st'wyd. hmpd
 [š']h pd š'dyft nzd 'w pylg 'bnft (M 44 V 7-10)

« هنگامی که شاه آن مرد را دید که با چهره‌ای شاد و گفتاری خوش برای شاه

آفرین و دعا می کرد. آن گاه شاه با شادی به قربانگاه نزدیک شد. »

رابطه حال گاهی برای نشان دادن زمان گذشته به کار می رود:

rwc 'st drdyn 'wd jm'n z'ryh kd prnybr'd fryštq rwšn
 (M 5 84-87)

« روز درد و زمان زاری بود، هنگامی که فرستاده روشنی در گذشت. »

ب. وجه امری

فارسی میانه

۷.۲۰. فعلهای وجه امری از این لحاظ قابل توجه می باشند که گرایش به اشغال جایگاه نخستین در جمله دارند:

'wd'ywm 'wd'y hylwm 'st'r (BBB c 34-35)

«نجات بده نجات بده مرا، ببخش گناهان مرا!»

'pwryd br'dryh ... 'w 'yn hmw'g 'y 'stwd n'm

(M 31 I V 3-6)

«برکت دهید ای برادران... به این آموزگار ستوده نام!»

آنها ممکن است به طور آزاد در جایگاههای دیگر دیده شوند:

'yw zm'n p'y d' 'n xwd 'w tw ''y'n (M 3 R 11-12)

«یک زمان بمان تا خود نزد تو آییم.»

'wm'n 'bxš'yšn 'wd dwš'rm 'br qwn (M 28 II R ii 21-23)

«برما ببخشا و با ما دوستی کن (= برما عشق بورز).»

bwck PWN lnc spwc (AXK 10)

«بزه به رنج سپوز»

tw xwyš gryw d'n ... gvr r'[h] 'y yzd'n (M 219 V 4-5)

«بشناس جان خود را... راه ایزدان را پیش گیر.»

پارتی

۸.۲۰. جایگاه فعل امر در پارتی، به همین ترتیب آزاد است:

nm'cwt br'm bg' hyrzw'm 'st''r. bwj' mn rw'n'h syn 'w

nwg whyšt (BBB 94-97)

«نماز می برم بر تو ای اورمز بغ، ببخش گناهانم را، نجات بده روانم را.

رهبری کن [آن را] به بهشت نو.»

l'byg bryd 'šm'h br'dr'n 'wt wx'ryn wjydg'n 'wt ngwš'q'n
(M 284a V i 17-19)

«لا به برید ای شما برادران و خواهران برگزیدگان و نیوشاکان.»

w'cyd k'dwš k'dwš 'myn 'myn xrwsyd (M 7 20-22)
«بگویید: خدا، خدا! بخروشید: آمین، آمین!»

twyc qr pyd'g wxybyh drgmnyft pd b'rwr'n rwšnn r'z
(M 42 33-36)

«تو نیز شکیبایی خود را مانند روشنان بارور نشان بده.»

ج. وجه التزامی

۱. حالت کارکرد نامعین

فارسی میانه

۹.۲۰. وجه التزامی ممکن است عمل فرضی یا ممکن را در زمان حال یا آینده یا عملی را با زمان یا مدت مبهم، نشان دهد:

k' 'ny tw pdyr'm ... 'yg dr 'y h'm'g hwr's'n pyšyy tw wšyhyd
(M 2 I V i 28-31)

«اگر تو را بپذیرم... آنگاه دروازه‌های همه (= سراسر) خراسان (= مشرق) پیش تو گشوده خواهد شد.»

MNW L' psnd't 'DYN dzy 'yw 'BYDWN'y (Miškin
17-19)

«هرکسی را که پسند نیفتد، تو سپس دژی بساز!»

'kblyt ZY 'p'lyk ZK 'D ptwd't 'ndwm PWN 'LHšn lwb'n
(ŠKZ 27)

«بره‌های دیگر، تا زمانی که پایدار بمانند برای روانهای آنها [است].»
التزامی غالباً در بندهای تبعی قصد به کار می‌رود:

MN 'c'lšn' ZY 'B W 'M W srd'l šht phlycyt 'YKt'n tn'
dwsłwb W lwb'n dlwnd L' YHWWN't (CAP 46)

«از آزار پدر و مادر و سالار سخت پهریزید تا شما را تن بدنام، و روان دروند نشود.»

'st'yh'nd ... 'wn kwš'n r'myšn wzrg ... wynyr'd 'br
hm'g dyn ywjdhr (BBB 124-32)

«آنها را ستایش باد... که رامش بزرگ آنان... برهمه دین پاک برقرار باد.»
التزامی نیز ممکن است در سایر بندهای تبعی (= پیرو) برای نشان دادن حالت نامعین به کار رود:

byc pyt mwrđg 'y wysp d'm hrw'gwc kw wynd'nd ...
hyp xwrynd. 'wd hrw kw wynd'nd 'gr pd wh'g 'gr
pd zyyšn u 'gr pd d'šyn hyb xwrynd (M 5294 II R 6-12)

«اما گوشت مردار همه گونه دام را، هر جا که [آن را] بیابند... می توانند بخورند. و هر گونه که [آن را] بیابند اگر به صورت هدیه [هم باشد] می توانند [آن را] بخورند.»

نامعین بودن در گذشته را می توان با یک فعل کمکی در التزامی نشان داد:

hrw ky 'yn myzdg'tcy 'c mn pdyrypt h'd 'wd 'w 'yn
'pr'h 'wd qyrbg qyrdg'n 'ymyš ncyst hwnsnd bwd
h'd (BBB 13-18)

«هرکس که این مژده را از من پذیرفته باشد و از این اصول و کارهای کرفه گرانه که آموخته ام خرسند باشد.»

ky pd 'šm'h wn'st h'd h'nt'n d'dyst[n] qwn'n (M 475
I R 7-9)

«هرکس که خلافی برضد شما مرتکب شده باشد، دادستان (= قضاوت) را برضد او، برای شما، دنبال خواهم کرد.»

فعل کمکی التزامی نیز در ساختار غیرواقعی به کار می رود:^{۲۴}

نک به: ۲۴

Bartholomae, Zur kenntnis... 1, sb. Heidelberger AW phil-hist.

pd h'n cyš'n ny dyd h'd 'br ks z'wrgwg'y m' hyb bwynd
(M 5294 II V 10-13)

«دربارۀ آنچه که ندیده‌اند برای کسی گواهان دروغین نباشند (= به دروغ شهادت ندهند).»

به سبب خط ناقص متممهای آوایی پیوسته به پندارنگاریها، صورتهای فعل سوم شخص در کتیبه‌ها گاهی از لحاظ وجه، مبهم هستند. آنها را می‌توان به عنوان آینده مشخص اخباری یا آینده التزامی، خواه معین خواه نامعین، تعبیر کرد. جمله‌های زیر نمونه‌های احتمالی از التزامی را به دست می‌دهد:

MNW ZNH n'mky HZYTNt^{۲۵}W ptpwls't ZK PWN
yzd'n W MR'HYn W NPŠH lwb'n l'ty W l'sty 'yw
YHWWN (KNRb 13-15 = KKZ 18)

«هر که این ناله (= سنگنوشته) را ببند و خواند - در برابر ایزدان و سروران و روان خویش راد و راست بود.»

BR'm ZNH n'mky 'LH l'dy YKTYBWN 'YK MNW
pl'stly 'DN' p'thštly ... HZYTNt^{۲۵} ZK YD'YTNT^{۲۶}
'YK 'NH ZK kltyly HWHm (KKZ 16-17)

«من این نامه (= سنگنوشته) را از آن روی نوشتم که کسی فرازتر زمانی پادخشیر (= وقفنامه) ... ببند بداند که من همان کرتیر هستم.»

پارتی

۱۰۲۰. التزامی در پارتی همچنین ممکن است حالت نامعین بودن را

برساند:

kl., 1916, Abh. 9, 49-50; Rastorgueva, *op. cit.*, 109.

برای غیر واقعی بودن با تمنایی رک به: ۲۰.۱۶.

۲۵. wēnād رک به: فهرست صورتهای التزامی در ضمیمه B.

۲۶. dānād یا صورت اخباری، dānēd.

pwnwnd 'wd frwx ngwš'g k[y] gryw 'mwrđ'h nywbxt
'wd hwydg 'rd'w ky 'w hw pw'c'h (M 6650 V 3-6)

«شایسته و فرخ باد نیوشایی که جان را گرد می آورد. نیکبخت و شاد،
اردایی که آن را پاکیزه می کند.»

frš'w'h ws bg'n pd cy 'z wynd'm prywj 'c wzyndg'r'n
(M 42 26-29)

«بغان بسیاری بفرست تا به وسیله آنان برگزند گران پیروزی یابم.»
kym 'ymyn wyd'r'h. 'wt 'c hrwyn bwj'h (H IVa 8)
«که مرا از همه اینها بگذرانند و از همه نجات بخشد.»

ky rsk pd tw br'h tw byd pd hw rsk m' br (M 5815
I R 5-6)

«کسی که به تو رشک می برد، در عوض، تو به او رشک مبر.»
مانند فارسی میانه، التزامی گاهی در جمله های پیرو یافت می شود:

'wm'n gy'n'n prw[n] tw nyg'ynd. kw tw pt ws 'xšd 'br
'm' 'bxš'h' (M 538 R 6-8)

«جانهای ما پیش تو نیایش می کند، تا تو با بخشش بسیار بر ما بخشایی.»

'z 'gd hym kw 'c bzkr bwj'n 'c drd kr'n drwšt. u tw
zyrd kr'n š'dyft (AR VI 64)

«من آمدم که از بزه گر [ان، تو را] برهانم، از درد، تندرست کنم، شادی به دل
تو کنم.»

ny (p)dw'cyd. kw 'w hwyn (hw)fry'd' (H Va 2)
«پاسخ نخواهد داد که به آنها کمک خواهد کرد.»

از آنجا که اول شخص جمع اخباری و صورتهای التزامی دارای پایانه مشابه
-ām هستند، نمونه های نامعین گاهی به کار می رود:

'wdyn 'z u tw jyw'm (M 5815 158)
«تا زمانی که من و تو زندگی کنیم»

II. کارکرد آینده معین

فارسی میانه

۱۱.۲۰. التزامی ممکن است مانند اخباری، عمل مشخصی را برساند که به طور قطع در آینده رخ خواهد داد:

byc 'c nwn prwn ny gryym 'wš ny 'wzn'n (M 473 R 8-9)

«اما از این پس نمی گیریم و [از این روی]، او را نخواهم کشت»

'w tw xwd'y 'pwr'n (M 798a R ii 3)

«تو را آفرین (= دعا) خواهم کرد ای خدا»

kwš'n p'y'd 'wd ks ny hyl'd 'c 'm'h b' nyydn (M 7983

I V i 27-29)

«آنها را می باید (= مراقبت می کند) و کسی را نهد (= اجازه ندهد) که از ما

به دور رود.»

k' 'ndr [']wy 'yb 'y'rd'nd ... 'wl nyyš'nd (M 470 V 8-10)

«هنگامی که در آن دوزخ رنج ببرند... به بالا خواهند نگرست.»

پارتی

۱۲.۲۰. در پارتی همان کارکرد یافت می شود:

hrdyg rwc 'c mwrđg'n 'xyz'n (M 18 V 9-10)

«در سومین روز از [میان] مردگان برخوام خاست.»

pd h(ry rwc)'n qr'n. ky ny (d)st qyrd (M 4570 R i 15-16)

«در سه روز [یکی را] خواهم کرد (= ساخت) که با دست ساخته نمی شود.»

ryst 'st'w'm 'w hw šhād'r (M 32a V 3-4)

«به راستی، شهریار را خواهیم ستود.»

rg pry'b'm 'ym 'g'dg pš whyšš rwšn (M 284a R i 9-12)

«به این ارزو، در بهشت روشن، به سرعت دست خواهیم یافت.»

kw't'n ny 'nd's'n p't' r z'wr'n (M 2 II 32-34)

«در میان زورهای تاریکی، شما را رها نخواهم کرد.»

III. کارکرد اندرزی

فارسی میانه

۱۳.۲۰. وجه التزامی برای وجه امری، جهت نشان دادن اندرز، شق دیگری

به شمار می رود:

fryhrwd pd'n bw'h (M 311 R 10)

«ای پدر، مهربان باش.»

وجه التزامی شق دیگری برای وجه تمنایی جهت نشان دادن آرزوست:

'wt thmyn'd w'xš 'y zrw'n (M 738 V 8-9)

«روان زروان، تو را نیرو بخشد.»

'ymyš'n nywš'g'n ... prstg'n wxd p'y'nd d' 'w j'yd'n

(M 1 152-58)

«این فرشتگان این نیوشاکان را تا ابد پاینده دارند.»

w'd 'L mltwm YHWWN't (KAP 15.6)

«وای بر مردم باد!»

'Pt drwt YHWWN't LKyc (AWN 3.13)

«و بر تو درود باد.»

'LH 'LHY' ... PWN klpyhy drwdst HZYTNN W

TWB PWN klpyhy drwdst 'L k'wly Y'TWNN

(Per II. 9-10)

«خداوند گار را... در کرفه گری تندرست بینم و دوباره در کرفه گری تندرست

به کابل بازگردم.»

šhpwhly ZY sk'n MLK' 'LYK YHW't W hmyw krt(y)

'BYDWNt MNW yzd'n ... hwpv MDMHt (Per II. 6-7)

«شاپورسکان شاه دراز زید و همیشه کارهایی کند که ایزدان را... به نظر خوب آید.»

پارتی

۱۴۰۲۰. وجه التزامی غالباً در پارتی معادل وجه امری است:^{۲۷}

's'h tw gy'n. 'wd fr'c c'm'h (AR VII 3)

«بیا، ای جان، و فراز چم.»

ngwš'h mn wcn 'wn wxš (M 1 386)

«ای عزیز، صدای مرا بشنو.»

hw'xšd wyn'h 'w 'm'h (M 6650 R 4-5)

«با مهربانی بر مابنگر.»

'zgy'l'h tw šhr 'w xwd'y sxwn (M 4a II R 9-10)

«ای جهان، سخنان خدا را گوش کن.»

ممکن است معادل تمنایی باشد:

'fryd bw'h 'ym rwc (M 1 327)^{۲۸}

«امروز آفرین (= مبارک) باد.»

'wryd nbys'm frwrdg 'w š'h rwšn qyrbkr (M 6 112-14)

«بیایید، نامه‌ای برای شاه روشنی گرفته گر بنویسیم.»

د. وجه تمنایی^{۲۹}

۱۵۰۲۰. هم در فارسی میانه و هم در پارتی فعل تمنایی به هر دو نوع است

۲۷. این تکرار ممکن است لاقط در سرودها به سبب استفاده آهنگین از هجای $\bar{a}(h)$ باشد.

در باره وقوع $\bar{a}$ در سرودهای مانوی نک به ضمیمه A.

۲۸. همان جمله را با فعل تمنایی مقایسه کنید:

(۱) ممکن است صورت سوم شخص مفرد با پایانه تمنایی مشخص: $\bar{e}(h)$ - در فارسی میانه، و $\bar{e}nd\bar{e}(h)$ - در پارتی باشد. در کارکرد عمل فرضی، این صورت همراه ادات تمنایی $h\bar{e}b$ در فارسی میانه مانوی، و $\bar{e}(w)$ در پهلوی و $h\bar{e}b$ در پارتی نیست. در کارکرد عمل توصیفی، غالباً همراه ادات است. (II) می تواند برای همه شخصها و با صورت اخباری برای هر شخص، یکسان باشد. صورت تمنایی II به کارکرد عمل توصیفی گرایش دارد و ادات تمنایی قبل از آن به کار می رود:

۱. کارکرد عمل فرضی

فارسی میانه

۱۶.۲۰. تمنایی ممکن است در موردی به کار رود که خود عمل فرضی باشد

(الف):

$k[y] \text{ bycws'n sr '}(z) \text{ h'y['n 'w]} (1) [hn]'ryh \text{ 'wš'n}$
 $'yn \text{ š'dy[h] ncyhyh} (M \text{ 482 R 7-9})$

«اما چه کسانی سرهای خود را از گورها بیرون خواهند آورد و این شادی را به آنها نشان خواهند داد؟»

(ب) یا کنشگر عمل، نامعین باشد:

$twyc [xwn]q \text{ hy ky xw'hyh} [kwt] \text{ mnwhmyd bwrđ qwn'y}$
 (M 219 R 6-8)

«خوشبختی نیز از آن تو باد که می خواهی اندیشه خود را بالا ببری.»

$MNW \text{ YDH TB HWH ZK LGLH PWN ZNH drky}$
 $'yw \text{ HNH} \text{ TWN} (Hajj \text{ 12-13})$

$'fryđ \text{ bwyndy 'ym rwch} (M \text{ 1 330}).$

۲۹. همچنین رک به:

Rastorgueva, *op. cit.*, 109-11.

برای ادات تمنایی $h\bar{e}b$ رک به:

Henning, "verbum," 247-48.

«آن که دستش خوب است آن پای خود را در این شکاف بگذارد.»
 وجه تمنایی تمثیلی غالباً هم در تشبیهات مختصر و هم مفصل به کار
 می‌رود:

'wš'n pd pdyxšr d'rynd c'wn ky xwyš xwd'wd xwd'y
 d'ryh (M 8251 R 8-9)

«آنها را بدان گونه احترام می‌کنند مانند کسی که خدا و ارباب خود را
 [احترام می‌کند].»

c'wn 'škw h myrd [ky] dwxt 'y nyq z'd hy (M 221 R 9ff.)
 «اما مرد بینوایی که [برای او] دختری نیک زاده شود.»

'wd 'wn c'wn zyr myrd. ky drxt 'yw nyw u b'rwr
 twhm 'ndr zmyg 'y 'gyrd wyndyh 'wd 'm'xšyh
 (M 49 II V 10-13)

«و چنان چون مرد دانایی که درختی نیک و بارور در زمینی شخم نزده بیاید
 و آن را پرورش دهد.»

MNWš yšt' krt' YK'YMWNyt' W g's'n slwt'
 YK'YMWNyt' 'wgwn cygwn 'MTš PWN hwt'dyh
 ZY wšt'spšh yšt w'c slwt' g's'n YHWWN <y> t'
 HWHyy (ZWY 5.4)

«کسی که یشت کرده باشد و گاهان سروده باشد، چنان است که در
 پادشاهی گشتاسپ شاه آب را یشته و گاهان را سروده باشد.»
 تمنایی و نه التزامی، وجه معمولی ساختار غیرواقعی است:^{۳۰}

k' 'ndr gytyg nykyh u 'n'gyh ... ny wynyhyy ... prm'yšn
 'y pd 'c 'n'gyh dwr bwdn ... 'w hndyšyšn 'y ks mdn ny
 š'yy (M 9 I R 12-17)

«هنگامی که در گیتی، نیکی و بدی... دیده نشود... فرمان به دور بودن از
 بدی... به اندیشه کسی نتواند آمدن.»

۳۰. رک به: Bartholomae, Zur kenntnis... I, 47-51.

HT YKTYBWN HWH 'DYN KBYR YHWWN HWH
(KKZ 15)

«اگر نوشته می شد، بسیار می نمود.»

BR' 'MTm ... swknd 'ŠTHNt' HWH'y' 'DYNm
... L'YŠH PSKWNt' BR' zmyk LMYTNt' HWH'y'
(AZ 52)

«اگر من... سو گند نخوردمی آنگاه... سر [ت] بریدمی و [به] زمین افکندمی.»

'MT' klvš' sp' PWN tn''wmnd Wy'n'wmnd L' YHWWNt'
HWHydy MND'Mc d'm ZY LK PWN gytyyg ystšn'
L' bwt' HWHydy (LK 29)

«اگر گرشاسپ به تن و به جان نبودی چیزی از آفرینش تو را نیز به گیتی
ماندن نبود.»

وجه تمنایی علاوه بر به کار رفتن در شرط و جواب شرط در وضعی
غیر واقعی، در آرزوهای غیر واقعی به کار می رود:

k'c 'MT L MN m'tl L' YLYDWNt HWH'm ... 'ywp
LKWM bg'n ZNH plšn MN L L' pwrstyt HWH'y'
(AZ 40)

«کاش از مادر نزادم... و خدایگان از من این پرسش نمی پرسیدند.»
در جمله های حاوی شرطهای واقعی، گاهی وجه تمنایی در شرطی به جای
اخباری به کار می رود:

BR' 'MTt'n' pwrstyt' HWH'y' 'DYNm L' YCBHN 'y
BR' 'MT l'st' YMRRWNm (AZ 40)

«اما چون پرسیدید پس من نه کامم مگر آن که راست گویم.»

k' d'nyšn b' pd 'yn dr'n ... 'n'y 'w mrdwhm'n mdn nv š'vy
ps hrw kyš 'yn dr'n dryst ... u 'ywg'ng szyd bwdn (M 9
I V 9-13)

«اگر دانش نتواند به جز از [طریق] این درها (= فصلها) ... به مردم برسد، پس
شایسته است که این درها (= فصلها) در هر کیشی درست... و یگانه (= یکدست)
باشند.»

پارتی

۱۷.۲۰. در پارتی مانند فارسی میانه، وجه تمنایی غالباً به کار می‌رود، هرگاه کنشگر عمل، نامعین باشد:

[ky]m drwšt qryndy[h] (AR IIc 12)

«چه کسی مرا تندرست خواهد کرد؟»^{۳۱}

'wpdšt KTYBtñ 'YK MNW B'TR MNñ YHYH

ZNH ŠMH TḐpy W ḥwtwypy MH LN YD'Hd

(ŠKZ 16-17)

«دستور دادیم که [این را] بنویسند، تا هرکس که پس از ما بیاید از این نام، دلیری و سروری ما آگاه شود.»

MNW ḤTY' 'L ḥw šty (z)'mywd^{۳۲} LHwp^{۳۳} YD' TḐ

ḤWYt (Hajj 13-14)

«هرکس که تیری به آن هدف بزند دستش خوب است.»
تمنایی تمثیلی:

'wd cw'gwn kd 'br pyl 'sprhmg 'bgnyndy .. u hwyn

'sprhmg 'w pyl 'mštn ny šhynd. u cw'gwn kd 'br 'sng

*w'r'n w'ryndy .. 'wd hwyn w'r'n 'w 'sng wdxtn ny

šhynd (M 5815 18-24)

«همچون کسی که گل به [سوی] پیلی بیفکند... و آن گل نمی‌تواند به پیل آسیب برساند و همچون سنگی که باران بر آن ببارد... آن باران نمی‌تواند سنگ را

۳۱. مقایسه کنید جمله مشابهی را با وجه التزامی

[ky](m) pd(w')c(')h rw[dwr] (AR IIc 11)

«چه کسی با ترحم به من پاسخ خواهد داد؟»

۳۲. žāmēd وجه تمنایی گونه دوم مانند iš nāsēd در ŠKZ 17 است گونه فارسی میانه (Hajj 15) نیز نوعی از صورت دوم بدون ادات را به کار می‌برد:

afganēd LMYTN در مورد صورتهای فعلی که به صورت پندارنگاری در کتیبه‌ها

نوشته می‌شوند رک به: ضمیمه B.

۳۳. آیا صورت غلط LHwyš است؟

بگدازد (= آب کند).»

تمنایی در حالت شرطی غیرواقعی:

kd tw wxd 'yd 'ndr mrg 'hyndyh . ny prm'y'm kw 'w'gwn
tw frhyft u 'rg'wyft pd mrg pyd'g bwd 'hyndyy cw'gwn
kd 'w's (M 5815 116-22)

«حتی اگر خودت این جا در مرو بودی، نپنداریم که نیکوکاری و نجات تو
آن گونه در مرو آشکار می شد که اکنون [است].»

'b'w kd hmg qdg zrnyn 'wd mwrg'rydyyn bwyndyh 'wš
rw'n r'd dhyndyh 'b'wš ny c'r 'bxš'h'd (M 6020 10-14)

«سپس اگر همه خانه او از زر و مروارید بود و به خاطر روان خود آن را
می داد، [حتی] در آن هنگام نیز، عفو او امکان پذیر نبود.»

LHw znk 'TRH L' YHWt 'YK 'k šyty BNYt HWHYndy
'L LBR' ŠTR' 'ksy YHWt HWHYndy (Hajj 8-10)

«چنان جایی نبود که اگر آماجی (= هدفی) برافراشته شده بود، از جایی
دور دست دیده می شد.»

II. کارکرد عمل توصیفی

فارسی میانه

۱۸۰۲۰. وجه تمنایی برای نشان دادن تمنا، اندرز، یا رعایت ادب به کار
می رود. هنگامی که فعلهای ربطی در این کارکرد استعمال می شود همیشه -h و
معمولاً būdan به عنوان نوع I در تمنایی به کار می رود. فعل ربطی hē ادات
نمی گیرد:

LZNHc kltn l'dy ... plwny MH gwnky HWH ZKm
MHWHYt (KNRb 5-6)

«در باره این مراسم... که از این به بعد چگونه باید باشد، آن را به نظر من
برسان!»

ربطی bēh با آن نمی آید:

'stwd hyb byh yyšw' zyndkr (Jh 15 V 5-7)

«عیسی حیات بخش، ستوده باد.»

hyb byh drwd ... 'br wysp'n m'ns'r'rn (M 11 R 18-21)

«همه مان سالاران را درود باد.»

فعلهای دیگری به عنوان صورتهایی از گونه II دیده می شود و ادات معمولاً

وجود دارند:

'st'r hyštn hyb xw'hyd (BBB 598-99)

«بگذارید برای گناهانش آمرزش بخواهد.»

'YKt gl'n 'L MDMHNyt (LK 36)

«تورا گران نیاید.»

'ywt nydwhšyt gwšy w'ngy ZYm swtyklyhy (Ps 129.2)

«بگذارید گوشه‌ایان بانگ مرا بنیوشند.»

bwltsnwhly 'yw [YH]WWNm 'Lmn yzdty (Ps 135

Canon)

«بگذارید نسبت به ایزد خود سپاسگزار باشیم.»

صورتهای سوم شخص تمنایی در کتیبه‌ها به سه گونه نوشته شده‌اند (هرگاه

X = پندارنگاری باشد): Xd، Xt و X-^{۳۴}. پیش از صورتهای X-Ø معمولاً

ادات به کار می رود و احتمالاً و نه مسلماً، در تمنایی های نوع II نیز چنین است.

استثنائات عبارتند از ربطی های hē HWH و bēh YHWWN. صورتهای

Xt به طور واضح از گونه II تمنایی ها هستند، مانند bēd YHWWNt. در حالی

که املای d- از Xd معمولاً برای نشان دادن سوم شخص جمع اخباری با پایانه

-ēnd به کار می رود، استفاده از آن، به جای -t، برای مفرد با پایانه -ed برخلاف

خط فارسی میانه خواهد بود. d- ممکن است در اینجا نقش دیگری داشته باشد:

برای نشان دادن صورتهای کوتاه شده در نوشتار، در دمیده پایانی پس واکی (از

لحاظ واجشناسی /y/ یا /h/)^{۳۵} در صورت I تمنایی عمل می کند. در کتیبه‌ها

۳۴. در ضمیمه B، به صورتهای و معادلهای پارتی آنها رجوع کنید.

۳۵. مقایسه شود با تناوب ydy/yhy- در صورت مجهول ناقص، ۷.۲۱.

نویسه "d" معمولاً هنگامی که در محیط نوشتاری قرار می گیرد، y را نشان می دهد(-V):

nyd'k	niyāg	«نیا»
hrwm'dyk	hrōmāyīg	«رومی»
lwkyd'y	lukiya	«لوکیا»

شرط این قاعده این است که "d" به جای واکه بلند به کار رود در هنگامی که در محیط نوشتاری (Y--Y) ^{۳۶} باشد:

lhmydy	raxmē	^{۳۷} «رحمت»
kyslydy'y	kaisariyā	«فیصریه»

یک کارکرد کوچک نهایی عبارت از نشان دادن یک واکه پیوسته در šahristān štrdstn «شهرستان» است. این که Xd ممکن است گاهی معادل یک X + ē(h) یعنی X + ydy باشد ظاهراً با توجه به یک نوشته روی مهر نشان داده می شود، علی رغم متأخر بودن آن.

hlmzd ZY mgw zywyd (zīwē) 'twl pln kl'd'y'n (American Numismatic Society B1)

«هرمزد مغ زنده باد از آتش فرن - کرایا.»

نمونه های کتیبه های زیر از Xd بدین ترتیب روشن خواهد شد:

(wst'hw)tly'yw YHWWN (bēh) W plwny [MN]D'M nyd -
plm'n'L'yw wst'hw'tly'yw YHWWN (bēh) W plwny MND
'M nyhlplm'nk'L'yw YHWWNt (bēd) W wclty'yw
YD'YTNd (dānēh) YHWWN (bēh) MH wclty'yw YD-
'YTN (dānēd) (KSM 55) (KNRb 16-17)

«باید مطمئن باشد؛ و از این به بعد نباید در هیچ چیز نافرمان باشد، و از

آنجا که باید به روشنی بداند...»

'YK MNW 'HR LNH MR'HY YHWWN (bēh) ZK yzt'n

۳۶. برای تجزیه ها و نمونه ها رک به: Henning "Mitteliranisch," 67-68.

۳۷. صورت زبوری؛ نوشته به صورت پسوندی

hwpłst'tly W hwk'mktly YHWWNd (*bēh*) 'YK 'LHc
 yzty ZNH 'wgn hdbry YHWWNd (*b(aw)ēnd*) cygwn
 LNH YHWWN (*būd*) (ŠKZ 35)

«برای آن که، هرکس که پس از ما سرور باشد، پرهیزگار و نسبت به ایزدان بسیار خوب باشد، به طوری که ایزدان نیز نسبت به او دوست باشند، همان گونه که با ما [دوست] بوده‌اند.»

پارتی

۱۹۲۰. گونه I تمنایی برای این کارکرد، در پارتی بیشتر به کار می‌رود تا

در فارسی میانه:

'fryd bwyndyh gyhb'n d'dbr ... 'fryd bwyndyh 'nwšg
 šhrd'ryft (M 39-50-53)

«آفرین بر داور، پشتیبان جهان... آفرین بر قلمرو جاویدان.»

pw'g dyn'br ... wrdyndyh wxybyy gryw '[c] bzg
 (M 5815 53-56)

«دیناور پاک... باید روح خود را از بزه بگرداند.»

اما نوع II تمنایی، مانند فارسی میانه بیشتر به کار می‌رود:

kyc' (y)m pdfwrs'h hyb z'nyd kw gwyndg 'br hw ny
 wynd'd (M 4574 7-9)

«هرکس که این را بخواند، بداند که جرم در آن دیگری یافت نشد.»

در سنگنوشته‌ها، املاهای صورتهای تمنایی در سوم شخص با املاهای فارسی

میانه در تضاد است. صورت Xt برای نوع II، استثنایی است:

Pt: LHw 'ws hyp YMLLWt (*wāžēd*) (P 34)

MP: ZK K'N 'yw YMLLWNt (*gōwēd*) (P 38)

«بگذارید بگوید.»

صورتهای تمنایی II بیشتر اوقات به صورت Xd نوشته می‌شوند، زیرا

نویسه "d" در پارتی ممکن است در محیط (V-#, d/) را نشان دهد. نشانه گذاری X-Ø مبهم است؛ اما، از آنجا که YHYH به طور واضح *hawēndēh* است، نمونه های دیگر بدون متمم آوایی، شاید صورتهای تمنایی گونه / باشد که در قیاس با آن چنین نوشته می شود: ۳۸

LHwyš MNW B'TR MN LN YHYH W prnhw HWT
LHwyš 'pr y'ztn CBW W krtkny twḥšywd 'YK y'zt
'dywr YHYHnt W dstkrt 'BDWnt (ŠKZ 29-30) ۳۹

«او نیز که ممکن است بعد از ما [باشد] و ممکن است خوشبخت باشد، او نیز باید در خواسته و کرده ایزدان بکوشد که ایزدان [با او] دوست باشند و [او را] در حمایت خود بگیرند.»

NGRYN pty ZNH wym ḥyp HQT'YMWd W HṬY' 'L
ḥw šyty ḥyp ŠDYW (Hajj 11-13). See 20.16 (MP)
and 15.2.

'YK MLKYN MLK' [...] PNH 'L 'ry'n ḥštr [... W ḥš]tr
W NPŠH gtw [...] MN] y'ztn MKBLWN (P 8; cf. MP 9.)

«شاهان شاه [از راه لطف از ارمنستان حرکت کند] از آنجا به ایرانشهر [برود] و [خوشبختی و] شاهنشاهی و تخت و سلطنت خود و عزت نیاکان خود را از ایزدان بپذیرد.»

۳۸. نک به: صورتهای تمنایی در Hajj 8-10, 20.17.

۳۹. گونه یونانی از پارتی پیروی می کند. برخلاف سطر ۳۵ از گونه فارسی میانه (رک به: ۱۸.۲۰):

κακείνος δέ ὅστις μεθ' ἡμᾶς ἔσται καὶ εὐτυχὴς ἔσται κακείνος ἐπὶ τὰς
χρείας καὶ θρησκείας τῶν θεῶν σπουδασάτω ἵνα οἱ θεοὶ βοηθοὶ αὐτῷ ἔσονται καὶ
δασικίρτην αὐτῶν ποιήσωσιν (69-70).

۲۱. حالتها و زمانهای افعال^{۴۰}

الف. صورتهای افعال متعدی در حالت معلوم

۱.۲۱. صورتهای فعلی حالت معلوم، به استثنای صورتهای ناقص باقی مانده از متون ایرانی میانه،^{۴۱} محدود به صورتهای مختلف وجه در زمان حال - آینده است. خلاصه یک فعل متعدی معلوم مانند *kardan/kun* در فارسی میانه و - *kirdan/kar-* در پارسی به معنای «کردن، ساختن» کاملاً خلاصه شده است:

	MP	Pt	
اخباری	<i>kunēd</i>	<i>karēd</i>	«می کند»
التزامی	<i>kunād</i>	<i>karād</i>	
تمنایی	<i>kunēd</i>	<i>karēndēh</i>	
امری	<i>kun</i>	<i>kar</i>	«بکن!»

فعلهای لازم و مجهول، همسویه فعل معلوم در زمان حال - آینده است. مانند فعل لازم *šudan/šaw* به معنای «رفتن»:

	MP	Pt	
	<i>šawed</i>	<i>šawēd</i>	«می رود»
	<i>šawād</i>	<i>šawād</i>	
	<i>šawēh</i>	<i>šawēndēh</i>	
	<i>šaw</i>	<i>šaw</i>	«برو!»

ب. صورتهای زمانی افعال متعدی در حالت مجهول و در فعلهای لازم

۲.۲۱. هم در فارسی میانه و هم در پارسی، نظامهای صورتهای فعلی مجهول و لازم بسیار پیچیده تر از نظام معلوم است. اما این دو زبان در استفاده از صورتهای کاملاً همسویه نیستند. ضمن آن که زمانها را ممکن است از لحاظ سازه شناسی

^{۴۰} درباره سازه شناسی فعل و زمانها رک به: Henning, "Verbum," 232-47; Rastorgueva. op. cit., 78-89.

^{۴۱} رک به: ۵-۳.۲۰.

تعریف کرد، آنها از لحاظ نحوی انعطاف پذیر هستند. زمان و جنبه فعل که با صورت ویژه‌ای نشان داده شده است با بافت آن تغییر می کند. صورتهای فعل که پیش از آن می آید به ویژه دارای اهمیت است.

صورتهای فعل لازم و مجهول یا غیر صرفی دارای الفاظ زاید هستند؛ مقوله اخیر دامنه دارتر است. خلاصه زیر، سوم شخص مفرد مجهول و همچنین اخباری لازم را در فارسی میانه نشان می دهد. صورتهای پارتی در بخشهایی برای هر زمان مقایسه خواهد شد.

فعل مجهول

زمانهای صرفی.

۴۲ *kunihēd, kirēd* : حال - آینده «دارد انجام می گیرد / انجام خواهد گرفت»

۴۳ *akirih* : ناقص «انجام گرفت»

زمانهای غیر صرفی :

۴۴ *kard bawēd* : حال - آینده «دارد انجام می گیرد / انجام خواهد گرفت»

۴۵ *kard ēstēd* : حال کامل «انجام گرفته است»

۴۶ *kard (hēm)* : ماضی مطلق «انجام گرفت»

۴۷ *kard būd (hēm)* : ماضی بعید «انجام گرفته بود»

kard ēstād (hēm)

۴۲. درباره مجهول صرف شده نک به:

Tedesco, "Dialektologie," 232-34; Schaefer "Beiträge" 563-65; Henning "Mitteliranisch," 101; Rastorgueva, *op. cit.*, 112.

۴۳. این صورت از لحاظ تاریخی، یک ناقص است ولی از لحاظ نحوی زمان آن مانند ماضی مطلق است رک به: Henning, "Mitteliranisch," 102.

۴۴. درباره صورتهایی غیر صرفی (= با الفاظ زاید)، رک به: Salemann, "Mittelpersisch," 314; Henning, "Verbum," 241-42.

۴۵. رک به:

Rastorgueva, 103-05.

۴۶. فعل کمکی به طور منظم با اول شخص و غالباً با دوم شخص به کار می رود؛ همچنین ممکن است برای سوم شخص جمع مورد استفاده قرار گیرد رک به:

Rastorgueva, 96-101.

۴۷. رک به: Rastorgueva, 101-103. و برای فعل لازم به: ۱۰۷-۱۰۵.

فعل لازم

زمان صرفی

«می‌رود، دارد می‌رود، خواهد رفت» *šawēd* : حال - آینده

زمان غیر صرفی

«رفته است» *šud ēstēd* : حال کامل«رفت» *šud (hēm)* : ماضی مطلق«رفته بود» *šud būd (hēm)*
šud ēstād (hēm) : ماضی بعیدج. زمان حال - آینده^{۴۸}

فارسی میانه

۳.۲۱. صورت مجهولی صرفی آزادانه به کار می‌رود یا در (الف) زمان حال:

'Pš < MN > w'hł'm W 'n'hyt ... mlcyhynd (KAP 3.5)

«بهرام و ناهید... دارند پیوسته می‌شوند (= دارند به هم می‌پیوندند).»

*W QDMc ZNH yšty W kltn W dyny mzdysn MH**K'N PWN zyndk'n kylyt wst'hwty 'yw YHWWN*

(KNRb 15-16)

«همچنین دربارهٔ این یزش و این مراسم و دین مزدیستان که در میان زندگان

مرسوم است، وی باید مطمئن تر شود.»

(ب) زمان آینده:

TMH MN NPŠH hkwšnšnyk wlcyk 'cš bl 'ŠTHNyhyt'

(CAP 54)

«آنجا از کار نیک و عمل خود بر، خورده شود.»

۴۸. نک به: ۱.۲۰.

'pwryh'nd myšg pd 'pryn 'y šhr'n rwšn'n (BBB 121-23)

«آنها همیشه با آفرین دوره‌های روشنان، آفرین خواهند شد.»

صورت غیرصرفی (= با الفاظ زاید) به سبب فعل کمکی *būdan* عمدتاً گرایش به کاربرد در زمان آینده دارد:

'wgnw ZY 'MT ZK krtk'' m'n krt YHWWNyt 'L
ZK krtk''m'n YBLWNYhēd BYN ZK BYT' W m'n
YHSNNyht BYN (MHD 110. 9-10)

«آن گونه هنگامی که آن خانه [ویژه] مراسم ساخته شود، [سند] به آن خانه مراسم آورده خواهد شد. در آن مان (= خانه) و جایگاه نگاهداری خواهد شد.»

'MT YMRRWNyt 'YK 'D L MDMHNyt ZNH h'w'stk'
LK NPŠH PWN wyštyh 'D zyndkyh ... YHBWNt
YHWWNyt (MHDa 32. 13-15)

«اگر کسی بگوید: تا زمانی که مایل باشم، این ملک از آن تو [است]؛ حداکثر، تا زمانی که زندگی واگذارکننده ادامه دارد (= او حیات دارد)، می‌تواند داده شود (= در اختیار او باشد).»

'st'yšn ... 'c 'm'h hrwysp'n pd p'kyy u 'wyzxtyy
'why'r'd 'wd pdyrypt bw'd (BBB 236-41)

«که ستایش... ما، همه در پاکی و بخشش، بالا رود و پذیرفته شود.»
اگر زمان عمل روشن باشد، فعل کمکی گاهی حذف می‌شود مثلاً پس از *dād* در جمله زیر:

plhw dstkrt' i ZYš L' NPŠH l'd 'BYDWNēd 'YKm 'HL
MN x ŠNT 'L mtryn' YHBWNt W 'LH MNW ZK
dstkrt' NPŠH... 'BYDWNyt 'YKm 'HL MN x ŠNT 'L
plhw' YHBWNt (MHDa 8. 14-16)

«فرخ باید دربارهٔ ملکی که از آن خود او نیست اعلام کند: از سوی من، پس از ده سال؛ به مهرین داده خواهد شد، و کسی که آن ملک را تصاحب می‌کند اعلام می‌کند: از طرف فرخ پس از ده سال به من داده [خواهد شد].»

پارتی

۴.۲۱. صورت مجهول صرفی در پارتی از لحاظ تاریخی با فعل ناگذرا در ایرانی باستان مطابقت دارد، و بدین ترتیب، با ستاکی مشخص از ستاک صورت معلوم^{۴۹} دیده می‌شود. مجهول صرفی را در زمان حال یا آینده می‌توان به کار برد:

hw z'wr rwšn ky 'd t'r 'w'gwn 'myxšyd kw byd 'c hw
wywd'd ny bwyd (M 2 II 16-19)

«آن زور روشنی که با تاریکی چنان آمیخته شده است که دوباره از آن جدا نشود.»

'wd hm hwynyc ky 'm'br 'jynd bwxsynd 'c 'ym
z'dmwrđ (M 5815 95-97)

«و همچنین آنهایی که در آینده زاده شوند، از این زایش دوباره، نجات خواهند یافت.»

qr'h 'by'd 'w 'jwn 'wd 'stft nrh kw tryxšynd u wxšynd
gy'n'n pd 'njwgyft (M 7 143-48)

«به زایش دوباره، و دوزخ بی‌ترحمی بیندیشید که، در آنجا جانها با شکنجه، آزرده و زخمی می‌شوند.»

صورت غیرصرفی (= با الفاظ زائد) مانند فارسی میانه غالباً آینده را نشان می‌دهد:

ngnd bwynd 'ndr. pd hw dysm'n nw'g (ab A 15)
«آنها در درون این بنای نو دفن می‌شوند.»

kym bwj'h 'ž 'ymyn ... kw x'z'd ny bw'n (H IVb 3)
«چه کسی مرا از این ها نجات خواهد داد... که بلعیده نشوم؟»

اما بیشتر برای صورت زمان حال است تا صورت فارسی میانه آن:

hrw pđbnd. wš'd bwynd ... myx '[sw]nyn. hxt bwynd
(AR I 26)

۴۹. فعلهای لازم نیز با ستاک فعل ناگذرا ممکن است به کار رود. رک به:

Ghilain, *Essai*, 93.

«همه بندها گشاده می شوند. میخهای آهنین کشیده می شوند.»

'fryd 'wd 'st'w'd bw'h 'ym z'wr hynz'wr (BBB 140-42)

«آفرین شده و ستوده باد این زور بزرگ.»

د. زمان ماضی نقلی

فارسی میانه

۵.۲۱. ترکیب با الفاظ زاید همراه با *ēstādan* «ایستادن، بودن» معمولاً نشان می دهد که عملی، خواه آتی خواه مداوم، حالت انجام یافته ای نسبت به زمان حاضر است. (الف) عبارتهای مجهول:

'L ḤTm MN 'plgl L' bryhynyt YK'YMWNyt 'YK

'yl'n štr' PWN 'ywhwt'yh BR' +š'yt nyw 'l'stn'

(KAP 16.1)

«مگر از ابرگر (= خداوند) مقدر نیست که ایرانشهر را به صورت یک خدایی
(= تک فرمانروایی) اداره کردن.»

gcstk YHWWN't gnn'k mynwg drwnd MNW ZNH 'wcdys

'ytw'n' cyl ... krt YK'YMWNyt 'YK ḥ'mwdyn mltwm ZY

kwstkyh' MN dyn' ZY 'whrmzd ... ḥyc'n' krt YK'YMW-

Nd (KAP 12.7)

«گجسته باد گنامینوی دروند که این بت را ایدون چیره و پیروزمند کرده
است که همگی مردم نواحی را از دین اورمزد ... گمراه کرده است.»
صورت ماضی نقلی از لحاظ تاریخی به کار می رود:

ḤZYTNT GBR' i MNW tn' BYN dyg ZY lwdyn krt

YK'YMWNyt 'Pš ḥm'y ḤPPWNd (AWN 10.2)

«دیدم روان مردی که تن او را در دیگی روپین کرده اند و آن را می پزند.»
صورت ماضی نقلی ممکن است بر زمان حاضر تأکید کند، اگر با صورتی
که به آینده اشاره دارد، در تضاد باشد:

ZK dstkrt' W KR' MH PWN ZK dstkrt' d'st
YK'YMWNyt YH̄BWNt YH̄WWNyt (MHD 16.6-7)

«آن دستکرد (=ملک؛ اقطاع) و هرچه که آن دستکرد داشته است، داده خواهد شد.»

(ب) عبارتهای فعل لازم:

PWN stwbyh Y'TWNt YK'YMWNm (KAP 12.6)
«به ستوهی آمده‌ام.»

PWN 'p'ryk krpk 'hlwb' YH̄WWNt YK'YMWNd
(AWN 7.9)
«به دلیل دیگر گرفته‌ها (=ثوابها) اهلو بوده‌اند.»

p'pk L' YD'YTWNst 'YK s's'n MN twhmk d'l'y ZY
d'l'n YLYDWNt YK'YMWNyt (KAP 1.7.)
«بابک ندانست که ساسان از تخمه دارای دارایان زاده است.»

پارتی ۵۰

۶.۲۱. فعل پارتی *ēštādan* در وهله اول برای نشان دادن (الف) زمان حال به کار می‌رود:

'wd hw frhyft pwr 'štyd (M 102 R 2-3)
«او او پراز عشق است.»

(ب) برای زمان فعلی که از گذشته ادامه دارد:

'c drg jm'n 'w hw pdbwswr 'št'm (M 2 II 145-47)
«از زمانی دراز آرزومند آن بوده‌ایم.»

هنگامی که یک وجه وصفی مجهول با فعل می‌آید، وجه وصفی به صورت

۵۰. درباره صورت‌های غیر صرفی (= با الفاظ زاید) در پارتی نک به: Ghilain, *Essai*, 116-22.

یک صفت اخباری و نه به عنوان یک بخش از غیر صرفی (= با الفاظ زاید) به کار می رود:

wmyxt 'št'm 'wd z'r wyn'm (M7 100-01)

«آمیخته شده ام، و رنج می برم.»

اما *ēštādan* با وجه های وصفی لازم، به عنوان فعل کمکی واقعی عمل می کند. این گونه ساختارهای غیر صرفی (= با الفاظ زاید) ممکن است یا (الف) عملی تمام شده را نشان دهد:

pd prhyd 'šnwahr. cy pydr mr[y m'ny] 'm'h 'zgd 'št'm 'c
bxt (M 99 R 20-21)

«با سپاس فراوان به پدر، مارمانی از بخت فرار کرده ایم.»
یا (ب) عملی ناتمام را:

gr'n mstyft kw xwft 'štyy wygr's' (M 7 89-91)

«[از] مستی گرانی (= سنگینی) که با آن خفته بودی بیدار شو!»

wygr's fryh gy'n 'c xwmr mstyft kw xwpt 'štyh (M 4a
I R 9-11)

«بیدار شو، ای جان گرامی، از مستی بی که در آن خفته بودی.»

هـ. زمانهای ناقص و تام

فارسی میانه

۷.۲۱. صورتهای ناقص صرفی در کتیبه های سده سوم یافت می شود، و تنها با چند فعل به کار می رود و به نظر می رسد که فقط باقی مانده ای باشد، نه نمونه هایی از یک صورت زایا. در نشان دادن زمان و جنبه فعل، آنها با صورتهای مجهول کامل قابل تبدیل هستند. صورتهای ناقص آوایی مکتوب به *-ydy/-yhy* و بنابراین به *-ih* ختم می شوند. امکان دارد که بعضی از صورتهای ناقص به صورت پندارنگاری نوشته شود. و (اگر *X* به صورت پندارنگاری باشد)، *Xd* املاء خواهد شد:

۵۱. نک به: ضمیمه B.

از آنجا که هیچ پایه واجی یا سازه‌شناسی وجود ندارد که فرض کنیم وجه وصفی مجهول گذشته ممکن است گاهی با نشانه‌گذاری Xd بیاید، احتمال می‌رود که این صورتها مجهولهای ناقص باشند. ضمن آنکه املاي d به‌طور منظم حاکی از واج $/d/$ در سوم شخص جمع، صورت اخباری جمع است، شاید نمایانگر کوتاه‌شده پایانه مجهول ناقص $-ydy$ ، $-ih$ باشد. این استفاده از d - همسویۀ نشانه پایانه تمنایی، یعنی $\bar{e}(h)$ - است. (رجوع کنید به ۱۸.۲۰)، $Akir\bar{i}y$ ('kylydy) به نظر می‌رسد که یکبار به صورت پندارنگاری به کار رفته باشد:

'Pm 'BYDWNd ŠM klyly ZY bwhtlwb'n whl'n ZY
'wħrmzdy mgwpt (KKZ 8-9)

«من ملقب به کرتیر روان بهرام موبد هرمزد بودم.»
مقایسه شود با مورد مشابهی که در آن وجه وصفی گذشته به کار رفته است:

'Pm 'BYDWN ŠM klyl ZY 'wħrmzdy mgwpt (KKZ 4)
«لقب من کرتیر هرمزد موبد شد.»

۸.۲۱. فعل کامل غیر صرفی (= با الفاظ زاید) بیش از سایر صورتهای فعل مجهول به کار می‌رود، و عملی را نشان می‌دهد که با اشاره به زمان حال یا گذشته، کامل شده است. فعل کمکی به‌طور منظم برای نشان دادن اول شخص به کار می‌رود:

z'lnyt HWHm 'lšk (Ps 118.139)

«از رشک، زار بودم.»

ky pd xwyš wrz ... 'm'h 'pwryd hwm (M 7984 II V i 3-5)

«که بر اثر نیروی معجزه آسای او... ما آفریده شدیم»
معمولاً برای دوم شخص نیز به کار می‌رود:

k[y] tw dwšst 'w 'm'h pryst'd hy (BBB 323-25)

«که به وسیله آنها، ای دوست، نزد ما فرستاده شدی»

'Pmn 'plyny kly HWHW PWN ŠM ZY MR'HY
(Ps 128.8)

«ما تو را به نام سرور آفرین کرده‌ایم»

اما برای سوم شخص مفرد به کار نمی رود:

'lthšyl YWM iii PWN ZK 'dwynek plstšn W 'yw'nyk
klm krt' pyt'kyny^{۵۲} (KAP 13.6.)

«اردشیر بدان آیین، تا سه روز، به کرم پرستش و فرمانبرداری ظاهر ساخت.»

W krty 'ps'y ZY dpywr ZY MN hl(')n (Biñ 8-9)

«و این به وسیله افسای دبیر اهل حرّان کرده شد (= انجام گرفت).»

ولی برای سوم شخص جمع به کار می رود:

'wt 'z 'wd 'hrmyn ... pd 'm' bst hynd (M 7984 II V i 5-8)

«و شما آر و اهریمن را... به وسیله ما بسته اید.»

توالی دو عمل در گذشته را می توان فقط با دو فعل کامل نشان داد:

'MTš'n ZK 'dwynek HZYTNt škwpt BR' KTLWNt
HWHd W ḥm'k L L'YN' mgwpt'n mgwpt 'ZLWNt
HWHd (KAP 15.8)

«هنگامی که آن آیین (= امر) را دیدند در شگفت بماندند و همه به پیش

موبدان موبد رفتند.»

'MTš'n znšn PWN ZK 'dwynek 'pd MDMHNst' pwrst
(KAP 2.15)

«هنگامی که بدین گونه از آن زنش (= تیراندازی) در شگفت شدند،

پرسیدند:»

p'pk 'MTš tn' b'hl W c'pwkyh ZY 'rthšyl BR' HZYTN
t YD'YTNst 'YK ZK ḥwmn ZYm HZYTNt l'st
YHWWNt (KAP 2.2)

«بابک چون تن بهر و چابکی اردشیر را دید، بدانست که آن خواب که

دیدم راست بود!»

۹.۲۱. فعل کامل لازم ممکن است (الف) عملی را نشان دهد که در زمان

۵۲. عبارت فعلی *paydāg kardan* در اینجا با مصدر اسمی *paydāgēn īdan* اشتباه می شود.

حال یا گذشته تمام شده باشد:

'Pm gyw'k i pr'c mt HWHm W HZYTWNt (AWN 12.1)

«به جایی فراز رفتم و دیدم.»

'MTt 'DYNyc Y'TWNt zm'n L' YHWWNt (AWN 4.4)

«که تو را هنوز زمان آمدن نبود.»

'MT L nywk YHWWNt HWHm 'Pt nywktl krt

HWHm (AWN 4.29)

«هنگامی که من نیک بودم، آن گاه تو نیکترم کردی.»

'M MNW L BRH YHWWNt HWHm (XR 6)

«مادر [ی] را که من پسرش بودم»

(ب) عملی را نشان دهد که در زمان حال تمام شده باشد یا تا زمان حاضر

ادامه داشته باشد:

cygwn LK 'hlwb' BR' mt HWH'y (AWN 10.3)

«چگونه تو ای اهلوی بیامدی؟»

'D K'N 'hlwb' YHWWNt HWHm W K'Nyc 'hlwbwtl

HWHm (MYF 22.8)

«تاکنون اهلوی بوده‌ام و اکنون حتی اهلوترم.»

l'sty 'yw YHWWN ZK 'wgwn cygwn 'NH YHWWN

HWHm (KKZ 19)

«بگذار نیکوکار باشد، چنان چون من بوده‌ام.»

۱۰.۲۱. در فارسی نو پیشین، صورتهای مجهول غیرصرفی (= بالفاظ زائد)

در قیاس با الگوی صورتهای لازم تعبیر می‌شد، و در آنها کنشگر نیز فاعل بود.

بدین ترتیب، مجهول غیرصرفی (= بالفاظ زائد) به صورت معلوم درآمد. تکمیل

این نوآوری عمده در فارسی نو یافت می‌شود که پایه آن را قبلاً در فارسی میانه

می‌توان یافت. (۱) پسوند ضمیری کنشگر گاه گاه به صورت کامل افزوده می‌شود:

mn ky d' 'w nwn ny d'nystwm (M 45 V 1)

«من که تاکنون ندانستم»

اگرچه این ساختار زیاد به کار نمی‌رود،^{۵۳} در زبان بعد از دوره ساسانی به اندازه‌ای متداول شد که در فرایند نوآوری تأثیر کرد. (۲) فعلهای کمکی گاهی پس از وجه وصفی کامل، حذف هجایا واکه را نشان می‌دهد.

'w h'n gy'g bwrdynd^{۵۴} ky 'cyš 'wrd (M 97 R i 19-21)
«آنها را [به جایی بردند که از آنجا آوردند].»

tlky hwlđy bwty W LNH bwłtm^{۵۵} (Ps 123.7)
«دام گسسته شد و ما نجات یافتیم.»

mšyh'y ... ZYt 'lc'n krtm^{۵۶} YKt ... st'dmy (Ps 96 Canon)
«ای مسیح... که تو مرا شایسته کردی که تو را... بستایم.»

hmys dbyr'n kyš'n nbyštynd^{۵۷} d' hm'g 'spwr prz'pt
(M 1 221-23)

«آنها را همراه دبیران نوشتند تا این که به پایان آمد.»^{۵۸}

پیوستگی ضمیر کنشگر به یک وجه وصفی مجهول به فرایند قیاس میان فعلهای متعدی و لازم کمک می‌کند. حذف هجا یا واکه در صورتهای مجهول غیر صرفی (= با الفاظ زائد)، تضاد آنها را با صورتهای فعل معلوم کاهش می‌دهد. پس آنها را می‌توان در قیاس با حال - آینده معلوم و فعل لازم کامل مجدداً تعبیر کرد:

<i>kunēm</i>	«کنم»	<i>*kard'ēm</i>	<i>*šud'ēm</i>
<i>kunēh</i>	«کنی»	<i>*kard'ēh</i>	<i>*šud'ēh</i>
<i>kunēd</i>	«کند»	<i>kard</i>	<i>šud</i>
<i>kunēm</i>	«کنیم»	<i>*kard'ēm</i>	<i>*šud'ēm</i>
<i>kunēd</i>	«کنید»	<i>*kard'ēd</i>	<i>*šud'ēd</i>
<i>kunēnd</i>	«کنند»	<i>*kard'ēnd</i>	<i>*šud'ēnd</i>

۵۳. مقایسه شود با: صورتهای معمولی تر در ۷.۱۳.

۵۴. *burdēnd* به جای *burd hēnd*.

۵۵. *bōxtēm* به جای *bōxt hēm*.

۵۶. *kardēm* به جای *kard hēm*.

۵۷. *nibištēnd* به جای *nibišt hēnd*.

۵۸. حذف هجایا واکه ممکن است در صورت فعلهای لازم دیده شود:

'nd'nym kw z'dm (M 388 V 4)

«دانستم که زادم (= متولد شدم).» با *zādēm* به جای *zād hēm*.

در متون پهلوی، تأثیر فارسی نو گاهی در استفاده از افعال غیر صرفی (= با الفاظ زاید)، به عنوان صورتهای لازم دیده می شود:

BYN 'ZLWNt' HWHnd W 'L wšt'spšh nm'c YBLWNt'
HWHnd W plwltk' BR' YH̄BWNt' HWHnd (AZ 8)

«آنها اندر شدند و به گشتاسپ شاه، نماز بردند و نامه بدادند.»

L PWN ZNH plšn' iiii iiii c mwgGBR' YKTLWNt
HWHm (MYF 2.11)

«من براین پرشش، نهصد مغ مرد کشته ام.»

L' MH L krt HWHm (KAP 2.17)

«نه چه من کردم.»

krpkyh' ZY LK 'D LZNH YWM krt HWHyh (XR 116)
«آن کرفه ها که تا امروز کرده ای»

پارتی

۱۱۰۲۱. زمان کامل غیر صرفی (= با الفاظ زاید) در پارتی همسویۀ فارسی
میانۀ در توزیع صورتهای کمکی است و معمولاً عمل گذشته ساده را با اشاره
به زمان حال / گذشته نشان می دهد:

'wd hrwyn dyw'n ... pdgryft hym pd trs. u prm'w'd hym pd
'njwgyft (AR I 18)

«و همه دیوان... گرفتندم به ترس، ترسانیدندم به رنج.»

gryft prm'w gwnd 'wd whyrd k'rw'n (M 6 9-10)

«سپاه گرفتار وحشت شد و لشکر آشفته گشت.»

mrđwhm'n ky 'ym nyš'n dyd whyrd 'hynd (M 5 80-82)

«مردمی که این نشان را دیدند آشفته شدند.»

prwmyn plypws kysr 'BDt (ŠKZ 4)

«رومی ها فیلیپ را قیصر (= امپراتور) کردند.»

ممکن است عمل حال کامل را نشان دهد:

'm'h 'mwšt. wxybyh hnd'm (M 99 V 12)

«ما اندامهای خود را جمع کردیم.»

وجه وصفی با فعل «بودن» مانند زمان حال کامل در پارسی، غالباً خبری است و نه بخشی از غیرصرفی (= با الفاظ زاید):

'st'w'd 'wd 'fryd 'yy tw pydr. zywndg hsyng (M 40 V 1-3)

«تو ستوده و آفرین شده هستی ای پدر، ای زنده نخستین.»

فعل کامل لازم ممکن است عمل ساده را در گذشته یا عمل حال کامل را نشان دهد:

'zdyh bwd hym 'c hwyn 'mwšt 'br mñ dwšmnyn 'wš'n

'w mwrđ'n 'ydw'st hym (M 7 202-07)

«از آنها رانده شده‌ام. دشمنان بر من گرد آمدند و من به سوی مردگان رانده شده‌ام.»

'gd 'yy pd drwd tw gryw (M 1 400)

«خوش آمدی ای جان!»^{۵۹}

'bjyrw'ng 'šnwhrg hym cy 'c b'byl zmyg wyspryxt
hym (M 4a II V 4-6)

«من شاگرد سپاسگزاری هستم که از سرزمین بابل برخاسته‌ام.»

pš kd twr'n [š'h 'wd] 'z'd'n 'ym sxw[n] 'šnwd .. š'd
bwd 'hynd .. w'wryft pdgryft. u 'w fryštg 'wd dyn šyr-
g'mg bwd 'hynd (M 48 V 4-8)

«سپس، هنگامی که توران شاه و بزرگان این سخنان را شنیدند... شاد شدند، گرویدند و پذیرفتند و نسبت به فرستاده و دین مهربان شدند.»

۵۹. فعل awištādan همچنین در حال کامل به معنی با دوام به کار می‌رود:

'wyšt'd hym ywd 'c nyd'mg (M4 a I R 22)

«جدا از پوستاند ایستاده‌ام.»

و. زمان ماضی بعید

فارسی میانه

۱۲.۲۱. صورت فعل ماضی بعید عملی را نشان می‌دهد که پیش از عمل یا حالت دیگر در زمان گذشته، تمام شده باشد. (الف) مجهول ماضی بعید:

'MTš ZK w'ht bwt dlht 'swlyk bwcm pšw klyt
(DA 20-21)

«چون آن گفته درخت آسوری بود بز هم این [چنین] پاسخ کند:»

klm PWN 'dwykn ZY KR' YWM K'L' krt 'lthšyl L'YN'
MN ZK 'wcdysplstk'n ... 'pybwd krt YK'YMWN't
(KAP 13.12-13)

«کرم به آیین هرروز بانگ کرد. اردشیر پیش از آن، بت پرستان... را بی حس کرده بود.»

'nd ycšn ZY yzd'n krt YK'YMWN't 'MTš'n 'nd hwltn'
ZY pl'hwm l'd hm'k tn' zlt YHWWNt YK'YMWN't
(MYF 2.12)

«که شان چندان یزش ایزدان کرده بودند که به سبب نوشیدن پراهوم بدنشان زرد شده بود.»

HZTWNt lwb'n ZY GBR' i MNW 'wzw'n' PSKWNt
YK'YMWN't W PWN mwd hm'y kšynd (AWN 96.1-2)

«دیدم روان مردی که زبان او را بریده بودند و او را با موهایش می کشیدند.»
(ب) ماضی بعید لازم:

'MT 'L dc ... mt sp'h klm h'mwdyn' 'L dc YTYBWNst
YK'YMWN't (KAP 10.12)

«چون به دژ... آمد، سپاه کرم همگی به دژ نشسته بود.»

LYLY' 'MT 'ldw'n HLMWNt YK'YMWN't MN gnc
'ldw'n šmsyl i ZY hndwkyh ... YNSBWNt' (KAP 3.14)

«شب که اردوان خفته بود، از گنج اردوان شمشیری هندی... بست.»

پارتی

۱۳.۲۱. صورت ماضی بعید با فعلهای کمکی *būd* یا *āhāz/āhād* کمتر ثابت است. صورت مجهول ممکن است عمل ماضی بعید را نشان دهد:

wyš'd bwd 'hynd. hrwyn t'r x'nyg (AR I 15)
«گشاده شده بودند همهٔ خانی‌های تاریکی»

rwšn wsn'd cy dwšmnyn x'z'd. bwdyš s'n'd 'c jfr 'hry[w]r
(M 104 9-11)

«آن روشنی که به وسیلهٔ دشمنان بلعیده شده بود، آنها را از گودال ژرف نابودی بیرون کشید.»

zmyg rwšn ... 'c kw nw'g šhr dyštn r'[d] 'bc'r 'zyryft
bw[t] (M 2 II 86-89)

«روشن‌زمین... که از آنجا ابزاری برای ساختن دورهٔ نو گرفته شده بود.»
اما فعل کمکی نیز ممکن است با یک خبر وجه وصفی به عنوان رابطه عمل کند و بدین ترتیب عملی را در گذشتهٔ ساده نشان دهد:

bzkr ky z'wr ghr'y'd ... 'b'w gryft u bst bwt
(M 2 II 124-27)

«بزه‌گری که به دروغ لاف می‌زد... سپس گرفته و بسته شد (= در بند شد).»

'ymyn. hrwyn qryšn ... cy w'xt bwd. 'c tw z'd 'c tw
wyspryxt' ['c tw] 'zgd (M 40 V 6-10)

«همهٔ این شکلها... که فراخوانده شده‌اند از تو زادند. از تو جهیدند، و از تو بیرون آمدند.»

bst bwt pt dxmg 'škyft kw ms ny šhyd 'c hw 'zgdn
(M 2 II 127-29)

«در دخمه‌ای سخت بسته شده است که از آن نمی‌تواند بیرون بیاید.»
ساختار فعل لازم به همین ترتیب یا عمل ماضی بعید یا ماضی ساده را نشان می‌دهد:

'c pdr'st bwd 'h'z [p]rgwdg (M 741 6)

«خالی از آنچه انجام داده بود [شد].»

mrn kft 'h'z. 'wd ywbhr 'bnft (AR VI 1)

«مرگ فروافتاد و بیماری از میان رفت.»

فصل هشتم

جمله‌های مرکب و مختلط

۲۲. ربطی‌های همپایه

الف. حرف ربط *ud*

۱. کارکرد ربطی

فارسی میانه

۱.۲۲. کارکرد اساسی *ud* ('wd, W) به معنای «و»، و صورت سندهی (= جوش خوردگی) با پسوند -u ('w-, 'P-) عبارتند از پیوستن واژه‌ها، عبارت‌ها و بندها:

ZKc mltwmk MNWš L'YT 'S W LHM' (DA 20)
«نیز آن مردم که آن [ها] را نیست می‌و نان»

MN glt' W dwt' LYLY' W YWM L' pyt'k (AZ 31)
«از گرد و دود، شب و روز ناپیدا.»

dbyr kyš nwyst nbyštn pd prm'n 'y dynsrhng'n 'wš ny
tw'n bwd hnzptn nbyštn (M 1 174-77)
«دبیری که به فرمان دین سرهنگان (= رهبران دین) آغاز به نوشتن کرد و نتوانست نوشتن را به پایان برد»

š'rsynd pd 'bdwmvy, hrw ky prystynd 'w 'wzdys'n
... pd h'n rwc 'bdwmyn u šwynd 'w. wnywdy
(M 28 V i 32-36)

«همه کسانی که بت می‌پرستند سرانجام، در آن روز واپسین، شرمند شوند»

و نابود گردند.»

iiii iiiii m ŠNT bwndk YHWWNt 'Pm BR' L' ŠBKWNd
(AWN 18.11)

«نه هزار سال تمام شد و مرا رها نمی‌کنند.»

پارتی

۲۰۲۲. حرف ربط در پارتی همان موارد استعمال را دارد:

wcn 'wt̥ zyrd pdmwxt̥n cy 'dy'wr'n (M 2 II 57-59)

«محکم کردن صداها و دلهای یاران»

q'm 'wt̥ 'q'm'y 'w x[w]d'y 'spsynd (M 333 V 4-5)

«خواه و ناخواه خدای را سپاس دارند.»

'ws zmg' 'wd t'b'n png ny rzyynd (M 171 V)

«تابستان و زمستان برگهایش نمی‌ریزند.»

'wdyn 'z u tw jyw'm pd hrw šhr u rwdyst'g cy 'br phrbr

'spsg'[n] 'wd 'mwc'g'n hyrz''n (M 5815 158-61)

«تا زمانی که من و تو زندگی می‌کنیم در هر شهر و روستای زمین بلند (= نواحی مرتفع)، اسپسگان (= اسقفها) و آموزگارانی را به عنوان نگهبان برجای می‌گذارم.»

II. کاربرد شبه قیدی

فارسی میانه

۳۰۲۲. در منابع مختلف فارسی میانه، به‌ویژه در پهلوی، *ud* غالباً در آغاز

یک جمله یا بند مستقل یک جمله مختلط دیده می‌شود. کارکرد آن کمتر است از کارکرد پیوستن آنهايي که (الف) آغاز یک جمله را نشان می‌دهد و (ب)

مانند^۱ قید مثل ستاکی به کار می‌رود که پسوندهای ضمیری را به آن می‌توان پیوست:

'Pm Hñ' n'mky MH MN QDM npšty YK'YMWN MH
šhpwhly ZY sk'n MLK' plm'ty npštny 'Pm plm'ty
ptpwrstyt 'Pm 'plyny krty (Per II. 3-5)

«و این نامه (= سنگ‌نوشته)، که در بالا نوشته شده است، که شاپور سکان شاه فرمان داد نوشته شود، من فرمان دادم که خوانده شود و من آفرین (= دعا) کردم...»

'YK MRK'n MRK' ZNH ptkly HZYTN 'Pš
YHBWN 'p'sy (Bih 14-15)

«هنگامی که شاهان شاه این پیکره را دید به‌پسای داد...»

'MTm MN 'LHS'n pwrstyt 'Pš'n gwpt (MYF 2.14)

«هنگامی که من از ایشان پرسیدم ایشان گفت[ند]:»

KR' ZK plš'n' ZY LK MN 'L[H] pwrstyt 'Pt BR' wc'lyt
(MYF 1.10)

«هر آن پرسش که از او به‌رسی تو را [پاسخ] بگزارد.»

پارتی

۴۰۲۲. ud در پارتی گاهی به‌شیوهٔ مشابهی به کار می‌رود و در جمله یا جایگاه آغازین بند اصلی، همراه با پسوند دیده می‌شود:

'wš'n ny hw wsn'd pdwh'd kw
'gyš'n n[y] pdwh'd 'hyndyh.
'b'wš'n 'whrmzyd [b]g ny hwfry'd'd 'hyndy ..
bycyš'n frh' hw pdwhn (M 2 II 47-53)

«آنها نماز بردند، نه به سبب این، که اگر نماز نبرند، سپس ایزد اورمزد به آنها یاری نخواهد کرد، بلکه نماز آنها به سبب این است:»

byc hwyn kv 'z'd 'hynd 'wš'[n] 'ndr hw šhr cyš p'r ny
'st (M 333 R 6-7)

«اما آنها که آزادند هیچ وامی در این جهان ندارند.»

III. حذف حرف عطف

فارسی میانه

۵.۲۲. برای پیوستن اسمها و فعلها و جمله‌ها همیشه به *ud* نیاز نیست^۲ (الف) همجواری اسمها:

dwtk ... 'p'tyh yzd'n ny'k'n ZY LKWM l'd hm'k n'myk
... bwt *HWHd (XR 4)

«دودمانی... را که من ازش بودم، به شکرانه ایزدان، نیاکان نیکوی شما همه نامور... بودند.»

hwt'yh hw'stk BR' 'ZLWNyt ... dwšhw'lyh W dlgwšyh
BR' wtylyt' (AXK 6)

«فرمانروایی و خواسته بشود (=از دست رود)... دشواری و درویشی بگذرد.»

'MT gwšnk' tšnk' YHWWNyt' hwn' hywn'n' HZYTn
yt' š't' YHWWNyt' (AZ 70)

«هنگامی که گشنه [و] تشنه بُود، خون خیون بیند [و] شاد شود.»

(ب) همجواری فعلها یا جمله‌ها:

myrd 'xšyd tyrs'd (M 47 II R 10)

«مرد شنید و ترسید.»

[ghy]š ... nm'c br'ndš gw'nd (M 475 I V 13-14)

«سپس به او... نماز برند، گویند:»

frwx'n 'yn myzdg t'cyh pdyrynd zyr'n 'šn'synd (M 17 V
14-17)

۲. اما در متون پهلوی، فقدان *ud* ممکن است به سبب عوامل نوشتاری - حذف خط کج *w* یا ترکیب آن با خط کج اضافی (/) - و همچنین به سبب حذف حرف عطف باشد.

«نیکبختان این مژده را پذیرند؛ زیرکان آن را شناسند.»

'lthšyl YNSBWNt 'ŠTHNtn' k'mst (KAP 14.11)

«اردشیر [آن را] بستد [و] خواست بخورد.»

ZK z'h1 YHWWNt PWN ztn' ZYL 'l'st YK'YMWN't

(KAP 14.14)

«آن، زهر بود؛ برای کشتن من آراسته (= آماده) شده بود.»

(ج) همجواری بندها یا عبارتهای پیرو در درون یک بند پیرو:

zwt YHWWNš W BR' nkyl 'D ... kt'm gyw'k 'ZLWN

t' 'YMT š'ym 'HDWNtn' (KAP 4.5)

«زودباش و بنگر تا ... کدام جای شد و [و را] کی توانیم گرفتن.»

kw wnyr'nd pd prwxy zywn'd j'y'd'n (M 31 II V 7-8)

«برای آن که در نیکبختی برقرار باشند [و] جاودان بزیند.»

پارتی

۶.۲۲. حذف حرف عطف در پارتی نامکرر است:

ky 'n's'g gryw bwj'd 'c wdnq j'm'd 'w pdyšt (M 6 97-101)

«[تو] جانهای بی شماری را از نیاز رهانیدی [و آنها را] به بهشت راهنمایی

کردی»

«d به طور منظم برای به هم پیوستن اسمها در یک رشته اسمهای پشت

سرهم به کار می‌رود:

wd'cyd 'c 'šm'h kyn zyštyft 'wṭ dybhr bxš'dnyft 'wṭ gšyft

'wrjwg 'wṭ bzgyft (M 284a R ii 25-29)

«او از شما کین، زشتی، و خشم، تفرقه، غرور، شهوت و بزه را دور ساخت.»

IV. تکرار حرف عطف

۷.۲۲. *ud*. گاهی در فارسی میانه به صورت دو تایی یافت می‌شود. همان ساختار عبارتی، ظاهراً در پارتی دیده نمی‌شود، مگر این که جمله‌هایی با یک *ud* آغازین در آن به کار رفته باشد:

فارسی میانه

ky 'wt 'z 'wd 'wrzwyg ny trwyd (M 475 I V 16)

«کسی را که نه آرزو نه شهوت مغلوب نمی‌کند»

'HL W drwšk W pty'lk MN ZNH gyh'n BR' 'ZLWN

yt (ZWY 9.23)

«سپس رنج و پتیاره از این جهان برود.»

'MT 'thš YTYBWNyt 'š W BRH ZY p'thš'yh' W

ptylwptk' 'YT' (MHD 29.7-9)

«اگر [شخص] آتشی بنشانند (= بنیان نهد)، و هم یک پسر [فرزند خودش] و هم یک فرزند خوانده داشته باشد»

پارتی

'wd jm(')n jy(w)[hr]. 'wd hw ns'w dydn hnjft pd mn

(AR I 12)

«و زمان زندگی و این نسا (= لاشه) دیدار بر من انجامید.»

۷. همپایگی

۸.۲۲. دو عمل که از لحاظ زمانی پشت سرهم هستند یا یکی از آن دو نتیجه دیگری است، به وسیله بندهای همپایه نشان داده می‌شود، نه با یک بند پیرو و یک بند پایه. چنین ساختاری با حذف حرف ربط دیده می‌شود، ولی حرف ربط گاهی نیز به کار می‌رود:

فارسی میانه

ptyg yk s'r 'nwĥ bwd 'b'c 'md pyš prystg (M 2 I R i 6-7)

«فاتک (= پدر مانی) یک سال آنجا بود، [پس] پیش فرستاده باز آمد.»

'ĤL KR' 'NŠWT' MN bg'sp'n' 'zd mt' 'L BB' ZY

wšt'spšĥ Y'TWNt' ĤWHnd (AZ 26)

«پس هر مردی را [که] از پیک آگاهی آمد به دربار گشتاسپ شاه آمد.»

gwš'wlwn ZNH 'nd MRY' gwpt' BR' yst't' zltwĥšt BR'

'L LGLH yst't' 'Pš BR' 'L 'tĥš nm'c bwl't' (LK 32)

«گوشورون این یک چند سخن گفت، بایستاد. زردشت به پای ایستاد و

به آتش نماز برد.»

پارسی

'dy'n fryštğ dst pd sr 'wyst'd 'w 'wš 'gd (M 47 I V 13-14)

«سپس فرستاده دست خود را بر سر او نهاد، به هوش آمد.»

Pt: MN ĥw QYN i m MH MN trkpyšn 'LYN 'bdyn

MP: MN ZK 'kblyt i m ZY MN tlyk pyšyn 'L LNH 'dwyn

YĤWt W LN ZNHn 'trwn YNTNt LĤw 'wpdysywm

YĤWWN W LNH LZNHšn 'twr'n YĤBWN ZK prn'

ywmy (ŠKZ MP 24, Pt 19)

«از آن هزاره بره که از پیش (؟)، رسم ما بود و ما به این آتشها دادیم، این را فرمان دادیم.»

ب. حرف ربط ناقص

فارسی میانه

۹.۲۲. حرف عطف *bē* (BR', b') به معنای «اما»، ممکن است عبارتها را به هم پیوندد:

xwyš gryw dynd'r m' xw'n b' dyn'wr 'y r'st (M 2 I V
i 21-22)

«جان خود را دیندار (= نگهبان دین) مخوان، بلکه دیناور (= آورنده دین) راست [بخوان].»

BYN MT' L' BR' PWN kwstk i ZY MT' (KAP 3.17)

«نه اندر ده (= شهر)، بلکه به یک سوی ده (= شهر)»

bē جمله‌ها را به هم می‌پیوندد:

'yn myrd swr nyk qyrd. d'sn d'd. b' cr'h ny 'brwxt (M 47

II R 7-9)

«این مرد، سوری نیک تدارک دید، هدیه داد، ولی چراغ را نیفر وخت.»

L' wcmd'ndy BR' L'LMN YTYBWNd (Ps 124.1)

«آنها نخواهند لرزید بلکه تا ابد برقرار خواهند ماند.»

PWN ZNH w'ck' KBYR 'YŠ hmdYN' BR'š ywb'n'

ym MN w'h'l'mš't' BR' ptš ywytDYN' YHWWNt

(MHDa 11. 15-17)

«بسیار کس با این عقیده [قضایی] همداستان (= موافق)، [بودند]، مگر جوان

جم [که] در این باره، با بهرام شاد مخالف بود.»

'wgwnmš wḥyšty W dwšḥwy ... ḥlky MḤWHYt BR'm

'ḤR ḤT 'ywb'ly ZNHc CBW ... ZNH 'wgwn MḤWHYt

'DYN ... hwk'mktly YHWWN HWHm (KNRb 7-11)
 «بدین گونه آنها ماهیت بهشت و دوزخ را به من نشان دادند... اما بعد،
 هنگامی که این چیزها را به من آن گونه، نشان دادند آنگاه... خوب کامگی (= حسن
 نیت) من بیشتر شد.»

(bye) bēz در فارسی میانه مانوی نیز جمله‌ها را به هم می‌پیوندند:

'wd k' 'hnwn h'n 'b 'wd 'wrwr ... 'w mrdwhm'n 'wd 'w
 'z ny md ***** 'ygyš mrdwhm 'cyš z'd ny bwyd byc
 kw 'w mrdwmn md 'ygyš 'z ... zhg 'cyš phykmyyd
 (M 7983 II R ii 30- V i 8)

«و اکنون اگر آن آب و گیاه... به سوی مردمان و از نمی‌آمد[ند]، آنگاه، مردم
 (= انسان) ازش زاده نمی‌شد ولی وقتی که آنها به سوی مردم آمد[ند]، آنگاه از... از
 آن [ها] زاده‌ای (= فرزندی) را خواهد ساخت.»

پارتی

۱۰۲۲. حرف عطف bēž (byž, byc) در پارتی عبارتها را به هم می‌پیوندند:

'st 'ny 'bjyrw'ng ky ny 'w'gwn byž psgwn'w 'št[yd]
 (M 5815 216-18)

«(گونه دیگری از) مردم هست که آنگونه نیست، اما سرکش است.»
 اما غالباً برای به هم پیوستن جمله‌ها به کار می‌رود:

'wṭ ms dšwsmynwn 'wṭ 'mb'g 'w tw ny 'st .. byc y'wyd'n
 prywg tw wxybyy (M 2 II 134-38)

«اکنون دیگر دشمن یا انباز نداری...، بلکه، پیروزی جاودان از آن تو است.»

kwm'n m' hyrz'h pṭ ṭ'r hnd'm ... bycm'n z'wr u
 'dy'wr frš'w' (M 2 II 27-30)

«ما را در بخشهای تاریکی مگذار... بلکه، برای ما زور و یاور بفرست.»
 byc 'wh' z'n'h kw 'ywyž'bjyrw'ng ny 'h'd ky 'mwxtg 'c

kdg 'sydd .. byc rwc rwž 'mwxsyd (M 5815 207-11)
 «اما چنین بدان که حتی یک شاگرد نبوده است که از کده [آموزگار]
 دانشمند خود بیرون رفته باشد، بلکه هرروز می آموزد.»

ج. تمایز

فارسی میانه

۱۱.۲۲. تمایز میان عبارتها یا بندها در وهله اول با *ayāb* (پهلوی *ywp*)
 نشان داده می شود:

kwm'n m' 'br 'y'nd 'wm'n zn'nd 'y'bwm'n byn'nd
 (M 7983 I V i 32- ii 2)

«مبادا [خدایان] بر ما برآیند و ما را بزنند یا دربند کنند!»

'wd k' 'sym pd rwy. 'y'b pd 'ny tys 'myxtg 'myzyšn ...
 'wn pdyš pyd'g (M 9 II V 7-11)

«و اگر سیم با روی یا چیز دیگر آمیخته شود، آمیزه... آن بدین گونه پیدا
 [شود].»

اما در پهلوی، قید *ēnyā* «به جز»، «در غیر این صورت»^۳ گاهی به صورت
 مترادف *ayāb* به کار برده می شود. از آن جا که قید، در آغاز یک جمله به عنوان
 عامل تمایز عمل می کند، و با *ayāb* قابل تعویض است، قیاس میان آن دو
 به آسانی صورت می گیرد:

SWSY' 'L LK 'psp'lm 'yny' t'w'n YHBWNm (MHD 72.4)

«من اسب را به تو می سپارم؛ در غیر این صورت، تاوان می دهم.»

پس کارکرد *ēnyā* هم ربطی و هم قیدی است:

W 'NŠWT' ZY dc KR' MH 'wzt 'yny' PWN 'wšt'pšn
 ... MN dc 'wpst HWHnd (KAP 13.17)

۳. نک به: ۲۰.۲۳. برای همبستگی *agar... ayāb*، نک به: ۱۸.۲۳.

«و مردم دژ همه کشته شدند یا از دژ شتابان... فروافتادند.»

BR' MNW kl 'ywp gwng 'yny' L' p'thš' (CAP 33)

«به‌جز کسی که کرو گنگ یا قادر نیست»

ZK ZY d't' W dyn' KR' MNW k'mkyh' MKBLWN
yt' 'yn'y' 'k'mkyh' QDM MKBLWNyt' ZK d't' W
dyn' (ZWY 9.10)

«هرکس که آن داد و دین را به‌کامه (= با میل) می‌پذیرد، یا داد و دین را با

بی‌کامگی (= بی‌میلی) می‌پذیرد»

پارتی

۱۲.۲۲. حرف ربط پارتی متناظر با *ayāb* فارسی میانه، که کمتر دیده

می‌شود، *āgām* است؛^۴

'k hštrdry[n] [...] MN LN pty y'ztn r'štr W prtr W
krtknyst r HWYndy 'km^۵ 'ry'n hštr MN LN pty r'mst.
W [...] (P 34)

«اگر بزرگان به‌سبب ما، نیکوکارتر و راست‌تر و پرهیزگارتر نسبت به‌ایزدان

باشند، یا ایرانشهر به‌سبب ما به‌رامش‌تر [باشد و...]

د. حرف ربط سببی

۱۳.۲۲. هم در فارسی میانه و هم در پارتی، رابطه سببی با حرف ربط

ēē (پهلوی MH) نشان داده می‌شود:

۴. رک به: Henning, "Mitteliranisch." 70.

۵. جزء مشابه در فارسی میانه عبارت است از:

W krtk'ntly HWH 'ywp (p 37).

فارسی میانه

ysn 'wd 'pryn pdxšr 'w yzd rwšn zwr 'wd wyhyyh cym'n
dyd hy tw xwd'y pd drystyy (M 31 I V 16-19)

«یسن و آفرین (= دعا) و افتخار به روشن یزد، زور و بهی (= دانایی)، چه ما
ای خدا تو را در درستی دیده‌ایم.»

L škwpt BR' KTLWNt HWHm MHm lwšnyh dyt 'Pm
tn' L' dyt 'Pm w'ng 'ŠMHNt 'Pm YD'YTNst 'YK ZNH
'YT 'wħrmzd (AWN 101.10-12)

«من شگفت ماندم چه، روشنی دیدم، و تن ندیدم و بانگ شنیدم و دانستم که
این اورمزد است.»

پارتی

š w'xt kw hnd'm'n 'mwrd c[y]t bwj'gr 'gd (M 21 11-13)
«او گفت: اندامهای خود را جمع کن، زیرا نجاتگر آمده است.»

t'r bwd 'm'h cšm cy rwšn ngwst (M 6 17-19)
«چشمان ما تار شد، زیرا روشنی نهان است.»

hw 'st ky mrn ny [gry]ft. hw wsn'd cy hmg jyw[hr 'st]
(M 102 R 7-9)

«او [کسی] است که مرگ به این علت او را نگرفته است که، همه زندگی
است.»

۲۳. حروف ربط پیرو

الف. کارکرد $kū$ (۱)

I. نقل قول مستقیم

فارسی میانه

۱.۲۳. نقل قولهای مستقیم را معمولاً با حرف ربط $kū$ می آورند. فعلی که گفتن یا نوشتن را نشان می دهد ممکن است زمان حال باشد:

$\$h'w xwd'wn pyg'm pryst'd kw 'yw zm'n p'y d' 'n$
 $xwd 'w tw 'y'n$ (M 3 R 11-12)

«شاه پیغامی برای سرور فرستاد که یک زمان بپای، تا نزد تو آیم.»

'LH Hn' 'wgn QDM YKTYBWN YK'YMWNT
 'YK kltyl ZY 'yhlpt (KKZ 3)

«برروی آن چنین نوشته شده است که کرتیر هیرد.»

یا حرف ربط به تنهایی می تواند نقل قولی را آغاز کند:

ptmwn' ... 'L s's'n YHBWNt HWHd 'YK ptmwc'
 (KAP 1.18)

«جامه هایی... به ساسان دادند که بپوش!»

zynh'l B'YHWNst 'YK m. wznd ... 'L 'BYDWN
 (KAP 1.15)

«زینهار خواست که مرا... [آزار] مکن.»

نقل قولهای کوتاه را می توان با فعل بدون حرف ربط آورد:

gwb'n LK l'dy ŠRM (Ps 121.8)

«گویم: سلام بر تو.»

ps mn pwrst cy n'm hy ... gwpt kw bg 'rd n'm hym
 (M 2 I V i 24-26)

«پس پرسیدم چه نام داری؟... گفت بگ اورد نام هستم.»

'Pš hw'stk' 'YT' ... PWN lwb'n d'stn' 'ywp 'YT' ZY 'D
BNPŠH W 'YT' ZY 'D BRH zyndk W 'YT' ZY pr'c
MN NPŠH 'L BRH YH̄BWNt YK'YMWNyt
(MHDa 21. 2-4)

«کسی خواسته‌ای (= مالی) دارد... [و] برای نگهداری روان داده است [با این شرط که] مادام که خود زنده‌ام، و مادام که پسرم زنده [است] و تا زمانی که بعد از من به پسرم داده شود (= به ارث رسد).»

پارتی

۲.۲۳. درپارتی به همین ترتیب ممکن است *ki* به کار رود:

m' w'cyd kw mn mn tw tw 'wd 'z 'z (M 857 I R ii 4-6)
«مگو مال من مال من، تو، تو و من، من.»

qtrywn'n u 'strtywn 'c pyl'tys frm'n 'wh pdgryft kw 'ym
r'z 'ndrz d'ryd (M 18 R 4-6)

«کنتوریونها^۶ و سربازان از پیلاتوس^۷ آنگونه فرمان پذیرفتند که این فرمان راز [گونه] را نگاه دارید.»
یا حرف ربط ممکن است حذف شود:

zrhwt 'w hw pt drwd pwr's'd wcn hsyng mn'n hnd'm
(M 7 103-07)

«زردشت به آن (= یعنی روانش) با درود [این] سخنان نخستین را گفت: آیا اندام منی؟»

bwj'gr 'rd'w zrhwt kdyš wy'wrd 'd gryw wxybyy. gr'n
mstyft kw xwft 'štyy (M 7 86-91)

۶. centurios فرماندهان افواج صدنفره.

۷. pilate، پیلاتوس. وی در سال ۲۹ میلادی از جانب دولت روم حاکم یهودیه در فلسطین گردید و مسیح را به یهودیان تسلیم کرد تا به صلیب بیاویزند - م.

«نجات بخش زردشت نیکوکار، هنگامی که با روانش سخن می گفت،
گفت: «گران [است] مستی که در آن خفته ای.»

š pdwh'd 'w pydr wzrgyft. z'dg hwcyhr 'n'z'r wsn'd
ky prgšt mdy'n dyw'n (M 33 79-83)

«او (= آن زن) لابه کنان از پدربزرگی پرسید: «به چه سبب زاده خوش چهره،
بی آزار، در میان دیوان زندانی شد؟»

II. بند استنتاجی

فارسی میانه

۳.۲۳. (YK, kw) kū ممکن است یک بند استنتاجی را تعریف کند. بند
اصلی که پیش از آن می آید معمولاً حاوی قید (ytwne') ēdōn است.

'ytnw' plhēt 'YK BYN p'ls n'myk YHWWNt (KAP 2.4)
«ایدون فرهیخته شد که در پارس نامی شد.»

'ytnw' 'BYDWNm 'YK plhwtl BYN gyh'n 'YŠ L'
YHWWNyt (KAP 3.11)

«ایدون کنم که فرخ تر (= نیکبخت تر) از تو در جهان کس نباشد.»

PWN MH MND'M ZY st'lk'n W 'p'htl'n 'ytnw BYN
'ZLWNt HWHm 'YK 'LHš'n ... BYN L MND'M i h'w'l
HWHd (XR 14)

«در امر [مربوط به] ستارگان، اباختران (= سیارات)، چنان اندر شدم که
آنها ... [که] در برابر من چیزی خوارند.»
اما قید، ضرورت ندارد:

mylk ... MN l'dynšn ZY kyt ZY hndwk'n gwpt 'YK 'lthšyl
'k'synyt (KAP 16.6)

«مرد جوان ... از مشاوره کید هندو گفت، [طوری] که اردشیر را آگاه ساخت.»

پارتی

۴.۲۳. همچنین در پارتی پیش از $k\bar{u}$ ممکن است ($'w'gwn$) $awāgōn$ به معنای «بنابراین، بدین گونه، چنان» به کار رود:

$kwm\ 'myg\ 'w'gwn\ bwyd\ .\ kw\ p\ t\ 'dy'wryft\ cy\ 'whrmyzd\ bg\ \dots\ bwxtn\ šh'm$ (M 2 II 42-46)

«آمیزه من چنان است که به یاری اورمزد بغ... می توانم نجات یابم.»

$nwx\ 'myxt\ cy\ 'd\ t'r\ wzynd\ u\ gr'nyft\ 'w'gwn\ dyjw'r\ pry'byd\ kw\ 'c\ t'r\ fr'mwxt\ u\ wywb'd\ ny\ šh'm$ (M 2 II

36-40)

«آمیزش نخستین با تاریکی، چنان گزنا و رنجی گران و دشوار است که نمی توانم از تاریکی رها و جدا شوم.»
اما نیازی به قید نیست:

$'w\ yyšw\ 'wxybyh\ pydr\ 'wd\ xwd'y\ nm'c\ bwrđ\ kwm\ 'g'dg\ cym\ 'c\ hw\ wx'št\ \dots\ hwyc\ pdgrytt$ (M 177 V

10-14)

«به عیسی، پدر و سرور خود [چنان] نماز بردم، که آرزویی را که از او خواستم... او نیز پذیرفت.»

III. بند مقصود

۵.۲۳. هم در فارسی میانه و هم در پارتی، $k\bar{u}$ ممکن است یک بند مقصود را برساند.^۸

۸. نک به: ۹.۲۰.

فارسی میانه

w'r-u wyštyr pd nyw mwrw'. kw bw'd [s']r'r pd nwg nwg
pr'dng (M 31 II V i 3-5)

«شادی و کامیابی در مروای نیک باد تا برای سالار افزایش نونو [باشد].»

'fryd byh kw frzws'nd pd 'spwrg'ryy xw'ryn (M 36 8-9)

«آفرین (= دعا) باد برخواهران که از لحاظ کمال کامل شوند.»

bwc'm MN nšd'tyhy ZY mldwmy 'YKt NTLWN'n
'ndlcy (Ps 118.134)

«مرا از رنج مردم نجات ده تا اندرهای تو را گوش کنم.»

پارتی

frnft hym 'c zmyg b'byl kw xrws'n xrw m pd zmbwdyg
(M 4a II V 11-13)

«از سرزمین بابل بیرون آمدم تا پیامی را در جهان بخروشم.»

'fryd bw'h kw wxybyh frd'b jywhryn t'b'h 'brdyn
wjydg (BBB 148-51)

«آفرین (= دعا) براو باد که تابش زندگی بخش او بردین پاک تابنده باد.»

'wd pdr'št wrm h'wyndg. kw 'w mn ngwhynd (AR I 19)

«امواج جوشان برخاستند که مرا فرا گیرند.»

prg'cyd pd bndyst'n. kw ny sn(') ['w] bwrzw'r (M 741 13)

«او را در بندستان (= زندان) در بند می کند که به بالا نرود (= صعود نکند).»

IV. بند اسمی تخصیص

فارسی میانه

۶.۲۳. بند پیرو با *kū* غالباً در کارکرد خود، شبیه یک ساختار اسمی است.
(الف) پس از یک فعل متعدی معلوم، بندی که جای مفعول مستقیم را پرمی کند:

MH wclty 'yw YD'YTN 'YK whyšty 'YTY (KNRb
17-18)

«زیرا به یقین می‌داند که بهشتی هست (= وجود دارد).»

'D LNHc BR' YD'YTNym 'YK šp' 'YT' 'ywp YWM
(AZ 32)

«تا ما نیز بدانیم شب است یا روز»

به دنبال یک فعل متعدی مجهول یا عبارت فعلی، جای فاعل را می‌گیرد:

'Pm 'plyny krty 'YK šhpwhly ... 'nwšky wy'k BYN štly
YHWWNt (Per II. 5-6)

«آفرین (= دعا) کردم که شاپور را... جایی جاودانی در کشور باشد.»

(ب) به دنبال اسم، صفت، یا ضمیر، بند ممکن است کارکردهای زیر را داشته باشد (۱) فاعل یک جمله اسمی:

hm'ytwn ŠPYL 'YK 'L ZK whšt ZY ŠPYL 'ZLWNyt
(MYF 2.15)

«هم ایدون به (= بهتر) که به آن بهشت نیک شوید.»

'Pm'n k'mk 'YK 'LH ... plystyh W nzdykyh LNH
Y'TWNYt' (KAP 2.7)

«ما را کامه [است] که او [را]... فرستی و نزد ما آید.»

pšcg kw ... 'wn xrdyc ... 'y yzd'n hyb pwršyd (M 49
I R 1-12)

«سزاوار است که... آن گونه درباره دانایی... ایزدان پرسد.»

ps 'yn d'nystn ny dwškr. (۲) عطف بیان:

kw gy'n 'z tnjwdygwhr (M 9 II R 13-14)

«پس این دانستن دشوار نیست، که جان از تن، جدا گوهر است.»

PWN sd'sd'lyh ZNH 'YK twb'n' krt'n' 'YK lwb'n' 'L
dwšhw' L' YHMTWNyt (CAP 30)

«در سپاسداری این که [کاری] توان کردن که روان به دوزخ نرسد.»

(۳) عنصر وابسته یک ساختار:

cyt'l HWHm 'YK PWNc <ZY> lwb'n wn's gl'n š'yt
bwtn' (KAP 15.11)

«پشیمانم که به روان گناه گران باید بودن.»

(ج) به دنبال قید، بند اسمی به عنوان یک بند موصولی قیدی عمل می کند:

'wd 'gr 'wh kw ''whr'nd 'vgyš'n 'st'r hyšt hwyd (M 97 R
ii 17-20)

«و اگر آن گونه [است] که آنها دینشان بگردد (= تغییر یابد) سپس گناهشان

آمرزیده خواهد شد.»

'ytwn' 'YK šwd <W> 'wbš YHBWNyt KR' cygwnš
YCBHNYt krt'n' SLYT' (MHDA 7.9)

«ایندون که اگر شوهر [مال را] به او (= زنش) بدهد، او (= زن) می تواند هرگونه

که بخواهد آن را خرج کند.»

'HR 'YK šhpwhly 'L 'LHY'n g'sy 'ZLWN 'Pm
'whrmzdy ... kmly YHBWNt (KKZ 3-4)

«پس از آن که شاپور به سوی گاه ایزدان رفت، هر مزد... کمربند را به من داد

(= عطا کرد).»

ku ممکن است یک اشاره زمانی داشته باشد حتی اگر به دنبال قید به کار

نرود:

W LNH 'YK prwtky HZY[TNm] ... 'L 'yr'n štry
whycwmy (P 10)

«و ما هنگامی که نامه را دیدیم... عازم ایرانشهر شدیم.»

پارتی

۷.۲۳. بندهای اسمی در پارتی مشابهند، و ممکن است (الف) به جای مفعول مستقیم یا فاعل یک جمله فعلی به کار رود:

z'n'm kw tw pd mn kyrbg š'd 'yy (M 5815 155-56)
«دانم که تو از کرفه‌هایم شاد هستی.»

'wm dyd kw ngwst. hrwyn mrn fryštḡ (AR VI 3)
«و دیدم که پنهان شد همه مرگها به وسیله فرستاده.»

scyd 'w 'šm'h kw m hwfry'dyd (M 284 b V i 13-15)
«شما را سزد که به فریادم رسی.»

(ب) ممکن است نسبت به اسم، کارکرد عطف بیان داشته باشد:

'wš'n 'yw 'z (byd) pnd 'std (qwš 'w)jnynd (M 4570
R i 6-7)

«آنها با یکدیگر مشورت کردند که او را بکشند.»

dhyd nmyzyšn 'w hwyn kw wzynd pdyc hw dydn. u
hxsynd 'w hw p'dgyrb (M 741 2)

«به آنها شهامت داد تا به سوی گزند بروند و از جسم پیروی کنند.»

ng'dwm 'zgwł'h ... kw 'g 'ym y'wr wsyd ny qryh frš'w'h
ws bg'n (M 42 23-27)

«نیایش مرا بشنو... که اگر این بار گسیل نکنی، [ممکن است] بغان بسیار فرستی.»^۹

(ج) بند تبعی ممکن است با قید تشکیل شود:

LQBL 'YK y'zt LN MN ZK gwnk dstkrt 'BDWNnt ...
KN LNš ḡštr L ḡštr ŠGY' 'trw wrhr'n YDRYKWt
(ŠKZ 17)

«از آنجا که ایزدان ما را بدین گونه دستکرد (= نگهبان خود) کردند...، ما نیز

۹. درباره نقل قول مستقیم «نیایش مرا بشنو: اگر...، فرستاد خدایان بسیار.»

شهر به شهر آتشیهای فراوان بهرام را برپا ساختیم.»

ب. حرف ربط مکان *kū* (۲)

فارسی میانه

۲۳.۸. *kū* ('YK, kw) مکان را نشان می دهد:

TMH 'YK klm bwnk d'št (KAP 10.1)

«آنجا که کرم بنه داشت»

TMH 'YK MY' LGLH ḤNḤTWNyt ḥwyt BR' lwst

(MYF 3.39)

«آنجا که آب پای نهد، سبزه برست.»

štry ZY 'nyl'n ... 'YK SWSY' W GBR' ZY MLK'n MLK'
YḤMTWN (KKZ 11)

«سرزمین انیران... آنجا که اسبان و مردان شاهان شاه رسیدند»

gy'gyh'n kwš'n pscg (M 8251 V 4)

«آنجا که سزاوار آنان [است]»

'b'c wrd kw 'md hy (M 2 I R ii 27-38)

«بازگرد [به آنجا] که [از آنجا] آمدی.»

برای نشان دادن سمت حرکت، پیش از *kū* می توان حرف اضافه به کار برد.^{۱۰}

پارتی

۲۱.۹. *kū* همچنین در پارتی، مکان را نشان می دهد:

w'c'fryd zmyñ kw bwd 'yy 'c nwx (M 4a I R 13-14)

«سرزمین روحانی که از نخست آنجا بودی»

'wn hwzrgwn qwf kw myš'n crynd (M 6 34-36)

«ای کوه سرسبز که در آنجا میشها می‌چرند!»

tyštyn wy'b'n kw grysp'd [m]n gryw (M 284b R ii 19-21)

«بیابان ترسناکی که جان من در آنجا گرفته شد!»

حرف ربط را می‌توان به جای ضمیر موصولی به کار برد، هرگاه ضمیر موصولی نیاز به یک حرف اضافه قبلی داشته باشد:

'ym rwc kwc pd r'h m' šwyd 'wd 'syd (M 857 I R i 11-13)

«امروز نیز در آن راه مرو و، میا!»

shr 'yr'n .. m'nh'g 'hynd 'w wxš wxrdyg kw jhr 'myxt

(M 77 1-3)

«ایران‌شهر... چیزهای این جهان مانند خوراکی‌های دلپذیری هستند که با آن، زهر آمیخته‌اند.»

جلو *kū* ممکن است، مانند فارسی میانه، حرف اضافه قرار گیرد:

gy'nwm fryhstwm ... 'w kw frnft 'yy 'b'c 'zwrt'h (M 4a

I R 6-8)

«روان من! ای محبوب‌ترین!... به جایی که [از آنجا] دور شدی بازگرد.»

q'dwš ['w] tw prm'ng wzrg. [']c kw [h]rwyn prm'ng

kyrbg 'wd wzyšt bwd 'hynd (M 75 V 4-6)

«منزه باد افکار بزرگ تو، که در آنجا همه اندیشه‌های کرفه‌گرانه و غیورانه

بوده است (= وجود داشته است).»

ج. حرف ربط زمان و شرط

kad/ka

فارسی میانه

۱۰۲۳. حرف اضافه *ka* ('MT, k'), ممکن است نشان‌دهنده بندهای پیرو

زمانی باشد:

'br s'r ————— k' 'hr'pt pd kyrdg'ryy (M 1 163-65)
«در [آن] سال زمانی که با قدرت بالا رفت»

'Pn 'MT ZNH HTY' ŠDYTN 'DYNn L'YNY štdr'n ...
ŠDYTN (Hajj 4-6)

«هنگامی که ما این تیر را فرستادیم (=رها کردیم)، آن را به پیش شهربانان...
فرستادیم.»

+'DYNyc L'. bwndk ZV iiiiii m ŠNT 'MTm'n
MN ZNH dwšhw QDM L' ŠBKWNd (AWN 54.11)

«این نه هزار سال هنوز تمام نشده است که ما را از این دوزخ رها کنند؟»
یک بند زمانی ممکن است از یک بند شرطی به وسیله یک قید قبلی متمایز
شود:

ps k' h'n rwšnyy ... h'n ps k' p'k qyryh'd ... 'yg 'z 'wd
'hrmyn ... bst b'nd (M 7981 I V ii 2-19)

«پس از آن روشنی... پس از آن که پاک کرده شود،... آن گاه آواهریمن...
بسته شوند.»

'MT GBR' ii hmwndšn' YHWWNd hm'y 'MT 'vwk'
YCBHNyt ywdt' wndšn' YHWWNd (MHDA 1.12)

«اگر دو مرد شریک باشند هرگاه یکی (=یکی از شرکا) بخواهد، از هم جدا
می شوند.»

هنگامی که اشاره به *ka* منحصرأ مربوط به زمان نیست، معمولاً شرط را نشان
می دهد (ساده یا ناقص):

k' 'br pws 'y ns'hyn gryym. 'yg 'yn 'y gy'nyn 'wznm
(M 45 v 2-3)

«اگر برای پسر جسمانی بگیریم، آن گاه این پسر روحانی را خواهم کشت.»

'nštryk ZY 'kdyn' 'MT LWITH hwt'y ... 'L hwdynyh
Y'TWNYt hm'y 'nštryk (MHD 1. 16-17)

«اگر برده بددینی توسط ارباب خود... به دین بهی (=مزدیسنا) در آید، هنوز

برده [است].»

ZY bwt <ZY> 'MT L' YHWWNt BYN ZNH d'm W
YHWWNyt' 'MT L' YHWWNyt BYN d'm ZY 'wħrmzd
(CAP 11)

«که باشد که نبود اندرین آفرینش، باشد که نباشد اندر آفرینش اورمزد.»
ka گاهی علت را نشان می‌دهد:

L' wcył HTYMWNYt 'MT 'twlwlwk' d'st'lyh PWN mdy'n'
(MHD 31.10-11)

«حکم مهر نشد زیرا، مالکیت آدوروگ در میان است.»

škwptyc 'L L mt MNW MND'M ml ZY dlwnd s'st'l
ZY y'twk 'M l m BR' L' ŠBKWNyt 'D BR' YKTLWNYt
W MH HT KDB' YMRRWNm 'DYNm bl'tl l'd BR'
YKTLWNYt (MYF 3.53-54)

«شگفتی (= بدبختی) بر من آمد که چیز پست دروند تبه‌کار جادو آنگاهم
نهلد تا بکشد، چه اگر دروغ گویم آنگاه برادرم را کشد.»

در متون پهلوی، گاهی ka در بندهای اسمی به جای kī می‌نشیند:

cym l'd 'MT LK ZNH bnd BR' L' wsncyt' (ZWY 9.14)
«چرا این بند را نگسلی؟»

'twrplnbg ŠLYT' 'MT l'dynšn' BR' ŠBKWNēd
(MHD 59.8)

«آذر فرنیغ حق دارد که دست از دادخواهی خود بردارد.»

HN' l'd 'MT h'w'stk' PWN NYŠH BYN š'yt' 'ZLWNtn
W NYŠH YMYTNYt (MHDa 11. 1-2)

«بدین سبب، که خواسته (= مال) می‌بایستی به زن (= همسر) منتقل شود و

زن می‌میرد»

پارتی

۱۱.۲۳. حرف ربط *kad* در پارتی با *ka* در فارسی میانه در کاربردهایش همسویه است. (الف) نشانه زمان:

yd 'w hw rwc kd 'c tnb'r 'zyhynd (M 334 V 7-8)

«تا به آن روز که از تن جدا شوند»

'c hw jm'n kd 'gd nyrd mn bwd (M 5815 185-86)

«از آن زمان که آمد، نزد من بود.»

kd tw šwy xwd'y' 'm'hyc z'dmwrđ bwj (BBB c 3-5)

«هنگامی که جدا شوی ای خدا، زایش دوباره‌ما را نیز برهان.»

pš kdyš 'ndr bnd 'n'by'd bndynd ... 'b'w wšmynynd

(M 2 II 77-80)

«پس از آن که او را در یک بند (= زندان) فراموشی دریند کنند... سپس

شادی کنند.»

(ب) نشانه شرط:

kd tw wxd 'yd 'ndr mrg 'hyndyyh. ny prm'y'm kw

'w'gwn tw frhyft ... pyd'g bwd 'hyndyy cw'gwn kd

'w's (M 5815 116-22)

«اگر تو خود اینجا در مرو بودی، فکر نمی‌کنم که علاقه‌تو... آن چنان

آشکار شده بود که اکنون [است].»

kd cyš pd xrd prg'wynd 'w'gwn 'mwc'h cw'gwn

wxybyh z'dg'n (M 5815 203-05)

«اگر از [الحاظ] خرد چیزی ندانند، پس به آنها مانند زادگان (= فرزندان)

خود بیاموز.»

اما *kad* نیز ممکن است یک بند پیرو موصولی را نشان دهد؛ در آن کارکرد،

با *čiyōn* در فارسی میانه همسویه است نه با *ka*.^{۱۱}

د. حرف ربط زمان و مقصود

yad و tã

فارسی میانه

۱۲.۲۳. حرف ربط در فارسی میانه برای هریک از دو رابطه زمانی به کار می‌رود، و برطبق کارکرد حرف اضافه‌ای خود، می‌تواند عمل بعدی را نشان دهد:

'D d'tst'n L'YŠH YHWWNyt k'l ZY pyšym'l 'BYDWNēd
(MHD 11.17-12.1)

«تا زمانی که دادستان (= قضاوت) پایان یابد، او کار دادخواه (= شاکی) را انجام می‌دهد.»

'Pm nhlwsty HWHnd 'Dm ŠPYL klty HWHnd
(KKZ 14)

«من آنها را سرزنش کردم تا آنها را بهتر ساختم.»

tn' ZY s'm'n kls'p BR' ymb'nynyt 'D QDM 'hycyt'
(ZWY 9.20)

«تن گرشاسپ سام را بجناباند، تا برخیزد.»

'ywm'n 'wgn 'YNH 'L LK MR'HY yzdy 'Dm'n
'pḥš'd'y QDM (Ps. 122.2)

«بگذارید که چشمان ما بر تو باشد، ای ایزد سرور، تا بر ما ببخشایی.
یا عمل همزمان را نشان دهد:

'D LK zyndk HWHyy LK NPŠH 'y YHWWNyt (MHDa
24.16-17)

«تا زمانی که تو زنده‌ای، بگذار از آن تو باشد.»

LKWM MN TMH Y'TWNyt' 'D LNH MN LTMH
Y'TWNym (AZ 20)

«شما از آنجا آید تا ما [نیز] از ایدر آییم.»

iii iii m'ḥk'n 'YT 'D 'pystn' HWHm (KAP 14.19)

«هفت ماه است که آبستم.»

دو کارکرد زمانی بالا، در یک مطلب قضایی، با هم در تضادند:

'MT YMRRWNYt 'YK 'D lytk 'pln'd ZNH MND'M
'L LK YHBWNm ywdt'l YHWWNYt cygwn 'MT
YMRRWNYt 'YK 'D lytk' pln'd YHWWNYt ZNH MND-
'M 'L LK YHBWNm (MHDa 23.1-3)

«اگر کسی بگوید: 'تا زمانی که پسر نابرا [= صغیر است]، این چیز را به تو می‌دهم'، غیر از آن است که کسی بگوید: 'زمانی که کودک برنا (= کبیر) بشود، من این چیز را به تو می‌دهم.'»

ā نیز ممکن است نشان دهد (الف) بندهای مقصودی را:

pwrš 'D wc'lwmm (MYF 4.3)
«پرس تا بگرام (= گزارش کنم).»

LTMH 'D gyh'n' 'HDWNym BR' 'ZLWNym
(KAP 3.10)

«[از] ایدر تا جهان را گیریم، بشویم.»

(ب) بندهای اسمی را:

plm'yt 'D p'tpl's ... PWN L 'BYDWNēnd (KAP 15.13)
«بفرمای تا پادافراه... برمن کنند.»

LK l'd BR' ŠBKWNm 'D LWTH L k'mk wc'lyh
(XR 116)

«تو را بهلم (= به تو اجازه دهم) که با من کامه‌گزاری کنی.»

پارتنی

ā. ۱۳.۲۳ برای کارکردهای زمانی در پارتنی مورد استفاده نیست. عمل متوالی با (yd) yad، که حرف اضافه - قیدی است، همراه با حرف ربط kad نشان داده می‌شود:

fry'ng rwšn mrdwhm nxwyn 'wwd bwd yd kd pydr

k'm [hnj'ft] (M 10 V 21-22)

«دوست روشن، مردم (= انسان) نخستین آنجا بود تا که میل پدر را [انجام

داد].»

عمل همزمان با yad kad یا yad ēdōn (yad) 'wtyn, 'wdyn) نشان داده

می‌شود:

yd kd jywyd. dwjng'y 'št[y](d) (M 99 II R 4)

«تا زمانی که زید، دشنام دهد.»

W LḤw QYN MH MN TMH prtšywd ḤN pty'wyd

'wtyn pty LḤwyn 'rw'n MNW ... TNH KTYBt ḤQ' -

YMWyt (ŠKZ 22)

«و آن برهه‌هایی که از آنجا باقی مانده‌اند، تا زمانی که آنها پایدار^{۱۲} بمانند

برای روانهای کسانی... [هستند] که در آنجا نوشته شده‌اند.»

'wdyn 'z u tw jyw'm ... 'mwc'g'n hyrz'n (M 5815

158-61)

«تا زمانی که من و تو زندگی کنیم... آموزگارانی تعیین می‌کنم.»

در پارتی tā منحصرأ برای نشان دادن مقصود به کار می‌رود:

nw'g nw'g qyrbg 'bg'wyd t'c snyd 'w bg'n 'r'm

(M 39 46-48)

«کرفه‌های نونو بیندوز، تا نیز به سوی [جای] رامش بغان بالا روی.»

z'n'm kw tw pd mn kyrbg š'd 'yy ... t'c yzd krynd u

mry m'ny frh (M 5815 155-58)

«می‌دانم که به سبب کرفه‌هایم شاد هستی... تا برای ایزد و مارمانی عشق

بیافرینند.»

۱۲. معادل عبارت فارسی میانه، این است: (ŠKZ 27) 'D ptwd't

هـ. کارکرد حرف ربط موصولی

۱. کارکرد موصولی

فارسی میانه

۱۴.۲۳. حرف ربط *čiyōn* در فارسی میانه (فارسی میانه مانوی *c'wn*، پهلوی *cygwn*) ممکن است یک بند اسمی را نشان دهد که حاکی از حالت موصولی باشد:

'Pš BYN zm'n d'tst'n' cygwn bwt n'mk 'L p'pk npšt
(KAP 2.23)

«او در زمان (= فوراً)، نامه‌ای به بابک نوشت که داستان چگونه بود.»

'HṚN KR' iii LYLY' hwmn cygwn HZYTWNT YK'Y -
MWN't ... gwpt (KAP 1.12)

«و آن هر سه شب خواب [را] چونان [که] دیده بود ... گفت.»

p'thš'dtly ... 'BYDWN'YK cygwn KZY YHWWN HṬW -
Hm (KKZ 8)

«تواناتر [م] ... کن از آنچه پیشتر بوده‌ام.»

حرف ربط گاهی با ضمیر موصولی جابه‌جا می‌شود:

BNPŠH LWTH lsyk'n ZY NPŠH 'L L'YN klm 'ZLWNt
W ZK ḥwn TWR''n W KYN''n cygwn KR' YWM d't 'L
L'YN ZY klm YBLWNt (KAP 13.13)

«خود با چاکران خویش به پیش کرم شد و آن خون گاو و گوسفندان که

هر روز [می] داد به پیش کرم برد.»

بند پیرو موصولی ممکن است شبیه یک بند زمانی با *ka* باشد:

'ytwm cygwn ḥm'y 'ZLWNt cnd GBR' MN mlwtm'n
ZY p'ls ... ḥw'stk W tn' ZY NPŠH L'YN' ZY 'lthšyl
d'št (KAP 5.4)

«ایدون چو همی رفت، چند مرد از مردمان پارس خواسته (= مال) و تن

خویش پیش اردشیر داشت (= نهادند).»

از اینجا است که *čiyōn ka* یا *čiyōn ka* را می‌توان به صورت حرف ربط زمانی به کاربرد که معادل *ka* به تنهایی است:

c'wn s'r'r'n 'hr'ft hynd 'ygyš'n dyn whwryd (M 5294
I R 13-15)

«هنگامی که سالاران درگذشتند، آنگاه دینشان پریشان شد.»

cygwn 'MT ZNH y'n MN tn' ZY L ywdt'k byt ZNH
t'ht ZY L QDM YHSNNyt (AXK 1)

«هنگامی که این جان از تن من جدا شود، این تخت مرا بردارید.»
اگر قید *ham* پیش از *čiyōn* به کار رود *čiyōn* فوریت را نشان می‌دهد:

hmcygwn mylk dyt pyš 'YK mylk šhwn gwpt 'Pš 'L
mylk gwpt (KAP 16.5)

«همچنان که مرد جوان را دید، پیش از آن که مرد جوان سخن گوید، او
به مرد جوان گفت:»

hmcygwn klm zpr L'WHL +wd'pt ...'lthšyl lwd wt'ht
PWN zpl ZY klm BYN lyht (KAP 13.13)

«همچنان که کرم دهان را باز گشود...، اردشیر روی گذاخته را به دهان او

ریخت.»

پارتی

۱۵.۲۳. حرف ربط *čawāgōn* ممکن است بند موصولی را نشان دهد ولی نه

بند زمانی را:

lrz'm pt wzrg qwbq c'w'gwn bwxsyd mn gy'n (M 284b
R ii 32- V i 2)

«با آزردهی بسیار می‌لرزیم که چگونه جانم رها شود.»

z'nyndy_h kw cw'gwn 'stym pd rw'n [...] hw 'sp's
(M 6020 4-6)

«سرانجام باید بداند که سپاس، به روان [سود می‌رساند].»
حرف ربط *kad*، گذشته از کارکردهای زمانی و شرطی خود، می‌تواند یک بند پیرو موصولی را نشان دهد:

'wm dyd 'w bwj'gr kd xndynd 'w mn nw'cyd (M 4a
I V 1-3)

«و من نجات‌گر را دیدم که لبخند زنان با من به مهربانی سخن گفت.»

prw'n mn 'wyyštn'd kd wyr'št 'štyd pd šhrd'r'n brhm
'bdyy (M 177 V 15-17)

«او را در پیش جای دادند، زیرا به جامه معمول شهریاران آراسته بود.»

bwj'd 'c 'ymyn hrwyn cy 'br hw 'gd kd 'm'h hrwyn z'n'm
kw kd yyšwyc mšyh'h ... d'rwbdg bwd 'w'gwn nm'yd 'br hw
kwš'n cw'gwn bzkry grypt (M 4570 V i 1-7)

«[ما] را از این همه [چیزهایی] که بر [سر] او آمد نجات بده. همان‌گونه که ما همه می‌دانیم هنگامی که عیسی مسیح... نیز به‌دار آویخته شد درباره‌ی او آن‌گونه وانمود می‌کنند که آنها او را مانند بزه‌گری گرفتند (= توقیف کردند).»

II. کارکرد مقایسه‌ای

فارسی میانه

۱۶.۲۳. *ēyōn ka* یا *ēyōn* ممکن است یک بند مقایسه‌ای را نشان دهد:

[c]'wn c'r kw ny myryh ... xw'r ['wd] b'r pwr kwnynd
(M 101b 138-39)

«چون چاره‌ای [بود] که نمیرند... با خوراک و میوه خود را پر کردند.»

'wd k[wp] 'y dwdyg 'y twhyg. 'wyš'n hynd ... ky b'r
'y 'rd'yy pdyš ny bwd. c'wn qš'n pd qwp tys ny bwd
(M 97 R ii 12-14)

«و آن [مردم مانند] ددیگر کوه تهی هستند... که در آنها بار پرهیزگاری نبود.»

همان گونه که بر فراز کوه آنها چیزی نبود.»

'wš'n dwst hynd c'wn kš'n h'mtwhmg hynd (M 8251
R 4-5)

«آنها او را چنان دوست می‌دارند، که هم تخمگان خود را.»

هنگامی که *ēyōn* برای مقایسه به کار می‌رود یک قید همبسته
owōn (فارسی میانه مانوی 'wn، پهلوی 'wgn) یا *ēdōn* (پهلوی 'ytwn)
غالباً پیش از آن به کار می‌رود:

kwš'n šhr ... 'wn 'spwryh' ny pr'mwxt c'wn 'rd'w'n
pr'mwxt (M 8251 V 6-8)

«آنها جهان... را به تمامی کنار گذاشتند، همان گونه که پارسایان آن را کنار
گذاشتند.»

'wgn MDMHNst cygn 'MT ... BR' Y'TWNt gnd-
ktwm w't (AWN 17.11)

«چنین به نظر می‌رسد که... بدبوترین باد بیامد.»

TB zlyl k'lyc'l 'wgn TB 'BYDWNyt cygn 'MT 'twr
yzdt BYN 'L KNY'st'n 'wptyt (AZ 70)

«زریر دلیر آنگونه نیکوکارزار کند چونان که ایزد آذر اندر نیستان افتد.»

'hw' PWN lwb'n' ZY 'LH 'ytwn YHWWNyt cygn 'MT
iii ŠNT yšt ZY 'pslwt g's'n YDBHWNyt (MYF
postscript.3)

«آگاهی در [بارۀ] روان او آن گونه خواهد بود، چونان که او سه سال در یسنا
گاتهای سروده شده، مراسم را انجام دهد.»
در جمله ساده با فعل یا اسم، حاکی از تشابه، *ēyōn* یا حرف اضافه
ō ممکن است یک عبارت مقایسه‌ای را نشان دهد:

m'n'g dr 'y cšm'n ... c'wn myrd ... dwdy m'n'g 'w dyz
... m'n'g dr 'y gwš'n 'w 'wy myrd ... dwdy m'n'g 'w
knyg... m'n'g dr 'y wynyg ... c'wn pyl ... (M 2 I V i 34
-ii 5, ii 14-22, 29-31)

«دروازه چشمها ... به مانند مرد [است]...؛ ددیگر، به مانند دژ [است]...
 دروازه گوشها به مانند آن مرد [است]...؛ ددیگر، به مانند کنیز [است]...
 دروازه بینی ... به مانند پیل [است]...»
 در چنین مقایسه‌هایی، قید همبسته ممکن است نیز به کار رود:
 nywš'g ... 'wn m'n'g c'wn 'škwḥ myrd (M 221 R)
 «نیوشا ... بدین گونه مانند مرد بینوایی است.»
 MHš bwd 'ytwn cygwn bwd ZY ḥwt'y'n KTLWNyt
 (XR 69)
 «چه بویش چون بوی خدایان ماند.»

پارتی

۱۷.۲۳. حرف ربط مقایسه‌ای در پارتی، *awāgōn* است که ممکن است دیده شود (الف) بدون قید همبسته:
 pdxš'hynd pd š'dyft. cw'gwn 'br n'm bwd pštg (H VIc 14)
 «آنها [اکنون] به شادی پادشاهی می‌کنند، چون [پیش از آن] به سبب نام [خود] دربند بودند.»
 (ب) با همبسته *awāgōn*:
 'w'gwn bwdyst'n 'h'd cw'gwn 'ym mn bwdyst'n (M 47 I V 4-5)
 «آیا بوستانی چنان چون بوستان من بوده است؟»
 'w'gwn bwd pd kyrbg u pd 'brng cw'gwn kd mrym'ny k'm (M 5815 140-42)
 «آن گونه کرفه‌گر و پرشور بود که کامه (= خواست) مارمانی [بود].»
 'w'gwn šw'gwn ḥwtwy BNPŠH CBW 'brzkw HWYt
 (DE 38.2-3)
 «چنان چون میل خدای خود در این کارها باشد.»

(ج) با همبسته *hāmḡōnag*:

*h'mḡwng cw'ḡwn hynw'r ky n'syd 'w nsyg kyšf'n h'mḡwng
cw'ḡwn 'dwr* (M 284b R ii 15-19)

«همان گونه که سیلاب دانه کوچک را از بین می برد، به همان گونه آتش...»

و. حرف ربط شرطی

فارسی میانه

۱۸.۲۳. حرف ربط *agar* (HT, 'gr) تنها بندهای شرطی را نشان می دهد.

عبارت *agar ka* گاه گاهی دیده می شود؛ شرط مطرح شده یا (الف) واقعی است:

'gr pd tw'n h'd. 'c dyl pd fryy. 'w dyn prystynd (M 47 II
V 16-17)

«اگر ممکن باشد، دین را به همان گونه عاشقانه از دل (= قلباً) پرستند.»

*ḤT MR'ḤY L' plkyndy BYT' twhyk lḥtyndy MNW
plknyndy* (Ps 126.1)

«اگر سرور، خانه را نسازد، آنها رنج بیهوده در ساختن آن خواهند برد.»

*W ḤT L' 'MT Y'TWNyt ... TMH PWN d'l QDM plm'-
dym krtn'* (AZ 25)

«و آنگاه اگر نیاید... آنجا بردار فرمایم کردن.»

یا (ب) غیر واقعی است:

*TMH wy'k ZK 'wḡwn L' YHWWN 'YK ḤT cytk cyty
ḤWH 'DYN bylwny pty'k YḤWWN ḤWH* (Hajj 9-10)

«آنجا جایی، آن گونه نبود که اگر هدفی بود، آن گاه [از] بیرون (= دورتر)

پیدا می بود.»

*ḤTmn L' MH MR'ḤY YK'YMWNT ḤWHd 'yw ḡwbyty
'dyl[y] .. 'DYNšn zywnd [ky ']wp'lty ḤWHm*

(Ps 123. 1-3)

«اگر ما را سروری نبود، به اسرائیل بگو... و آنگاه ایشان ما را زنده خورده بودند.»

agar نیز ممکن است به صورت یک همبسته نسبت به حرف ربط همپایه یعنی *ayāb* عمل کند:

TB zlyl ZY L 'Bytl ḤT' zywndk' 'ywp mwltk' cygwn
'YT' pyš LKWM bg'n YMLLWNm (AZ 79)

«آن تهم دلیر زیر را که پدر من است، اگر زنده یا مرده، چنان که هست پیش شما خدایگان گویم.»

عبارت منفی *ma agar* ممکن است خواه به عنوان حرف ربط عمل کند:

tlstyt 'YK 'L ḤT 'NŠWT' ZY MT' ḤZYTWNd (KAP 3.17)

«ترسید که مبادا مردم ده (= کشور)، [او را] ببینند.»

خواه به صورت قیدی که غیر قطعی بودن را برساند:

'L ḤT 'ḥlmn W ŠYD'n' ḤWHd (MYF 3.75)

«که مگر اهریمن و دیوان اند.»

پارتی

۱۹.۲۳. حرف ربط *ag* در پارتی مانند *agar* در فارسی میانه، محدود به بندهای شرطی است:

'g k'myd 'wt'n 'bdys'n 'c wyg'hft tšy pydr'n hsyng'n
(M 782-85)

«اگر تو را میل باشد به تو، درباره پدران نخستین، گواهی خواهم داد.»

'g bwyh bwrđ 'wd 'mwst šhyh kw bwg wnd'h (M 857 II
V i 5-7)

«اگر بردبار و دیندار باشی، خواهی توانست نجات یابی.»

'br gryw brm'm. kw 'g bwxs'n '(c h)w (H IVa 6)

«برجانم می گریم: که مگر از این، نجات یابم.»

ز. بند ناقض در فارسی میانه

۲۰.۲۳. قید $b\bar{e}$ (۲۰.۱۷-۳) ممکن است یک عبارت حرف اضافه‌ای را تشکیل دهد که به دنبال آن، قید $\bar{e}ny\bar{a}$ بیاید (۱۱.۲۲):

BR' L 'yny' ++HRN BRH L' YHWWNt (XR 6)
«به جز من [و]، دیگر پسری نبود.»

BR' mgwmlt' ... 'yny' MN x ŠNT 'D xx xx xx s'lk' 'yc
GBR' ... BR' 'L NTLWNyt' (AZ 24)

«به جز مغ مرد [ان]... از ده ساله تا هشتاد ساله هیچ مرد [ی]... به خانه خویش می‌آید.»

ZK 'nštryk BR' PWN hmd'tst'nyh ZY 'knyn' 'yny'
'c't krtn' L' ŠLYT' (MHD 69.4-5)

«آن برده را، جز با همداستانی (= موافقت) هردو، نمی توان آزاد کرد.»
بند‌های ناقض را می توان با حرف عطف $b\bar{e} ka$ چنین به کاربرد (الف) بدون $\bar{e}ny\bar{a}$:

L' ŠLYT' BR' 'MT 'ZLWNyt (MHD 6.8-9)
«نمی تواند جز آن که برود (= راهی جز رفتن ندارد).»

mwlw'yc nšym L' wnd't' BR' 'MT "L SWSY"n' bšn'
nyck'n tyh 'ywp 'L kwp' <ZY> sl bwlc' YTYBWNd
(AZ 31)

«مرغ نیز نشیمن نیابد مگر بر سر اسبان [و] تیغ نیز گان یا بر سر کوه بلند نشینند.»

(ب) با $\bar{e}ny\bar{a}$ که در پایان بند به کار رود:

BR' 'MT l'st YMRKWN'y 'yny' hmDYN' L' YHWWN
ym (KAP 17.18)

«مگر این که راست گویی، و گرنه همداستان (= موافق) نباشم.»

BR' 'MT YMRRWNyt 'YK h'w'stk'd'lvh 'HDWNm
'yny' L' h'w'stkd'l (MHD 61.9-10)

«مگر این که بگوید: 'مدعی ارث هستم' در غیر این صورت، [او] وارث نیست.»

ayāb گاه گاهی به جای enyā نوشته می شود، خواه بر اثر اشتباه نوشتاری (۲۳ به جای ۲۴) یا بر اثر قیاس واقعی میان کارکردهای دو فعل (نک به: ۰۱۱.۲۲):

BR' 'MT KBYR krp krt YK'YMWNyt 'ywp pr'c
'L cynwt pwhl wt'lt'n L' twb'n (AXK 7)
«به جز [این که] بس گرفته کرده باشد و گرنه بر فراز چینود پل گذر نتوان.»

۲۴. جمله دوره ای (= متناوب) در فارسی میانه

۱.۲۴. ضمن آن که متون پهلوی از یک ساختار جمله ای پیروی می کنند که حتی اگر جمله مختلط باشد فشرده است، جمله در فارسی میانه گاهی نا حد زیادی طولانی است. حدی که فاعل و فعل ممکن است از هم جدا باشند به وسیله جمله پهلوی (mihr... hišt (mtr'... ŠBKWNt) به خوبی نشان داده می شود:

l'st 'YT ZK LKWM NYŠH'n l'd YMRRWNd 'YK 'MT LK mlg
ZY NPŠH ZK ZY 'MT NPŠH twhm'k'n' ZNH wn'sk'l ZY yzd'n
dwšmn 'sc'kyh' PWN mlg YKTLWNt plmwš krt. 'Pt mtr' W
dwš'lm ZY LWTH 'LHš'n mwst'wmnd'n bl'tl'n MNW PWN 'c'l
W šhtyh bym W šhm W 'n'clmyh PWN 'wcdhykyh W štr' ZY
k'l'n glpt'l W ZK ZY ii wtbht bl'tl'n ZY LK MNW ZNH mtr'dlwc
PWN bnd zynd'n' p'tpl's YHYTYWNyt MNW mlg PWN 'y'pt
hm'y B'YHWNd 'Pt h'mwdyn' MN dhšk BR' ŠBKWNt (KAP
14.2-3)

«راست است آن [چه] که درباره شما زنان گویند، زیرا تو مرگ خویشان و هم تخمگان خویش را، که این گناهکار دشمن ایزدان، ناسزاوارانه به مرگ زد (= به قتل رساند)، فراموش کرده ای، و مهر و دوستی با آن برادران غمگینی را که به آزار و سختی و بیم و ترس و بی آزر می به غربت و شهر بیگانگان گرفتار [هستند]، و آن دو برادر بدبخت تو که این پیمان شکن، به بند (= زنجیر) زندان پادافراه فرستاده، که مرگ را به عنوان هدیه ای همی خواهند، تو همگی را از یاد

بردی.»

عبارت‌ها یا بندهای همسویۀ طولانی در فارسی میانه مانوی به کار می‌رود:
مثلاً عبارت‌های حرف اضافه‌ای:

u 'c w'd 'wd rwšn 'b u 'dwr 'y 'c gwmyzyšn p'rwd. rwšn rhy dw.
h'n 'y xwršyd. 'c 'dwr 'wd rwšn. pd pnz pry[sp] pr'whryn w'dyn
rwšnyn 'byn 'wd 'dwryn. 'wd *dw'zdh dr. u m'n pnz. 'wd g'h
šh. 'wd rw'ncyn prystg pnz. 'y 'ndr 'dwryn prysp. .. 'wd h'n 'y
m'h yzd. 'c w'd u 'b pd pnz prysp. pr'whryn w'dyn rwšnyn
'dwryn 'wd 'byn. 'wd ch'rdh dr. 'wd m'n pnz. u g'h šh. u rw'ncyn
pryst[g] pnc. 'y 'ndr 'byn prysp qyrd 'wd wyr'st .. (M 98 I R 8-24)

«و از باد و روشنی آب و آتش پاک شده از آمیزش، دو گردونه روشن برای
خورشید، از آتش و روشنی، با پنج دیوار (از اثیر، باد و روشنی، آب و آتش) و
دوازده دروازه و پنج خانه و سه تخت و پنج فرشته گردآورنده روان در درون دیوار
آتشین...؛ و آن ماه ایزد، از باد و آب، با پنج دیوار (از اثیر، باد، روشنی، آتش و
آب) و چهارده دروازه و پنج خانه و سه تخت و پنج فرشته گردآورنده روان در
درون دیوار آنگونه ساخته و پرداخته شده بودند.»

بندهای پیرو^{۱۳}

'wd h'n srygr qyrb cyhr 'y yzd'n 'yš 'c rh dyd .. h'ncyš pdyš qhyqm'd
'wd dys'd 'wš 'c 'sm'nc 'c 'xtr'n 'wd 'b'xtr'n ***** nwnyšn 'wd
pywn 'wyš pywst kw 'wyc 'z mzn'n 'wd 'xtr'n xyšm 'wzm' 'wd
bzgyy 'br w'ṛ'd 'wš mnwhmyd phykn'd 'wd 'prdr u bzgdr 'wzm'-
hgyn 'wd 'wrzwgyn bw'd .. 'wd 'wy nrwyrr pd 'wrzwg wyb'd
u 'c 'wyš'n dwn'n d'm'n 'ndr šhr mrdwhm z'y'nd .. 'wd 'zygr
'wd 'wrzwgyn bw'nd 'wd xyšm'wnd u kynw'r u 'n'mwrzg rw'nd ..
'wd 'b 'wd 'dwr drxt 'wd 'wrrw zn'nd 'wd 'z 'wd 'wrzwg pryst'nd
'w dyw'n q'm qwn'nd u 'w dwšwx šw'nd (M 7983 I R i 24-ii 24)

۱۳. در مورد بندهای پیرو رک به:

M 7984 II V i 14-ii 2;

برای عبارت‌های حرف اضافه‌ای رک به:

M 7981 IV i 15-30;

برای گروه اسمها رک به:

M 7982 R ii 8-28.

«و [آز] آن را بر طبق آن چهار ایزدان، شکل و صورت داد که شکل ماده داشت که، از گردونه به وسیله او دیده شده بود... و همچنین از آسمانها، از اختران و اباختران، بندها و پیوندهایی به او (یعنی زن نخستین) پیوسته شد، که از مزنها و اختران، خشم، شهوت، و بزه‌گری بر او بیارد؛ [که] این زن اندیشه را پر کنند و دزدوار و بزه‌گر، هرزه و شهوت پرست شود... و آن «نر» را با شهوت بفریبد؛ و از آن دو آفریده، مردم در جهان زاده شوند...» و [که] آنها آزر و شهوت پرست شوند و با خشم، کینه‌ورزی و بی‌رحمی روند (= رفتار کنند) و [که] آب و آتش، درخت و گیاه را بزنند (= نابود کنند) و آز و شهوت را بپرستند و بنا بر کامه دیوان کار کنند، و به دوزخ شوند (= روند).»

سرود مانوی

نیازی نیست که در اینجا اصول قافیه پردازی ایرانی میانه غربی را مورد بحث قرار دهیم.^۱ متون شاعرانه، هیچ گونه ابداعات نحوی عمده را، به سبب انعطاف پذیری طبیعی در نظم کلمات و در ساختار بیت‌های اشعار، نشان نمی‌دهد. اما کاربرد آهنگین زبان را که عامل پایدار و زیربنایی نحو است به خوبی آشکار می‌سازد. مطالب مانوی، نه تنها متون شعری بسیاری از سرودها را حفظ کرده است، بلکه آثاری از چگونگی صوتی آنها را نیز به دست می‌دهد. آثار مزبور مواردی از هجای ā- در سرود است (مکتوب، یا، به طور واضحتر h¹) که غالباً در متون بعدی به صورت پسوند به واژه‌ها می‌پیوندند.^۲ در متون پارتی، ā- غالباً دیده می‌شود و شاید، همراه با اصول سرود مانوی، که از پارتی به وام گرفته شده، وارد فارسی میانه گردیده است. ضمن آن که هجا معمولاً تنها به صورت پراکنده نوشته می‌شود نمونه‌های دست‌نخورده چندی، از متونی که به صورت آواز خوانده می‌شد، باقی مانده است.^۳ در این متون، متن اصلی

۱. پژوهش درباره این موضوع مورد بررسی s.shaked بوده است در:

"specimens of Middle persian verse," W.B. Henning Memorial volume, London, 1970, 395-97.

۲. درباره متاخر بودن متون رک به:

Henning, "Verbum" 236,

شکل متاخر böy در M64Rs برای bōd/bōδ در y > δ در پارتی رک به:

Schaeder, "Beiträge zur iranischen sprachgeschichte," ung. Jahr. XV, 1935, 568-69.

←

۳. Lb (فارسی میانه) و M64 (پارتی) در:

به عبارتهای موسیقی (شامل یک یا دو هجا) تجزیه، و تغییرات زیر و بمی یا آهنگها نشان داده شده است.^۴ این متون، هرچند عمدتاً پارتی است، به طور واضح کاربرد اهمیت آهنگین *ā*- را نشان می دهد. ماکابی Machabey، ضمن بحث دربارهٔ سرودهای ایرانی میانه غربی، در مقایسه با سرودهای سریانی، مندایی و قبطی، براین نکته تأکید کرد که ساختار شعری، وابسته به تعداد تکیه ها است نه وابسته به شمار یا کمیت های هجاها.^۵ اما در آواز آهنگین، وزن شاعرانه اشعار با یکی از آهنگهای اصیل تطبیق داده می شد و برای حفظ تعادل وزن شعر، *ā*- به کار می رفت.

فارسی میانه

1b متن فارسی میانه آهنگین مرکب است از: (۱) متن یک بند سرود، (۲) عبارتهای هجایی صورت آواز خوانده شده، (۳) نشانه گذاریهای *y, yg*،^۶ (۴) نشان گذاری در تقسیم آواز به صورت اندازه ها (= پایه ها).

F.W.K. Müller, *Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan, chinesisch -Turkestan II, Anhang zu AbhPAW*, 1904 29 and 92-93; Salemann, *Manichaeische Studien I*, 32 and 14.

۴. مثل این که شخص بخواهد مثلاً متن قبطی را با نت نویسی از روی حافظه دنبال

Νη μεν πσοις εαχσι ννουψυχη

کند.

nē/me n pe šois e a ke šī-en no/e psi šī

«آنهايي که ای خدا جانشان را گرفته ای» رک به:

A.S. Atiya ed., *coptic Music*, New York, folkways Records No. 8960, 1960.

۵. رک به:

"La cantillation Manicheene," *Revue Musicale* ccxxvii, 1955, 5-22.

در مورد ساختار اشعار مانوی نک به:

Mary Boyce, *The Manichean Hymn Cycles in parthian*, London, 1954, 45-59.

- A 'n hym 'wzdyh 'y nxwstyn
' YG' n'. hy y m'. 'w w z'dy y. 'y n' xw w w sty y n.
- B frzynd 'y by zrw'n
f' YG' r'. zy y ndy. b' y' z' r' w' YG'n.
- C pws 'y šhry'r'n ..
pw sy. šhry y' YG' r' YG'n ..

«من تبعیدی نخستینم، (A ۱۶)»^۷

فرزند بغ زروان، (A ۷)

پسر شهریاران، (D ۳)

متن اصلی و صورت خوانده شده با آواز را می توان به صورت زیر آوانویسی

کرد:

- an hēm uzdeh i naxustēn (A 16)^۷
frazind i bay zarwān (A 7)
pūs i šahriyārān (D 3)
anā/hēmā/uzade/i naxustēn
fara/zind-i/bayā zarawān
pus-i/šahriyārān

پسوند -ā تنها نقش کم اهمیتی دارد، شاید از آن لحاظ که ادات موصولی در آواز به صورت واژه بند درمی آید و با کاربرد آن همسویه است. وجود واکه های پیوندی در درون آن، لاقابل به همان اندازه در متعادل ساختن اشعاری که خوانده می شود اهمیت دارد:

۶. درباره اهمیت اینها رک به:

F.W.K. Müller, *HR* II, 29, and Machabey.

و در اینجا آنها را با حروف درشت نوشته ایم.

۷. نشان دهنده گونه تکیه در نظام خانم بویس است در:

Hymn Cycles, 49-54.

شعر	شماره هجاها		شماره عبارات
	متن	سرود	سرود
A	1	2	3
	1	2	3
	2	3	5
	4	4	8
مجموع :	8	11	19
B	3	2-2	3-3
	3	5	6
C	2	2	2
	4	4	5
مجموع :	12	15	19

در سایر متون سرودی *-ā* غالباً در عبارات ندایی نوشته می شود، و معمولاً به کلمه نهایی متصل می گردد:

rwšn rwc'g rwc bwd xwd'y m'ny 'gr'w n'm'
(BBB 71-73)

«روز به روشنی درخشان بود ای خدامانی، ارجمند نام!»

t'r'r 'y frystg'n.. xwd'wn 'ry'm'n yyšw' zyndkr šhry'r ..
'yg d'yn ywjdhr .. j'yd'n k'dwš'h (M 90 R 2)

«سالار فرستادگان... سرور، عیسای دوست داشتنی، زنده گر، شهریار...»

دین پاک.... جاودانه، مقدس!»

اما آزادانه در سایر مواضع نیز دیده می شود. پیوسته به کلمه آغازین عبارت:

'wr' pd drwd' xwd'y (M 176 V 2-3)

«خوش آمدی ای خدا!»

rwšn' m'ny xwd'y wxšn'm zyndkr (M 311 V 10-11)

«ای مانی روشن، خدای، خوشنام، زنده گر (= حیات بخش)!»

پیوسته به کلمه میانی:

w'rynd prystg'n' prh'n w'xš'n' (BBB 469-71)

«فرشتگان، بختها، و روحها شادی می کنند.»

prh'n w'xš'n' 'wd b'n rwš'n'n' 'mws[t hynd] (BBB 415-16)

«بختها، روحها و بغان روشنان گرد آمده اند.»

پارتی

اهمیت ā- در پارتی به ویژه در بند M64 R به چشم می خورد:

A1 'gd 'c bg'n
' YG' γ' Yδ'. ' j' bg'n.

2 m'ry [m'ny] yzd fryhn'm
m' Yrw m' ny Yy['] z' δ' fry n' m'

B1 'w whyšt w m rmyd
'w'. w' hy štw m' r' my δ'.

2 kw w'd 'nwšyn bwy 'wryyd ...
kw w'δ['] 'nw šy n'bw[y] y' w ry δ['..]

«از بغان آمده است»

مارمانی، سرور خوشنام؛

مرا به بهشت می برد،

جایی که بادی بوهای خوش، نوشین (= شیرین) را می آورد.»

āgád aš bagān (A 6)

آوانویسی:

mār māni yazd frihnām (A 7)

ō wahištu-m ramēd (A 9)

kū wād anōšēn bōy /āwarēd (A 17)

āyadā/ažā bagān

māru māni yazadā frināmā

awā/wahištu-mā ramēdā

kū wādā anōšēnā-bōyāwreḏā

تضاد با 1b قابل ملاحظه است. در 1b سه متن شعری در واقع مبدل به یک سرود دو شعری، از چهار و پنج عبارت، با طولانی ساختن شعر اول می شود. در M64R هریک از دو شعر به سه عبارت، با آواز خوانده شده با طول افزایشده تقسیم می شود و هیچ کلمه ای را بیش از حد طولانی نمی کنند. در هر دو شعر ā- به وفور به کار می رود، و در پایان ده کلمه از پانزده کلمه می آید، بدون احتساب ممکن سندهی (= جوش خوردگی)، یعنی bōyā-āwarēḡā، در صورتی که دو کلمه آن به همخوان ختم شود. کاربرد فشرده شعر دوم است که بند سرود را متعادل می سازد:

شماره عبارات سرود	شماره هجاها سرود	شماره هجاها متن	شعر
4	3	2	A1
3	4	3	
10	10	6	2
17	17	11	مجموع:
1	2	1	B1
7	7	5	
10 [^] یا 9	11	9	2
18 یا 17	20	15	مجموع:

M64 V دارای یک شعر سه بیتی است که در آواز چنین است:

- A 'gd yzd 'rd'w .
' YG' γ' δ' y' z' δy. ' ry y δ' YG' w
- B 'c whyšt'w rušn .
' ž' w' hy y š't' w'. řw w w š' [YG']n.
- C whyg'r wxd kyrdyr
why y g' [r' w'] xw δ'. ky y r'δ y r ...

۸. اگر n'bw[w] به صورت n'bw[-] بازسازی شود.

«ایزد نیکوکار آمد

از بهشت روشن

خود شخص نیکوکار.»

آوانویسی:

āgād yazd ardāw (A 6)

až wahištaw rōšn (A 2)

wahīgār wxad kirdēr (A 9)

āγadā yazadī/ariḏāw

ažā wahištawā/rōšan

wahīgārā waxudā/kiradēr

هر شعر ظاهراً به دو عبارت آهنگین تقسیم می شود، هر چند هیچ گونه علامتی پس از سرودسازی برای بیت اول گذاشته نشده است. شعرها نسبتاً یکسان هستند، هم از لحاظ متن اصلی و هم از لحاظ سرود:

شعر	شماره هجاها		شماره عبارات
	متن	سرود	سرود
A	3	6	7
	2	3	6
مجموع:	5	9	13
B	4	6	7
	1	2	5
مجموع:	5	8	12
C	4	7	7
	2	3	4
مجموع:	6	10	11

در سرودها و دعا‌های دیگر ā - به وفور به کار می رود ولی نه به طور

انحصاری، و به عبارات دعایی وابسته است:

nm'cwt br'm bg' (BBB 94)

«نماز بریم بر تو ای بغ.»

mytr' wzrg 'rg'w' (M 38 V 5)

«ای مهر بزرگ، باشکوه!»

nys'g dydn' hwchr cyhrg (M 501b R i 6-7)

«ای درخشان دیدار (= منظر)، ای چهره زیبا!»

zywynyd (sic) 'w mwrđg'n' 'wd rwcynyd 'w t'rygn (M 311
R 10-13)

«او مردگان را زنده می کند و تاریکیها را روشنی می بخشد.»

آزادی در نوشتن ā- در نمونه های زیر نشان داده می شود. متأخر بودن آنها
به وسیله *a) žimi* برای *ažim* در سغدی تأیید می گردد:

bwj mn rw'n 'c 'ym z'dmwrđ (M 311 V 15-16)

bwj mn rw'n 'c 'ymyy z'dmwrđ' (M 311 V 13-14)

bwj'h mn 'rw'n' 'cym[yy] z'd[mw]rd (M 38 V 12-13)

bwj'h mn 'rw'n' cymyy z'dmwrđ' (M 38 V 10-11)

bwj' mn rw'n'h (BBB 96)

«روان مرا از این زایش دوباره نجات بده.»

ضمیمه B

فهرست منتخبی از صورتهای فعلی پندارنگاری در کتیبه ها

یک کاربرد مهم نحو در تعبیر متونی است که سازه شناسی آنها مبهم است. کتیبه های ساسانی از آن لحاظ معماوار است که پایانه صورتهای فعل که با پندارنگاری نوشته شده به طور ناقص و همچنین به طور نامناسبی نشانه گذاری گردیده است. فهرست زیر کوششی جهت تنظیم و مقایسه این صورتهاست. صورتهای آشکار (مصدرها، 'YTY') حذف شده اند، و در متون شکسته، صورتهای غیر قابل تعیین چنین است. حتی، بعضی از صورتهای مبهم است، زیرا متن ایرانی میانه غربی به اندازه کافی ثابت نیست که سبب اطمینان مطلق شود. نمادهای زیر در فهرست به کار رفته است.

X پندارنگاری

= همسویه با متن دیگر، به همان زبان

(=) همسویه در گونه زبان دیگر ایرانی میانه غربی یا در گونه یونانی.

معادلهای یونانی مربوط به وجه وصفی نقل نشده است.

I. فارسی میانه

X + Ø = وجه وصفی مجهول گذشته لازم

۱. مانند صورت فعل ساده.

'BYDWN <i>kard</i>	KKZ 1, 3 = NR 6, 4a-b = SM 5 (2), 4c = 'BYDWNt SM 6 and klty NR 11, 6, 8a = SM 11 and NR 22, 8b = NR 24. 8c, 8d = 'BYDWNt NR 35; P 3, 5 (= 'BDt 4).
'HDWN <i>grift</i>	KKZ 15 a = SM 22 and NR 46a, 15b = NR 46b; KSM 36, 49; P 6, 8 (= 'HDt 7); ŠKZ 15 (= 'HDt 12 and ἐκρατήσαμεν 27).
'ŠTH <i>xward</i>	Per I, 6.
'ZLWN <i>šud</i>	KKZ 4 = NR 9, 5 = NR 14 and SM 8, 7; KNRb 19; KSM 47; P 21 (= 'ZLt 19); Per I, 4.
HNHTWN <i>nihād</i>	Hajj 7 (= HQ'YMWt 7); KNRb = SM 28; KSM 36; ŠKZ 24 (= HQ'YMWt and κατεστήσαμεν 43).
HTYMWN <i>awišt</i>	KNR 5; KNRb 24.
HYTYW <i>ānīd</i>	ŠKZ 21 (= HYTYt 16 and ἡγάγαμεν 34).
HZYTN <i>dīd</i>	Bih 14; KKZ 11; KSM 35, 41 (2).
LMYTN <i>afgand</i>	Hajj 8a (= RMYt 7), 8b (= NPLt 8), KNRb 19.
MHYTN <i>zad</i>	KKZ 14 = NR 43 and SM 21.
MNYTN <i>ōšmurd</i>	KKZ 15.
ŠBKWN <i>hišt</i>	KKZ 13a = NR 41, 13b = NR 42, 14 = SM 22.
ŠDYTN <i>wist</i>	Hajj 5, 6 (= ŠDYt 5, 6).
Y'TWN <i>āmad</i>	DE 2-10. <i>passim</i> ; P 9 (= 'TYt 8); P 4; Miškin 11; Per I, 5.
YBLWN <i>burd</i>	Per I, 4.
YDBHWN <i>yašt</i>	KKZ 15 = γ[š]ty NR 47.
YHBWN <i>dād</i>	KSM 50; P 33; ŠKZ 24 (= YNTNt 19 and παρεσχόμεθα 43).
YHMTWN <i>rasīd</i>	KKZ 2 = NR 6, 9a = NR 28; 9b,

	11 = SM 17; KNRb 22; KSM 43.
YḤSNN <i>dāšt</i>	KKZ 6; KSM 33.
YḤWWN <i>būd</i>	KKZ 11 = NR 37, 13, 14a-b, 14c = SM 22, 15 = NR 46, 16 = NR 48; KNR 55; KNRb 6 = SM 27; KSM 25 = NR 50 and NRb krty HWHm 4, 42; P 21, 40; ŠKZ 14, 24, ŠKZ 28a-b (= YḤWt ḤWYN 22, 23), 30 (= YḤWt 11, 19, 24), 35.
YKTYBWN <i>nibišt</i>	KKZ 15, 16 = np[š]ty SM 23, 56; ŠKZ 24 (= KTYBt 19 and ἐγράψαμεν 44).
YNSBWN <i>stad</i>	KKZ 13; KNR 41.
۲. در یک صورت فعل مرکب.	
HZYTN <i>did</i>	KSM 39, 43.
KRYTN <i>xwand</i>	KKZ 17, 18a = SM 58, 18b.
MḤYTN <i>zad</i>	KKZ 10 = NR 30 and SM 14.
YBLWN <i>burd</i>	P 6.
YḤWWN <i>būd</i>	Hajj 10 (= YḤWt 9); KKZ 8, 15 = NR 47 and SM 23, 16, 19; KNRb 1, 2, 11, 11-12, 13; KSM 41, 53;
YK'YMWN <i>ēstād</i>	KSM 33.
YKTYBWN <i>nibišt</i>	KKZ 3, 7, 11, 15 = npšty NR 8, 19, 33, 47, and SM 4, 10, 15, 23; 5 = np[šty] NR 14; 16 = SM 24. KNRb 25 = KZ 16 (بدون کمکی); ŠKZ 27 (= KTYBt 22 and ἐγγράπται 53).
YLYDWN <i>zād</i>	KSM 46.
YNPKWN	KSM 38, 44.
۳. به صورت فعل مرکب به عنوان کمکی.	
YḤWWN <i>būd</i>	KKZ 13; KNR 41.

YK'YMWN *ēstād* Per II, 3.

$X + \emptyset =$ مفرد امری

'BYDWN *kun* DE 11.1; KKZ 3=NR 7.

'ZLWN *šaw* DE 12.1, 2.

YHWWN *bāš* DE 11.2.

$X + \emptyset =$ سوم شخص مفرد تمنایی II/I

۱. با ادات تمنایی در جلو.

'BYDWN *kunē(d)* F 5; Miškīn 16.

HNHWTWN *nihē(d)* Hajj 13 (= HQ'YMWd 12).

ŠDYTN **wihē(d)* Hajj 14 (= ŠDYW 13).

YD'YTN *dānē(d)* KNRb 17 = YD'YTNd SM 55.

YHWWN *bēh* KKZ 3 = NR 7, 18; KNRb 15, 16 = SM 55a, 17 = YHWWNt SM 55b; KSM 30a-b.

۲. بدون ادات.

HWH *hē* Hajj 12 (= HWYnt 11); KNRb 6, 19; KSM 26, 28, 30; P 6, 7, 38 (= HWYt 5, 6, 35), 37 (= HWYndy 34); Miškīn 21.

LMYTN *afganē(d)* Hajj 15 (= z'mywd 14).

YHWWN *bēh* ŠKZ 21, 35 (= YHYH 16, 29, and *ἔσται* 37, 69).

۳. به عنوان کمکی.

HWH *hē* Hajj 10 (= HWYndy 9); KKZ 15 = SM 23, 16 = SM 25.

۱. شاید همه صورتهای I تمنایی بدون متمم آوایی در قیاس با HWH و YHWWN نوشته می شود.

سوم شخص مفرد التزامی = $X + 't$

YHW't *ziwād* Per II, 6.

دوم شخص مفرد التزامی = $X + 'y$

'BYDWN'y *kunāy* Miškīn 13, 18.

YD'YTN'y *dānāy* KKZ 3 = NR 7.

سوم شخص جمع اخباری = $X + d$

۱. به صورت حال - آینده.

SGYTNd *rawēnd* KSM 48.

YD'YTNd *dānēnd* P 14

YHWWNd *b(aw)ēnd* ŠKZ 35b (= YHYHnt 30 and ἔσονται. 70).

YK'YMWNd *ēstēnd* P 11, 47. (یا صورت تاریخی؟)

۲. به عنوان صورت تاریخی.^۲

'BYDWNd *kunēnd* P 5 (= 'BDWnt 5), 12 (= 'BDWd 11).

SGYTNd *rawēnd* KSM 39.

Y'TWNd *ayēnd* P 12, 15.

YBLWNd *barēnd* P 28.

YHMTWNd *rasēnd* P 24.

YK'YMWNd *ēstēnd* P 7 (= [HQ]'YMWt 6).

۳. به عنوان کمکی.

YHWWNd *b(aw)ēnd* KKZ 10 = NR 30.

سوم شخص مفرد تمنایی = $X + d = I$

YD'YTNd *dānēh* KSM 55 (با ادات)

YHWWNd *bēh* ŠKZ 35a (بی ادات)

۲. در اینجا فرض شده است که با صورت حال - آینده مشابه است اما ۳.۲۰-۵ را ببینید.
همان فرضیه درباره صورت‌های تاریخی پارتی به عمل آمده است.

$X + d$ = سوم شخص مفرد ناقص مجهول

'BYDWNd <i>akiri</i>	KKZ 8 parallels 'BYDWN 4c.
ḤTYMWNd	KKZ 7 = NR 18, 2 = ḤTYMWN NR 5.
ŠBKWNd	P 12.
YTYBWNd	KKZ 2, 10, 14; KNR 12 = SM 6 مقایسه شود. همسویه and KZ YTYBWNt 5. nš'ty KKZ 15 = NR 47 and SM 23.

$X + m$ = اول شخص جمع اخباری

۱. به صورت حال - آینده.

'BYDWNm <i>kunēm</i>	P 7 (= 'BDWm 6).
B'YḤWNm <i>xwāhēm</i>	P 47
ḤWHm <i>hēm</i>	KKZ 17a = NRb 27.
ḤZYTNm <i>wēnēm</i>	KSM 34.

۲. به عنوان صورت تاریخی.

'BYDWNm <i>kunēm</i>	P 11.
'ŠMḤWNm <i>ašnawēm</i>	P 10 (= 'ŠM'YWNm 9).
ŠDRWNm <i>fristēm</i>	P 31 (= ŠLḤWm 28).
YḤMTWNm <i>rasēm</i>	P 21.

۳. به عنوان کمکی.

ḤWHm <i>hēm</i>	KKZ 8, 17b, 18a = SM 58b, 19; KNRb 1, 2, 4, 11, 12, 13 = SM 54, 28, 29, 31; KSM 53; P 32; Per II, 2.
-----------------	--

$X + n$ = اول شخص مفرد التزامی

'BYDWNn <i>kunān</i>	Per II, 8.
ḤWHn <i>hān</i>	KSM 30, 32, 34.
ḤZYTnn <i>wēnān</i>	Per II, 10.
NTLWNn <i>pāyān</i>	P 4.
Y'TWNn <i>āyān</i>	Per II, 11,

- YHBWN_n *dahān* P 4 and 20 (= YNTNW_n 4 and 18).
 YHMTWN_n *rasān* Per II, 9.
- $X + n$ = وجه وصفی معلوم حاضر از لحاظ کارکرد معادل با
 مجهول اوجه وصفی لازم؟
- 'BYDWN_n *kunān* P 5.
 H̄WYT_{Nn} KKZ 1 = H̄WYT_N NR 1.
- $X + nd$ = سوم شخص جمع اخباری به عنوان کمکی
 H̄WH_{nd} *hēnd* DE 2.4, 7.2; KKZ 13, 14a = NR 43,
 14b = SM 21; KSM 38, 40, 41, 44,
 46; Per I, 6.
- $X + t$ = وجه وصفی لازم مجهول کامل به عنوان فعل ساده
- 'BYDWN_t *kard* P 39 (= 'BDW_t 35); KSM 35. See
 also 'BYDWN. Cf. 'BYDN_{ty} ŠKZ 22
 (= 'BD_t 17 and ἐποιήσαμεν 38).
- 'ZLWN_t *šud* KSM 30, 44.
 HLKWN_t *baxt* KSM 50.
 H̄TYMW_{Nt} *awišt* KKZ 5, 10 = NR 32 and SM 15.
 H̄YTYW_t *ānīd* P 29. (= H̄YTYW_t 27).
 LMYT_{Nt} *afgand* P 26.
 M̄H̄WH̄Y_t *nimūd* KNRb 9, 10 = SM 33; KSM 52.
 SGYT_{Nt} *raft* KSM 37. مقایسه شود صورتهای اسمی در
 KNRb 20.
- Y'TWN_t *āmad* DE 8.2; KSM 29, 30, 35, 43, 50.
 YCBH_t *kāmīst* P 35 (= k'mywt 31).
 YHBWN_t *dād* KKZ 4 = NR 10, 8 = NR 23.
 YH̄WWN_t *būd* KKZ 2a = SM 3, 2b = NR 6, 5 =
 SM 6, 7 = NR 18, 9a = NR 27,
 9b = SM 13, 10 = SM 15
- YK'YMWN_t *ēstād* KKZ 4 = NR 9 and SM 5, 6 NR 15
 and SM 8, 7 = SM 11; KSM 37, 40.
- YTYBWN_t *nišāst* KKZ 5. See YTYBWN_d.

$X + t$ = سوم شخص مفرد اخباری به صورت کمکی

ḤWYTNt	KKZ 1 = NR 1.
YḤWWNt <i>b(aw)ēd</i>	P 6.
YK'YMWNt <i>ēstēd</i>	KKZ 3 = NR 8, 5 = SM 7, 7; KNRb 25; ŠKZ 27 (=ḤQ'YMWyt 22).

$X + t$ = سوم شخص مفرد التزامی

'BYDWNt <i>kunād</i>	Per II, 7.
ḤZYTNT <i>wēnād</i>	KZ 17 = NR 26, 18; KNRb 13 = SM 54.
YD'YTNt <i>dānād</i>	KNRb 27.
YḤMTWNt <i>rasād</i>	KKZ 19 (2); KNRb 21a-b = SM 56a-b.
YḤWWNt <i>b(aw)ād</i>	Per II, 6.

صورت ممکن است تمنای *b(aw)ēd* باشد.

$X + t = II$ سوم شخص مفرد تمنایی

۱. با ادات تمنایی.

YḤWWNt <i>b(aw)ēd</i>	SM 55.
YMLLWNt <i>gōwēd</i>	P 38 (=YMLLWt 34).

۲. بدون ادات.

'BYDWNt <i>kunād</i>	P 39 (= 'BDWt 35).
ḤWYTNt	P 8 (=ḤWHnt 7).
MDMHt <i>sahēd</i>	Per II, 7.
YḤSNNt <i>dārēd</i>	P 44 (= ḤḤSNWt 41).
YḤWWNt <i>b(aw)ēd</i>	P 44.

$X + t$ = جمع امری

MḤWHYt <i>nimāyēd</i>	KNRb 5, 6 = SM 27.
YMLLWNt <i>gowēd</i>	KSM 41.

II. پارتی

$X + \emptyset =$ سوم شخص مفرد تمنایی (؟I)

MKBLWN *padgirwēndēh* P 8.

ŠDYW *widēndēh* Hajj 13 (= ŠDYTN 14).

YHYH *bawēndēh* ŠKZ 16, 29 (= YHWWN 21, 35).

$X + \emptyset =$ مفرد امری

YNTNW *dah* DE 14.2; P 13

YMLLWN *wāž* P 19.

$X + \emptyset =$ سوم شخص جمع اخباری به صورت کمکی

H̄WYN *ahēnd* ŠKZ 3, 11.

$X + d =$ سوم شخص جمع اخباری تاریخی

’ŠM’YWd *išnawēnd* P 12.

’BDWd *karēnd* P 11 (= ’BYDWNd 12).

H̄Q’YMWd *awistēnd* P 34.

H̄Q’YMWd *awistēnd* P 36.

ŠBQWd *hirzēnd* P 10 (= ŠBKWNd 12)

YB’Hd *wxāzēnd* P 17.

YXYBWd *nišidēnd* P 13.

$X + d =$ II سوم شخص مفرد تمنایی

H̄Q’YMWd *awistēd* Hajj 12 (= H̄NH̄TN 13).

YD’Hd *išnāsēd* ŠKZ 17 (= ἐπιγνώσεται 37).

$X + m =$ اول شخص جمع اخباری

۱. به صورت حال - آینده.

H̄H̄SNWm *dārēm* ŠKZ 1, 17 (= κατέχομεν 38).

H̄WYm *ahēm* ŠKZ 29 (= ἐσμέν 68).

۲. به صورت تاریخی.

'ŠM'YWNm <i>išnawēm</i>	P 9 (= 'ŠMḤWNm 10).
'BDWm <i>karēm</i>	P 6 (= 'BYDWNm 7), 18; ŠKZ 2a-b] (= ἐκαλέσαμεν 5 [a]-b).
ḤZYWm <i>wēnēm</i>	P 9 (= ḤZY[TNm] 10).
ŠLHWm <i>frašawēm</i>	P 23, 39.
YB'Hm <i>wxāzēm</i>	ŠKZ 17 (= ἐζητήσαμεν 38).
YD'Hm <i>išnāsēm</i>	P 40.
YDRYKWm <i>*abdrinjēm?</i>	ŠKZ 17 (= καθιδρύσαμεν 38).
YMṬHm <i>adihēm</i>	P 14.
YNTNm <i>dahēm</i>	ŠKZ 19 (= ἐδώκαμεν 45).

۳. به عنوان کمکی.

ḤWHm <i>ahēm</i>	P 21, 29 (= ḤWHm 32); ŠKZ 3, 4, 9.
$X + n$ = اول شخص مفرد التزامی	
YD'Hn <i>išnāsān</i>	P 12.
YNTNWN <i>dahān</i>	P 4, 18 (= YḤBWNn 4, 20), 13.

 $X + ndy$ = سوم شخص مفرد تمنایی

ḤWYndy <i>ahēndēh</i>	Hajj 9 and P 34 (= ḤWH 10 and 37) P 33, 36.
-----------------------	--

 $X + nt$ = سوم شخص جمع اخباری

۱. به صورت حال - آینده.

HQ'YMWnt <i>awištēnd</i>	P 41.
ḤWYHnt <i>ahēnd</i>	P 28 (= [ḤWHn]d 31.)
YḤWHnt <i>bawēnd</i>	P 32.

۲. به صورت تاریخی.

'ŠM'YWnt <i>išnawēnd</i>	P 17, 21.
'ŠTYWnt <i>wxarēnd</i>	P 12.
'TYHnt <i>āgamēnd</i>	P 44.

'BDWnt <i>karēnd</i>	ŠKZ 17 (= ἐκτισαν 37). P 5 (= 'BYDWNd).
ḤḤSNWnt <i>dārēnd</i>	P 14. (= [YḤB]WNd 15).
ḤWHnt	P 16
ḤWYHnt <i>ahēnd</i>	P 17.
YḤWHnt <i>bawēnd</i>	P 16.

$X + nt = \text{سوم شخص جمع تمنائی}$

'BDWnt <i>karēnd</i>	ŠKZ 30 (= ποιήσονται 70).
ḤWHnt	P 7 (= ḤWYTNt 8).
ḤWYnt <i>ahēnd</i>	Hajj 11 (= ḤWH 12).
YḤYHnt <i>bawēnd</i>	ŠKZ 30 (= ἔσονται 69).

$X + t = \text{وجه وصفی کامل مجهول لازم}$

۱. به صورت فعل ساده.

'HDt <i>grift</i>	P 7 (= 'HDWN 8); ŠKZ 5 (= ἐκρατή- σαμεν 12).
'ŠTYWt <i>wxard</i>	P 20 (= 'ŠTHnd 22).
'TYt <i>āgad</i>	P 8 (= Y'TWN 9); ŠKZ 4, 9 (= ἦλθεν 9, 20).
'ZLt <i>šud</i>	P 19 (= 'ZLWN 21).
'BDt <i>kird</i>	P 2 (= krt 2), 4 (= 'BYDWN 5), 30 (= krty 34), 37; ŠKZ 4a, 4b (= ἐποίησεν 10), 11 and 12 (= krty 15a-b), 17 (= 'BYDNty 22), 16 (= ἐπεποίησαμεν 36), 29 (= ἐπεποιήσα- μεθα 69).
BNYt <i>dišt</i>	Hajj 11 (= cyty 12).
ḤḤSNt <i>dird</i>	ŠKZ 29 (= κατέσχαμεν 69).
ḤQ'YMWt <i>awištād</i>	P 6 (= YK'YMWNd 7); ŠKZ 4a (= ἔστη 9).
ḤQ'YMWt <i>awistād</i>	Hajj 7 (= ḤNḤTWN 7); ŠKZ 4b, 19 (= ḤNḤTWN 24).

HWBdWt	ŠKZ 4 (= ἀνηλώσαμεν 8).
HYT(YW)t <i>žāmād</i>	P 27 (=HYTYWt 29), 35, 36, 40.
KTYBt <i>nibišt</i>	ŠKZ 16 (= ἐνεγράψαμεν 36), 19 (= YKTYBWN 24).
MKBdWt <i>druxt</i>	ŠKZ 4 -= ἐψεύσατο 10).
NPLt <i>kaft</i>	Hajj 8 (= LMYTN 8).
QTLt <i>ōžad</i>	ŠKZ 4 (= [ā]νήρη 8), 11 (= ἀνίλα- μεν 11).
RMYt <i>abgand</i>	Hajj 7 (= LMYTN 8).
ŠDYt <i>wist</i>	Hajj 5, 6 (= ŠDYTN 5, 6).
YB't <i>wxāšt</i>	ŠKZ 16, 29 (= ἐζητήσαμεν 36, 69).
YDRYKWt * <i>abdraxt</i>	ŠKZ 16 (= ἀπεκαθίσσαμεν 36), 17 (= ἰδρύσαμεν 38).
YHWt <i>būd</i>	P 37; ŠKZ 3, 11a (= γέγονεν 8, 24), 5, 9, 11b (= ἦσαν 11, 20, 25), 16 (= ἦν 35), 19, 24 (= YHWWN 24, 30).
YMT'Ht * <i>adīd</i>	P 36.
YNTNt <i>dād</i>	P 41; ŠKZ 4 (= ἔδοτο 9), 19 (= YHBWN 24).

۲. به عنوان عنصر پیشین فعل مرکب.

KTYBt <i>nibišt</i>	ŠKZ 22 (= YKTYBWN 27).
BNYt <i>dīšt</i>	Hajj 9 (= cyty 10).
HQ'YMWt <i>awistād</i>	ŠKZ 3.
HYTYt <i>žāmād</i>	ŠKZ 11.
YHWt <i>būd</i>	Hajj 9 (= YHWWN 10).
YMT't * <i>adīd</i>	P 21.
YNTNt <i>dād</i>	P 29.

سوم شخص مفرد تمنایی $X + t = II$

۱. With the optative particle. با اادات تمنایی.

YMLLWt *wāžēd* P 31, 34 (= 'yw YMLLWNt 38).

۲. Without the particle. بدون اادات.

'BDWt *karēd* P 35 (= 'BYDWNt 39).

ḤḤSNWt *dārēd* P 41 (= YḤSNNT 44).

ḤWYt *ahēd* P 5, 6 (= ḤWH, 6, 7) 35 (= ḤWH 38), 37, 40; ŠKZ 29 (= ḤWH 69).

$X + yt$ = سوم شخص مفرد اخباری به صورت کمکی

ḤQ'YMWyt *awišted* ŠKZ 22 (= YK'YMWNT 27).

A. انتشارات حاوی متنها و ترجمه ها

- Andreas, F. C., and W. B. Henning, *Mitteliranische Manichaica aus Chinesisch-Turkestan I*, *SbPAW* phil.-hist. Kl., 1932, 10; II, 1933, 7; III, 1934, 27.
- , and Kaj Barr, *Bruckstücke einer Pehlevi Übersetzung der Psalmen*, *SbPAW* phil.-hist. Kl., 1933, 1.
- Ankelesaria, Behramgore Tehmuras, *Zand ī Vohūman Yasn and Two Pahlavi Fragments*. Bombay, 1957.
- Anklesaria, T. D., *The Social Code of the Parsees in Sasanian Times*. Bombay, 1912.
- Āntiā, Edalji Kersāspji, *Kārnāmak-i Artakhshir Pāpakān*. Bombay, 1900.
- Asa, Destur Hoshangji Jamaspji, and Martin Haug, *The Book of Arda Virāf*. London-Bombay, 1872.
- Barthélemy, M. A., *Artā Virāf-Nāmak ou Livre d'Ardā Virāf*. Paris, 1887.
- Bartholomae, Christian, *Zum sasanidischen Recht I*, *Sb. der Heidelberger AW* phil.-hist. Kl., 1918, Abh. 5; II, 1918, Abh. 14; III, 1920, Abh. 18; IV, 1922, Abh. 5; V, 1923, Abh. 9.
- , "Mitteliranische Studien IV," *WZKM* XXVII, 1913, 347-74.
- Benveniste, Émile, "Le Texte du *Draxt Asūrik* et la Versification Pehlevie," *JA* CC, 1930, 193-225.
- , "Le Memorial de Zarēr," *JA* CCXX, 1932, 245-93.
- Bivar, A.D.H., *Catalogue of the Western Asiatic Seals in the British Museum, Stamp Seals II The Sassanian Dynasty*. London, 1969.

- Boyce, Mary, "Sadwēs and Pēsūs," *BSOAS* XIII, 1951, 908-15.
- , "Some Parthian abecedarian hymns," *BSOAS* XIV, 1952, 435-50.
- , *The Manichean Hymn Cycles in Parthian*. London, 1954.
- Casartelli, L. C., "Two Discourses of Chosroes the Immortal-Souled," *The Babylonian and Oriental Record* I, 1886-87, 97-101.
- Chaumont, Marie-Louise, "L'Inscription de Kartīr à la 'Ka'bah de Zoroastre' (Texte, Traduction, Commentaire)," *JA* CCXLVIII, 1960, 339-80.
- Cowley, A., "The Pahlavi Documents from Avroman," *JRAS* 1919, 147-54.
- Dhabhar, Ervad Bamanji Nasarvanji, ed., *The Pahlavi Rivāyat Accompanying the Dādīstān-i Dinik*. Bombay, 1913.
- Dyakonov, I. M., and V. A. Livshits, "O Yazyke dokumentov iz drevnej Nisy," *VDI* 1956, no. 4, 100-13.
- , *Dokumenty iz Nisy*. Moscow, 1960.
- , "Parthyanskoe Tsarskoe Khozyajstvo v Nise I Veka do N.E.," *VDI* 1960, no. 2, 14-38.
- Freiman, Alexander, "Pand-nāmak ī Zaratušt," *WZKM* XX, 1906, 149-280.
- Frye, Richard N., "Die Legenden auf sassanidischen Siegelabdrucken," *WZKM* LVI, 1960, 32-35.
- , "The Middle Persian Inscription of Kartīr at Naqš-iRajab," *IJ* VIII, 1965, 211-25.
- , "The Persepolis Middle Persian Inscriptions from the Time of Shapur II," *Acta Or* XXX, 1966, 83-93.
- , "Sasanian Clay Sealings in the Collection of Mohsen Foroughi," *Ir Ant* VIII, 1968, 118-32.
- , ed., *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, Vol. III Dura-Europos, Plates, Portfolio I: The Parthian and Middle Persian Inscriptions of Dura-Europos. London, 1968.
- , "Funerary Inscriptions in Pahlavi from Fars," *W.B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, 152-56.

- Geiger, B., "The Middle Iranian Texts," *The Excavations at Dura-Europos*, Final Report VIII, Part I: The Synagogue, New Haven, 1956, 283-317.
- Ghilain, A., "Un feuillet Manichéen Reconstitué," *Muséon* LIX, 1946, 535-45.
- Ghirshman, Roman, "Inscription du Monument de Châpour Ier a Châpour," *Revue des Arts Asiatiques* X, 1936, 123-29.
- Gignoux, Philippe, "Deux Mots Pehlevi de l'Inscription de Kartir à la Ka'aba de Zoroastre," *JA* CCLV, 1967, 335-39.
- , "L'Inscription de Kartir à Sar Mašhad," *JA* CCLVI, 1968, 387-418.
- Gobrecht, Günter, "Das Artā Virāz Nāmak," *ZDMG* CXVII, 1967 382-409.
- Göbl, Robert, *Sasanidische Numismatik*. Braunschweig, 1968.
- Gropp, Gerd, "Die parthische Inschrift von Sar-Pol-e Zohāb," *ZDMG* CXVIII, 1968, 315-19.
- , "Die sasanidische Inschrift von Mishkinshahr in Azarbaidjān," *AMI N.F.* I, 1968, 149-58.
- Hansen, Olaf, *Die mittelpersischen Papyri der Papyrus-sammlung der Staatlichen Museen zu Berlin*, AbhPAW phil.-hist. Kl., 1937, 9.
- , "Epigraphische Studien," *ZDMG* XCII, 1938, 441-51.
- Harmatta, J., "Die parthischen Ostraka aus Dura-Europos," *Acta Ant. Ac. Sc. Hung.* VI, 1958, 87-175.
- Henning, W. B., "Geburt und Entsendung des manichäischen Urmenschen," *NGGW* 1933, 306-18.
- , "Ein manichäisches Henochbuch," *SbPAW* phil.-hist. Kl., 1934, 27-35.
- , *Ein manichäisches Bet- und Beichtbuch*, AbhPAW phil.-hist. Kl., 1936, 10.
- , "The Great Inscription of Šāpūr I," *BSOS* IX, 1937-39, 823-49.
- , "The Disintegration of the Avestic Studies," *TPS* 1942, 40-56.

- Henning, W. B., "Mani's Last Journey," *BSOS* X, 1942, 941-53.
- , "The Book of the Giants," *BSOS* XI, 1943, 52-74.
- , "Waručān-Šāh," *Journal of the Greater India Society* XI, 1944, 85-90.
- , "Brāhman," *TPS* 1944, 108-18.
- , "Two Manichean Magical Texts with an Excursus on the Parthian ending *-ēndēh*," *BSOS* XII, 1947, 39-66.
- , "A Pahlavi Poem," *BSOAS* XIII, 1950, 641-48.
- , *Zoroaster, Politician or Witch-Doctor?* London, 1951.
- , "The Monuments and Inscriptions of Tang-i Sarvak," *AM* N.S. II, 1952, 151-78.
- , "A New Parthian Inscription," *JRAS* 1953, 132-36.
- , "The Inscription of Firuzabad," *AM* N.. IV, 1954, 98-102.
- , "Notes on the Great Inscription of Šāpūr I," *Prof. Jackson Memorial Volume*, Bombay, 1954, 40-54.
- , review of F. Altheim and R. Stiehl, *Asien und Rom* and *Das erste Auftreten der Hunnen*, *Gnomon* XXVI, 1954, 476-80.
- , ed., *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, Vol. II, Plates Portfolio I: The Inscription of Sar-Mašhad. London, 1955.
- , ed., *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, Vol. II, Plates Portfolio II: The Inscription of Naqš-i Rūstam, London, 1957.
- , in "Aramaic and Iranian Documents," *The Excavations at Dura-Europos*, Final Report V, Part I: The Parchments and Papyri, New Haven, 1959, 413-17.
- , "New Pahlavi Inscriptions on Silver Vessels," *BSOAS* XXII, 1959, 132-34.
- , "A Sassanian Silver Bowl from Georgia," *BSOAS* XXIV 1961, 353-56.
- , ed., *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, Part III, Vol. II, Plates Portfolio III: Minor Inscriptions of Kartir together with the End of Naqš-i Rūstam. London, 1963.

- Henning, W. B., "A Grain of Mustard," *AION* VI, 1965, 29- 47.
- Herzfeld, Ernst, *Paikuli*. 2 vols. Berlin, 1924.
- , "Postsasanidische Inschriften," *AMI* IV, 1932, 140-56.
- , "Notes on the Achemenid Coinage and Some Sasanian Mint-Names," *The Transactions of the International Numismatic Congress*, London, 1936, 413-26.
- Horn, Paul, and Georg Steindorff, *Sasanidische Siegelsteine*. Berlin, 1891.
- Jackson, A.V. Williams, *Researches in Manichaeism*. New York, 1932.
- Jamasp-Asana, Dastur Jamaspji Minocheherji, *The Pahlavi Texts*. 2 vols. Bombay, 1897, 1913.
- Kanga, Ervad Maneck Fardunji, *Čitak Handarž i Pōryōtkēšān, a Pahlavi Text*. Bombay, 1960.
- Lidzbarski, Mark, "Ein manichäisches Gedicht," *NGGW* 1918, 501-05.
- Lukonin, V. G., and A.Y. Borisov, *Sasanidskie Gemmy*. Leningrad, 1963.
- Maricq, Andre, "Classica et Orientalia 5. Res Gestae Divi Saporis," *Syria* XXXV, 1958, 295-360.
- Menasce, J.-P. de, "Recherches de Papyrologie Pehlevie," *JA* CCXLI, 1953, 185-96.
- , "Inscriptions Pehlevies en Écriture Cursive," *JA* CCXLIV, 1956, 423-31.
- , *Feux et Fondations Pieuses dans le Droit Sassanide* Paris, 1964.
- , "Formules Juridiques et syntaxe Pehlevie," *Bulletin of the Iranian Culture Foundation* I, part 1, 1969, 9-20.
- , "Fragments manichéens de Paris," *W. B. Henning Memorial Volume*, London 1970, 303-06.
- Minns, Ellis H., "Parchments of the Parthian Period from Avroman in Kurdistan," *JHS* XXXV, 1915, 22-65.
- Müller, F. W. K., *Handschriften-Reste in Estrangelo-Schrift aus Turfan Chinesisch-Turkestan* II, Anhang zu *AbhPAW*, 1904.

- Müller, F. W. K., "Eine Hermas-Stelle in manichäischer Version," *SbPAW* 1905, 1077-1083.
- , "Der Hofstaat eines Uiguren-Königs," *Festschrift für Vilhelm Thomsen*, Leipzig, 1912, 207-13.
- , *Ein Doppelblatt aus einem manichäischen Hymnenbuch (Maḥrnāmag)*, *Abh PAW*, 1913
- Nawwābi, M., *Manzūma-ye Draxt Asūrīg*. Tehran, 1346.
- Nöldeke, Th., "Geschichte des Artachšir i Pāpakān," *Beiträge zur Kunde der indogermanischen Sprachen* IV, 1878, 22-69.
- Nyberg, Henrik Samuel, "The Pahlavi Documents from Avroman," *MO* XVII, 1923, 182-230.
- , *Hilfsbuch des Pehlevi*. I Texte und Index, Uppsala, 1928. II Glossar, 1931.
- , "La Légende de Keresāspa," *Oriental Studies... C.E. Pavry*, London, 1933, 336-52.
- , "Hājjiābād-Inskriften," *Øst og Vest... A. Christensen*, Copenhagen, 1945, 62-74.
- , *A Manual of Pahlavi*, I Texts. Wiesbaden, 1964.
- , "The Pahlavi inscription at Mishkin," *BSOAS* XXXIII, 1970, 144-53.
- Pagliaro, Antonino, "Il Testo Pahlavico Ayātkār-i-Zarērān," *Rendiconti della Reale Accademia dei Lincei*, Classe di Scienze Morali, Storiche e Filologiche, Ser. 6, 1, 1925, 550-604.
- Perikhanian, A.G., "Pehlevijskie Papirusy Sobraniya GMII Imeni A. S. Pushkina," *VDI* 1961, no. 3, 78, 78-93.
- Salemann, C., "Manichaeica I," *Bulletin de l'Académie Impériale des Sciences de St.-Petersbourg* 1907, 175-84; "Manichaica III, IV," 1912, 1-32, 33-50.
- , *Manichaeische Studien* I, *Mém. de l'Ac. Imp. Sc. de St.-Petersbourg* 1908, 10.
- Smirnov. Y. I., *Vostochnoe serebo*. St. Petersburg, 1909.

- Sprengling, Martin, "Kartir, Founder of Sasanian Zoroastrianism," *AJSLL* LVII, 1940, 197-228; "From Kartir to Shahpuhr I," 330-40; "Shahpuhr I the Great on the Kaabah of Zoroaster," 341-420.
- , *Third Century Iran, Sapor and Kartir*. Chicago, 1953.
- Sundermann, Werner, "Christliche Evangelientexte in der Überlieferung der iranisch-manichäischen Literatur," *MIO* XIV, 1968, 386-415.
- Szzyr, Maurice, "Ostraca d'Époque Parthe Trouvés à Nisa (U.R.S.S.)," *Semitica* V, 1955, 65-98.
- Tarapore, J. C., *Pahlavi Andarz-Nāmak*. Bombay, 1933.
- Unvala, Jamshedji Maneckji, "Draxt i Asurik," *BSOS* II, 1921, 637-78.
- , *The Pahlavi Text "King Husrav and his Boy."* Paris, n.d.
- Vinnikov, I.N., "O Yazyke Pismennyyx Pamyatnikov iz Nisy (Yuzhnyy Turkmenistan)," *VDI* 1954, no. 2, 115-28,
- Waldschmidt, E., and W. Lentz, "A Chinese Manichaean Hymnal from Tun-Huang," *JRAS* 1926, 116-22 and 298-99.
- , *Die Stellung Jesu im Manichäismus*, *AbhPAW* phil.-hist. Kl., 1926, 4.
- , *Manichäische Dogmatik aus chinesischen und iranischen Texten*, *SbPAW* phil.-hist. Kl., 1933, 13.
- Weber, Dieter, "Einige Göttinger Pahlavi-Fragmente," *IF* LXXIV 1969, 32-38.
- West, E. W., "Sasanian Inscription of Naqsh-i Rostam," *Indian Antiquary* X, 1881, 29-34.

ب. انتشارات دستوری و غیره

- Anquetil du Perron, A. H., *Zend-Avesta, ouvrage de Zoroastre* II. Paris, 1771
- Barr, K., "Remarks on the Pahlavi Ligatures  and , " *BSOS* VIII, 1936 391-403.

- Bartholomae, Christian, "Zu den arischen Wörtern für 'der erste' und 'der zweite' I," *IF* XXII, 1907/08, 95-116; "Zu... II," *IF* XXIII, 1908/09, 43-92.
- , "Mitteliranische Studien I," *WZKM* XXV, 1911, 245-62; II, 389-409; III, XXVII, 1913, 19-24; V, XXIX, 1915, 1-47.
- , *Zur Kenntnis der mitteliranischen Mundarten I*, *Sb. der Heidelberger AW phil.-hist. Kl.*, 1916, Abh. 9; II, 1917, Abh. 11; III, 1920, Abh. 2; IV, 1922, Abh. 6; V, 1923, Abh. 3.
- Bloch, E., *Études de Grammaire Pehlevie*. Paris, 1905.
- Benveniste, Émile, "La Construction Passive du Parfait Transitif," *BSL* XLVIII, 1952, 52-62.
- , "La Phrase Relative, Problème de Syntaxe Générale," *BSL* LIII, 1957-58, 39-54.
- Boyce, Mary, *A Catalogue of the Iranian Manuscripts in Manichean Script in the German Turfan Collection*. Berlin, 1960.
- , "Some Middle Persian and Parthian Constructions with Governed Pronouns," *Dr. J. M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, 1964, 48-56.
- , "The use of relative particles in Western Middle Iranian," *Indo-Iranica... Georg Morgenstierne*, Wiesbaden, 1964, 28-47.
- , "Middle Persian Literature," *Handbuch der Orientalistik*, I, iv Iranistik, 2 Literatur, Lieferung 1, Leiden, 1968, 31-66.
- , "The Manichean Literature in Middle Iranian," *Handbuch der Orientalistik*, I, iv Iranistik, 2 Literatur, Lieferung 1, 1968, 67-76.
- Brandenstein, Wilhelm, and Manfred Mayrhofer, *Handbuch des Altpersischen*. Wiesbaden, 1964.
- Chaumont, Marie-Louise, "Les Ostraca de Nisa," *JA* CCLVI, 1968, 11-35.
- Dyakonov, I. M., "The Progress of the Work on the Nisa Documents," *Akten des XXIV. Internationalen Orientalistenkongresses München 1957*, Wiesbaden, 1959, 521-24.
- Frye, Richard N., "Notes on the Early Sassanian State and Church," *Studi Orientalistici in onore di Giorgio Levi della Vida* I, Rome, 1956, 314-35.

- Frye, Richard N., "Remarks on the Paikuli and Sar Mašhad Inscriptions," *HJAS* XX, 1957, 702-08.
- , "A Brief Note on the Pahlavi Psalter and Bare Ideograms," *Sir J. J. Zarthoshti Madressa Centenary Volume*, Bombay, 1967, 70-73.
- Geiger, Wm., "Das Yātkār-i Zarīrān und sein Verhältnis zum Šāh-nāme," *Sb. bayr. AW. phil.-hist. Kl.*, 1890, Bd. II, 43-84.
- Ghilain, A., *Essai sur la Langue Parthe*. Louvain, 1939.
- Gray, Louis H., "Notes on Modern Persian Morphology," *JRAS* 1937, 305-09.
- Hansen, Olaf, "Die buddhistische und christliche Literatur," *Handbuch der Orientalistik*, I, iv Iranistik, 2 Literatur, Lieferung 1, Leiden, 1968, 77-99.
- Harlez, C. de, *Manuel du Pehlevi des Livres Religieux et Historiques de la Perse*. Paris, 1880.
- Henning, W. B., "Das Verbum des Mittelpersischen der Turfanfragmente" *ZII* IX, 1933, 158-253.
- , review of A. V. W. Jackson, *Researches in Manichaeism*, *OLZ* XXXVII, 1934, 749-56.
- , Review of H. S. Nyberg, *Hilfsbuch des Pehlevi*, *GGA* 1935, Nr. 1, 1-19.
- , "A list of Middle-Persian and Parthian words," *BSOS* IX, 1937, 79-92.
- , "A Farewell to the Khagan of the Aq-Aqatārān," *BSOAS* XIV, 1952, 501-22.
- , "Mitteliranisch," *Handbuch der Orientalistik*, I, iv Iranistik, 1 Linguistik, Leiden, 1958, 20-130.
- Horn, Paul, "Neupersische Schriftsprache," in Wm. Geiger and E. Kuhn, *Grundriss der iranischen Philologie*, Strassburg, 1895-1901, Bd. I, Abt. 2, 1-198.
- Jamaspasa, Kaikhosroo M., "On the Artāy Virāz Nāmak," *IIJ* XII, 1970, 116-20.
- Jamaspi, Destur Hoshangji, and Martin Haug, *An Old Zand-Pahlavi Glossary*. London-Bombay, 1867.
- , *An Old Pahlavi-Pazand Glossary*. London-Bombay, 1870.

- Junker, Heinrich F. J., *The Frahang i Pahlavik*. Heidelberg, 1912.
- , *Das Frahang i Pahlavik in zeichengemässer Anordnung*. Leipzig, 1955.
- Kirste, J., "The Transliteration of Pehlevi," *Spiegel Memorial Volume*, Bombay, 1908, 169-73.
- Lazard, Gilbert, *La Langue des Plus Anciens Monuments de la Prose Persane*. Paris, 1963.
- Lentz, Wolfgang, "Die nordiranischen Elemente in der neupersischen Literatursprache bei Firdosi," *ZII* IV, 1926, 251-316.
- Machabey, Armand, "La Cantillation Manichéenne," *Revue Musicale* CCXXVII, 1955, 5-22.
- MacKenzie, D. N., "The 'Indirect Affectee' in Pahlavi," *Dr. J. M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, 1964, 45-48.
- , " 'Sheep' and 'Show': Two Pahlavi Ideograms," *Acta Or XXX*, 1966, 151-57.
- , "Notes on the transcription of Pahlavi," *BSOAS* XXX, 1967, 17-29.
- , "A Zoroastrian master of ceremonies," *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, 264-71.
- , *A Concise Pahlavi Dictionary*. London, 1971.
- Menasce, J.-P. de, "Notes Iraniennes," *JA* CCXXXVII, 1949, 1-6.
- , "Some Pahlavi words in the original and in the Syriac translation of Išōbōxt's Corpus Juris," *Dr. J.M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, 1964, 6-11.
- Mirza, H.K., "Two Unrecorded Ideograms in Pahlavi," *Sir J. J. Zarthoshti Madressa Centenary Volume*, Bombay, 1967, 41-69.
- Müller, Marc. Jos., "Essai sur la langue pehlevie," *JA* series III, VII, 1839, 289-246.
- , "Untersuchungen über den Anfang des Bundehesch," *Abh. der phil.-philol. Cl. der könig. bayer. AW* III, 1740, Abth. III, 615-44.
- Nöldeke, Th., "Zum Mittelpersischen," *WZKM* XVI, 1902, 1-12.
- Nyberg, Henrik Samuel, "Un Pseudo-Verb Iranien et son Equivalent Grec," *Symbolae Philologicae O. A. Danielsson*, Uppsala, 1932, 237-61.

- Nyberg, Henrik Samuel, "Contribution à l'histoire de la flexion verbale en iranien," *MO* XXXI, 1937, 63-86.
- Perikhanian, Anahit, "On some Pahlavi legal terms," *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, 349-57.
- Polotsky, H.J., "Aramäisch *prš* und das 'Huzvaresch'," *Muséon* XLV 1932, 273-83.
- Rastorgueva, V. S., *Sredne-Persidskij Yazyk*. Moscow, 1966.
- Rosenthal, Franz, "Die aramäischen Ideogramme in den mittelliranischen Dialekten," in *Die aramäistische Forschung*, Leiden, 1939, 72-82.
- Sachau, Ed., review of Jamaspji and Haug, *An Old Pahlavi-Pazand Glossary*, ZDMG XXIV, 1870, 713-28.
- , *Neue Beiträge zur Kenntniss der zoroastrischen Literatur*. Vienna, 1871.
- Salemann, C., "Mittelpersisch," in Wm. Geiger and E. Kuhn, *Grundriss der iranischen Philologie*, Strassburg, 1895-1901, Bd. 1, Abt. 1, 249-332. Translated by L. Bogdanov, *A Middle Persian Grammar*. Bombay, 1930.
- Schaeder, Hans Heinrich, *Iranische Beiträge I*. Halle, 1950,
- , *Iranica*. Berlin, Abh. der Gesellschaft der Wissenschaften zu Göttingen, phil.-hist. Kl., Dritte Folge, Nr. 10, 1934.
- , "Beiträge zur iranischen Sprachgeschichte," *Ung. Jahr.* XV, 1935, 560-88.
- , "Beiträge zur mittelliranischen Schrift- und Sprachgeschichte," ZDMG XCVI, 1942, 1-22.
- Shaked, Shaul, "Specimens of Middle Persian verse," *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 1970, 395-405.
- Spiegel, Fr., *Grammatik der Pārsisprache*. Leipzig, 1851.
- , *Grammatik der Huzvāresch Sprache*. Vienna, 1856.
- Tavastia, Jehangir C., *Die mittelpersische Sprache und Literatur der Zarathustrier*. Leipzig, 1956.

Tedesco, Paul, "Dialektologie der westiranischen Turfantexte,"
MO XV, 1921, 184-258.

West, E. W., "Sassanian Inscriptions explained by the Pahlavi of
the Pārsis," *JRAS* 1870, 357-405.

———, revised by Martin Haug, *Glossary and Index of the Pahlavi
texts of the book of Arda Viraf*. Bombay-London, 1874.

———, "On the Transliteration of Pahlavi," *The K. R. Cama Memo-
rial Volume*, Bombay, 1900, 98-121.

———, "Pahlavi Literature," in Wm. Geiger and E. Kuhn, *Grund-
riss der iranischen Philologie*, Strassburg, 1896-1904, Bd. II, 75-129.

فهرست کلمات فارسی میانه و پارتی و تکواژهای مورد بحث

ā ۳۱۰, (۳۷۹-۳۸۶).
abbāg ۱۷۶, ۱۸۴, ۲۲۳.
abbāgiš ۱۷۶.
abar ۲۴۱.
abāw ۱۷۵.
abhāvistān ۲۸۸.
abāz ۲۴۳.
abē ۲۴۵.
ad ۱۸۴.
ādug ۶۵.
ādūg ۶۲.
-ag ۳۷۳.
āgām ۳۴۹.
agar(ka) ۳۷۲, ۳۷۳.
āhād/āhāz ۳۳۶.
-ām ۳۰۷.
āmadan ۲۷۳.
amāh ۱۰۳, ۱۰۴.
-ān (جمع) ۲۵, ۸۷.
-ān (وجه وصفی) ۶۶.
an ۹۹.
ān → : (h)ān.
and ۱۵۳.
andar ۲۴۱.
any ۱۴۹, ۱۵۰.
āš ۱۸۰.
ašmāh ۱۰۴, ۱۰۵.
awāgōn ۳۵۴, ۳۷۱.

awand ۱۵۵.
awar ۲۷۳, ۲۷۴.
~ rōn-star ۲۷۴.
awēšān ۱۰۹, ۱۱۰.
awīn ۱۱۰.
ayāb ۳۴۸-۳۴۹, ۳۷۳.
az (ضمیر) ۹۹, ۱۰۲.
az (حرف اضافه) ۱۷۰, ۱۷۵, ۲۲۰-۲۳۱, ۲۶۸.
aziš ۱۷۶, ۱۷۸.
az ۲۲۱, ۲۲۳, ۲۲۵, ۲۲۶, ۲۲۸-۲۳۰.
be ۲۴۴, ۲۴۹, ۲۵۰, ۲۵۲-۲۵۵.
bē (پیش فعل / قید) ۲۱۰, ۲۴۳-۲۴۷, ۲۵۹, ۳۷۴; *bē ka* ۳۷۴.
bē (ربط) ۲۴۵, ۲۷۱, ۳۴۶.
bēh (نعل) ۳۱۶.
bēh (قید) ۲۱۱, ۲۴۴, ۲۴۵, ۲۵۹.
bez ۲۴۴, ۳۴۷.
bēz ۲۴۴, ۳۴۷.
bid(ān) ۱۳۵.
bidīg ۱۳۵.
ēand ۱۵۳.
ēār ۶۶, ۲۹۰.
ēawāgōn ۳۶۸, ۳۷۱.
ēāwind ۱۵۵.
ēē (ربطی) ۱۷۱, ۱۷۳, ۳۴۹.
ēē (به عنوان وجه وصفی) ۴۳;
 (به عنوان ضمیر) ۱۴۱, ۱۴۳-۱۴۷.

- ēim* ۲۸۵.
ēiš ۱۴۸-۱۵۰, ۱۵۴.
ēiyōn ۷۳, ۳۶۳, ۳۶۸-۳۷۰.
ēand ۱۵۵.
dāštan ۶۱.
did ۱۳۴, ۱۳۵.
dōnān ۸۶.
dudī (gar) ۱۳۴.
ēč:→(h)ēč.
-ēd ۳۱۶.
-ēd ۱۱۷, ۱۱۸.
ēdōn ۳۵۳, ۳۷۰.
ēg ۱۷۵.
-ē(h) ۳۱۱, ۳۱۷.
-ēm ۲۹۸.
-ēn ۲۷.
ēn ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۲۲, ۱۲۳.
-ēnd (وجه وصفی) ۶۶.
-ēnd (فعلی) ۳۱۶.
-ēndē(h) ۳۱۱.
ēnyū ۳۴۸, ۳۷۴, ۳۷۵.
ēw (ēk نیز) ۷۹, ۸۰-۸۲, ۸۴.
ēw → hēh.
ēstādan ۳۲۵.
eštādan ۳۲۶.
frahāh ۲۳۱, ۲۳۳.
framūdan ۲۹۲.
-gānag ۹۵.
h- ۳۱۵, ۳۱۶.
hā ۲۸۵.
ham ۲۵۹, ۳۶۸.
hamē(w) ۲۴۵-۲۴۷, ۲۴۹, ۲۵۰, ۲۵۶, ۲۵۷, ۲۵۸, ۲۶۰.
hāmōnag ۳۷۲.
hammis ۲۲۳, ۲۳۱.
(h)ān ۱۰۶, ۱۱۰-۱۱۵.
hānēšān ۱۱۱.
har (w) ۱۵۱, ۱۵۴.
harwis ۱۵۱, ۱۵۲.
hau ۱۱۳-۱۱۶.
hēb ۳۱۱.
hēč ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۵۴.
ī ۱۴۰, ۱۴۵.
īst ۳۱.
ī(g) ۳۸, ۳۹, ۴۴.
-īh ۳۲۷.
i-īhā ۲۳۶, ۲۶۶.
im ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۱, ۱۲۲.
imēšān ۱۱۹.
imīn ۱۱۹, ۱۲۰.
-īn ۲۷.
-išn ۶۷, ۷۰.
-(i)z ۲۷۰.
-iž ۲۷۲.
ka ۳۶۰, ۳۶۱-۳۶۳, ۳۶۷, ۳۶۸.
kad ۳۶۳, ۳۶۵, ۳۶۶, ۳۶۸, ۳۶۹.
kadām ۱۴۷.
kardan ۵۴, ۷۱, ۳۲۰.
kus ۱۴۸.
kay ۲۸۵.
kē (به عنوان اذات) ۴۳;
 (به عنوان ضمیر) ۱۳۶-۱۳۹, ۱۴۱-۱۴۳, ۱۴۷.
kič ۱۵۰, ۱۵۴.
kirdan ۵۶, ۳۲۰.
kū (و آن / نسبت به) ۷۳, ۳۵۱, ۳۵۴, ۳۵۶, ۳۵۷, ۳۵۹, ۳۶۰, ۳۶۲.
kū (و کجاء) ۲۱۰, ۲۲۱, ۲۲۲, ۳۵۹, ۳۶۰.
mu ۲۸۶, ۳۷۳.
man ۱۰۰-۱۰۲.
nām ۲۶۵-۲۶۷.
nē ۲۸۶.
nēm ۹۵, ۹۷.
nird ۲۵۹.
niwistan ۶۷, ۲۹۳.
niyābag ۶۴, ۶۶.
ō ۱۷۰, ۱۷۵, ۲۰۸-۲۱۹, ۲۶۸, ۳۷۰.
ōdēn ۳۶۶.
-om ۲۹۸.
ōrōn(dar) ۲۷۴.
ōwiš ۱۷۶, ۱۷۸.
owōn ۳۷۰.
ōy ۱۱۰, ۱۱۱, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۳۸.
pad ۵۰, ۱۷۰, ۱۷۵, ۱۸۳, ۱۸۵-۱۹۴.

- ۱۹۷-۲۰۱, ۲۰۴-۲۰۶, ۲۳۱.
padisāy ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۴, ۲۳۷, ۲۳۸.
padiš ۱۷۶, ۱۷۸.
padixšāy ۶۳.
pēš ۲۴۱.
rād ۱۲۲, ۲۳۱, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۸.
rāy ۶۱, ۱۱۸, ۲۳۱, ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۶,
 ۲۳۹, ۲۴۰.
rōn ۲۱۰, ۲۳۱.
sahistan ۲۸۸, ۲۸۹.
sazēd ۲۸۸, ۲۸۹.
sažēd ۲۹۰.
srišwadag ۹۵.
šah- ۲۹۴.
šāyistan ۲۸۸.
tā ۳۶۴-۳۶۶.
lan:ī xwēš ۱۲۶-īhā۸۰; .
tis ۱۴۸, ۱۴۹.
tō ۱۰۳, ۱۰۴.
tuwān ۶۴.
u (d) ۱۷۱-۱۷۳, ۲۷۸, ۳۳۹-۳۴۴.
wasnād ۱۲۲, ۲۳۱, ۲۳۳, ۲۳۴, ۲۳۸.
wisp ۱۵۱, ۱۵۲, ۱۵۴.
wxad ۱۲۹, ۱۳۳, ۱۳۴.
wxēhē ۱۲۷-۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۰.
xwad ۱۲۴, ۱۲۶, ۱۳۰-۱۳۴.
xwēš ۱۲۴-۱۲۷, ۱۳۲.
yad ۳۶۵, ۳۶۶; *yad kad/ēdōn* ۳۶۶.
yak ۷۹.
-z →: (i)z.
ZY (به عنوان اادات) ۴۳;
 (به عنوان ضمیر) ۱۴۵.

از مترجم همین کتاب:

بندهش هندی، تصحیح و ترجمه - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۱۳۶۸.

زبان اوستائی، اثر سو کولوف، ترجمه - مؤسسه مطالعات و تحقیقات

فرهنگی، ۱۳۷۰.

سکاها، اثر تامارا تالبوت رایس، ترجمه - انتشارات یزدان، ۱۳۷۰.

هیتی ها، اثر الیور گرنی، ترجمه - مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی،

۱۳۷۱.

هنرهای باستانی آسیای مرکزی، نوشته تامارا تالبوت رایس، ترجمه -

انتشارات تهران و نشر بردار، ۱۳۷۲.

